

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# بایسته‌های حقوقی مطالبه‌گری و مبارزه با مفسد اقتصادی

قرارگاه ملی مبارزه با مفسد اقتصادی

نویسندگان:

دانیال گودرزی

امیر محمدپور گیلانی



@gharargahmelli



fesadsetiz.ir

نام اثر: بایسته‌های حقوقی مطالبه‌گری و مبارزه با مفسد اقتصادی  
نویسندگان: دانیال گودرزی، امیر محمدپور گیلانی  
طراح جلد: معین الاسوند  
تیراژ: محدود  
قطع: وزیری  
تعداد صفحه: ۲۳۶  
نوبت چاپ: چاپ اول - دی ماه ۱۴۰۲  
سایت: [fesadsetiz.ir](http://fesadsetiz.ir)  
شبکه‌های اجتماعی: @gharargahmelli



۰۲۱-۶۶۴۰-۸۷۳۰

۰۹۳۸-۹۳۰-۲۳۵۸



# فهرست عناوین

مقدمه	۱۱
فصل اول: مجموعه قوانین مصوب شده در خصوص مبارزه با مفاسد اقتصادی و اداری	
بخش اول: قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مقابله با فساد	۱۶
مبحث اول: تعاریف و اشخاص مشمول	۱۶
مبحث دوم: تکالیف دستگاهها در پیشگیری از مفاسد اداری	۱۹
مبحث سوم: تکالیف عمومی	۳۲
بخش دوم: اختلاس	۴۸
مبحث اول: فاعل اختلاس چه کسی است؟	۴۹
مبحث دوم: فعل مجرمانه جرم اختلاس	۵۱
مبحث سوم: موضوع جرم اختلاس	۵۲
مبحث چهارم: نتیجه جرم اختلاس	۵۳
مبحث پنجم: مجازات جرم اختلاس	۵۴
مبحث ششم: جرائم در حکم اختلاس	۵۶
بخش سوم: تصرف غیر قانونی در اموال عمومی یا دولتی (ماده ۵۹۸ ق.م.ا)	۵۸
مبحث اول: فاعل این جرم	۵۹

- مبحث دوم: موضوع این جرم ..... ۶۰
- مبحث سوم: فعل مجرمانه این جرم ..... ۶۰
- مبحث چهارم: سوءنیت و قصد مجرمانه ..... ۶۲
- مبحث پنجم: مجازات این جرم ..... ۶۳
- مبحث ششم: جرائم در حکم تصرف غیر قانونی ..... ۶۳
- مبحث هفتم: تفاوت اختلاس با تصرف غیر قانونی ماده ۵۹۸ ق.م.ا ..... ۶۴
- بخش چهارم: رشا و ارتشاء ..... ۶۶
- مبحث اول: فعل مجرمانه این جرم ..... ۶۷
- مبحث دوم: موضوع این جرم ..... ۶۹
- مبحث سوم: عنصر معنوی این جرم ..... ۷۰
- مبحث چهارم: موارد خاص جرم رشا و ارتشاء ..... ۷۲
- بخش پنجم: قانون اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات ..... ۷۳
- مبحث اول: شرح این قانون ..... ۷۳
- مبحث دوم: تفاوت این قانون با جرائم رشا و ارتشاء ..... ۷۶
- بخش ششم: قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی و دولتی ..... ۷۹
- مبحث اول: عنصر قانونی جرم ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی ..... ۷۹
- مبحث دوم: فعل این جرم ..... ۸۰
- مبحث سوم: موضوع این جرم ..... ۸۰

- مبحث چهارم: فاعل این جرم ..... ۸۱
- مبحث پنجم: عنصر قانونی جرم ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات دولتی ..... ۸۱
- مبحث ششم: فاعل این جرم ..... ۸۲
- مبحث هفتم: فعل این جرم ..... ۸۲
- مبحث هشتم: عنصر معنوی این جرم ..... ۸۳
- بخش هفتم: قانون تبانی در معاملات دولتی ..... ۸۵
- مبحث اول: فاعل این جرم ..... ۸۵
- مبحث دوم: موضوع این جرم ..... ۸۷
- مبحث سوم: فعل این جرم ..... ۸۷
- مبحث چهارم: عنصر معنوی این جرم ..... ۸۹
- مبحث پنجم: قسمت دوم این ماده ..... ۸۹
- بخش هشتم: تدلیس در معاملات دولتی ..... ۹۲
- مبحث اول: تدلیس به چه معناست؟ ..... ۹۲
- مبحث دوم: عنصر قانونی این جرم ..... ۹۲
- مبحث سوم: فاعل این جرم ..... ۹۳
- مبحث چهارم: فعل مجرمانه این جرم ..... ۹۴
- مبحث پنجم: مجازات این جرم ..... ۹۶

بخش نهم: قانون منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی .....	۹۷
مبحث اول: توضیح ماده ۱ این قانون .....	۹۹
مبحث دوم: فاعل این جرم (ماده ۲) .....	۱۰۴
مبحث سوم: فعل این جرم (ماده ۲) .....	۱۰۵
مبحث چهارم: توضیح ماده ۳ این قانون .....	۱۰۶
بخش دهم: قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران .....	۱۰۸
مبحث اول: توضیح ماده ۱ این قانون .....	۱۰۸
مبحث دوم: توضیح ماده ۲ این قانون .....	۱۰۹
مبحث سوم: توضیح ماده ۳ این قانون .....	۱۱۱
مبحث چهارم: توضیح ماده ۴ این قانون .....	۱۱۲
مبحث پنجم: توضیح ماده ۵ این قانون .....	۱۱۳
بخش یازدهم: قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل دولتی .....	۱۱۷
مبحث اول: عنصر قانونی .....	۱۱۷
مبحث دوم: توضیح این قانون و تبصره های آن .....	۱۱۹
بخش دوازدهم: قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان .....	۱۲۴
مبحث اول: عنصر قانونی .....	۱۲۴
مبحث دوم: توضیح این قانون و تبصره های آن .....	۱۲۶

- بخش سیزدهم: قانون تشدید مجازات محترمان و گرانفروشان ..... ۱۲۹
- مبحث اول: تعاریف ..... ۱۲۹
- مبحث دوم: توضیح ماده ۲ این قانون ..... ۱۳۰
- مبحث سوم: توضیح ماده ۳ این قانون ..... ۱۳۱
- مبحث چهارم: توضیح ماده ۴ این قانون ..... ۱۳۲
- مبحث پنجم: توضیح ماده ۵ این قانون ..... ۱۳۳
- مبحث ششم: توضیح ماده ۶ این قانون ..... ۱۳۵
- مبحث هفتم: توضیح ماده ۷ این قانون ..... ۱۳۵
- بخش چهاردهم: تقصیرات مقامات و مامورین دولتی ..... ۱۳۷
- مبحث اول: ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی ..... ۱۳۷
- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۳۷
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۳۸
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۳۹
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۳۹
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۳۹
- مبحث دوم: امتناع از انجام وظایف قانونی (ترک فعل) ..... ۱۴۱
- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۴۱
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۴۱

- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۴۲
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۴۵
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۴۵
- مبحث سوم: اعمال نفوذ و دخالت مامورین دولتی ..... ۱۴۵
- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۴۵
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۴۶
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۴۷
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۴۷
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۴۸
- مبحث چهارم: سایر مواد این قانون ..... ۱۴۹
- بخش پانزدهم: تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت ..... ۱۵۱
- مبحث اول: ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی ..... ۱۵۲
- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۵۲
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۵۳
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۵۳
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۵۴
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۵۴
- مبحث دوم: ماده ۶۰۱ قانون مجازات اسلامی ..... ۱۵۴



- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۵۵
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۵۵
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۵۶
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۵۶
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۵۷
- مبحث سوم: ماده ۶۰۲ قانون مجازات اسلامی ..... ۱۵۷
- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۵۷
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۵۸
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۵۹
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۵۹
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۵۹
- مبحث چهارم: ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی ..... ۱۶۰
- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۶۰
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۶۰
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۶۱
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۶۲
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۶۲
- مبحث پنجم: ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی ..... ۱۶۲

- گفتار اول: فاعل این جرم ..... ۱۶۲
- گفتار دوم: فعل این جرم ..... ۱۶۳
- گفتار سوم: موضوع این جرم ..... ۱۶۳
- گفتار چهارم: مجازات این جرم ..... ۱۶۴
- گفتار پنجم: عنصر معنوی این جرم ..... ۱۶۴
- بخش شانزدهم: قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور ..... ۱۶۷
- مبحث اول: توضیح ماده ۱ این قانون ..... ۱۶۸
- مبحث دوم: توضیح ماده ۲ این قانون ..... ۱۷۵

## فصل دوم: مجموعه قوانین مصوب شده برای حمایت از مطالبه گری در مبارزه با مفاسد اقتصادی و اداری

- بخش اول: قانون دسترسی آزاد به اطلاعات ..... ۱۸۲
- مبحث اول: تعاریف و کلیات ..... ۱۸۲
- گفتار اول: تعاریف ..... ۱۸۲
- گفتار دوم: آزادی اطلاعات ..... ۱۸۳
- گفتار سوم: حق دسترسی به اطلاعات ..... ۱۸۴
- مبحث دوم: آیین دسترسی به اطلاعات ..... ۱۸۵
- گفتار اول: درخواست دسترسی به اطلاعات و مهلت پاسخگویی به آن ..... ۱۸۵
- گفتار دوم: نحوه پاسخ به درخواست ها ..... ۱۸۶

- مبحث سوم: ترویج شفافیت ..... ۱۸۷
- گفتار اول: تکلیف به انتشار ..... ۱۸۷
- گفتار دوم: گزارش واحد اطلاع رسانی به کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ..... ۱۸۸
- مبحث چهارم: استثنائات دسترسی به اطلاعات ..... ۱۸۹
- گفتار اول: اسرار دولتی ..... ۱۸۹
- گفتار دوم: حمایت از حریم خصوصی ..... ۱۸۹
- گفتار سوم: حمایت از سلامتی و اطلاعات تجاری ..... ۱۹۰
- گفتار چهارم: سایر موارد ..... ۱۹۱
- مبحث پنجم: کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ..... ۱۹۲
- گفتار اول: تشکیل کمیسیون ..... ۱۹۲
- گفتار دوم: گزارش کمیسیون ..... ۱۹۳
- مبحث ششم: مسوولیت‌های مدنی و کیفری ..... ۱۹۳
- بخش دوم: قانون حمایت از امران به معروف و ناهیان از منکر ..... ۱۹۷
- مبحث اول: توضیح ماده ۶ این قانون ..... ۱۹۸
- مبحث دوم: توضیح ماده ۸ این قانون ..... ۲۰۰
- مبحث سوم: توضیح ماده ۹ این قانون ..... ۲۰۱
- بخش سوم: ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی (مجازات تکمیلی برای مرتکبین جرائم اقتصادی) ..... ۲۰۴

بخش چهارم: تفسیر ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری (اعلام جرم از سوی سازمان  
های مردم نهاد) ..... ۲۱۰

## فصل سوم: مراقبت های لازم برای مطالبه گری

بخش اول: افترا ..... ۲۱۷

مبحث اول: عنصر قانونی ..... ۲۱۷

مبحث دوم: نکات مربوط به عنصر مادی این جرم ..... ۲۱۸

مبحث سوم: عنصر معنوی ..... ۲۲۳

بخش دوم: نشر اکاذیب ..... ۲۲۶

مبحث اول: عنصر قانونی ..... ۲۲۶

مبحث دوم: نکات مربوط به عنصر مادی این جرم ..... ۲۲۶

مبحث سوم: عنصر معنوی ..... ۲۲۸

بخش سوم: نشر اکاذیب رایانه ای ..... ۲۳۰

بخش چهارم: توهین به کارکنان دولت ..... ۲۳۲

مبحث اول: عنصر قانونی ..... ۲۳۲

مبحث دوم: نکات مربوط به عنصر مادی این جرم ..... ۲۳۳

مبحث سوم: عنصر معنوی ..... ۲۳۵

منابع ..... ۲۳۶

## مقدمه

مطالبه داشتن و ابزار و پیگیری آن مطالبه گری نامیده می‌شود. مطالبه گری به دنبال کمال و آرمان‌گرایی است. مطالبه گر می‌تواند به هر طیف یا گروه یا هر حزب و جریانی باشد. مطالبه گری چیست و چه اهدافی دارد؟

هدف مطالبه گری رسیدن به جامعه آرمان‌گرا و قانون‌مندااست که مهم‌ترین ویژگی در جامعه و حکومت منطبق بر اسلام است که همه افراد در آن جامعه دارای حقوق و جایگاهی یکسان می‌باشند. طبق قانون موجود در اکثر کشورها و کشور اسلامی ما مطالبه گری از مسئولین و افراد با جایگاه‌های مختلف، منعی در آن وجود ندارد. بلکه واجب شرعی و حکم الله است (امربه معروف و نهی از منکر) همچنین اکثر مسئولین بلندپایه آن را تأیید و رهبری جمهوری اسلامی ایران نیز بارها آن را تأکید نموده‌اند.

به‌واقع مطالبه گری سبب رونق در جامعه می‌شود. رونقی که اکثر مسائل اقتصادی، هنری، سیاسی و... را دربرمی‌گیرد. مطالبه گری سبب می‌شود تا تمامی افراد جامعه، حس مشارکت‌پذیری در آن‌ها تقویت شود و خود را نیز جزئی از بازوی نظارتی و شفاف‌سازی بدانند. زمانی که در جامعه مطالبه گری نهادینه شد، به‌صورت غیرقابل‌باوری جامعه به سمت رشد و تعالی میل می‌کند. رانت و فساد، دزدی، اختلاس و کم‌کاری در نهادهای مختلف (چه حکومتی، چه دیگر نهادها) به حداقل می‌رسد چون مسئولین هر لحظه در حال رصد شدن توسط مخاطب خود هستند و کوچک‌ترین لغزش مساوی است با درخواست مطالبه گری. هدف این مقاله نشان دادن ارتباط میان مدیریت راهبردی در کشور با مطالبه گری مردم و پاسخگویی توسط مسئولین در جامعه و حکومت مبتنی بر اسلام است.

مطالبه گری، به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که با هدف تحریک و تشویق کسانی صورت می‌گیرد که مسئولیتی در زمینه‌ای بر عهده‌دارند تا مسئولیت خود را به نحو احسن انجام دهند، از این‌رو مطالبه گری، یک کنش اجتماعی - سیاسی است که با ابزارهای مختلفی می‌تواند

صورت گیرد، به طوری که هر ابزار مشروعی که بتواند در راستای این هدف قرار گیرد می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

از این روی، برای آموزش نحوه مطالبه گری، لازم است دو مرحله طی شود.

مرحله نخست، آموزش موضوعات مورد مطالبه، یعنی فراگرفتن آنچه باید از مسئولان امر درخواست شود که در این راستا، یا باید شهروندان نسبت به حقوق و مسئولیت های خود آشنا باشند و یا اینکه از نخبگان و کارشناسان متعهد و امین که متخصص این امر هستند بهره بگیرند تا مطالبات واقعی خود را از مسئولان درخواست نمایند.

به عنوان مثال ممکن است در جامعه ای، مطالبه واقعی مردم، جنبه اقتصادی داشته باشد، اما در اثر تبلیغات هیجانی برخی جریان ها، برخی مطالبات واهی و یا نه چندان مهم، به عنوان مطالبه اصلی آن ها مطرح شده و حتی این مطالبه رنگ واقعیت به خود بگیرد، اما پس از مدتی جامعه دریابد که انرژی آن ها و نیز سرمایه های ملی صرف مطالبات قشرهای خاصی شده و اگرچه مطالبه ای که انجام می دادند عملی شده اما مطالبه اصلی آن ها برآورده نشده و در نتیجه سرخوردگی اجتماعی به وجود می آید.

از این روی لازم است شهروندان جامعه ضمن تأمل شخصی در نیازها و خواست های خویش، با کارشناسان، نخبگان و متخصصان متعهد و امین نیز مشورت نمایند تا نسبت به مطالبات واقعی خود جمع بندی کرده و آنگاه این موضوعات از مسئولین مطالبه شود.

مرحله دوم، آموزش نحوه مطالبه گری است که همان طور که گفته شد در این مسیر، هر ابزار مشروعی که بتواند به این کار یاری رساند، قابل استفاده است که از جمله این ابزارها می توان به این موارد اشاره کرد: استفاده از تریبون های عمومی توسط تریبون داران همچون خطبای جمعه، اساتید حوزه های علمیه، اساتید دانشگاه، چهره های سیاسی سخنور و ...، استفاده از ابزار قلم و مطالبه گری از طریق نوشتن مقاله، کتاب، وبلاگ و ...، استفاده از بستر فضای مجازی، استفاده از رسانه ها و ...، نگارش نامه و یا درخواست شفاهی از نخبگان و تریبون داران جامعه، گزینش مسئولانی که خود را متعهد به برآوردن مطالبات خاصی در جامعه معرفی می کنند که همین گزینش نشان دهنده وجود مطالبه آن موضوع در میان مردم جامعه است و انتخاب آن مسئول به صورت غیرمستقیم مطالبه گری نسبت به آن موضوع است و ...

از این روی، برای آموزش نحوه مطالبه‌گری، ابتدا باید ابزار مشروعی را که در توان و امکان هر فردی وجود دارد شناسایی کرده و آنگاه به تقویت توانمندی آن فرد نسبت به به‌کارگیری آن ابزار پرداخت که تحقق این مهم، گاه دارای آموزش و حتی کتاب است ولی گاه نیازی به هیچ کتاب و آموزشی ندارد، به‌عنوان مثال اگر فردی از ابزار رسانه‌ای برای مطالبه‌گری بهره می‌گیرد، بهترین راهکار این است که سواد رسانه‌ای خود را از طریق شرکت در کلاس‌ها و دوره‌های مربوط به افزایش سواد رسانه‌ای بالا ببرد و یا از کتاب‌هایی که در زمینه سواد رسانه‌ای و شگردهای اقناع فکر و اندیشه در رسانه نگاشته شده است بهره بگیرد، اما اگر بخواهد از ابزار مشارکت سیاسی - اجتماعی و اعلان رأی عمومی استفاده کند صرفاً باید مطالبات واقعی خود را فراگرفته و نظر خود را از طریق شرکت در انتخابات، اجتماعات عمومی و ... اعلان نماید و نیازی به آموزشی خاص فراتر از دریافت مطالبات خود ندارد.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: «از نظر من هیچ‌کس مصونیت آهنین ندارد همه در مقابل قانون و مسئولیت‌های خودشان پاسخگو هستند و باید جواب دهند. همیشه این ملت نیاز دارد به اینکه مسئولان او پاسخگوی مسئولیت‌های بزرگ خودشان در مقابل ملت باشند و روح پرسش و مطالبه‌گری در مردم وجود داشته باشد».

با بررسی دیدگاه مقام معظم رهبری پیرامون لزوم نقدپذیری مسئولین و تقویت روحیه مطالبه‌گری در مردم، مشخص‌ها که از جانب ایشان، اصرار جدی بر نقد سازنده و مطالبه دلسوزانه، از مدیران اجرایی کشور در جهت پیشبرد اهداف اسلام و انقلاب اسلامی برای رفع امور مسلمین وجود دارد. لذا با توجه تأکیدات مؤکد در این زمینه، باید اذعان داشت: تاکنون فرهنگ مطالبه‌گری اجتماعی در ایران نهادینه نشده و مورد غفلت واقع شده است. همان‌گونه که می‌دانیم مطالبه‌گری از حقوق اولیه آحاد مردم جامعه است؛ اما اکثر مردم جامعه ما به دلایل مختلف از جمله نداشتن دغدغه حوزه اجتماعی، عدم آگاهی و شناخت کافی مردم از حقوق قانونی و اجتماعی‌شان و تأثیر آن بر زندگی و اجتماع و با بیان اینکه نمی‌دانیم و اطلاع نداریم کجا برویم و به چه کسی بگوییم و همچنین نبود فرهنگ مطالبه‌گری در بین مردم موجب شده تا کمتر بتوانند از این حق خود در جامعه استفاده نمایند.

برای داشتن جامعه‌ای پویا باید روحیه مطالبه‌گری در بین آحاد افراد جامعه افزایش یابد و از آن سو مسئولین در نهادهای مختلف اجتماع هم خود را پاسخگوی دانسته و بدانند که پست و مقام و عنوانی که به آن‌ها سپرده شده، فرصتی برای خدمت هر چه بیشتر به مردم بدانند.

در این وجیزه سعی کردیم مطالبی مرتبط با مسائل کیفری که ممکن است شخص مطالبه گر با آن درگیر شود و یا قبل از مطالبه گری باید از آن مطلع باشد و مورد نیاز است جمع آوری کنیم و سعی کردیم به طور واضح و روان توضیح داده باشیم که شخص مطالبه گر با کلمات حقوقی و تخصصی، درک بهتر و آشنایی پیدا کند که در آینده با مشکل مواجه نشود.

بدیهی است فراگیری عمیق مطالب مستلزم مراجعه به منابع اصلی و مادر حقوقی است که آثار اساتید و حقوقدان های ارزشمند کشورمان میباشد. این کتاب در سه گام تهیه شده و هر گام به موضوع خاص خود پرداخته است در گام اول به مجموعه قوانین تصویب شده در خصوص مبارزه با فساد اداری و اقتصادی پرداخته است و قوانینی که شخص مطالبه گر باید بداند که در صورت مشاهده آنها بداند کارمند دولت و یا اشخاص غیر مرتکب جرم شده اند. گام دوم به بررسی قوانین تصویب شده در جهت حمایت از شخص مطالبه گر و یا عموم مردم در مواجهه با این فساد اداری و اقتصادی بحث کرده است و در گام سوم به قوانینی که شخص مطالبه گر باید بداند تا به آن موضوعات متهم نشود یعنی مطالبی است که در صورت ناآگاهی ممکن است خود آن شخص مطالبه گر منجر به ارتکاب جرم شود.

به امید روزی که فساد و درک فساد در جامعه ما رو به فراموشی سپرده شود .

اول رجب المرجب ۱۴۴۵ هـ ق

مصادف با میلاد پنجمین اختر تابناک امامت و ولایت

حضرت امام محمد باقر (ع)



# فصل اول

مجموعه قوانین تصویب شده  
در خصوص مبارزه با مفاسد  
اقتصادی و اداری

# قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد

در این مبحث به موضوع قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد که در تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۲۹ به مدت سه سال به صورت آزمایشی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بعد از آن در تاریخ ۱۳۹۰/۰۸/۰۷ با اصلاح و تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. این قانون در سی و پنج ماده و بیست و هشت تبصره تنظیم گردیده است که در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ با تصویب ماده واحده و اصلاح چند مورد این قانون دائمی گردید که در این فصل به صورت مختصر موادی که به جرم انگاری پرداخته است را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## فصل اول - تعاریف و اشخاص مشمول

### ماده ۱- تعاریف:

الف - فساد در این قانون هرگونه فعل یا ترک فعلی است که توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به صورت فردی، جمعی یا سازمانی که عمدتاً و با هدف کسب هرگونه منفعت یا امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم برای خود یا دیگری، با نقض قوانین و مقررات کشوری انجام پذیرد یا ضرر و زیانی را به اموال، منافع، منابع یا سلامت و امنیت عمومی و یا جمعی از مردم وارد نماید نظیر رشاء، ارتشاء، اختلاس، تبانی، سوءاستفاده از مقام یا موقعیت اداری، سیاسی، امکانات یا اطلاعات، دریافت و پرداختهای غیرقانونی از منابع عمومی و انحراف از این منابع به سمت تخصیصهای غیرقانونی، جعل، تخریب یا اختفاء اسناد و سوابق اداری و مالی.

ب - (اصلاحی سال ۱۳۹۹) موسسات خصوصی حرفه‌ای عهده دار خدمات عمومی، اشخاص حقوقی غیر دستگاه‌های اجرائی هستند که طبق قانون عهده دار یک یا چند امر عمومی می باشند، نظیر سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، سازمان‌های نظام مهندسی، اتاق‌های بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران، اصناف و تعاون، مراکز و کانون‌های استانی و کلا و کارشناسان رسمی دادگستری.

ج - تحصیل مال نامشروع، موضوع ماده (۲) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

در ماده ۱ به تعریف موضوعاتی که در این قانون می باشد پرداخته است. در بند «الف» ان به تعریف و جرم انگاری واژه فساد اشاره نموده است که درخور چند نکته است.

اول اینکه منظور از ترک فعل این است که مستخدم دولتی وظیفه و تکلیفی طبق قانون داشته است و از اقدام به ان خودداری کند و آن را انجام ندهد.

فساد در این قانون یا با نقض قوانین چه بصورت فعل و ترک فعل انجام می شود و یا ضرری و زیانی را به اموال، منافع، منابع یا سلامت و امنیت عمومی و یا جمعی از مردم وارد نماید انجام می شود که به صورت عمدی باشد فساد موضوع این قانون رخ داده است.

بند «ب» این ماده، موسسات خصوصی موضوع این قانون را تعریف کرده است. این موسسات اشخاص حقوقی غیر دستگاه های اجرایی هستند که اعمال عمومی انجام می دهند. دولت دو نوع اعمال دارد یک اعمال حاکمیتی و دوم اعمال تصدی گری. منظور از اعمال حاکمیتی که در این بند مورد اشاره واقع شده است این است که اعمالی که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت برای استفاده دیگران نمی شود اموری از قبیل سیاست گذاری ، برنامه ریزی و نظارت در بخش های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی، برقراری عدالت تامین اجتماعی ، قانون گذاری ، امور ثبتی و....

ماده ۲- اشخاص مشمول این قانون عبارتند از:

الف - افراد مذکور در مواد (۱) تا (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸

ب - واحدهای زیر نظر مقام رهبری اعم از نظامی و غیرنظامی و تولیت آستانهای مقدس با موافقت ایشان

ج - (اصلاحی سال ۱۳۹۹) شوراهای اسلامی شهر و روستا و مؤسسات خصوصی حرفه ای عهده دار خدمات عمومی

د - کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی موضوع این قانون

افراد مورد اشاره در بند «الف» عبارتند از: (ماده ۱- وزارتخانه: واحد سازمانی مشخصی است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را برعهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده یا می شود و توسط وزیر اداره می گردد).

ماده ۲- مؤسسه دولتی: واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می باشد انجام می دهد.

کلیه سازمان هایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم مؤسسه دولتی شناخته می شود.

ماده ۳- مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد.

ماده ۴- شرکت دولتی: بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی های دولت به موجب سیاست های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزو وظایف دولت محسوب می گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق الذکر باشد شرکت دولتی است.

تبصره ۱- تشکیل شرکت های دولتی تحت هریک از عناوین فوق الذکر صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است، همچنین تبدیل شرکت هایی که سهام شرکت های دولتی در آنها کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) است با افزایش سرمایه به شرکت دولتی ممنوع است.

تبصره ۲- شرکت هایی که به حکم قانون یا دادگاه صالح، ملی و یا مصادره شده و شرکت دولتی شناخته شده یا می شوند، شرکت دولتی تلقی می گردند.

تبصره ۳- احکام «شرکت های دولتی» که در این قانون ذکر شده بر کلیه شرکت هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است نیز اعمال خواهد شد.

ماده ۵- دستگاه اجرایی: کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت های دولتی و کلیه دستگاه هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک ها و بیمه های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می شوند).

فصل دوم - تکالیف دستگاهها در پیشگیری از مفاسد اداری

ماده ۳- دستگاههای مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون و مدیران و مسؤولان آنها مکلفند:

الف - کلیه قوانین و مقررات اعم از تصویب نامه ها، دستورالعملها، بخشنامه ها، رویه ها، تصمیمات مرتبط با حقوق شهروندی نظیر فرآیندهای کاری و زمان بندی انجام کارها، استانداردها، معیار و شاخصهای مورد عمل، مأموریتها، شرح وظایف دستگاهها و واحدهای مربوط، همچنین مراحل مختلف اخذ مجوزها، موافقتهای اصولی، مفاصاحسابها، تسهیلات اعطائی، نقشه های تفصیلی شهرها و جداول میزان تراکم و سطح اشغال در پروانه های ساختمانی و محاسبات مربوط به مالیاتها، عوارض و حقوق دولت، مراحل مربوط به واردات و صادرات کالا را باید در دیدارگاههای الکترونیک به اطلاع عموم برسانند.

ایجاد دیدارگاههای الکترونیک مانع از بهره برداری روشهای مناسب دیگر برای اطلاع رسانی به هنگام و ضروری مراجعین نیست.

ب - متن قراردادهای مربوط به معاملات متوسط و بالاتر موضوع قانون برگزاری مناقصات که به روش مناقصه، مزایده، ترک تشریفات و غیره توسط دستگاههای مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون منعقد می گردد و همچنین اسناد و ضمیمه آنها و هرگونه الحاق، اصلاح، فسخ، ابطال و خاتمه قرارداد پیش از موعد و تغییر آن و نیز کلیه پرداختها، باید به پایگاه اطلاعات قراردادهای وارد گردد.

معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور موظف است حداکثر ظرف سه ماه پس از ابلاغ این قانون آیین نامه اجرائی آن شامل ضوابط و موارد استثناء، نحوه و میزان دسترسی عموم مردم به اطلاعات قراردادهای را تهیه کند و به تصویب هیأت وزیران برساند و ظرف یک سال پایگاه اطلاعات قراردادهای را ایجاد نماید.

تبصره ۱- قراردادهایی که ماهیت نظامی یا امنیتی دارد و نیز مواردی که به موجب قوانین، افشاء اطلاعات آنها ممنوع می باشد و یا قراردادهای محرمانه از شمول این حکم مستثنی است. تشخیص محرمانه بودن قراردادهای مذکور بر عهده کارگروهی مرکب از معاونین وزراء اطلاعات و امور اقتصادی و دارایی و معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور و معاون دستگاه مربوط حسب مورد است.

تبصره ۲- تأخیر در ورود اطلاعات مذکور در بندهای فوق یا ورود ناقص اطلاعات یا ورود اطلاعات بر خلاف واقع در پایگاههای مذکور تخلف محسوب می شود و متخلف به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمت در دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون محکوم می گردد.

در این ماده، قانونگذار تکلیفی را برای دستگاه های مورد اشاره قرار داده است که طبق ماده یک در صورت ترک فعل موجب فساد اداری است و این تکلیف در دو بند تدوین شده است. در بند اول تکلیف این است باید کلیه مواردی که در این بند اشاره شده است را در دیدارگاههای الکترونیک به اطلاع عموم برسانند و همچنین این دیدارگاهها مانع از این نمی شوند که به روش های دیگری این موارد را به اطلاع عموم برسانند مثل روزنامه های کثیر الانتشار و ... .

در بند دوم نیز کلیه دستگاه های اشاره شده باید متن کلیه قرارداد های مورد اشاره در بند دوم را (معاملات متوسط و بالاتر قانون برگزاری مناقصات بجز معاملات مورد اشاره در تبصره یک این ماده که از حکم این ماده مستثناء شده اند) در پایگاه اطلاعاتی قراردادها به اطلاع عموم برسانند. پس این اشخاص وظیفه قانونی دارند در مقابل اطلاع رسانی این موارد به عموم مردم و در صورت تاخیر در ثبت اطلاعات یا ناقص وارد کردن و یا بر خلاف واقع وارد کردن به مجازات و انفصال در نظر گرفته شده محکوم می شوند.

ماده ۴- به منظور پیشگیری از شکل گیری فساد طبق تعریف ماده (۱) این قانون، وزارت اطلاعات موظف است نقاط مهم و آسیب پذیر در فعالیتهای کلان اقتصادی دولتی و عمومی مانند معاملات و قراردادهای بزرگ خارجی، سرمایه گذاری های بزرگ، طرحهای ملی و نیز مراکز مهم تصمیم گیری اقتصادی و پولی کشور در دستگاههای اجرائی را در صورت وجود گزارش موثق و یا قرائن معتبر مبنی بر تخلف یا سوء عملکرد، با کسب مجوز قضائی لازم پوشش اطلاعاتی کافی و مناسب بدهد.

تبصره ۱- وزارت اطلاعات نیز در پرونده های فساد مالی کلان ضابطه قوه قضائیه محسوب می شود.

تبصره ۲- وزارت اطلاعات موظف به پشتیبانی از بانک اطلاعاتی موجود در دبیرخانه است.

در این ماده برای پیشگیری از فساد مورد اشاره در این قانون وظیفه ای برای وزارت اطلاعات تعیین شده است وزارت اطلاعات موظف است نقاط مهم و آسیب پذیر در موارد ذکر شده در این ماده را به منظور مقابله با فساد در صورت وجود گزارش موثق مبنی بر تخلف را پوشش اطلاعاتی کافی و مناسب بدهد.

طبق تبصره این ماده وزارت اطلاعات، ضابط خاص دادگستری (برای تعریف ضابط دادگستری به ماده ۲۸ و ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه فرمایید) در پرونده های فساد مالی کلان است با این شرط که فساد مالی کلان باشد.

ماده ۵ - محرومیت های موضوع این قانون و اشخاص مشمول محرومیت، اعم از حقیقی و یا حقوقی به قرار زیر است:

الف - محرومیت ها:

۱- شرکت در مناقصه ها و مزایده ها یا انجام معامله یا انعقاد قرارداد با دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون با نصاب معاملات بزرگ مذکور در قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳/۱/۲۵

۲- دریافت تسهیلات مالی و اعتباری از دستگاه های موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون

۳- تأسیس شرکت تجاری، مؤسسه غیر تجاری و عضویت در هیأت مدیره و مدیریت و بازرسی هر نوع شرکت یا مؤسسه

۴- دریافت و یا استفاده از کارت بازرگانی

۵ - اخذ موافقتنامه اصولی و یا مجوز واردات و صادرات

۶ - عضویت در ارکان مدیریتی و نظارتی در تشکلهای حرفه ای، صنفی و شوراها

۷- عضویت در هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری، انتظامی و انتصاب به مشاغل مدیریتی

ب - اشخاص مشمول محرومیت و میزان محرومیت آنان:

۱- اشخاصی که به قصد فرار از پرداخت حقوق عمومی و یا دولتی مرتکب اعمال زیر می گردند متناسب با نوع تخلف عمدی به دو تا پنج سال محرومیت به شرح زیر محکوم می شوند:

۱-۱- ارائه متقلبانه اسناد، صورت های مالی، اظهارنامه های مالی و مالیاتی به مراجع رسمی ذی ربط، به یکی از محرومیت های مندرج در جزءهای (۱)، (۲) و (۳) بند (الف) این ماده و یا هر سه آنها

۱-۲- ثبت نکردن معاملاتی که ثبت آنها در دفاتر قانونی بنگاه اقتصادی، براساس مقررات، الزامی است یا ثبت معاملات غیرواقعی، به یکی از محرومیت های مندرج در جزء های (۱)، (۲) و (۶) بند (الف) این ماده یا جمع دو و یا هر سه آنها

۱-۳- ثبت هزینه ها و دیون واهی، یا ثبت هزینه ها و دیون با شناسه های اشخاص غیرمرتبط یا غیرواقعی در دفاتر قانونی بنگاه، به یکی از محرومیت های مذکور در جزء های (۱)، (۲) و (۵) بند (الف) این ماده و یا جمع دو و یا هر سه آنها

۱-۴- ارائه نکردن اسناد حسابداری به مراجع قانونی یا امحاء آنها قبل از زمان پیش بینی شده در مقررات، به یکی از محرومیت های مندرج در جزء های (۳) و (۶) بند (الف) این ماده یا هر دو آنها

۵- استفاده از تسهیلات بانکی و امتیازات دولتی در غیرمحل مجاز مربوط، به یکی از محرومیت های مندرج در جزء های (۱)، (۲)، (۴) و (۶) بند (الف) این ماده یا جمع دو یا بیشتر آنها

۶- استنکاف از پرداخت بدهی معوق مالیاتی یا عوارض قطعی قانونی در صورت تمکن مالی و نداشتن عذر موجه، به یکی از محرومیت های مندرج در جزء های (۱)، (۲)، (۳) و (۴) بند (الف) این ماده یا جمع دو یا بیشتر آنها

تبصره ۱- اگر مرتکب، از کارکنان دستگاههای موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری باشد، به محرومیت مندرج در جزء (۷) بند (الف) نیز محکوم می شود.

تبصره ۲- حد نصاب مالی موارد مذکور برای اعمال محرومیت به تنهایی یا مجموعاً، معادل ده برابر نصاب معاملات بزرگ یا بیشتر موضوع قانون برگزاری مناقصات در هر سال مالی است.

این ماده به دو بند تقسیم شده است و بند «ب» این ماده نیز به دو بند مجزا تقسیم شده است. در بند «الف» این ماده ۷ محرومیت تعیین شده که با توجه به جرم های قسمت ۱ بند «ب» این ماده به میزان مشخص و تعیین شده در این بند به این محرومیت ها محکوم میگردند.

جرم موضوع قسمت ۱ بند «ب» این ماده این است که اشخاصی که به قصد فرار از پرداخت حقوق عمومی و یا دولتی مرتکب اعمالی که در بند های ۱ آمده است شود مجرم شناخته میشود، بنابراین بند های قسمت ۱، اشکال مختلف جرم فرار از پرداخت عمومی و دولتی است.



بند ۱-۱ اشخاصی که، ارائه متقلبانه اسناد، صورت های مالی، اظهارنامه های مالی و مالیاتی به مراجع رسمی ذی ربط، به قصد فرار از پرداخت عمومی و دولتی انجام دهند علاوه بر مجازات حبس که تعیین شده به محرومیت های مندرج در جزءهای (۱)، (۲) و (۳) بند (الف) این ماده و یا هر سه آنها محکوم می شود.

در سایر بند های ذکر شده اشکال مختلف دیگر این جرم مشخص شده است که در این بند ها چندین محرومیت تعیین شده است و تفاوتش با بند ۱-۱ این است که هر تعداد از این محرومیت های تعیین شده را میتوان مرتکب را به آن محکوم کرد ولی در بند ۱-۱ مرتکب یا یک محرومیت یا هر سه محرومیت باید محکوم شود.

تبصره ۱، یک محرومیت مضاعف برای کارکنان دستگاههای موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری که (دستگاه اجرایی) که در ذیل ماده دو توضیح داده شده است تعیین کرده است، این محرومیت که در قسمت ۷ بند «الف» آمده است در هیچ یک از مجازات های تعیین شده در بند های قسمت ۱ بند «ب» نیامده است و این محرومیت را قانونگذار فقط برای کارکنان مورد اشاره قرار داده است و مهم نیست که این کارکنان مورد اشاره در تبصره ۱ به چه مجازات و محرومیتی محکوم می شوند در هر حالت یکی از محرومیت هایی که باید محکوم بشوند محرومیت ۷ بند «الف» این ماده است.

تبصره ۲، حد نصاب مالی برای اعمال محرومیت را مشخص کرده است که این حد نصاب در این تبصره ده برابر نصاب معاملات بزرگ در قانون برگزاری مناقصات است که در ماده ۳ قانون برگزاری مناقصات این طبقه بندی از لحاظ میزان معاملات مشخص شده است و همچنین طبق تبصره ۱ ماده ۳ این قانون وزارت امور اقتصادی و دارایی را مکلف دانسته که در ابتدای هر سال نصاب معاملات را براساس شاخص بهای کالاها و خدمات اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، جهت تصویب به هیأت وزیران پیشنهاد نماید. پس هر ساله این شاخص تغییر می کند.

۲- محکومان به مجازاتهای قطعی زیر، در جرائم مالی عمدی تصریح شده در این قانون، به مدت سه سال از تاریخ قطعیت رأی، مشمول کلیه محرومیت های مندرج در بند (الف) این ماده می شوند، مشروط بر اینکه در حکم قطعی دادگاه به محرومیت های موضوع این قانون محکوم نشده باشند:

۲-۱- دو سال حبس و بیشتر

۲-۲- جزای نقدی به میزان ده برابر نصاب معاملات بزرگ و یا بیشتر، موضوع قانون برگزاری مناقصات

۲-۳- محکومان به مجازات قطعی دو بار یا بیشتر که مجموع مجازات آنان از جزءهای (۲-۱) و (۲-۲) بیشتر باشد.

قسمت ۲ بند «ب» این ماده در خصوص شرایطی سخن گفته، محکومانی که مرتکب جرایم مالی عمدی در این قانون (منظور کلیه جرایم مالی عمدی در این قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد است نه فقط این ماده) شده اند اگر به مجازات های مورد اشاره در قسمت دوم این ماده (یعنی بند های ۲-۱ و ۲-۲ و ۲-۳) که تصریح شده اند، محکوم شوند از تاریخ قطعیت رای (رای زمانی قطعی می شود که یا به آن تجدیدنظر خواهی نشود و یا در مرجع بالاتر به آن رسیدگی شده و حکم صادر شود). به کلیه محرومیت های بند «الف» این ماده نیز به مدت سه سال محکوم می شوند با یک شرط که در حکم محکومیت اصلی که صادر شده است به هیچ یک از این محرومیت ها محکوم نشده باشند. پس اگر در حکم محکومیت به یک یا دو مورد از محرومیت های بند «الف» محکوم شده باشند مشمول این قسمت از این ماده نخواهند شد.

ماده ۶ - (اصلاحی سال ۱۳۹۹) هیأتی مرکب از یک نفر قاضی به انتخاب رئیس قوه قضائیه، نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت اطلاعات، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون ایران تشکیل می شود تا پس از رسیدگی و تشخیص موارد مطروحه درباره افراد مشمول ماده (۵) این قانون، گزارش مستدل و مستند خود را از طریق دبیرخانه برای رسیدگی به قوه قضائیه پیشنهاد و در غیر این صورت پرونده را بایگانی نماید که این امر نافی صلاحیت سایر مراجع قانونی نمی باشد. قوه قضائیه موظف است در شعبه ای مرکب از سه نفر قاضی که توسط رئیس قوه قضائیه انتخاب می شوند با رعایت اصول آیین دادرسی به گزارش های هیأت مذکور رسیدگی کند. حکم صادره از این دادگاه قطعی است.

این ماده در خصوص هیئتی سخن گفته که تشکیل شده از افراد مورد اشاره در این ماده است و وظیفه ی این هیئت آن است که گزارش مستدل و مستند در مورد افراد مشمول ماده ۵ این قانون جمع اوری کرده و از طریق دبیرخانه این

هیئت به شعبه مخصوصی که قوه قضائیه تعیین می کند ارسال کند. در مواردی که این هیئت این پرونده ها را مشمول ماده ۵ این قانون نداند پرونده را در دبیرخانه بایگانی میکند و این امر باعث نمی شود که شاکی یا ذی نفع نتواند دوباره در مرجع صالح شکایت بکند و یا اینکه مراجع صالح، خود به این پرونده ها رسیدگی کنند.

تبصره ۱- اگر متخلف برای تأمین حقوق دولتی یا عمومی یا حسن جریان امور، اقدامات مؤثری کرده باشد، دادگاه چه درباره موضوع تصمیم گیری کرده باشد و یا پرونده مفتوح باشد، می تواند مدت محرومیت را به حداقل یک سال کاهش دهد. اگر متهم از مراجع قضائی حکم برائت یا منع تعقیب دریافت کند، دبیرخانه برای رفع محرومیت اقدام می کند.

تبصره ۱ این ماده در خصوص جهات تخفیف در مورد جرائم مورد اشاره در ماده ۵ این قانون سخن گفته که اگر جهات تخفیف وجود داشت، به دادگاه این اختیار را می دهد که محرومیت های فوق الذکر را تا حداقل یک سال تقلیل دهد. همچنین اگر متهم بیگناه باشد و از مراجع قضائی حکم برائت یا منع تعقیب دریافت کند دبیرخانه هیئت مذکور موظف است برای رفع محرومیت اقدام کند.

تبصره ۲- اگر شخص، مرتکب چند مورد از تخلفات موضوع ماده (۵) شده باشد، با توجه به نوع تخلفات، شخصیت مرتکب و اوضاع و احوال قضیه، به دو یا چند مجازات مذکور در بند (الف) ماده (۵) محکوم می شود و در هر صورت، مجازات، بیش از پنج سال محرومیت نیست.

تبصره ۲ این ماده در خصوص جهات تشدید مجازات مرتکبین موضوع ماده ۵ این قانون می باشد.

تبصره ۳- دستگاههای نظارتی، بازرسان قانونی شرکتهای و مؤسسات و وزارت امور اقتصادی و دارایی، موظفند تخلفات را به هیأت مذکور در صدر ماده اعلام کنند.

تبصره ۴- هیأت می تواند شعب متعدد با ترکیب مشابه صدر این ماده داشته باشد، تعداد، محل تشکیل هیأت، طرز تشکیل، اجرای تصمیمات مربوط به درج نام اشخاص در فهرست محرومیت و یا خروج نام آنان و نیز نحوه دسترسی و سایر امور اجرائی، به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه توسط سازمان بازرسی کل کشور با همکاری سایر دستگاههای مذکور در این ماده تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

این آیین نامه در مورخه ۱۳۹۲/۰۴/۲۴ با همکاری سازمان بازرسی و دیگر سازمان های اجرایی تنظیم و در مورخه ۱۳۹۲/۰۴/۲۵ با تایید و امضا رئیس قوه قضائیه رسید.

تبصره ۵ - اعمال محرومیت های مذکور در ماده (۵) این قانون مانع رسیدگی به تخلفات اداری و جرائم ارتكابی مرتکبین در مراجع ذی صلاح نیست و دستگاههای ذی ربط نیز موظفند طبق مقررات، موضوعات مربوط به تأمین حقوق دستگاه خود را به نحو مؤثر و بدون وقفه پیگیری کنند.

تبصره ۵ اشعار دارد که این محرومیت ها در ماده ۵ به عنوان مجازات مانع از این نیست که مرتکب، به مجازات انتظامی و اداری از مراجع ذی صلاح محکوم نشود و دستگاه های ذی ربط موظفند که خسارت ها و دیگر حقوق خود را از این مراجع درخواست نمایند.

تبصره ۶ - دبیرخانه و بانک اطلاعات مربوط، موضوع پایگاه اطلاعاتی فهرست محرومیت در محل سازمان بازرسی کل کشور تشکیل می شود.

این هیئت لیستی از افرادی که به محرومیت ها ماده ۵ محکوم می شوند را باید تنظیم کند و در پایگاه اطلاعاتی فهرست محرومیت ها که در محل سازمان بازرسی کل کشور است نگه داری کنند.

ماده ۷ - دولت موظف است با همکاری سایر قوا به منظور فرهنگ سازی و ارتقاء سلامت نظام اداری براساس منابع اسلامی و متناسب با توسعه علوم و تجربیات روز دنیا ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون «منشور اخلاق حرفه ای کارگزاران نظام» را تدوین نماید.

تبصره - کلیه دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون مکلفند براساس وظایف و مأموریتهای خود در چهارچوب «منشور اخلاق حرفه ای کارگزاران نظام» به تدوین «رفتار حرفه ای و اخلاقی مقامات موضوع ماده (۷۱) قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مدیران و کارکنان» خود اقدام نمایند.

منشور اخلاق حرفه ای کارگزاران نظام در مورخه ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ در ۷ ماده به استناد تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون خدمات کشوری به تصویب هیأت وزیران رسید. برای مطالعه بیشتر میتوانید به این منشور مراجعه نمایید.

ماده ۸ - به منظور پیشگیری از شکل گیری فساد، تکالیف ذیل حسب مورد بر عهده معاونت های برنامه ریزی و نظارت راهبردی و توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور است:

الف - به تدوین سیاستها و راهکارهای شفاف سازی اطلاعات و استقرار و تقویت نظامهای اطلاعاتی و استانداردهای امور و مستند نمودن فعالیتهای دستگاههای اجرائی برای ثبت و ضبط شفاف و جامع کلیه عملیات، اطلاع رسانی لازم به عموم مردم و همچنین تأمین نیازهای اطلاعاتی دستگاههای نظارتی و اطلاعاتی کشور اقدام نماید.

ب - درباره آن دسته از فرایندهای اداری از جمله نقل و انتقال اموال غیرمنقول، ثبت شرکتها و واحدهای تولیدی، اخذ مجوز مراحل مختلف صادرات و واردات و امور مربوط به اتباع بیگانه

که انجام آن به چند سازمان مربوط می‌گردد، به ایجاد و راه اندازی فرایندهای مرتبط و مکانیزه به گونه ای که نیاز به مراجعه اشخاص به ادارات مزبور به حداقل کاهش یابد، اقدام نماید.

ج - ترتیباتی را اتخاذ نماید که ظرف یک سال پس از تصویب این قانون کلیه معاملات بزرگ مندرج در قانون مناقصات اشخاص مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) تنها با گشایش اعتبار ریالی از طریق نظام بانکی صورت گیرد.

قانونگذار در این ماده برای پیشگیری و مقابله با فساد اداری و اقتصادی دولت را مکلف به اقدامات مورد اشاره در بند های فوق کرده است. کلیه اقدامات مورد اشاره به وضوح مشخص هستند و این اقدامات مبنی بر شفاف سازی سیاست های کلی دولت است یعنی دولت (معاونت های مورد اشاره رئیس جمهور در صدر ماده) مکلف است کلیه اقدامات اجرایی را اعم از مستند سازی اطلاعات، تقویت نظام های اطلاعاتی، راه اندازی فرایندهای که مراجعه مردم را به ادارات برای اخذ مجوز های مختلف کاهش دهد (الکترونیک کردن دولت)، محدود کردن اعتبارات برای اشخاص مورد اشاره و ...

ماده ۹- وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است:

الف - در اجرای وظایف قانونی خود به اعمال نظارت بر فعالیتهای اقتصادی اشخاص حقیقی و حقوقی اقدام و هرگونه سوء جریان را به همراه پیشنهادهای اصلاحی به مراجع ذی ربط منعکس نماید.

ب - ظرف حداکثر دو سال پس از تصویب این قانون نظام جامع اطلاعات مالیاتی و پایگاه اطلاعات چکهای بلامحل و سفته های واخواستی و بدهیهای معوق به اشخاص مذکور در بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون را راه اندازی نماید.

ج - پایگاه اطلاعاتی رتبه بندی اعتباری اشخاص حقوقی و نیز تجار مذکور در قانون تجارت را راه اندازی نماید و آن را در دسترس مؤسسات اعتباری و اشخاص قرار دهد.

تبصره - آیین نامه مربوط به نحوه رتبه بندی حدود دسترسی اشخاص و مؤسسات اعتباری و نحوه همکاری دستگاهها برای تحلیل اطلاعات پایگاه مذکور در بندهای (ب) و (ج) توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون ایران تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

د - ظرف یک سال پس از تصویب این قانون برنامه راهبردی مشخص در مورد بازارچه های مرزی، مناطق آزاد و ویژه تجاری و اقتصادی و اسکله های خاص تدوین نماید و به تصویب هیأت وزیران برساند.

ه - ظرف سه سال از تصویب این قانون قراردادهای تبادل اطلاعات مالیاتی، گمرکی و بورس را از طریق

سازمان مالیاتی، گمرک جمهوری اسلامی ایران و سازمان بورس اوراق بهادار با سازمانهای متناظر در کشورهای دیگر منعقد نماید و اقدامات قانونی لازم را برای تصویب در مجلس شورای اسلامی به عمل آورد.

در این ماده نیز قانونگذار وزارت اقتصاد و دارایی را موظف به انجام تکالیفی کرده است که در بند های فوق مورد اشاره قرار گرفته است.

نکته ای که باید اشاره کرد این است این اقدامات مورد اشاره در ماده های فوق و ماده های ذیل برای دستگاه های که این وظایف را بر دوش آنها قرار گرفته است تکلیف است و این دستگاه ها موظف به انجام این امور هستند و در صورت عدم انجام اگر ضمانت اجرایی در این قانون تعیین شده باشد به ان مجازات محکوم می شود و در غیر اینصورت به مجازات ترک فعل که در قانون مجازات اسلامی تعیین شده است به ان مجازات محکوم می شود.

ماده ۱۰- وزارت کشور موظف است تمهیدات لازم را درباره توسعه و تقویت سازمانهای مردم نهاد در زمینه پیشگیری و مبارزه با فساد و سنجش شاخصهای فساد با رعایت مصالح نظام و در چهارچوب قوانین و مقررات مربوط فراهم آورد و گزارش سالانه آن را به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید.

در این ماده نیز قانونگذار وزارت کشور را مکلف به انجام دو کار، کرده است. اول اینکه تمهیدات لازم را در مورد مقابله با فساد و تقویت و توسعه آنها انجام دهد و دوم اینکه گزارش اقداماتی که در همین زمینه انجام داده را در طول سال جمع اوری کند و سالانه این گزارش را به مجلس تقدیم کند.

ماده ۱۱- قوه قضائیه موظف است:

الف - ظرف یک سال ضمن بازنگری قوانین جزائی مرتبط با جرائم موضوع این قانون و بررسی خلأهای موجود، لایحه ای جامع با هدف پیشگیری مؤثر از وقوع جرم از طریق تناسب مجازاتها

با جرائم، تدوین نماید و در اختیار دولت قرار دهد تا دولت با رعایت ترتیبات قانونی اقدام لازم را به عمل آورد.

ب - ظرف یک سال لایحه جامعی به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به مفاسد اقتصادی و مالی مدیران و کارکنان دستگاههای دولتی و عمومی که به سبب شغل و یا وظیفه مرتکب می شوند شامل تشکیلات، صلاحیتها، آیین دادرسی و سایر موضوعات مربوط تهیه کند و به دولت ارائه دهد تا اقدامات قانونی را معمول دارد.

تبصره ۱- تا زمان ایجاد تشکیلات مذکور در هر حوزه قضائی با توجه به حجم جرائم اقتصادی و مالی موضوع این قانون، شعبه یا شعبی در دادسراها و دادگاهها با رعایت صلاحیتهای قانونی برای رسیدگی به جرائم مذکور اختصاص دهد. قضات این شعب باید دوره های مصوب آموزشهای تخصصی را گذرانده باشند.

تبصره ۲- شرایط قضات دادسرا و دادگاه و همچنین دوره های آموزشی تخصصی به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

در دادسرا و دادگاه شعبه مخصوصی به تایید رئیس قوه قضائیه در هر حوزه قضایی که مورد نیاز است تعیین شده که به موضوع جرایم کارمندان دولت می پردازد. این شعبات از دادگاه و دادسرا، شعبه تخصصی است پس مانع ارجاع سایر پرونده ها به این شعبه ها نمی شود و با شعبه اختصاصی متفاوت است.

ج - پایگاه اطلاعات مدیریت پرونده های مطروحه در دستگاه قضائی را ظرف دو سال راه اندازی نماید به گونه ای که:

۱ - نسخه الکترونیکی از اطلاعات، اسناد و پرونده های مطروحه حداکثر بیست و چهار ساعت پس از تولید یا دریافت در سامانه (سیستم) ثبت گردد.

۲- نوبت دهی رسیدگی به پرونده ها توسط سامانه تولید شود و فرآیند رسیدگی به پرونده ها قابل ردیابی و پیگیری باشد.

۳- ثبت کلیه نامه های وارده و لوایح ارسالی به مراجع قضائی با احراز هویت اشخاص به صورت متمرکز در هر واحد قضائی امکان پذیر گردد.

۴ - امکان ارسال یا تحویل نسخه الکترونیک کلیه اوراق پرونده که مطالعه آن برای اصحاب دعوا مطابق قوانین، مجاز شناخته شده است میسر گردد.

۵ - پایگاه اطلاعات آراء صادره قضائی را راه اندازی نماید.

۶ - خلاصه اطلاعات کلیه پرونده های مطروحه در محلی مشخص در قوه قضائیه متمرکز و سرویس دهی اطلاعات لازم به کلیه دستگاههای نظارتی امکان پذیر گردد.

تبصره - آیین نامه این سامانه و زمان بندی اجرای آن و نیز موارد استثناء شامل موارد امنیتی، مصادیق خلاف اخلاق، عفت و نظم عمومی و اختلافات خانوادگی و نحوه دسترسی اشخاص و دستگاههای نظارتی و سایر موضوعات مرتبط، حداکثر ظرف سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

امروزه موارد مورد اشاره در بند «ج» این ماده در سایت «[Adliran.ir](http://Adliran.ir)» موجود می باشد و با مراجعه به این سایت امکان مشاهده موارد این بند موجود است.

د - ظرف سه سال لوایح معاضدت قضائی با اولویت کشورهای مهم طرف قرارداد تجاری با جمهوری اسلامی ایران را تهیه و جهت اقدام لازم قانونی به دولت ارسال نماید. قراردادهای دو جانبه باید حسب مورد حداقل یکی از موارد زیر را دربرگیرد:

۱- استرداد متهمان و مجرمان مفاسد مالی

۲- استرداد اموال و دارایی های نامشروع و حاصل از اقدامات مجرمانه

۳- تبادل اطلاعات درباره موارد اثبات شده یا در حال پیگیری در مورد مفاسد مالی

در این بند قوه قضائیه موظف است لوایح معاضدت قضایی در مواردی که بیان شده است تنظیم کند و به دولت ارسال نماید تا دولت در روابط بین المللی که با سایر کشورها دارد این لوایح را به امضا برساند. این لوایح در موضوعات مختلفی تنظیم میگردد که قوه قضائیه در سه موضوع موظف است که در قراردادهای دوجانبه حداقل یک مورد از موارد فوق الذکر را قرار دهد.



ماده ۱۲- سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظف است :

الف - ظرف دو سال نسبت به تکمیل و اجرای طرح حدنگاری (کاداستر) و سایر ترتیبات قانونی لازم اقدام و اطلاعات لازم را در پایگاه اطلاعاتی مربوط وارد نماید. حدود دسترسی اشخاص به این پایگاه را آیین نامه اجرائی مشخص می کند.

آیین نامه اجرائی توسط وزارت دادگستری و با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارتخانه های اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

در این ماده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظف به اقداماتی است که در این ماده آمده است اول اینکه موظف است نقشه های هوایی را جمع اوری کرده و در پایگاه اطلاعاتی مخصوصی وارد کند و دسترسی اشخاص به این سامانه را در آیین نامه ای تهیه کند و به تصویب رئیس قوه قضائیه برساند.

این آیین نامه به پیشنهاد رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در ۱۹ ماده و ۱۵ تبصره در مورخه ۱۳۹۵/۰۱/۲۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

ب - ظرف یک سال پایگاه اطلاعات اشخاص حقوقی را ایجاد نماید.

تبصره ۱- ورود اطلاعات پایگاه اطلاعاتی مذکور در بند (ب) راجع به آن دسته از اشخاص حقوقی که در سایر مراجع به ثبت رسیده یا می رسند حسب مورد بر عهده دستگاه ثبت کننده است.

تبصره ۲- آیین نامه اجرائی بند (ب) و تبصره (۱) آن توسط وزارت دادگستری و با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت کشور تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظف به ایجاد این سامانه و پایگاه اطلاعاتی میباشد که در این پایگاه، اطلاعات ثبت اشخاص حقوقی و اساسنامه آنها و کلیه اطلاعات مربوط به اشخاص حقوقی جمع اوری میشود. آیین نامه اجرایی آن توسط هیئت وزیران در جلسه ۱۳۹۳/ ۱۱/ ۱ به پیشنهاد وزارت دادگستری و با همکاری وزارت کشور و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و به استناد تبصره (۲) بند (ب) ماده (۱۲) قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، آیین نامه اجرایی پایگاه اطلاعات اشخاص حقوقی را به تصویب کرد و در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ توسط هیئت وزیران اصلاح گردید.

ج - ظرف یک سال شبکه و پایگاه اطلاعاتی مشترک بین دفاتر اسناد رسمی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور را راه اندازی نماید، به نحوی که ثبت و تبادل کلیه وقایع دفاتر اسناد رسمی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از طریق نظام متمرکز مذکور تسهیل گردد.

این شبکه که امروزه به ادرس «ssaa.ir» توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور راه اندازی شده است میتواند کلیه اقداماتی که در این بند «ج» آمده است انجام داد.

### فصل سوم - تکالیف عمومی

ماده ۱۳- کلیه مسؤلان دستگاههای مشمول این قانون موظفند بدون فوت وقت از شروع یا وقوع جرائم مربوط به ارتشاء، اختلاس، کلاهبرداری، تبانی در معاملات دولتی، اخذ درصد (پورسانت) در معاملات داخلی یا خارجی، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی، دخالت در معاملات دولتی در مواردی که ممنوعیت قانونی دارد، تحصیل مال نامشروع، استفاده غیرمجاز یا تصرف غیرقانونی در وجوه یا اموال دولتی یا عمومی و یا تضييع آنها، تدليس در معاملات دولتی، اخذ وجه یا مال غیرقانونی یا امر به اخذ آن، منظور نمودن نفعی برای خود یا دیگری تحت هر عنوان اعم از کمیسیون، پاداش، حق الزحمه یا حق العمل در معامله یا مزایده یا مناقصه و سایر جرائم مرتبط با مفاصد اقتصادی در حوزه مأموریت خود بلافاصله باید مراتب را به مقامات قضائی و اداری رسیدگی کننده به جرائم و تخلفات گزارش نمایند، در غیر این صورت مشمول مجازات مقرر در ماده (۶۰۶) قانون مجازات اسلامی می شوند.

تبصره - هر یک از کارکنان دستگاههای مشمول این قانون که در حیطه وظایف خود از وقوع جرائم مذکور در دستگاه متبوع خود مطلع شود مکلف است بدون اطلاع سایرین مراتب را به صورت مکتوب و فوری به مسؤل بالاتر خود و یا واحد نظارتی گزارش نماید در غیر این صورت مشمول مجازات فوق می شود.

این ماده تکلیفی را بر دوش کلیه مسؤلان مشمول این قانون قرار داده است و بطور کلی شامل مسؤلین دستگاه هایی میشود که در این قانون ذکر شده اند. این تکلیف که به صورت فعل مثبت تعیین شده است یعنی مسؤلین مکلف به اطلاع رسانی هستند این خود یک فعل مثبت است ولی جرم انگاری صورت گرفته به شکل ترک فعل از این تکلیف می باشد بنابراین مادامی که این افراد اطلاع رسانی کنند به وظیفه قانونی خود عمل کرده اند و اگر از این تکلیف سر باز زنند مرتکب جرم موضوع این ماده شده اند.

بدون فوت وقت از شروع یا وقوع جرم، به این معنی که هم شامل شروع جرم و هم شامل جرم تام می شود. پس مسئولان در قبال اطلاع رسانی از شروع جرم های مورد اشاره در این ماده نیز تکلیف دارند، در توضیح ساده شروع به جرم این چنین باید گفت که وقوع جرم از چند مرحله تشکیل شده است اول قصد مرتکب بر انجام آن جرم و دوم تهیه مقدمات و سوم شروع به اجرای جرم و چهارم وقوع پیوستن جرم تام. شروع به جرم طبق تعریف ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی شروع کردن به فاز عملیاتی جرم و مرتکب از قصدش معلق بماند به واسطه عامل خارجی از اراده اش را شروع به جرم گفته است. (مثل شخصی که قصد ورود به منزل دیگری را دارد (مرحله اول قصد) و کلید های زیادی تهیه می کند (مرحله دوم تهیه مقدمات) به درب منزل فرد مورد نظر می رسد و شروع به کلید انداختن به درب می کند (مرحله سوم شروع به فاز عملیاتی) در این حین دستگیر می شود (معلق ماندن از قصدش به واسطه عامل خارجی) و به جرم ورود به عنف غیر قانونی محکوم می شود). شاید اطلاع یافتن از شروع به جرم، کاری بسیار دشوار باشد چرا که در جرایم انی مثل اختلاس، که به صورت انی مرتکب وجوه دولتی را تصاحب میکند اطلاع داشتن از قصدش و گزارش دادن به مقامات دشوار باشد چرا که ممکن است مرتکب هنوز شروع به فاز عملیاتی جرم نکرده باشد هر چند این بازه زمانی بسیار کوتاهی دارد و این گزارش باعث شود که آن فرد به اتهام افترا از شخص گزارش دهنده شکایت کند. قانونگذار در این مورد در قیاس سایر ماده های مشابه که این تکلیف را بر دوش مسئولین قرار داده است که اشاره خواهیم کرد این ماده تنها ماده ای است که اطلاع رسانی شروع به جرم های مورد اشاره را هم نیز جرم انگاری کرده است.

در این ماده قانونگذار از جرائم اقتصادی یاد کرده است که در فصل های بعدی به هر کدام می پردازیم. با توجه به عبارت «و سایر جرائم مرتبط با مفاسد اقتصادی» شامل کلیه جرائم اقتصادی می شود و اگر بخواهیم جرائم اقتصادی را تعریف کنیم باید چنین عنوان کرد که رفتار و اعمال مجرمانه یا جرایمی که اثر گذاری فراوانی در نظام اقتصادی دارد یا جرایمی که بر ضد اقتصاد کشور و در جهت تخریب نظام اقتصادی صورت می گیرد جرایم اقتصادی گفت.

این وظیفه با توجه به عبارت «در حوزه مأموریت خود» شامل جرائمی می شود که فقط در محل کار خودشان رخ می دهد پس مدیر دستگاهی در مقابل کارمند دستگاه دیگری که جرم های مورد اشاره انجام داده است وظیفه اطلاع رسانی

ندارد به این معنی که اگر اطلاع رسانی نکند مجازات نمی شود.

این مسئولین می توانند به دو مرجع که در این ماده آمده است اطلاع رسانی کنند اول اینکه مراجع دادگستری، که بعد از دریافت گزارش طبق بند «ب» ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری دادستان پرونده را برای شروع به تحقیقات به شعبات تخصصی بازپرسی ارسال میکند. دوم اینکه به هیئت های رسیدگی

کننده به تخلفات اداری و مراجع مربوطه که طبق قانون مخصوص خودش رسیدگی و حکم صادر می شود.

همچنین قانونگذار در تبصره این تکلیف را بر دوش کلیه کارمندان دستگاه های مذکور قرار داده است. پس این وظیفه علاوه بر مسئولین، کارمندان نیز مشمول مقررات این ماده می شوند با این تفاوت که در صورت اطلاع داشتن (درست است که قانونگذار از واژه مطلع استفاده کرده است ولی به طریق اولی این وظیفه شامل شاهد نیز می شود) باید به صورت مکتوب و پنهانی این گزارش را به مسئول بالاتر خود یا واحد های نظارتی مثل حراست یا بازرسی و... برساند.

مشابه این ماده چندین ماده دیگر نیز قانونگذار در خصوص اطلاع رسانی مسئولین جرم انگاری کرده است با این تفاوت که موضوع این ماده جرائم اقتصادی می باشد و سایر مواد شامل کلیه جرائم است با این حال اشاره به آنها خالی از لطف نیست. ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری: مقامات و اشخاص رسمی را مکلف به اطلاع رسانی به دادستان در خصوص جرم های غیر قابل گذشت در حوزه کاری خود کرده است. ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی که بیان دارد: (هر یک از روسا یا مدیران یا مسوولین سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام ننماید علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفسال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.) همچنین ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری که در خصوص فرماندهان و مسوولان نظامی و انتظامی سخن گفته که این افراد مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسوولیت خود، مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش کنند.

ماده ۱۴- بازرسان، کارشناسان رسمی، حسابرسان و حسابداران، ممیزین، ذی حسابها، ناظرین و سایر اشخاصی که مسوول ثبت یا رسیدگی به اسناد، دفاتر و فعالیت های اشخاص حقیقی و حقوقی در حیطه وظایف خود می باشند موظفند در صورت مشاهده هرگونه فساد موضوع این قانون، چنانچه ترتیباتی در قوانین دیگر نباشد، مراتب را به مرجع نظارتی یا قضائی ذی صلاح اعلام نمایند. متخلفین به سه سال محرومیت یا انفصال از خدمت در دستگاه های مشمول این قانون و یا جزای نقدی به میزان دو تا ده برابر مبلغ معاملات بزرگ مذکور در قانون برگزاری مناقصات و نیز لغو عضویت در انجمنها، مؤسسات و اتحادیه های صنفی و حرفه ای و یا هر دو مجازات محکوم می شوند.

در ادامه ماده قبلی، قانونگذار وظایف اطلاع رسانی را برای اشخاصی که در صدر ماده ۱۴ این قانون آمده است تعیین نموده که این وظیفه در حیطه کاری آنها خود می باشد و اینکه این افراد هم در بخش

خصوصی و هم در بخش دولتی مشغول هستند پس فرق نمی کند بازرسی یک شرکت که در بخش خصوصی فعالیت دارد باشد یا اینکه ممیز مالیاتی، پس در هر صورت اشخاص فوق موظفند در صورت مشاهده هر گونه فساد موضوع این قانون، در حیطه وظایف قانونی خود (پس اگر ممیزی فساد را در جایی که به حیطه وظایفی خودش مربوط نیست مشاهده کند این وظیفه اطلاع رسانی شامل او نمی شود) باید این مراتب را در صورتی که ترتیب خاص دیگری در قانون نباشد (مثلا اینکه قوانین خاص شرکت ها یا ارگانی این باشد که در صورت مشاهده فساد باید موضوع را به قسمت بازرسی یا حراست اطلاع رسانی کنند) به مراجع قضایی اطلاع رسانی بکنند. در صورت ترک فعل و عدم اطلاع رسانی فساد موضوع این قانون به مراجع ذی ربط، فرد مرتکب جرم موضوع این ماده شده است و به یک یا دو مجازات های مذکور در این ماده محکوم می شود.

**ماده ۱۵- مقامات، مدیران و سرپرستان مستقیم هر واحد در سازمانهای دولتی بند (الف) ماده (۲) این قانون به تناسب مسؤولیت و سرپرستی خود موظف به نظارت بر واحدهای تحت سرپرستی، پیشگیری و مقابله با فساد اداری، شناسایی موارد آن و اعلام مراتب حسب مورد به مراجع ذی صلاح می باشند. واحدهای حقوقی، بازرسی و حراست و حفاظت پرسنل دستگاههای مربوط موظف به پیگیری موضوع تا حصول نتیجه می باشند.**

در این ماده سه وظیفه برای مدیران و مقامات و سرپرستان مستقیم سازمان های دولتی بند «الف» ماده ۲ تعیین کرده است. اول اینکه موظف به نظارت بر واحد های خود هستند و نمیتوانند با تمسک به اینکه نظارت نداشته است از فساد که در زیر مجموعه خود اتفاق افتاده است بگریزن. دوم اینکه این افراد موظفند اقدامات لازم را به منظور پیشگیری و

مقابله با فساد در سازمان های خود یا در قسمت مورد نظر خود انجام دهند این اقدامات میتواند به هر صورت که با فساد مقابله کند اتفاق بیافتد. سوم اینکه این افراد موظفند موارد فساد را شناسایی و مراتب را به مرجع ذی صلاح اعلام دارد. همچنین افراد قسمت های مورد اشاره در انتهای ماده، موظفند که این پرونده ها موضوع را تا حصول نتیجه پیگیری کنند.

**ماده ۱۶- پس از راه اندازی هر یک از پایگاههای اطلاعات مذکور در این قانون چنانچه افرادی که مسؤول ارائه و ثبت اطلاعات می باشند در انجام وظایف خود قصور نمایند با آنان طبق قوانین و مقررات مربوط رفتار می شود.**

در این ماده جرم انگاری صورت گرفته که اگر افرادی که مسئول ارائه و ثبت اطلاعات در کلیه پایگاه های اطلاعاتی که در این قانون ارگان های مختلف موظف به راه اندازی هستند قصور نمایند و این قصور شامل

کوتاهی کردن در ارائه و ثبت اطلاعات (ترک فعل) و ناقص وارد کردن اطلاعات و یا اشتباه وارد کردن اطلاعات می باشد که در هر حالت اگر قصور نماید طبق قوانین و مقررات مربوط خود در این قانون یا در آیین نامه های مرتبط که به تصویب رسیده است و یا سایر قوانین محکوم می شود.

**ماده ۱۷- (اصلاحی سال ۱۳۹۹) دولت مکلف است طبق مقررات این قانون نسبت به حمایت قانونی و تأمین امنیت و جبران خسارت اشخاصی که تحت عنوان مخبر یا گزارش دهنده، اعم از اینکه اطلاعات مزبور قابل اثبات باشد یا نباشد برای پیشگیری، کشف یا اثبات جرم و همچنین شناسایی مرتکب، در اختیار مراجع ذی صلاح قرار می دهند و به این دلیل در معرض تهدید و اقدامات انتقام جوینان قرار می گیرند، اقدام نماید. اقدامات حمایتی عبارتند از:**

در این ماده قانونگذار، دولت را مکلف به حمایت از اشخاصی کرده است که در این ماده به اصطلاح مخبر و گزارش دهنده بیان شده است و طبق اصلاح سال ۱۳۹۹ اطلاعات خود را اعم از اینکه این اطلاعات قابل اثبات باشد یا نباشد (به این معنی که فرقی ندارد این اطلاعات چه نوع بار اثباتی دارند و اینکه این مطلب به این معنی نیست هر نوع اطلاعاتی مشمول این ماده می شود بلکه اطلاعاتی شامل می شود که صحیح باشند) مبنی بر فساد اداری و وقوع جرم در محل کار خود و یا خارج از آن یا به هر طریقی که از این فساد و وقوع جرم مطلع شوند و شناسایی مرتکب در اختیار مراجع ذی صلاح قرار دهد از حمایت های ذیل برخوردار می شود و دولت مکلف به انجام این امور و حمایت ها است و نمی تواند شانه خالی کند. همچنین قانونگذار بازپرس و قاضی رسیدگی کننده را نیز در ماده ۲۱۴ و قانون آیین دادرسی کیفری تبصره ۱ آن موظف به حمایت از افراد مطلع کرده است و اقداماتی را در سه بند در حمایت از این افراد قرار داده است. این افراد گزارش دهنده بیشتر به افرادی اطلاق می شود که معمولاً زیر دست و یا مامور یا مآدود در اداره های مورد اشاره هستند که مشاهده گر فساد مافوق و بالا دستی یا حتی همکار و همرده خود هستند و خواستار گزارش دادن این فساد هستند البته نه صرفاً شامل این افراد بلکه ممکن هر کس به هر نحوی از آنها از وقوع فسادی مطلع باشد و خواستار گزارش دادن این اطلاعات باشد، (موارد شروع به تعقیب در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین شده است) شمول این ماده قرار میگیرد و به همین دلیل است که قانونگذار این ماده را در جهت حمایت از این افراد قرار داده است.

**الف - عدم افشاء اطلاعات مربوط به هویت و مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت اشخاص مذکور، مگر در مواردی که قاضی رسیدگی کننده به لحاظ ضرورت شرعی یا محاکمه عادلانه و تأمین حق دفاع متهم افشاء هویت آنان را لازم بداند. چگونگی عدم افشاء هویت اشخاص یاد شده و همچنین دسترسی اشخاص ذی نفع، در آیین نامه اجرائی این قانون مشخص می شود.**

اولین حمایت از این افراد عدم افشاء اطلاعات شخصی آن ها می باشد. در تبصره ۲ ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز حمایت ها، در حالتی صورت می پذیرد که منافعی با حقوق دفاعی متهم نباشد و در این بند تشخیص این امر بر عهده قاضی رسیدگی کننده پرونده می باشد. این آیین نامه مورد اشاره در این بند به پیشنهاد وزیر دادگستری، «آیین نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان» مشتمل بر ۱۸ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۹۴ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و از تاریخ تصویب لازم الاجراء است.

**ب - فراهم آوردن موجبات انتقال افراد مذکور با درخواست آنان به محل مناسب دیگر در صورتی که در دستگاههای اجرائی موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون شاغل باشند، دستگاه مربوط موظف به انجام این امر است و این انتقال نباید به هیچ وجه موجب تقلیل حقوق، مزایا، گروه شغلی و حقوق مکتسبه مستخدم گردد.**

حمایت مورد اشاره در این بند، جابجایی و انتقال این افراد از حوزه جغرافیایی محل کار خود به حوزه دیگری بدون تقلیل حقوق، مزایا و... با وجود یک شرط که این افراد گزارش دهنده شاغل در بند های مورد اشاره در ماده ۲ این قانون باشند. پس سایر افراد که شاغل در این محل های نیستند از حمایت این بند برخوردار نمی شوند.

**ج - جبران صدمات و خسارات جسمی یا مالی در مواردی که امکان جبران فوری آن از ناحیه واردکننده صدمه یا خسارت ممکن نباشد. در این صورت دولت جانشین زبان دیده محسوب می شود و می تواند خسارت پرداخت شده را مطالبه نماید.**

این بند دولت را مکلف به جبران خسارت مالی و جسمی افراد گزارش دهنده کرده است در مواردی که جبران خسارت از سوی وارد کننده آن بصورت فوری میسر نباشد. این فوریت از نظر قانونگذار مشخص نشده است اما بصورت کلی شاید بتوان گفت تا زمان صدور حکم قطعی و عدم دسترسی به متهم یا اعسار آن و یا هر دلیل دیگری که متهم را عاجز از پرداخت یا جبران خسارت کند دولت موظف به انجام است و بعد از آن دولت میتواند به وارد کننده خسارت رجوع کند و خسارت جبران کرده را از او یا آنها مطالبه کند.

**د - هرگونه رفتار تبعیض آمیز از جمله اخراج، بازخرید کردن، بازنشسته نمودن پیش از موعد، تغییر وضعیت، جابه جایی، ارزشیابی غیرمنصفانه، لغو قرارداد، قطع یا کاهش حقوق و مزایای مخبر، گزارش دهنده و منبعی که اطلاعات صحیحی را به مقامات ذی صلاح قانونی منعکس می نمایند ممنوع است.**

در این بند در حمایت از این افراد قانونگذار چند ممنوعیت قرارداده است پس رؤسای دستگاه های مورد اشاره در ماده ۲ این قانون در صورت مشاهده این افراد گزارش دهنده نباید اقدامات فوق را انجام دهند و از این کار ممنوع هستند. یک شرطی که وجود دارد این است که اطلاعاتی که این افراد به مراجع ذی صلاح منعکس می نمایند باید اطلاعات درست و صحیحی باشد تا از این حمایت برخوردار باشند.

**تبصره - (اصلاحی سال ۱۳۹۹) اشخاصی که اثبات شود با سوءنیت اقدام به ارائه اطلاعات خلاف واقع نمایند، مشمول مقررات این قانون نمی گردند.**

نحوه اقدامات حمایتی، نوع آن و میزان جبران خسارت آنان، طبق مقرراتی است که توسط وزارت اطلاعات و با همکاری وزارت دادگستری و معاونت های برنامه ریزی و نظارت راهبردی و توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور تهیه می شود و اقدامات قانونی لازم برای تصویب در مجلس شورای اسلامی به عمل می آید.

این تبصره در سال ۱۳۹۹ اصلاح گردید و شرط برخورداری از این حمایت ها در تبصره نسخ شده این بود که اطلاعات صحیح باشد ولی قانونگذار در تبصره لاحق چنین عنوان کرده که اشخاصی که با سوءنیت اقدام به گزارش کرده باشند مشمول این مقررات و حمایت های مورد اشاره که نمی شود، حتی امکان مجازات این اشخاص به جرم افترا و نشر اکاذیب (که در فصل های بعدی به این موضوع می پردازیم) محکوم کرد

**ماده ۱۸- هر نوع فعالیت اقتصادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم برای کلیه دستگاههای مندرج در بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون که در وظایف و اختیارات قانونی آنها فعالیت های اقتصادی پیش بینی نشده، ممنوع است.**

به منظور جلوگیری از فساد احتمالی و تعارض منافع با سایر دستگاه های دولتی، قانونگذار فعالیت های اقتصادی دستگاه های مورد اشاره در بند های ذکر شده ماده ۲ این قانون را در غیر از مواردی که در اساسنامه آنها یا اختیارات قانونی اعطا شده است را ممنوع کرده است.

**ماده ۱۹- نسخه ای از پژوهشها و تحقیقات غیرمحرمانه که کلاً از محل بودجه عمومی تأمین اعتبار شده است باید به نحو مناسب در دسترس اشخاص قرار گیرد.**

پس طبق این ماده چند شرط وجود دارد برای پژوهش ها و تحقیقات که باید در دسترس افراد باشد اول اینکه غیر محرمانه باشد و در مواردی که محرمانه است از شمول این ماده خارج است و دوم اینکه محل



تامین هزینه این پژوهشها بودجه عمومی باشد حال چه به صورت مستقل دریافت کرده باشند یا به واسطه دستگاه هی دولتی.

ماده ۲۰- کلیه اشخاص مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون مکلفند ظرف دو سال پس از تصویب این قانون فرایند امور مالی و مکاتبات اداری خود را مکانیزه نمایند.

امروزه مشاهده گر این هستیم که دولت و سایر قوا به سمت الکترونیک بودن قدم برداشته اند و اشخاص با سمت دولتی و سایر دستگاه های مورد اشاره کارتابل شخصی دارند که مکاتبات اداری و امور مالی خود را در این سیستم انجام می دهند

ماده ۲۱- کلیه اشخاص مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون موظفند فقط از نرم افزارهای مالی و اداری که در شورای عالی انفورماتیک به ثبت رسیده است استفاده نمایند.

پس اگر برنامه ای بنا به استفاده از آن در دستگاه های دولتی مورد اشاره باشد باید برنامه خود را در شورای عالی انفورماتیک به ثبت رسانده باشد. مگر اینکه قانون ترتیب دیگری قرار داده باشد مثل تبصره ۱ همین ماده.

تبصره ۱- خرید نرم افزارهای خارجی اعلامی از سوی شورای مزبور از شمول این ماده مستثنی است.

تبصره ۲- شورای عالی انفورماتیک باید قبل از ثبت هر نرم افزار از رعایت معیارها و استانداردهای مصوب اطمینان حاصل نماید.

تبصره ۳- کلیه اشخاص مشمول موظفند ظرف یک سال از تصویب این قانون نرم افزارهای مورد استفاده فعلی خود را با شرایط مزبور سازگار نمایند.

ماده ۲۲- کلیه ذی حسابها، حسابداران و بازرسان قانونی اعم از اشخاص مذکور بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون و یا بخش خصوصی باید براساس نظر شورای عالی انفورماتیک از اصالت نرم افزارهای مورد استفاده در مجموعه خود اطمینان حاصل نمایند.

ماده ۲۳- در صورتی که شرکتهای تولیدکننده نرم افزار برخلاف استانداردهای مصوب به تغییر در نرم افزار اقدام نمایند رتبه بندی آن شرکت به مدت سه سال لغو می شود و کلیه مسؤولان ذی ربط به مدت پنج سال حق ثبت حقوق مادی و معنوی هیچ نرم افزاری را ندارند. هرگونه

تغییر برخلاف استانداردها در نرم افزارهای مذکور ممنوع و مسؤولیت متوجه استفاده کننده است.

جرم انگاری صورت گرفته در این ماده، برخلاف استاندارد های شورای عالی انفورماتیک تغییر دادن نرم افزار است. این ضمانت اجرا که برای این جرم تعیین شده است هم برای شخص حقوقی و هم برای اشخاص حقیقی مرتکب جرم موضوع این ماده می باشد. همچنین طبق ماده قبل کلیه افراد باید از اصالت نرم افزار مورد استفاده خود اطمینان حاصل کنند چرا در صورت هر گونه تغییر طبق قسمت اخر ماده ۲۳ استفاده کننده نیز مسؤل است.

ماده ۲۴- هرگونه اظهار خلاف واقع و نیز ارائه اسناد و مدارک غیرواقعی به دستگاههای مشمول این قانون که موجب تضییع حقوق قانونی دولت یا شخص ثالث و یا فرار از پرداخت عوارض یا کسب امتیاز ناروا گردد، جرم محسوب می شود. چنانچه برای عمل ارتكابی در سایر قوانین مجازاتی تعیین شده باشد به همان مجازات محکوم می شود. در غیر این صورت علاوه بر لغو امتیاز، مرتکب به جزای نقدی معادل حقوق تضییع شده و نیز جبران زیان وارده با مطالبه ذی نفع محکوم می گردد.

هر یک از کارکنان دستگاهها که حسب وظیفه با موارد مذکور مواجه شوند مکلفند موضوع را به مقام بالاتر گزارش نمایند، مقام مسؤل در صورتی که گزارش را مقرون به صحت تشخیص دهد مراتب را به مرجع قضائی اعلام می نماید. متخلفین از این تکلیف به مجازات یک تا سه سال انفسال موقت از خدمات دولتی و عمومی محکوم می شوند.

در این ماده چند جرم انگاری صورت گرفته با ضمانت اجرایی که مشخص شده است. فعل مجرمانه این جرائم، هر گونه اظهار خلاف واقع و ارائه اسناد و مدارک غیر واقعی (مثل اظهار کردن خلاف واقع دارایی برای ندادن مالیات یا ارائه دادن اسناد جعلی مربوط به دارایی)، فرار از عوارض (مثل فرار از پرداخت عوارض های گمرکی)، کسب امتیاز ناروا (مثل کسب ناروا امتیاز وام های کلان) می باشد که در دو مورد اول یعنی اظهار خلاف واقع و ارائه اسناد و مدارک غیر واقعی باید به دستگاه های مورد اشاره در این قانون اظهار و ارائه شده باشند تا مشمول جرم این ماده شوند. همچنین اظهار خلاف واقع با اظهار نکردن که در قسمت ۲-۱ بند ب ماده ۵ این قانون متفاوت است. این جرائم مورد اشاره در این ماده اگر در سایر قوانین نیز جرم انگاری شده باشند طبق ان قانون مجازات می شوند در غیر اینصورت طبق همین ماده به مجازات مورد اشاره محکوم خواهند شد.

در قسمت دوم این ماده تکلیفی را برای کارکنان دستگاه های مشمول این قانون قرار داده است که در صورت مشاهده و مواجه شدن با جرائم مورد اشاره در این ماده و عدم گزارش به مقام بالاتر، به مجازات اصلی (این انفصال از خدمات دولتی بعنوان مجازات اصلی صادر می شود نه بعنوان مجازات تبعی) انفصال از خدمات دولتی و عمومی محکوم خواهد شد.

**ماده ۲۵-** دستگاههای مذکور در بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون موظفند به بازنگری و مهندسی مجدد سامانه پاسخگویی به شکایات و مکانیزه نمودن آن به نحوی اقدام نمایند که دریافت شکایات به طور غیرحضوری توسط واحدهایی که مسؤولیت پاسخگویی و رسیدگی به شکایات مردم را دارند به واحد مربوطه در دستگاه منعکس گردد.

واحد مزبور موظف است براساس زمان بندی تعیین شده به ارائه پاسخ به متقاضی یا شاکی اقدام نماید و در صورت عدم پاسخگویی در مهلت معین، موضوع در سلسله مراتب اداری تا بالاترین مقام دستگاه منعکس شود. واحدهای مزبور موظفند در صورت وارد نبودن شکایت، موضوع را به صورت مکتوب و با ذکر علت به شاکی اعلام نمایند.

کلیه مراحل فوق باید حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ وصول شکایت خاتمه یابد. عدم رسیدگی به شکایت یا عدم انعکاس موضوع به مراجع ذی صلاح یا عدم پاسخ مکتوب به شاکی در مهلت مذکور، تخلف محسوب و با مرتکبین طبق قوانین مربوطه برخورد می شود.

دستگاه های مزبور موظفند که سامانه دریافت شکایات خود بازنگری کنند و به گونه ای مهندسی کنند که قابلیت دریافت شکایت به صورت غیر حضوری و پاسخگویی و رسیدگی از این طریق میسر باشد که این شکایات به واحد های مربوطه منعکس شوند. این واحدها موظفند در مهلت یک ماهه که در این ماده تعیین شده به پاسخگویی به متقاضیان و شکایات پردازند در صورت عدم پاسخگویی در این مهلت، این عدم پاسخگویی باید به سلسله مراتب اداری تا بالاتر مقام منعکس شود و تخلف محسوب می شود و طبق قوانین با این متخلفین برخورد می شود.

این واحدها در صورت وارد نبود شکایت شاکی، باید به صورت مکتوب و با ذکر دلیل به شاکی پاسخ بدهند در غیر این صورت مرتکب تخلف شده اند و طبق قوانین اداری برخورد می شوند. همچنین در صورت عدم رسیدگی به شکایت ها و عدم ارسال شکایت ها به مراجع ذی صلاح، نیز مرتکب تخلف شده اند و با متخلفین برخورد می شوند. سازمان بازرسی کل کشور مسئول نظارت بر حسن اجرا این ماده است نه اجرای آن.

**تبصره ۱-** سازمان بازرسی کل کشور مسؤول نظارت بر حسن اجراء این ماده است.

تبصره ۲- دستگاههای تحت نظر مقام رهبری و نیز دستگاههایی که در قانون اساسی برای آنان حکم خاص وجود دارد از شمول این ماده مستثنی می باشند.

ماده ۲۶- در موارد زیر اشخاص تشویق می گردند:

الف - مدیران، سرپرستان، کارکنان و یا اشخاصی که موفق به شناسایی، کشف و معرفی افراد متخلف مذکور در این قانون گردند، مشروط بر آن که تخلف یا جرم در مراجع صالح اثبات شود.

ب - مدیران و کارکنان و اشخاص مشمول این قانون که در راه اندازی کامل پایگاه اطلاعاتی مکانیزه تلاش فوق العاده داشته باشند.

ج - هریک از اشخاص مشمول این قانون که موفق شوند در طول یک سال میزان سلامت اداری را براساس شاخصهای موضوع بند (الف) ماده (۲۸) این قانون واحد تحت سرپرستی خود ارتقاء دهند.

د - آیین نامه اجرائی این ماده حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط معاونت های برنامه ریزی و نظارت راهبردی و توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

این آیین نامه در جلسه هیئت وزیران در مورخه ۱۳۹۳/۴/۱۵ به پیشنهاد مشترک معاونت های برنامه ریزی و نظارت راهبردی و توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور در هفت ماده و پنج تبصره به تصویب رسید.

تبصره - چنانچه اشخاص مشمول بند (د) ماده (۲) این قانون در جهت تحقق بندهای فوق الذکر اقدام نمایند براساس آیین نامه اجرائی این ماده مشمول تشویقات معنوی و مادی می شوند.

اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی که در بند «د» ماده ۲ این قانون بیان شده اند اگر بر اساس ماده ۲۶ این قانون مستلزم به تشویق باشند بر اساس تبصره این ماده، این اشخاص نیز تشویق معنوی و مادی خواهند شد. پس تشویق مشمول این ماده فقط برای اشخاص دولتی نیست بلکه به بخش خصوصی نیز تعلق میگیرد.

ماده ۲۷- وظایف و تکالیف مقرر در این قانون نافذ فعالیت‌های ستاد مبارزه با مفاسد مالی که در اجراء فرمان مقام رهبری تشکیل شده است، نمی باشد.

به این معنی که ستاد مبارزه با مفاسد مالی نمیتواند با تمسک به این قانون (مثلا مدیران موظفند فساد را گزارش دهند) در اجرای فرمان رهبری سرباز زنند. پس این ستاد باید به وظایف خود عمل کند هر چند که بعضی از این وظایف در این قانون به شخص دیگری سپرده باشد.

ماده ۲۸- (اصلاحی سال ۱۳۹۹) به منظور ایجاد هماهنگی برای کارآمد نمودن نظام نظارت و ارتقای بهره‌وری و برای تقویت مدیریت کشور، شورای هماهنگی دستگاههای نظارتی متشکل از: روسای دیوان محاسبات کل کشور، کمیسیون اصل نودم (۹۰) مجلس شورای اسلامی، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، وزارت اطلاعات، سازمان برنامه و بودجه کشور و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل می‌گردد تا در حدود وظایف مقرر هر دستگاه در قانون اساسی به شرح ذیل انجام وظیفه نماید:

الف - ایجاد هماهنگی در اعمال نظارت قانونی دستگاههای نظارتی برای جلوگیری از تداخل در وظایف یکدیگر و انجام کارهای موازی؛

ب - هماهنگی در تهیه شاخصهای اندازه‌گیری میزان سلامت اداری در دستگاههای موضوع بندهای «الف»، «ج» و «د» ماده (۲) این قانون و اعلام عمومی آنها؛

ج - اندازه‌گیری میزان سلامت اداری و هماهنگی در تهیه گزارش کل کشور و اعلام نتایج آن؛

د - هماهنگی اقدامات دستگاههای مشمول قانون درباره عملکرد و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه و مقابله با فساد، اعلام قوت‌ها و ضعفها و ارائه پیشنهاد به دستگاههای مسوول.

در جهت هماهنگ شدن دستگاه‌های نظارتی این ماده، شورای هماهنگی دستگاه‌های نظارتی را تعیین می‌نماید که به شرح فوق در ماده بیان شده‌اند. در بند «الف» این دستگاه‌ها موظف شده‌اند که با یکدیگر هماهنگ باشند در جهت نظارت کردن بر دستگاه مورد اشاره که این هماهنگی به گونه‌ای باشد که با یکدیگر تداخل نداشته باشند. در بند «ب» نیز این شورا موظف شده است از دستگاه‌های مورد اشاره در ماده ۲ این قانون سالیانه شاخص سلامت نظام اداری، تعیین کنند و به اشتراک عمومی قرار دهند. این شاخص‌ها شامل ۹ مورد می‌باشد که باید مورد بررسی قرار بگیرد تا نظام سلامت اداری دستگاهی را بتوان سنجید، این شاخص‌ها عبارتند از:

(۱) قانون‌گرایی

(۲) استقرار توسعه سامانه‌های الکترونیکی

۳) شفافیت

۴) نظارت و کنترل داخلی

۵) پاسخگویی

۶) انضباط اداری و مالی

۷) آموزش

۸) شایسته سالاری

۹) الگوی مصرف

در بند «ج» نیز این دستگاه های نظارتی باید میزان سلامت اداری را اندازه گیری کنند و میزان هماهنگی خود در جمع اوری این گزارش (سلامت نظام اداری) مشخص کنند و نتایج این گزارش را اعلام کنند. همچنین در بند «د»، این شورا باید گزارش هماهنگی اقدامات دستگاه های مشمول این قانون و عملکرد و اجرای برنامه های پیشگیرانه را ارائه دهد و به این دستگاه ها نقاط قوت و ضعف در مقابله با فساد را ارائه دهند و پیشنهاد های خود را در خصوص مبارزه با فساد را به دستگاه های مسئول پیشنهاد بدهند.

تبصره (اصلاحی سال ۱۳۹۹) - نحوه هماهنگی فعالیت ها و پیگیری مصوبات دستگاههای نظارتی عضو شورا با توجه به حدود وظایف و اختیارات قانونی هریک از دستگاههای مذکور در قانون اساسی به موجب شیوه نامه ای است که ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون تهیه و به تصویب روسای شورا می‌رسد.

ماده ۲۹- دولت موظف است در بودجه سالانه کل کشور، اعتبارات مورد نیاز برای اجراء مقررات این قانون و اعتبارات لازم برای هزینه های قانونی طرح دعاوی جرائم موضوع این قانون و پیگیری آنها از قبیل هزینه دادرسی، کارشناسی و اجراء احکام را در دستگاههای اجرائی پیش بینی نماید. سایر دستگاههایی که از بودجه سالانه کل کشور استفاده نمی نمایند موظفند هزینه مزبور را از محل بودجه خود تأمین نمایند.

در خصوص اجرای این قانون و هزینه های مورد نیاز برای مقابله با فساد از جمله مواردی که در این ماده تعیین شده است دولت موظف است که بودجه این موارد را در ردیف بودجه ای قرار دهد. سایر دستگاه ها که برای برنامه ها از بودجه استفاده نمیکنند موظفند از بودجه درون سازمانی استفاده نمایند.

ماده ۳۰- شکایات و دعاوی مربوط به مبارزه با فساد مالی باید در مراجع قضائی و اداری خارج از نوبت رسیدگی شود.

قانونگذار پرونده های مربوط به فساد مالی را در ردیف سایر موارد مهم که از نظر قانونگذار نیازمند رسیدگی سریع تر است قرار داده است. هدف قانونگذار در این موارد الزام رسیدگی به پرونده های خارج از نوبت، نسبت به پرونده های عادی و پرونده های دیگر می باشد به همین خاطر در اکثر مواقع زمان آن زودتر است.

ماده ۳۱- سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، وزارتخانه های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر نهادهای آموزشی و فرهنگی و تبلیغی موظفند در راستای اجراء برنامه های آموزش عمومی و اطلاع رسانی این قانون که از طریق ستاد مبارزه با مفاصد اقتصادی ابلاغ می گردد، اقدامات لازم را به عمل آورند.

پس آموزش مقابله با فساد اقتصادی تکلیفی است که طبق این ماده بر دوش این دستگاه های آموزشی و فرهنگی مورد اشاره قرار گرفته است.

ماده ۳۲- مسؤولیت اجرای این قانون و مصوبات ستاد مبارزه با مفاصد اقتصادی در دستگاههای مشمول با وزیر و بالاترین مقام دستگاه ذی ربط است و افراد یادشده مکلفند با اتخاذ تدابیر و ساز و کارهای مناسب، از حداکثر ظرفیت واحدها و بخشهای نظارتی و سایر بخشهای مربوط به کنترل اجرای این قانون استفاده نمایند.

این افراد که وظیفه اجرای این قانون را دارند (وزیر و بالاترین مقام در هر دستگاه) مکلف به استفاده از حداکثر ظرفیت از واحد های نظارتی و سایر بخش های مربوط به کنترل اجرای این قانون می باشند و در صورت وقوع فساد نمیتوانند به این دلیل که نظارت وجود نداشته و یا اینکه نتوانسته اند نظارت را به طور کامل انجام دهند تمسک فرمایند و از محکومیت بگریزن چرا که قانونگذار این افراد را مکلف به اتخاذ تدابیر و استفاده از حداکثر ظرفیت نهاد های نظارتی کرده است. پس در صورت وقوع فساد در دستگاه های مربوط به خود باید پاسخگو باشند.

ماده ۳۳- آیین نامه اجرائی این قانون، در غیر مواردی که تعیین تکلیف شده است، ظرف شش ماه توسط معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور با همکاری معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و وزارتخانه های اطلاعات، دادگستری و امور اقتصادی و دارایی تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

این آیین نامه ها در قسمت های مورد اشاره در هر بخش اشاره شد.

ماده ۳۴- هرگونه افشاء اطلاعات پایگاههای اطلاعاتی دستگاههای مذکور برخلاف قوانین و مقررات، ممنوع است و متخلف به مجازات مندرج در قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹ محکوم می گردد.

ماده ۳۵- هرگونه دسترسی غیرمجاز به پایگاههای اطلاعاتی موضوع این قانون ممنوع است و متخلف حسب مورد به مجازات حبس از شش ماه تا یک سال محکوم می شود. شروع به جرم مزبور نیز مشمول مجازات حبس از نود و یک روز تا شش ماه است.

دو ماده فوق در خصوص اطلاعات پایگاه های دستگاه های مورد اشاره جرم انگاری نموده است. اول اینکه هر گونه افشای اطلاعات مربوط به این پایگاه ها را جرم دانسته و متخلف به مجازات مندرج در قانون افشای اسناد محرمانه و سری دولت محکوم می شود با این شرط که این افشای اطلاعات بر خلاف قوانین و مقررات باشد پس اگر خود قانون افشای این اطلاعات را تجویز کرده باشد مشمول جرم موضوع ماده ۳۴ این قانون نمی شود.

در ماده ۳۵ دسترسی به این اطلاعات به صورت غیر مجاز را جرم دانسته پس هرگونه دسترسی به این اطلاعات ممنوع است مگر اینکه خود قانون تجویز کرده باشد. قسمت اخر این ماده در خصوص شروع به جرم، جرم موضوع این ماده می باشد که با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹، کلیه موارد شروع به جرم در قوانین خاص نسخ شده و طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی به مجازات محکوم می شوند.





# اختلاس

در این مبحث به جرم اختلاس که یکی از مسائل مورد بحث در جامعه هست می پردازیم. قانونگذار در سال ۱۳۶۴ به تصویب قانونی مشتمل بر ۸ ماده و ۱۴ تبصره در خصوص تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و کلاهبرداری و ارتشاء دست زد که بعد ها در سال ۱۳۶۷ با اصلاحات به تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. موضوع مورد بحث ما در این مبحث، در ماده ۵ این قانون جرم انگاری شده است که فقط به این موضوع می پردازیم.

ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری: «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها و یا شهرداری ها و موسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی از رسمی یا غیر رسمی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان ها و موسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب و به ترتیب زیر مجازات خواهد شد.

در صورتیکه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

تبصره ۱ - در صورت اتلاف عمدی مرتکب علاوه بر ضمان به مجازات اختلاس محکوم می شود.

تبصره ۲ - چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد در صورتیکه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به دو تا پنج سال حبس و یک تا پنج سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به هفت تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

تبصره ۳ - هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجرا مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجرا خواهد شد.

تبصره ۴ - حداقل نصاب مبالغ مذکور در جرایم اختلاس از حیث تعیین مجازات یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مورد اختلاس بالغ بر نصاب مزبور باشد.

تبصره ۵ - هرگاه میزان اختلاس زاید بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچگونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۶ - در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت یا انفصال دائم خواهد بود.»

## ابتدا به این موضوع می‌پردازیم که چه کسی می‌تواند مرتکب اختلاس شود؟

همانطور که در صدر ماده اشاره شده است کلیه مستخدمین دولتی به طور کلی قوای سه‌گانه اعم از لشکری و کشوری و کلیه نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی (نظیر سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، اصناف و تعاون، مراکز و کانون‌های استانی و کلا و کارشناسان رسمی دادگستری)، میتوانند مرتکب جرم موضوع این ماده شوند. باید به این نکته توجه کرد که مرتکب باید کارمند دولت باشد و منظور از دولت، دولت به معنای عام آن که شامل کلیه مستخدمین نظام جمهوری اسلامی ایران می‌شود نه دولت به معنای خاص آن که فقط شامل قوه مجریه می‌باشد. پس اگر شخصی کارمند دولت نباشد و جوهری را هر چند متعلق برای دولت باشد که در دست او به صورت امانت باشد تصاحب کند شامل اختلاس نمی‌باشد چرا که مرتکب جرم اختلاس فقط کارمندان دولت به معنای عام آن می‌باشند و همچنین اگر آن اموال متعلق به دولت نباشد باز جرم اختلاس واقع نمی‌شود چرا که شرط اختلاس این است که اموال نیز برای دولت باشد پس در بخش خصوصی کسی که اموال شرکت را تصاحب می‌کند

اختلاس انجام نداده بلکه خیانت در امانت می باشد هر چند که کارمند دولت (مگر اینکه اموال اشخاص در نزد دولت باشد) باشد.

در خصوص موسسات خدمات عمومی چنین باید گفت که طبق ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ که چنین بیان دارد: «ماده ۵ - مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی داد، تشکیل شده و یا می شود.

تبصره - فهرست این قبیل مؤسسات و نهادها با توجه به قوانین و مقررات مربوط از طرف دولت پیشنهاد و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید. که این لیست در ماده واحده قانون فهرست مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب سال ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی آن ذکر شده اند.»

منظور از مامورین به خدمات عمومی یا سازمان که به خدمات عمومی مشغول است که در فصل های قبلی و بعدی در بعضی بخش ها آمده است باید این توضیح را داد که منظور قانونگذار طبق طرح استفساریه جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخه ۱۴۰۰/۰۶/۲۴ و رای وحدت رویه شماره ۷۹۸ - ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

(منظور از مامورین به خدمات عمومی، کلیه کارکنان مؤسسات، نهادها، بنگاه ها و شرکت های غیر دولتی و یا خصوصی و همچنین کلیه سازمان های حرفه ای و صنفی که به موجب قانون ایجاد شده اند که نسبت به ارائه خدماتی که جنبه عمومی دارد اقدام می نمایند از قبیل بانک ها، مؤسسات اعتباری، شرکت های بیمه، نمایندگی ها و کارگزاری های بیمه، سازمان بورس و اوراق بهادار، کارگزاری های بورس، شرکت سهام عدالت، صندوق های بازنشستگی لشکری و کشوری، شرکت های آب و فاضلاب، توزیع برق، مدیریت تولید برق، مخابرات و کلیه شرکت های سرمایه گذاری موارد فوق الاشاره و شرکت های زیر مجموعه آن، سازمان نظام مهندسی، نظام پزشکی، کانون وکلاء، مرکز وکلاء و کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه، کانون کارشناسان رسمی دادگستری، دفاتر پیشخوان دولت، دفاتر خدمات قضائی، پلیس +۱۰ و کلیه شرکت های که تمام یا بخشی از سهام آن متعلق به موارد فوق الاشاره می باشد).

موضوع بعدی این است که نوع قرارداد تفاوتی در حصول نتیجه نمی کند و فرقی ندارد که شخص چه نوع قراردادی دارا می باشد چه رسمی باشد چه غیر رسمی (قراردادی) و چه پیمانی، در هر حالت اگر طرف قرارداد سازمان ها و دستگاه های دولتی فوق باشند در صورت داشتن سایر شرایط، میتوان مرتکب جرم اختلاس باشند.

## فعل مجرمانه جرم اختلاس

فعل جرم موضوع این ماده «برداشت» و «تصاحب» می باشد. برداشت با تصاحب متفاوت است به بیان ساده تر برداشت یعنی کسی (کارمند دولت) که وجوهات دولتی را به حساب خود برمیدارد ولی قصد مالک شدن آن را نداشته باشد به طور مثال مدیر دولتی که حقوق کارمندان خود را به حساب شخصی خود انتقال داده ولی قصد مالک شدن آن را ندارد و به صورت موقت این کار را کرده است وجوهات را برداشت نموده ولی تصاحب ننموده است. اما تصاحب یعنی رفتار مالکانه کردن با آن وجوهات، به بیان ساده تر تصاحب یعنی کسی (کارمند دولت) وجوهات دولتی را به حساب خود برمیدارد و قصد مالک شدن آن را داشته باشد به طور مثال مدیری که وجوهات دولتی در دست او به امانت می باشد آن وجوهات را به حساب شخصی خود ریخته و قصد برگشت آن را نداشته باشد. پس لازمه تصاحب، برداشت است و نباید این دو عمل را از یکدیگر جدا دانست هر چند در بعضی موارد برداشت و تصاحب بصورت یکجا و همزمان رخ می دهد مثل اینکه کارمند دولت وجوهات دولتی را به حساب خود واریز کند در این حالت برداشت و تصاحب بصورت یکجا و همزمان رخ داده است، همچنین این عمل می تواند بصورت جداگانه انجام شود یعنی اول برداشت صورت بگیرد و بعد تصاحب، مثل اینکه کارمند دولت یک دستگاه رایانه را در صندوق ماشین خود قرار دهد و بعد از مدتی تصمیم میگیرد که رایانه را بازپس نهد و آن را تصاحب میکند. قانونگذار در این ماده بین برداشت و تصاحب از حرف «و» استفاده نموده که به این معنی این دوازده یکدیگر جدا نیستند ولی در ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، از حرف «یا» استفاده نموده که این بیانگر این است که به محض برداشت اموال یا وجوهات دولتی مرتکب جرم اختلاس شده اند.

این جرم هم می تواند به صورت فعل و هم به صورت ترک فعل انجام شود. فعل، مثل موارد ذکر شده قبلی که کارمند دولت وجوهات دولتی را به قصد تصاحب به حساب خود برداشت می کند و ترک فعل مثل اینکه اموال دولتی در دست کارمند دولت به امانت باشد و این کارمند از بازپس دادن این اموال خودداری کند در حالی که موظف به بازپس دادن اموال دولتی است.

نکته دیگر اینکه فرقی نمی کند که این اموال را به نفع خود و یا به نفع شخص دیگری تصاحب کند در هر دو حالت جرم اختلاس انجام می شود مثل مدیر سازمان دولتی که چکی را در وجه یکی از اقوام خود صادر کند به محض وصول مبلغ آن، جرم اختلاس انجام شده است هر چند که آن شخص وجه چک پس دهد، بنابراین چه به حساب خود و چه شخص دیگر در هر دو حالت میتوان جرم را انجام دهد.

مورد بعدی اینکه این اموال و وجوهات که در ماده ذکر شده است باید به کارمند دولت بر حسب وظیفه سپرده شده باشد این سپردن مفهومی عرفی دارد و می توان به اشکال مختلف بروز کند. البته این سپردن باید بر حسب وظیفه باشد که گاه بر حسب «قانون» و یا بر حسب «دستور مافوق» اتفاق می افتد (مثلا

اینکه رئیس سازمانی وسیله نقلیه دولتی را به کارمند بسپارد تا آن را به تعمیرگاه ببرد) پس اگر کارمند دولتی که ماشین اداره بر حسب وظیفه در اختیار اوست برای مدتی که به مرخصی می رود ماشین را بدون مجوز قانونی به همکار خود بسپارد این سپردن مشمول بر حسب وظیفه برای همکارش نیست و تصاحب در آن اختلاس محسوب نمی شود بلکه خیانت در امانت می باشد.<sup>۱</sup> البته در همه موارد، شرط خروج از شمول وظیفه، صدق نمی کند به این معنی در بعضی از موارد هر چند که سپردن خارج از وظیفه قانونی است ولی باز متهم مرتکب جرم اختلاس شده است مثل اینکه مامور بازرسی فرودگاه برخی از اموال مسافر را که حق توقیف آن را ندارند، توقیف کرده و سپس تصاحب کنند سپرده شدن به مناسبت انجام وظیفه محقق است و مرتکب تحت عنوان اختلاس قابل تعقیب خواهد بود.<sup>۲</sup>

## موضوع جرم اختلاس

موضوع جرم اختلاس اموال می باشد. مال اعم از مال منقول و غیر منقول که این اموال طبق این نامه ای در مورخه ۱۳۷۲/۴/۲۷ به تصویب هیئت وزیران رسید که در ۴۳ ماده تنظیم گردیده است و اموال دولتی را تقسیم بندی و مشخص کرده است. همچنین طبق تصریح قانونگذار (اموال اشخاص در نزد دولت) نیز موضوع این ماده است. حال در ادامه قانونگذار از عناوینی همچون: (مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق) اشاره کرده است در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد: عده ای بر این باورند که چون بعد از این عبارات های مطالبات و... واژه های «برداشت و تصاحب» بیان شده است قانونگذار بر این باور بوده که به محض تصاحب حواله ها یا سهام و... نیز جرم اختلاس واقع شده است ولی عده دیگری بر این باورند که موضوع جرم اختلاس منحصر به مال (وجه نقد و اموال) است و وسیله وصول این اموال را اختلاس نمی دانند به این معنی که حواله ها تا زمانی که وصول نشدند یا وجه چکی تا زمانی که وصول و به وجه نقد تبدیل نشده باشد نمی تواند گفت اختلاس واقع شده است و آنها بر این باورند برداشت و تصاحب این حواله ها تا قبل از وصول می توان به عنوان شروع به اختلاس مرتکب را محکوم کرد.

مشروع بودن مال و یا نبودن آن شرط نیست بنابراین به صرف اینکه اموال نامشروعی (اموال ناشروع به این معنی) به کارمند دولت بر حسب وظیفه سپرده شود در صورت تصاحب از مصادیق اختلاس می باشد مثل اینکه اموال مسروقه به دستور مقام قضایی به ضابطین یا سایر سازمان های ذی ربط سپرده شود در صورت تصاحب در آن فرد، مرتکب جرم اختلاس شده است.

۱- آقایی نیا، رستمی، جرائم علیه اموال، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲- همان.

## نتیجه اختلاس

نتیجه جرم اختلاس، نمود خارجی یافتن تصاحب است به این معنی که مادامی که تصاحب بر اموال دولتی و یا اموال اشخاص در نزد دولت محرز نشود نمی توان گفت اختلاس انجام شده و در بعضی از موارد شاید بتوان گفت که فرد، مرتکب شروع به اختلاس شده است. مثل اینکه مدیری چکی را در وجه خود صادر کند و قبل از وصول آن دستگیر شود چون تصاحب در اموال در اینجا صورت نگرفته است اختلاس صورت نگرفته و میتوان به مجازات شروع به اختلاس او را محکوم کرد. جرم اختلاس از زمره جرائم مقید است و نیازمند حصول نتیجه است و تا زمانی که نتیجه آن (تصاحب اموال دولتی و اضرار به دولت) واقع نشود جرم اختلاس رخ نمی دهد.

### علم به موضوع و قصد و آگاهی نسبت به فعل (سؤنیت عام و خاص)

اختلاس از زمره جرائم عمدی است و باید علم و آگاهی مرتکب نسبت به فعل و نتیجه جرم محرز شود. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی همین موضوع را عنوان دارد. مرتکب باید علم به موضوع که مال (اموال دولتی و اموال اشخاص در نزد دولت) است را داشته باشد اگر کارمند دولت اموال دولتی را به تصور اینکه متعلق به خود اوست برداشت نماید فاقد علم به موضوع برای این جرم خواهد بود.

منظور از قصد و آگاهی نسبت به فعل به این معنی است که مرتکب از روی عمد و آگاهی فعل را انجام دهد (تحت تاثیر مستی یا هیپنوتیزم فعل صورت نگیرد) و به عبارت دیگر کارمند دولت به صورت عمدی اموال دولت را تصاحب کند. (سؤنیت عام) همچنین مرتکب باید قصد نتیجه حاصله از جرم اختلاس که تصاحب اموال به قصد اضرار به دولت است را داشته باشد. حال اگر مدیر مجموعه دولتی برای خدمت رسانی به کارمندان خود و جهت ترغیب آنان به ارائه خدمات بهتر بخشی از اعتبارات را طی توافقی به تاجر بدهد تا در یک دوره ۲۰ روزه اصل و سود حاصله را مطابق قرار مسترد دارد و تاجر نیز به تعهد خود عمل نماید، در اینجا مدیر این مجموعه طبق تصریح قانونگذار در ماده ۵ ذکر شده برداشت و تصاحب به نفع خود یا دیگری صورت گرفته و اینگونه انگیزه مرتکب اعم از نیک یا بد، تاثیری در اصل وقوع جرم ندارد چنین اقدامی بی شک از مصادیق اختلاس است بر همین مبنا دادن سکه بهار آزادی یا هدایای دیگر از محل اعتبارات دولتی به مدال اوران و قهرمانان به منظور قدردانی و تشویق آنها اختلاس محسوب می شود.<sup>۱</sup>

---

۱- آقائیا، پیشین، ص ۳۲۱.

## مجازات اختلاس

مجازات اختلاس طبق قسمت آخر ماده ۵ چنین بیان شده است: (در صورتیکه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دایم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.) پس اگر اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد جرم تعزیری درجه ۵ (درجه بندی های مجازات ها در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی بیان شده است) و اگر بیش از پنجاه هزار ریال باشد جرم تعزیری درجه ۴ محسوب می‌شود.

کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم میشوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

در خصوص تبصره ۱ این ماده، نکته قابل ذکر اینکه قانونگذار «اتلاف عمدی» اموال دولتی یا اموال اشخاص نزد دولت را «در حکم اختلاس» دانسته است. اتلاف از ریشه تلف می‌آید و به معنی از بین بردن یا تخریب کردن می‌باشد پس اگر کارمند دولت اموال دولتی را عمدا تلف نماید به مجازات اختلاس محکوم می‌شود مثل اینکه کارمند دولت که ماشین اداره در دست او به امانت است به صورت عمدی با این ماشین تصادف کند علاوه بر جبران خسارت به مجازات اختلاس نیز محکوم می‌شود. در خصوص این مقرر عنوان شده است، به دلیل آنکه اتلاف عمدی مال سپرده شده، مجازات اختلاس را در پی دارد، تمام مقررات مربوط به اختلاس نسبت به آن اعمال خواهد شد.

در تبصره ۲ مقرر ای تعیین شده است. این تبصره در خصوص تعدد سایر جرائم با جرم اختلاس می‌باشد. اگر جرم اختلاس همراه با جرم جعل باشد بطور مثال کارمند دولت سندی را جعل کند که اموالی که در دست خودش به امانت است را به نفع خود تصاحب کند که در این صورت باعث تشدید مجازات جرم اختلاس می‌شود. البته این به این معنی نیست که مجازات جرم جعل از بین می‌رود بلکه توأمان بودن جرم اختلاس با جعل یا نظایر آن باعث تشدید مجازات جرم اختلاس می‌شود. حال قانونگذار این تشدید را با در نظر گرفتن حد نصاب متفاوت قرار داده است. اگر میزان مال برده شده به مقدار پنجاه هزار ریال باشد مرتکب این جرم به مجازات دو تا پنج سال حبس و یک تا پنج سال انفصال موقت محکوم می‌شود و اگر اختلاس مورد نظر بیش از این مبلغ باشد مرتکب به مجازات هفت سال تا ده سال حبس و



انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می شود که در هر دو مورد مرتکب علاوه بر مجازات های فوق به رد مال اختلاس شده و جزای نقدی معادل دو برابر مال برده شده محکوم می گردد. این مجازات ها اختلاس بصورت توأمان با جعل یا نظایر آن طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در صورت اول، مجازات درجه پنج و در صورت دوم مجازات درجه چهار می باشد.

در تبصره سوم این ماده، قانونگذار یک معاذیر تخفیف دهنده برای مرتکب این جرم قرار داده است. البته این امر دارای شرایطی می باشد که باید آنها وجود داشته باشند. **اول** اینکه مرتکب باید تمام وجه و یا مال برده شده را بازگرداند که مشمول تخفیف این تبصره گردد یعنی اگر بخشی از مال را برگرداند و مابقی را تلف و یا به هر نحو مسترد نکند مشمول تخفیف این تبصره نخواهد شد. **دوم** اینکه مرتکب باید این اموال و وجوه را تا قبل از صدور کیفرخواست مسترد نماید تا مشمول این تخفیف گردد اگر بعد از صدور کیفرخواست مسترد نماید مشمول تخفیف این تبصره نخواهد شد چراکه طبق بند ج ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی جرائم اقتصادی و شروع به آن قابل تعلیق و تعویق نمی باشد و جرائم اقتصادی نیز در تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات مطرح شده است که اختلاس هم جزئی از آنهاست. **(این تبصره به موجب اصلاح ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی بر اساس قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تخصیص خورده است.)** به هر حال دو شرط بیان شده در تبصره باید همزمان وجود داشته باشد که مرتکب بتواند از تخفیف این تبصره که شامل معافیت از تمام یا قسمتی از جزای نقدی و همچنین تعلیق در مجازات حبس است استفاده نماید.

تبصره چهارم در مورد این می باشد که گاه ممکن است مرتکب در چندین مرحله وجوهات و اموال دولتی را بر دارد که قانونگذار این مورد را یک مرتبه محاسبه میکند و حد نصاب برای تعیین مجازات مرتکب را مجموع برداشت آن شخص می داند. بطور مثال فردی که کارمند بانک است و مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان در دست او به امانت است روزانه ۵۰ میلیون تومان را برداشت و تصاحب می کند بعد از چهار روز کل مبلغ را برداشت و تصاحب می کند که در این مورد قانونگذار فعل مرتکب را یک اختلاس محسوب نموده و برای تعیین مجازات وی، جمع مبلغ را مد نظر گرفته که در این مثال همان مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان می باشد که طبق قسمت دوم ماده فوق اشاره باید به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و به رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

در خصوص تبصره ۵ این قانون که اشعار دارد: هر گاه میزان اختلاس زاید بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می تواند پس از بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچگونه

حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت. (این تبصره به موجب ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری نسخ شده است.)

در خصوص تبصره ۶ که عنوان دارد در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دائم خواهد بود. این تبصره به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ نسخ شده است.

## جرائم در حکم اختلاس

ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: در صورتی که مأموران دستگاههای کاشف یا وصول درآمدهای دولت، خود مرتکب قاچاق شوند و یا شرکت یا معاونت در ارتکاب نمایند، علاوه بر مجازات قاچاق مقرر در این قانون به مجازات مختلس نیز محکوم می شوند.

تبصره ۱- مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق از تعقیب مرتکبان خودداری یا برخلاف قوانین و مقررات عمل نمایند در حکم مختلس محسوب و به مجازات مقرر برای مختلسین اموال دولتی محکوم میگردند مگر آنکه عمل مرتکب به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به مجازات شدیدتر محکوم میشوند.

تبصره ۲- کارکنان تمامی دستگاهها و سازمانهای مؤثر در امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز از جمله ستاد و سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی نیز مشمول حکم این ماده و تبصره (۱) آن می شوند.

ماده ۱۷ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران: «هر گاه کارکنان شرکت پست یا اشخاصی که به هر نحو به همکاری دعوت شده اند، تمام یا بعض محموله پستی را برداشت و تصاحب کنند در حکم مختلس هستند»

ماده ۱۰۱ قانون استخدام کشوری: استفاده غیر مجاز از وجوه صندوق بازنشستگی کشوری، در حکم اختلاس اموال دولتی است.



# تصرف غیر قانونی در اموال دولتی: (ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات))

در این مبحث به موضوع تصرف غیر قانونی در اموال دولتی می پردازیم. تصرف غیر قانونی در اموال دولتی در ماده مهم ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ جرم انگاری شده است. ابتدا خود ماده را بیان کرده و توضیح آن را خواهیم داد و در آخر تفاوت این ماده را با جرم اختلاس بیان خواهیم کرد.

ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵: «هریک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها یا شهرداری ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضایی و بطور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی، اعم از رسمی و غیررسمی، وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هریک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر یا اشخاصی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد، بدون آنکه قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب، و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت المثل، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود، و در صورتی که منتفع شده باشد، علاوه بر مجازات مذکور، به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد، و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده، یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد.»

## فاعل این جرم

با توجه به صدر ماده که اشاره دارد «هر یک از کارمندان و کارکنان»، این ماده و جرم انگاری بطور کلی مخصوص کارمندان دولتی می باشد و شامل اشخاص عادی نخواهد شد ولی نکته اینکه از نظر این ماده چه کسانی شامل کارمندان دولت می باشند به این موضوع خواهیم پرداخت.

کلیه کارمندان، مستخدمین و اعضای قوای سه گانه و شوراها و شهرداری ها و همچنین کارمندان شرکت های دولتی یا نیمه دولتی و یا وابسته به دولت و موسساتی که به کمک مستر دولت اداره می شوند و نهاد های انقلابی و بنیاد هایی که زیر نظر ولایت فقیه اداره می شوند و کلیه نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی را شامل می شود. مامورین به خدمات عمومی مورد شک واقع شده بود که چه کسانی شامل این افراد می شوند و سوال ایجاد شده بود که آیا کارمندان بانک خصوصی مشمول این ماده می شوند یا نمیشوند و باعث صدور رای های متناقض از شعبات مختلف شده بود که سرانجام طبق طبق طرح استفساریه جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخه ۱۴۰۰/۰۶/۲۴ و رای وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ به تصویب هیأت عمومی دیوان عالی کشور رسید این ابهام را برطرف نمود:

«منظور از مامورین به خدمات عمومی، کلیه کارکنان موسسات، نهاد ها، بنگاه ها و شرکت های غیر دولتی و یا خصوصی و همچنین کلیه سازمان های حرفه ای و صنفی که به موجب قانون ایجاد شده اند که نسبت به ارائه خدماتی که جنبه عمومی دارد اقدام می نمایند از قبیل بانک ها، موسسات اعتباری، شرکت های بیمه، نمایندگی ها و کارگزاری های بیمه، سازمان بورس و اوراق بهادار، کارگزاری های بورس، شرکت سهام عدالت، صندوق های بازنشستگی لشکری و کشوری، شرکت های آب و فاضلاب، توزیع برق، مدیریت تولید برق، مخابرات و کلیه شرکت های سرمایه گذاری موارد فوق اشاره و شرکت های زیر مجموعه آن، سازمان نظام مهندسی، نظام پزشکی، کانون وکلاء، مرکز وکلاء و کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه، کانون کارشناسان رسمی دادگستری، دفاتر پیشخوان دولت، دفاتر خدمات قضائی، پلیس +۱۰ و کلیه شرکت های که تمام یا بخشی از سهام آن متعلق به موارد فوق اشاره می باشد.) و (مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مأمورین به خدمات عمومی همانند کارکنان دولت مشمول حکم مقرر در خصوص تصرف غیرقانونی نسبت به وجوه یا سایر اموال سپرده شده به آنها برحسب وظیفه هستند. کارکنان بانک های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می پردازند، از مصادیق مامورین به خدمات عمومی محسوب می شوند و مشمول مجازات مقرر در ماده فوق الذکر هستند....»

نوع رابطه این افراد مهم نیست و فرقی ندارد که نوع رابطه این افراد رسمی باشند و یا غیر رسمی، در صورت انجام فعل مورد نظر این ماده، مشمول جرم این ماده می شوند.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم مال می باشد و طبق تصریح قانونگذار کلیه وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هریک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر یا اشخاصی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است را شامل می شود. پس بطور کلی موضوع این ماده اموال دولتی می باشد و فرقی ندارد که این مال به چه صورت باشد یعنی فرقی ندارد که وجه نقد باشد و یا مالی منقول و یا غیر منقول در هر حالت اگر فعل مجرمانه این ماده را بر موضوع این ماده که اموال دولتی می باشد اجرا کند جرم محقق شده است. قانونگذار این موارد را بطور تمثلی بیان کرده و شامل کلیه اموال دولتی می باشد.

حال این اموال با یک قید باید در دست کارمندان و اشخاص مذکور باشند و ان هم اینکه بر حسب وظیفه در دست آنها به امانت باشد و یا در اختیار آنها قرار گیرد. این قید حتما باید موجود باشد تا بتوان فرد را متهم به جرم موضوع این ماده نمود پس اموال دولتی باید در نزد ان اشخاص یا کارمندان دولتی به امانت سپرده شده باشد. همین که اموالی در اختیار کارمند دولت برای استفاده قرار داده می شود، این خود یک نوع به امانت سپردن می باشد و حتما تصریح خاصی نیاز ندارد. در فصل قبلی که موضوع جرم ما اختلاس بود در خصوص به امانت سپردن توضیح مفصل داده ایم و اطاله کلام نخواهیم کرد.

## فعل مجرمانه این جرم

فعل مجرمانه جرم موضوع این ماده با توجه تصریح قانونگذار که عنوان دارد «مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد» می باشد. مورد استفاده غیر مجاز به این معنی که از اموالی که سپرده شده است و باید در جایی مشخص استفاده شود استفاده نشده و در جایی دیگر و یا در موردی دیگر مورد استفاده قرار گیرد. برای درک بهتر این موضوع مثال هایی خواهیم زد. بر مثال: خودرویی در اختیار راننده ای قرار گرفته که با ان مسئول محترمی را جایجا کند حال ان راننده که کارمند دولت است بعد اتمام ساعات کاری با ان ماشین مسافر کشی کند و یا خانواده خود را به مهمانی ببرد در اینجا راننده از ماشین دولت استفاده غیر مجاز نموده و یا استفاده بیش از حد نموده است. مثال دوم اینکه شهردار کل تهران میزان صد پاکت

سیمان را در اختیار شهرداری منطقه ای قرار می دهد تا در بلوار سازی استفاده شود اگر شهردار منطقه ان پاکت سیمان ها را در جایی غیر از بلوار سازی مثل سنگ فرش نموده پیاده رو ها استفاده نماید مرتکب جرم موضوع این ماده شده است درست است سنگ فرش نمودن پیاده رو ها نیز از موارد عمرانی شهرسازی می باشد ولی به دلیل اینکه پاکت سیمان ها را در جایی غیر از موارد مشخص شده استفاده نموده و این استفاده مشمول استفاده غیر مجاز می باشد مشمول این جرم می باشد. فعل مجرمانه موضوع جرم این ماده شباهت بالایی با جرم خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی دارد.

قیدی که در فعل موضوع جرم این ماده وجود دارد این است که فاعل این جرم، اموال دولتی را تحصیل می کند ولی آنها را تصاحب نمی کند و قصد تصاحب ان را نیز ندارد (تصاحب به معنی رفتار مالکانه با اموال) با توجه به قیدی که در خود ماده بیان شده است « **بدون آنکه قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد**» منظور از تملک همان تصاحب است یعنی نباید ان اموال را به نفع خود و یا دیگری تصاحب کند اگر چنین نماید از شمول این ماده خارج و مشمول جرم اختلاس می شود چرا که همانطور که در فصل قبلی توضیح دادیم اختلاس تحصیل توأم با تصاحب می باشد ولی تصرف غیر قانونی فقط تحصیل اموال است و مرتکب در ان اموال تصاحب نمی کند.

همچنین قانونگذار در قسمت پایانی این ماده در حالتی نیز اتلاف غیر عمدی را در حکم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی محسوب نموده است و موارد این اتلاف طبق تصریح قانونگذار عبارتند از: **(در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد)** تضییع مترادف اتلاف می باشد که فعل اتلاف به معنی تلف کردن و از بین بردن<sup>۱</sup> می باشد. این اتلاف در جایی مصادق پیدا می کند که کارمند دولت به صورت غیر عمدی اموال دولت را تلف کند. به عنوان مثال راننده ای که با ماشین دولتی بر اثر تقصیر (تعریف تقصیر طبق تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی عبارتند از: تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.) تصادف میکند در حکم متصرف غیر قانونی در اموال دولتی می باشد. اما اگر در تصادف تقصیر نداشته باشد مشمول این مجازات این ماده نخواهد شد یعنی باید تقصیر در این موارد احراز گردد.

## سوءنیت و قصد مجرمانه

مرتکب باید در فعلی که انجام می دهد قصد و اراده و آگاهی نسبت به آن فعل داشته باشد یعنی اینکه کارمند دولتی که در سمت رانند در حالت خدمت است به صورت عمدی با ماشین دولت خانواده خود را به مهمانی برده باشد. از آنجایی که این جرم از زمره جرائم مطلق می باشد و نیاز به حصول نتیجه خاصی نیست پس ایجاد خسارت بر روی اموال دولتی نیاز نیست حتما اتفاق بیافتد که مشمول این جرم شود همین که مورد استفاده غیر مجاز قرار گرفته جرم موضوع این ماده اتفاق افتاده است برای مثال راننده ای که خانواده خود را با ماشین دولتی به مهمانی می برد حتما نیاز نیست به ماشین خسارتی وارد شده باشد که مشمول این جرم باشد بلکه همین که از ماشین استفاده غیر مجاز نموده است جرم محقق شده است و نیاز به حصول نتیجه خاصی مانند خسارت یا ضرر نیست.

قانونگذار «اتلاف عمدی» را در حکم اختلاس اما «اتلاف غیر عمدی» را در حکم «تصرف غیر قانونی» دانسته است. پس یعنی کارمند دولت که اموال دولتی را به صورت غیر عمد و از روی اشتباه تخریب یا اتلاف یا از بین میبرد به مجازات این ماده (۵۹۸) محکوم خواهد شد. لذا چنانچه تقصیر راننده منجر به تصادف و ایراد خسارت به وسیله نقلیه شود، برابر ماده ۵۹۸ قابل مجازات می باشد ولی در مواردی که تقصیر احراز نگردد، نمیتوان فردی را مسئول دانست. مثلا اگر تصادف راننده به دلیل ریزش کوه باشد نمی توان وی را براساس ماده اخیر مسئول دانست. بنابراین در فرض عمدی، «سوءنیت» و در فرض غیر عمدی، «تقصیر»، بایستی احراز شود.

## مجازات این جرم

مجازات اصلی این جرم تا ۷۴ ضربه شلاق می باشد و در صورتی که ضرر و خسارتی به اموال دولتی وارد شده باشد باید آن را نیز جبران کند و یا اجرت المثل آن را پرداخت کند. حال اگر از استفاده غیر مجاز منفعتی دریافت کرده باشد مثل اینکه راننده ای که کارمند دولت است با ماشین دولت مسافر کشی کرده و از این باب مبلغی را کسب کرده باشد در این حالت علاوه بر مجازات شلاق و جبران خسارت در صورت وجود به جزای نقدی به مقدار منفعت کسب کرده محکوم می شود.



## جرائم در حکم تصرف غیر قانونی

**مورد اول:** طبق ماده ۴۴ قانون تاسیس جمع اوری و فروش اموال تملیکی مصوب سال ۱۳۷۰، تاخیر یا عدم اجرای تکالیف مقرر در حکم تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی است.<sup>۱</sup>

**مورد دوم:** طبق تبصره ۵ ماده واحده قانون ممنوعیت وزارتخانه ها و موسسات و شرکت های دولتی از چاپ و انتشارات نشریات غیر ضروری مصوب سال ۱۳۶۵، هر گونه هزینه ای که با تخلف از این قانون انجام شود در حکم تصرف غیر مجاز در اموال دولتی است.<sup>۲</sup>

**مورد سوم:** طبق ماده ۳۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰ هزینه کردن برای چاپ تقویم و سالنامه و اطلاعیه و آگهی تبریک و تشکر و تسلیت و پلاکارد در حکم تصرف غیر مجاز در وجوه دولتی است.<sup>۳</sup>

**مورد چهارم:** انجام هزینه های غیر ضروری و تجمل گرایی طبق قانون نحوه نظارت بر کاهش هزینه های غیر ضروری و جلوگیری از تجمل گرایی مصوب سال ۱۳۷۰، تصرف غیر مجاز در وجوه دولتی محسوب می شود.<sup>۴</sup>

**مورد پنجم:** طبق تبصره ۳ ماده واحده قانون ممنوعیت ادامه تحصیل کارگزاران کشور در ساعات اداری مصوب سال ۱۳۷۲، استفاده از بودجه و امکانات دولتی مثل وسیله نقلیه و راننده برای ادامه تحصیل ممنوع است و با متخلف به عنوان متصرف غیر قانونی در اموال دولتی برخورد می شود.<sup>۵</sup>

**مورد ششم:** لایحه قانونی نحوه استفاده از اتومبیل های دولتی مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و آیین نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۶۲ استفاده غیر مجاز از اتومبیل های دولتی را مشمول مقررات تصرف غیر قانونی در اموال دولتی دانسته است.<sup>۶</sup>

**مورد هفتم:** ماده ۱۰۴ قانون تامین اجتماعی برداشت و مصرف غیر مجاز اموال سازمان را اختلاس یا تصرف غیر قانونی دانسته است.<sup>۷</sup>

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۳۲۱.

۲- همان.

۳- همان.

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۳۲۲.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

**مورد هشتم:** طبق ماده واحده قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی هستند مصوف سال ۱۳۶۴، هزینه کردن غیرقانونی اعتبارات خارج از شمول این قانون در حکم تصرف در وجوه دولتی است.<sup>۱</sup>

**مورد نهم:** مواد متعددی از قانون محاسبات عمومی (مثل مواد ۹۳، ۷۰، ۶۴، ۶۳، ۴۴) مواردی مثل عدم پرداخت مالیات و سود سهام دولت توسط شرکت های دولتی، عدم واریز مانده وجوه مصرف نشده، عدم اختصاص وجوه مربوط به خرید و تدارک مواد غذایی و کالاهای اساسی به خرید همان مواد و کالاها و پرداخت زائد را اعتبار مصوب با خلاف قانون و متعهد نمودن غیر قانونی دولت، در اثر گواهی خلاف واقع ذی حساب یا اقدام یا دستور وزیر یا رئیس موسسه و نظایر آنها را در حکم تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی دانسته است.<sup>۲</sup>

## تفاوت اختلاس با تصرف غیر قانونی ماده ۵۹۸ ق.م.ا:

اصلی ترین تفاوت بین این دو ماده در این است که در اختلاس برداشت و تصاحب با هم صورت میگیرد ولی در استفاده غیر قانونی فقط برداشت صورت میگیرد و مرتکب قصد تصاحب اموال دولتی را ندارد به طور مثال دو ماشین را در اختیار دو مدیر هر کدام یک ماشین، قرار می دهند اولی ماشینی که در اختیارش است از ماشین دولتی استفاده شخصی میکند مثلاً با آن به مهمانی یا مسافرت می رود ولی مدیر دوم ماشینی که در اختیارش است آن را میفروشد اولی مرتکب جرم ماده ۵۹۸ شده است و دومی مرتکب اختلاس (حتی به عقیده برخی مهم نیست مدیر دوم پول ماشین را برداشت کرده باشد یا خیر همین که رفتار مالکانه با ماشین کرده است کفایت میکند برای جرم اختلاس)

**مثال دوم:** شهردار منطقه فلان تهران تعدادی سطل رنگ به او سپرده اند که در رنگ کردن بلوارها استفاده کند، حال شهردار مقداری از آن سطل ها را در رنگ کردن دیوار های حاشیه شهر استفاده میکند و مقدار مابقی را در ساختمان شخصی خود به کار میبرد، در اینجا شهردار به مقدار سطل رنگی که در دیوار های حاشیه شهر استفاده کرده است مرتکب تصرف غیر مجاز (ماده ۵۹۸) شده است و نسبت به مقدار سطل رنگی که در ساختمان شخصی بکار برده است مرتکب اختلاس (ماده ۵ قانون تشدید...).

تفاوت دوم این دو جرم این می باشد که جرم اختلاس مقید است و نیازمند حصول نتیجه خاص اختلاس که تصاحب هست می باشد و تا زمانی که این نتیجه حاصل نشده باشد جرم محقق نشده است ولی جرم

۵- عباسزاده، پیشن، ص ۳۲۳.

۶- همان.

تصرف غیر قانونی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی از زمره جرائم مطلق است و نیازمند حصول نتیجه خاصی نیست. پس باید در جرم اختلاس سوءنیت خاص که حصول نتیجه است باید احراز گردد ولی در جرم تصرف غیر قانونی نیازمند حصول نتیجه و احراز آن نمی باشد.

## رشا و ارتشاء

این مبحث ما به موضوع رشوه دادن و رشوه گرفتن پرداختیم که قانونگذار در چند ماده در قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ و قانون خاص تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۷۶/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام به موضوع این جرم ورود کرده است که در ابتدا خود ماده ها را بیان کرده و به تفکیک در مورد هر دو جرم (رشوه دادن و رشوه گرفتن) توضیح داده میشود و سپس مثال هایی در مورد هر کدام بیان خواهد شد.

### رشا و ارتشاء

طبق ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات که مقرر داشته: «هر کس عالما و عامدا برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۷۶/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیر مستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود.»

و همچنین طبق ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۷۶/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام که بیان دارد: «هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شورا ها و شهرداری ها یا نهاد های انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت های دولتی یا سازمان های دولتی وابسته به دولت و یا مامورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان های مزبور میباشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیما یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آنکه مربوط به مامور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن موثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات میشود...»

همچنین علاوه بر دو ماده فوق ماده دیگری نیز در مورد رشا و ارتشا جرم انگاری شده که طبق ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات که اشعار دارد: «اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه

مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعا به مقدار فاحشی کمتر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری بطور مستقیم یا غیر مستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گران تر از قیمت از مستخدمین یا ماموران مستقیم یا غیر مستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مامورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب میشود.»

سه ماده فوق، عنصر قانونی جرایم رشا و ارتشا میباشد که جرم انگاری شده و به آن می پردازیم. در ماده ۵۹۲ ق.م.ا از عنوان (هر کس) استفاده شده که بیانگر این است که هر کسی میتواند مرتکب جرم رشا باشد ولی در مورد جرم ارتشا در ماده ۳ قانون تشدید ... فقط (مستخدمین و ماموران دولتی) میتوانند مرتکب موضوع این جرم بشوند.

## فعل مجرمانه

فعل مجرمانه در این سه ماده فوق الذکر فعل مثبت است. در جرم رشا فعل (دادن) و در ارتشا فعل (قبول کردن) و در ماده ۵۹۰ ق.م.ا فعل (انجام معامله) با مبلغ غیر واقعی است. پس در سه ماده فوق با فعل مثبت جرم ارتکاب می یابد. در مورد قبول نماید در ماده ۳ قانون تشدید... چنین میتواند برداشت کرد که با توجه به فعل دادن در جرم رشا کارمند مورد بحث وجه و مال یا سند را اخذ نماید پس به صرف اینکه پیشنهاد ارباب رجوع را برای دادن وجه یا مال یا سند به وی را بپذیرد جرم ارتشا محقق نخواهد شد. همچنین قانونگذار در ماده ۵۹۰ انجام معاملات به بهای غیر واقعی را در حکم دادن یا گرفتن مال دانسته و در نتیجه موجب تحقق جرم رشا و ارتشا می باشد. در قسمت اول این ماده قانونگذار از واژه انتقال که واژه ای عام می باشد استفاده نموده است ولی در قسمت دوم از واژه خریداری استفاده شده که بهتر بود قانونگذار از همان واژه انتقال استفاده می نمود که ابهام به وجود نمی آمد که معامله با عوض کمتر به هر صورت امکان پذیر است چراکه قانونگذار از واژه انتقال (که هم شامل بیع و سایر عقود تملیکی میشود) استفاده کرده ولی در معامله با کارمند دولت به مبلغ گرانتر از مقدار واقعی با توجه به واژه خریداری تنها در صورتی رشوه محسوب می شود که این انتقال با انعقاد عقد بیع صورت گرفته باشد.

نکته ای دیگر اینکه برای تحقق جرم رشا نیازمند این نیست راشی مالکیت مال مورد رشوه را داشته باشد یعنی مالکیت راشی نسبت به مالی که به عنوان رشوه می دهد شرط نیست بنابراین اگر راشی مال مسروقه

را هم به عنوان رشوه بدهد از مصادیق رشا می باشد و همچنین در صورت انجام معامله حتما باید معامله صحیح باشد به گونه ای که انتقال مالکیت صورت گیرد والا جرائم تام رشا و ارتشا به وقوع نخواهد پیوست. در هر سه ماده فوق بنا به تصریح قانونگذار دادن و گرفتن مال یا سند و نیز انجام معامله صوری نیازمند این نیست که به صورت مستقیم انجام گیرد بلکه به طور غیرمستقیم (مثلا به واسطه همسر یا فرزند و یا هر شخص ثالثی) نیز میتواند انجام گیرد.

همچنین دادن وجه یا مال یا سند میتواند موخر بر انجام یا ترک فعل مورد نظر باشد و مقدم بودن دادن وجه یا مال یا سند شرط نیست ولی با این شرط فعل یا ترک فعل مورد نظر از سوی کارمند دولت با وجه یا مال یا سند از سوی فرد راشی در جواب یکدیگر باشند والا دادن مبلغی به کارمند دولتی به اسم انعام در حالی که کارمند مزبور هیچ نوع مداخله ای در کار نداشته رشوه محسوب نخواهد شد پس تقارن زمانی (مقدم و موخر بودن مال با فعل یعنی اول فعل بعد مال یا بلعکس) شرط نیست. همچنین وقوع این جرم منوط به وجود یک توافق هر چند ظاهری بین راشی و مرتشی است.

آنچه که در مورد وجود توافق صریح یا ضمنی بین راشی و مرتشی گفتیم نباید این چنین استنباط کرد که محکومیت کسی به رشوه گرفتن حتما مستلزم محکوم کردن دیگری به رشوه دادن است یعنی اینکه ممکن است یک طرف به دلیل وجود عللی همچون تبصره ماده ۵۹۲ ق.م.ا که از برخورداری از دفاعی چون اضطرار یا برخورداری از حق ماده ۵۹۱ ق.م.ا و یا اینکه عنصر روانی لازم را نداشته باشد (مثل جدی نبودن در دادن یا پذیرفتن پیشنهاد) از تعقیب این جرم معاف باشند ولی طرف دیگر به این جرم ها محکوم شود به عنوان مثال شخصی که به ناچار برای حفظ حقوق حق خود مجبور به دادن رشوه میشود تعقیب کیفری ندارد (ماده ۵۹۱ ق.م.ا) اما کارمند و مستخدم دولتی که مال یا وجه را دریافت کرده است مرتکب جرم ارتشا شده است. پس معافیت از تعقیب یا مجازات یک طرف موجب معافیت طرف مقابل نمی شود.

نکته دیگر در این خصوص پنهانی بودن عمل رشوه، شرط تحقق این جرم نیست پس حتی اگر به صورت علنی این جرم انجام بشود نیز این جرم محقق شده است. همچنین وجه یا مال یا سند را الزامی وجود ندارد که حتما طرفین جرم یعنی راشی و مرتشی رد و بدل کنند بلکه اگر توسط شخص ثالثی نیز این کار انجام شود باز این جرم اتفاق افتاده و به نام همان شخص راشی و مرتشی انجام شده است.

در این خصوص باید به این نکته توجه کرد که انجام کار یا عدم انجام کار باید در سازمانی باشد که کارمند در آن سازمان انجام وظیفه و مشغول کار است اگر وجه یا مال یا سند را برای انجام کاری یا عدم انجام کاری در غیر سازمان مربوطه که در آن مشغول کار است دریافت بکند حکم دادن به رشا و ارتشا ممکن نخواهد بود. مثلا کارمند وزارت ورزش برای انجام کاری در شهرداری مقداری وجه نقد دریافت کند از شمول این ماده خارج است چراکه انجام کار مورد نظر باید در سازمانی باشد که کارمند موردنظر در آن

مشغول به کار است و همچنین اگر کارمند شهرداری منطقه ۷ برای انجام کاری یا عدم انجام کاری برای فردی از شهرداری منطقه ۴ مبلغی دریافت کند مرتکب جرم رشا و ارتشا شده است چراکه طبق مقررات سازمانی هر دو منطقه جز یک سازمان تلقی میشود.

طبق تصریح قانونگذار در ماده ۳ قانون تشدید به این که **(بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده)** به این معنی که مهم نیست انجام امر و یا امتناع از انجام امری که مورد درخواست شخصی است حق ان شخص بوده یا نبوده و یا اینکه وظیفه ان کارمند بوده یا نبوده در هر دو حالت جرم رشا و ارتشا انجام شده است به طور مثال قاضی دادگستری از یک طرف پرونده که حق با ان است مبلغی را دریافت بکند مرتکب جرم ارتشا شده و بعدها در دفاع نمیتواند بگوید که من کار غیر قانونی انجام نداده ام بلکه حقانیت با طرف پرونده بوده است. همچنین مهم نیست که کارمند مزبور کاری را که برای ان مبلغی را دریافت کرده است انجام داده یا نه و یا اینکه رشوه داده شده در انجام یا عدم انجام ان کار موثر بوده است یا خیر و یا ان کارمند برای انجام ان کار مورد نظر از حدود وظایف خودش خارج شده یا نه در هر حالت مرتکب جرم ارتشا شده است. برای مثال قاضی سازمان تعزیرات در مورد پرونده ای که نوبت ان چند هفته بعد است در قبال مبلغی به ان پرونده در ساعات خارج از تایم اداری رسیدگی کند باز مرتکب جرم ارتشا شده است چراکه مهم نیست انجام دادن ان کار لطمه ای به حقوق سایرین وارد سازد یا خیر و یا ان کارمند برای انجام ان کار از حدود اختیاراتش خارج شده یا خیر پس در هر دو حالت مرتکب جرم ارتشا شده است.

## موضوع این جرم

تحقق جرم رشا و ارتشا منوط به جنبه مالی داشتن ان چیزی است که داده و گرفته می شود. بنابراین هرگاه کارمند در عوض مقاله ای که در تعریف و تمجید از او در روزنامه چاپ می گردد و یا راننده تاکسی در قبال انجام کاری از سوی کارمند دولت به مدت معینی او را رایگان به محل کار ببرد یا اینکه در عوض نمره قبولی در مقطع تحصیلی که کارمند مشغول به تحصیل است و یا استخدام کردن پسر کارمند دولت در قبال انجام کاری برای ان شرکت از سوی ان کارمند و یا گرفتن امتیاز وام بانکی برای کارمند و یا دیگری بخواهد با او ازدواج کند و یا به صرف خواهش و درخواست کسی کاری را (برخلاف وظیفه) انجام دهد یا از ان خودداری کند مرتشی محسوب نمی گردد، همچنان که طرف مقابل نیز در این موارد راشی محسوب نمی شود.

با توجه به تصریح قانونگذار به واژه های **(وجه)** که منظور پول نقد است و یا **(مال)** و **(سند پرداخت)** یا **(ارزان تر از قیمت)** یا **(گران تر از قیمت)** در مواد قانونی فوق الذکر باید این نتیجه را گرفت که در غیر

از موارد فوق، جرم رشا و ارتشا رخ نمیدهد مثل مثال هایی که در پاراگراف قبلی به آن اشاره شد به همین خاطر میتوان به قانونگذار این ایراد را وارد کرد که واژه (منفعت) که ممکن است جنبه مالی داشته باشد در این مواد قانونی خالی است چراکه ممکن است فردی منفعتی را به کارمند دولت بدهد و کارمند دولت در عوض آن منفعت کار یا عدم انجام کاری را قبول بنماید در این حالت چون قانونگذار به آن تصریح نکرده است و با توجه به اصل برائت و تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم به سختی میتوان گفت که این موارد شامل جرم رشا و ارتشا میشود (هرچند که در قانون اعمال نفوذ بر خلاف حق و قانون (که در فصل بعدی به آن اشاره میکنیم) به واژه منفعت اشاره شده که این قانون یکی از حالات جرم رشا و ارتشا میباشد). برخی از حقوقدانان معتقدند که منظور از قانونگذار از این عبارت (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) موارد فوق را (منفعت) و مثال های قبلی را از موارد غیر مستقیم دانست چراکه راننده تاکسی که به طور رایگان کارمند را جابه جا میکند و یا شرکتی که پسر کارمند دولت را در قبال انجام کاری استخدام میکند هردو به طور غیر مستقیم واجد جنبه مالی هستند اما برخی دیگر از حقوقدانان با این تفسیر مخالف هستند و منظور قانونگذار را از واژه به طور غیر مستقیم را گرفتن و دادن وجه یا مال و یا سند پرداخت توسط واسطه را (مثلا توسط فرزند یا همسر یا شخص ثالث) به طور غیر مستقیم قلمداد می کنند.

وسيله در تحقق این جرائم موثر نیست. (یعنی اینکه مهم نیست وجه نقد را به صورت نقدی یا کارت به کارت و یا به صورت کارت هدیه انتقال دهد چرا که وسیله جرم موثر در وقوع نیست)

## عنصر معنوی جرم

نکته دیگر اینکه این نوع جرائم (رشا و ارتشاء) مقید به حصول نتیجه نمی باشند و از زمره جرائم مطلق می باشند پس نیازی به اثبات نتیجه نیست یعنی اینکه نیاز نیست بررسی کنیم که وجه چکی که از سوی شخص به کارمند دولت داده شده است وصول شده یا خیر همین که این چک در بین آنها رد و بدل شده است جرم تام رشا و ارتشا اتفاق افتاده است و برگشت خوردن چک تاثیری در مسئولیت کیفری آنها ندارد.

اگر در حین رد و بدل کردن وجه دستگیر بشوند و یا اینکه شخصی مالی را طی توافق قبلی پست کند و در حین انتقال آن مال به دست پلیس بیافتد و امثال این موارد، میتوان این اشخاص و کارمند دولت را به جرم شروع به جرائم رشا و ارتشا مجازات کرد. همچنین نمیتوان گفت به محض دادن مال عنوان راشی برای دهنده محقق میشود ولو آنکه طرف مقابل مال را نپذیرد و رد کند زیرا دادن مال در صورتی به وقوع می پیوندد که گرفتنی در کار باشد پس بنابراین مالی که گرفته نشده در واقع داده نشده است تا بتوان دهنده آن را راشی محسوب کرد.



شخص راشی باید از سمت مرتشی اطلاع داشته باشد فرد جاهل را نمیتواند به جرائم رشا و ارتشا محکوم کرد اما جهل به قانون رافع مسئولیت نیست یعنی فردی نمی تواند ادعا بکند که نمی دانسته کارمندان شهرداری مشمول این ماده هستند و با استناد به ندانستن قانون (جهل به قانون) از مسئولیت کیفری بگریزد.

همچنین در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۷۶/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام به صورت کلی در مورد این جرایم (رشا و ارتشا)، کلاهبرداری و اختلاس در صورتی که به طور باندی و یا گروهی اتفاق بیافتد مجازات شدیدتری را در نظر گرفته است حتی در مواردی به حبس ابد و یا تحت شرایطی به مجازات مفسد فی الارض محکوم خواهند شد.

قانونگذار در دو ماده ۵۹۱ و تبصره ماده ۵۹۲ ق.م.ا در بخش تعزیرات، معافیت هایی را برای فرد راشی طی شرایطی تعیین کرده است.

**الف) ماده ۵۹۱ ق.م.ا بیان می دارد: (هر گاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می گردد.)** در این معافیت به طور کلی تعقیب کیفری راشی منتفی است و برای اینکه بتواند از این معافیت برخوردار شود باید ثابت نماید که رشوه را برای حفظ حقوق حقه خود داده است یعنی اینکه فردی بی گناه است و این بی گناهی محرز است حال برای براءت خود مجبور به دادن رشوه باشد که در اینجا از این معافیت برخوردار میشود.

**ب) تبصره ماده ۵۹۲ ق.م.ا نیز بیان دارد: (در صورتیکه رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت انرا گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می گردد.)** این معافیت در سه حالت تعیین شده که در تبصره آمده است و از مجازات حبس معاف میشود و مال که به عنوان رشوه داده است به او مسترد میشود.

باید به این نکته توجه داشت که **(قصد احقاق حق)** در ماده ۵۹۱ با **(اضطرار)** تبصره ماده ۵۹۲ با یکدیگر متفاوت است. برای تحقق اضطرار باید شرایط کلی در ماده ۱۵۲ ق.م.ا (شدید بودن خطر، عمدی نبودن و فعلی یا قریب الوقوع بودن ان، تناسب عمل ارتكابی با خطر موجود واجتناب ناپذیر بودن ان) احراز گردد، مثل اینکه کسی برای پذیرفته شدن فرزند رو به مرگ خود در بیمارستان مجبور به دادن رشوه به رئیس یک بیمارستان دولتی شود. بنابراین نمیتوان کسی را که مثلا به قصد بازداشتن کارمند شهرداری از ایجاد مانع غیر قانونی در جهت صدور پروانه پایان کار وی پولی به او می پردازد مضطر دانست، زیرا وی با خطر شدیدی که موجد حالت اضطرار باشد روبه رو نبوده است.

همچنین با توجه به اینکه اضطرار بر اساس ماده ۱۵۲ از زمره موانع عام مسئولیت کیفری می باشد راشی مضطر از تحمل هر نوع مجازاتی، اعم از حبس، جزای نقدی یا شلاق معاف میباید (نه فقط حبس)؛ لیکن در دو حالت دیگر مذکور در تبصره، یعنی گزارش کردن یا شکایت نمودن راشی وی تنها از حبس و تعزیر مالی معاف شده ولی مجازات شلاق درباره وی حسب نظر قاضی قابل اعمال باقی خواهد ماند.

## موارد خاص جرم رشا و ارتشاء

**تسهیل ارتشاء:** طبق ماده ۵۹۳ ق.م.ا تعزیرات (هرکس عالما و عامدا موجبات تحقق جرم ارتشا از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید، به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم میشود).

**رشا و ارتشاء داوران، ممیزان و کارشناسان:** مطابق ماده ۵۸۸ ق.م.ا تعزیرات ( هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از اینکه توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین ، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد).

**صدور تصدیق نامه خلاف واقع توسط پزشک در ازای دریافت وجه یا مال:** ماده ۵۳۹ ق.م.ا تعزیرات: (... هر گاه تصدیق نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه به مجازات مقرر برای رشوه گیرنده محکوم می گردد).

**اخذ پورسانت در معاملات دولتی یا خارجی:** طبق ماده ۶۰۳ ق.م.ا تعزیرات.

**اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی:** طبق ۴ ماده قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۱۳۱۵.



# اعمال نفوذ بر خلاف حق و قانون

این قانون در آذر ماه سال ۱۳۱۵ به تصویب مجلس وقت رسیده و در چهار ماده به این موضوع پرداخته است. موضوع این قانون در مورد اعمال نفوذ بر خلاف حق و قانون (کارچاقکنی) و استفاده از نفوذ خود در نزد مأمورین دولتی یا جلب رضایت مأمورین دولتی میباشد که شرح هر ماده را در ذیل آن می پردازیم.

ماده ۱- هر کس به دعوی اعتبارات و نفوذی در نزد یکی از مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مأمورین به خدمات عمومی وجه نقد یا فائده دیگری برای خود یا شخص ثالثی در ازاء اعمال نفوذ نزد مأمورین مزبور از کسی تحصیل کند و یا وعده و یا تعهدی از او بگیرد علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال و به جزای نقدی از یک هزار ریال تا ده هزار ریال محکوم خواهد شد. هر گاه وجه نقد یا فایده یا تعهد را به اسم مأمورین مزبور و به عنوان اینکه برای جلب موافقت آنها باید پرداخته شود گرفته باشد علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال و به جزای نقدی از دو هزار ریال الی پانزده هزار ریال محکوم خواهد شد.

این ماده به دو قسمت تقسیم می شود، در قسمت اول بیان دارد: اگر کسی به واسطه نفوذ و اعتباری که در نزد مأمورین و مستخدمین دولتی دارد که این نفوذ و اعتبار میتواند در نتیجه دوستی یا خویشاوندی و همکار بودن و یا به هر علتی که باعث اعمال نفوذ میشود باشد به طور مثال شخصی معتمد محل میباشد که در مجاورت آن شهردار منطقه زندگی میکند اگر آن شخص به واسطه معتمد بودن و نفوذی که در نزد شهردار دارد اعمال نفوذ کند و برای این نفوذ وجه نقد یا منفعتی را به نفع خود یا شخص ثالثی (مثلاً همسرش) دریافت کند و یا اینکه وعده یا تعهدی از او بگیرد (مثلاً وعده پول یا تعهد کند مبلغی را ماهانه پرداخت میکند و یا اینکه تعهد کند فلان کار را برای او انجام میدهد و یا بلعکس) مرتکب جرم این ماده شده است. در مثالی واضح تر آقای محمدی فردی کارچاقکن هست که در نزد شهردار منطقه فلان تهران نفوذ دارد حال آقای رجیبی که کارش در نزد همان شهردار گره خورده به آقای محمدی مراجعه میکند و او به آقای رجیبی درخواست وجه نقد میکند (همچنین میتواند درخواست منفعتی کند مثل اینکه بگوید یک ماه ماشینت در نزد من باشد و یا آقای رجیبی تعهدی نسبت به آقای محمدی بدهد مثل اینکه بگوید فلان روز به اسم شما مهمانی خواهیم داد) و در قبال وجه نقد تعهد میکنند که من در نزد شهردار نفوذ دارم و گره از کارت باز خواهم کرد که در این مورد آقای محمدی مرتکب جرم موضوع این ماده شده است.

قسمت دوم این ماده بیان دارد: حال اگر شخص قارچاکن این وجه نقد یا منفعت یا تعهد را به اسم ان مامور یا مستخدم دولتی درخواست کند که برای جلب نظرش بگوید این وجه نقد نیاز است مرتکب جرم موضوع این ماده شده است با این تفاوت که مجازات قسمت دوم از قسمت اول بیشتر است به این دلیل که در قسمت دوم فرد قارچاکن وجه نقد و منفعت را به اسم مامورین و مستخدمین دولتی درخواست میکند نه برای خود ولی ممکن است اصلا وجه نقد را به مامور دولت هم ندهد و از این جهت مجازاتش بیشتر است که باعث بدنام شدن مامور و مستخدم دولت در نزد مردم میشود. به طور واضح تر در مثال قبلی آقای محمدی به آقای رجبی بگوید برای اینکه نظر شهردار منطقه را جلب کنم که مشکلات را حل کند نیازمند وجه نقد یا منفعت است با این تفاوت که در این مورد ان وجه نقد و منفعت را به اسم شهردار درخواست میکند.

**ماده ۲- هر کس از روابط خصوصی که با مأمورین یا مستخدمین مذکوره در ماده یک دارد سوء استفاده نموده و در کارهای اداری که نزد آنها است به نفع یا ضرر کسی برخلاف حق و مقررات قانونی اعمال نفوذ کند از یک ماه الی یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.**

در توضیح این ماده باید این چنین بیان کرد: در این ماده قانونگذار از روابط خصوصی افراد با مامورین و مستخدمین دولتی صحبت میکند، این روابط خصوصی شامل روابط خویشاوندی (همچون عمو و برادرزاده و ....) نسبی و سببی (همچون همسر و فرزند و ....) و روابط خصوصی بین افراد مثل دوستی و همکار بودن می باشد. حال فعل مجرمانه در این ماده (سوءاستفاده) می باشد و تفاوت ان با ماده قبلی در این است که در ماده قبل الزاما رابطه خصوصی (خویشاوندی) وجود ندارد ولی در این ماده حتما باید رابطه ای خصوصی وجود داشته باشد و تفاوت دوم اینکه در ماده قبل حتما باید فرد قارچاکن وجه نقد، منفعت دریافت کند و یا وعده یا تعهدی را از شخص بگیرد ولی در ماده دوم با توجه به فعل سوءاستفاده از رابطه خصوصی و عدم صریح قانونگذار نیاز به دریافت چنین وجه نقد یا منفعتی نیست و تفاوت سوم اینکه در ماده اول فرد رابطه مستقیم با مسئول و یا مستخدم دولت ندارد بلکه به واسطه فرد قارچاکن با مسئول و مستخدم دولت ارتباط میگیرد ولی در ماده دوم فرد رابطه مستقیم با مسئول و مستخدم دولت دارد.

در مثال این ماده چنین باید بیان کرد: پسرخاله آقای رسولی شهردار منطقه فلان تهران میباشد و آقای رسولی از رابطه خویشاوندی خود با پسرخاله اش سوءاستفاده میکند و باعث میشود مجوزی که شهرداری می خواهد به آقای معتمدی بدهد ان مجوز را ندهد که در اینجا مرتکب جرم موضوع این ماده میشود با سوءاستفاده از رابطه خویشاوندی باعث شود به ضرر شخص ثالثی اعمال نفوذ کند.

**ماده ۳- مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مأمورین به خدمات عمومی که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات اداری خود تأثیر دهند به محرومیت از شغل دولتی از دو الی**

پنج سال محکوم می‌شوند و در صورتی که اقدام یا تصمیم مزبور مستلزم تفویض حقی از اشخاص یا دولت باشد محکوم به انفصال ابد از خدمات دولتی خواهند شد مگر آنکه این عمل مشمول قوانین دیگر جزایی باشد.

در توضیح این ماده باید چنین گفت: مرتکب موضوع این جرم مأمورین و مستخدمین دولتی می‌باشند که در تصمیماتی که می‌گیرند اعمال نفوذ سایرین (طبق تصریح قانونگذار به واژه (اشخاص) حکایت از آن دارد که طرف مقابل مستخدم دولت هم می‌تواند فرد اشخاص حقیقی باشد یا اینکه شرکت و اشخاص حقوقی باشند) را تاثیر می‌دهند، پس همانطور که قانونگذار برای فردی که اعمال نفوذ میکند جرم انگاری و مجازات تعیین کرده است برای مأمور و مستخدم دولتی که این اعمال نفوذ را تاثیر می‌دهد نیز جرم انگاری و مجازات تعیین کرده است. حال اگر مأمور و مستخدم دولتی که اعمال نفوذ سایرین را در تصمیمات خود تاثیر می‌دهد باعث شود حقی زایل شود چه آن حق از طرف اشخاص حقوقی و حقیقی و چه از طرف دولت باشد باعث تشدید مجازات می‌شود. پس در قسمت اول ماده به صرف تاثیر اعمال نفوذ در تصمیمات مرتکب جرم موضوع این ماده شده و اگر باعث شود تفویض حقی صورت بگیرد به مجازات سنگین تری محکوم می‌شود.

ماده ۴- هر وکیل عدلیه که به دعوی داشتن اعتبار و نفوذ در نزد مأمورین قضایی یا اداری یا حکم یا شهود و اهل خبره وجه یا مال یا فایده دیگری برای خود یا شخص ثالثی از موکل خود به عنوان اینکه باید به یکی از اشخاص مذکوره بپردازد یا مساعدت آنها را جلب کند تحصیل نماید یا وعده آن را قبول کند علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن به حبس تأدیبی از یک سال الی سه سال محکوم خواهد شد.

در توضیح این ماده باید گفت: در این ماده مرتکب موضوع این جرم وکلای دادگستری می‌باشند و افراد مقابل این جرم مقامات قضایی اعم قضات و کارمندان اداری و مطلع و شهود هستند و تفاوتی که این ماده با مواد قبل دارد فعل ارتكابی موضوع این جرم است که اعمال نفوذ نیست بلکه به گفتن داشتن اعتبار و نفوذ در نزد مأمورین قضایی است چرا که اگر وکیل دادگستری اعمال نفوذ کند مشمول ماده ۱ می‌باشد نه ماده ۴ این قانون. پس هرگاه وکیل دادگستری به واسطه داشتن اعتبار و نفوذ در نزد مقامات قضایی از موکل خود وجه نقد یا مال و یا منفعتی دریافت کند با این عنوان که باید به اشخاص مزکور برای جلب نظر آنان پرداخت کند مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. به عنوان مثال آقای رشیدی وکیل دادگستری است که به موکل خود می‌گوید در نزد قاضی فلان شعبه که پرونده شما در آن شعبه است نفوذ دارم و برای جلب نظر آن قاضی نیازمند دریافت مبلغ فلان هستم حال اگر وجه نقد را دریافت یا وعده آن را قبول کند مرتکب جرم موضوع این ماده شده است.

نکته قابل ذکر در خصوص این قانون این است که در هر چهار ماده با توجه به تصریح قانون از واژه (هرکس) یا (مستخدمین دولتی و ...) یا (هر وکیل) حکایت از این دارد که مرتکبین این نوع جرائم اشخاص حقیقی هستند (افراد) و اشخاص حقوقی (شرکت ها و....) نمیتوانند مرتکب این نوع جرائم موضوع این قانون باشند.

## تفاوت این قانون با جرم رشا و ارتشاء

به جرم رشا و ارتشا در فصل مخصوصش به آن می پردازیم حال در اینجا به تفاوت های آن با این فصل می پردازیم. به طور کلی رشا یعنی کسی که رشوه میدهد و ارتشا یعنی کسی (کارمند و مامور دولتی) که رشوه میگیرد.

یکی از تفاوت های جرم رشا با ماده ۱ این قانون در این است فرد راشی رابطه مستقیم با فرد مرتشی دارد یعنی اینکه فرد ثالثی یا رابطی مابین آنها نیست بلکه به طور مستقیم وجه نقد یا مال و یا منفعت را به طرف مقابل یعنی مرتشی میدهد در حالی که در ماده ۱ این قانون فرد، وجه نقد و مال یا منفعت را به کارمند دولت نمیدهد بلکه به آن رابط (کارچاقکن) میدهد که یا به اسم خود این مال را برمیدارد یا به اسم مامور و مستخدم دولت برمیدارد که مجازاتشان با هم متفاوت است در هر حال رابطه مستقیم با کارمند دولتی ندارد. تفاوت دوم اینکه در جرم رشا و ارتشا فرد راشی اعتبار و نفوذی در نزد فرد مرتشی ندارد بلکه امکان دارد به صورت انی و بدون هماهنگی قبلی این جرم اتفاق بیافتد ولی در ماده ۱ این قانون نیاز به اعتبار و نفوذ در نزد کارمند و مستخدم دولتی است و به اعتبار آن از افراد وجه نقد یا مال و یا منفعت دریافت میکند.

تفاوت جرم رشا و ارتشا با ماده ۲ این قانون در این است که در جرم رشا و ارتشا رابطه خصوصی بین راشی و مرتشی وجود ندارد ولی برای وقوع جرم ماده ۲ این قانون حتما باید بین فرد و مامور و مستخدم دولتی رابطه خصوصی (خویشاوندی، نسبی و سببی، دوستی و همکاری) وجود داشته باشد.

تفاوت جرم ارتشا با ماده ۳ این قانون در این است که در جرم ارتشا مامور و مستخدم دولتی وجه نقد یا مال و یا منفعتی دریافت میکند تا به نفع یا ضرر کسی و یا اقدام به امری و یا امتناع از امری انجام دهد ولی در ماده ۳ این قانون مامور و مستخدم دولتی اگر نفوذ سایرین را در تصمیماتش که امکان دارد نفع یا ضرر کسی و یا اقدام به امری و یا امتناع از امری باشد تاثیر دهد مرتکب جرم موضوع این قانون شده است پس در ماده ۳ وجه نقد یا مال و یا منفعتی مامور و مستخدم دولتی دریافت نمیکند چرا که اگر دریافت کند از شمول ماده ۳ این قانون خارج و تحت شرایطی جرم ارتشا رخ داده است.

تفاوت جرم رشا و ارتشا با ماده ۴ این قانون در این است که عینا همان تفاوت هایی که با ماده ۱ این قانون دارد با ماده ۴ نیز داراست با این تفاوت که ماده ۴ به اختصاص وکلای دادگستری را جرم انگاری کرده است ولی در جرم رشا و ارتشا تفکیک و اشاره ای به افراد خاص جامعه نداشته و به صورت عام بیان شده است. پس در جرم رشا هر شخص حقیقی میتواند مرتکب این جرم باشد و در جرم ارتشا نیز هر کارمند و مستخدم دولتی نیز میتواند مرتکب این جرم شود.



# قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی و دولتی

در این مبحث به دو موضوع اخذ پورسانت در معاملات خارجی و اخذ پورسانت در معاملات دولتی که به ترتیب در ماده واحده قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی و در ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات جرم انگاری شده است و همچنین در ماده ۱۰۹ قانون مجازات نیروهای مسلح در این خصوص جرم انگاری کرده است، توضیح خواهیم داد. در ابتدا به ماده واحده قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی (که این قانون مشتمل بر یک ماده واحد و سه تبصره میباشد و در مورخه ۱۳۷۲/۰۴/۲۷ به تصویب مجلس و در تاریخ ۱۳۷۲/۰۵/۰۳ به تایید شورای نگهبان رسید) سپس به ماده ۶۰۳ ق.م.ا.ت.ج. تعزیرات می پردازیم و به تفاوت های این دو ماده خواهیم پرداخت و در آخر مثال هایی در این خصوص خواهیم زد.

اخذ پورسانت یعنی اینکه یک طرف معامله یا یک شخص ثالث به دلیل اینکه واسطه بین طرفین معامله (که ممکن است مناقصه، مزایده، معامله و امتیازات باشد) بوده و باعث ایجاد این معامله بوده است درصد یا مبلغی را به نفع خود یا دیگری دریافت کند. حال این ممنوعیت در معاملاتی که یک طرف آن دولت است تعیین شده است و در بخش خصوصی این ممنوعیت نیست و اگر کسی در یک شرکت خصوصی به واسطه اینکه باعث ایجاد معامله ای شده است مبلغی را دریافت کند مرتکب جرمی نشده است. دلیل اینکه این ممنوعیت فقط در بخش دولتی تعیین شده است این است که ممکن است گرفتن پورسانت در تصمیم گیری ماموران و کارمندان اداره موثر باشد و به جای توجه به منافع بیت المال و اداره، سود خود را در خرید و فروش های اداره ببینند و باعث تضییع حقوق عامه شود پس قابل درک است چرا این ممنوعیت فقط در بخش دولتی در نظر گرفته شده است.

## قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی

طبق ماده واحده این قانون: (قبول هر گونه پورسانت از قبیل وجه، مال، سند پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در رابطه با معاملات خارجی قوای سه گانه، سازمانها، شرکتها و مؤسسات دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، شهرداریها و کلیه تشکیلات وابسته به آنها ممنوع است. مرتکب علاوه بر رد پورسانت یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از ۲ تا ۵ سال و جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می گردد).

تبصره ۱ - مجازات شروع به این جرم حداقل مجازات مقرر در ماده مذکور است و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ - در متن ماده واحده رد پورسانت یا معادل آن به دولت از مورخ ۵۸.۱.۱ مجری خواهد بود.

تبصره ۳ - در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی خارجی طرف معامله، پورسانت می‌پردازد موضوع به اطلاع مسئول دستگاه ذیربط رسانده می‌شود و وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌گردد در این صورت اقدام‌کننده مشمول ماده فوق نخواهد بود.

## فعل مجرمانه این جرم

عنصر مادی این جرم فعل مثبت است و با ترک فعل این جرم انجام نمی‌شود یعنی برای اینکه این جرم محقق بشود باید حتماً فعل قبول کردن یا دریافت کردن انجام بشود.

تفاوتی نمی‌کند این جرم به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم انجام شود و منظور قانونگذار از مستقیم و غیر مستقیم این است که فرقی نمی‌کند دریافت یا اخذ وجه یا مال و یا سند پرداخت به طور مستقیم توسط مرتکب صورت بگیرد و یا اینکه از طریق واسطه که میتواند هر فرد دیگری باشد (همسر، یا فرزند و...) انجام شود ولی عده ای دیگر معتقدند که منظور قانونگذار از مستقیم و غیر مستقیم این است که اخذ یا دریافت هر گونه پورسانت بصورت مستقیم یا غیر مستقیم باشد بطور مثال وجه را بصورت نقد بگیرد یا اینکه بصورت منفعتی برای او حاصل شود مثل اینکه فردی به جای اینکه پورسانت را وجه نقد بگیرد، امتیاز واردات فلان کالایی را دریافت کند.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم پورسانت: (که واژه خارجی «percent» میباشد و معادل فارسی آن یعنی (درصدانه) که در قانون نیروهای مسلح استفاده شده است) که شامل هر گونه وجه، مال، سند پرداخت وجه و تسلیم مال تحت هر عنوان می‌باشد که در طی واسطه‌گری در معاملات خارجی که میتواند در قالب مناقصات یا مزایده‌ها و معاملات خرید و فروش باشد.

این ماده در خصوص معاملات خارجی قوای سه گانه، سازمان ها، شرکت های دولتی و... جرم انگاری شده است پس در خصوص شرکت های خصوصی این جرم صدق نمیکنند یعنی اینکه اگر فردی در معاملات خارجی یک شرکت خصوصی پورسانت دریافت کند مرتکب جرم نشده است، همچنین این ماده در خصوص معاملات خارجی و بین المللی میباشد و معاملات داخلی را نمی توان با تمسک به این ماده شخصی را مجازات کرد چرا که در خصوص معاملات داخلی و دولتی ماده دیگری جرم انگاری کرده است.

## فاعل این جرم

مرتکب این جرم بر خلاف جرم ارتشاء که باید مرتکب کارمند دولت باشد در این جرم نیازی نیست که مرتکب جز کارمندان دولت باشد چراکه در نص صریح ماده واحده اشاره ای به اینکه مرتکب جرم جز کارمندان دولت باشد نشده است.

نکته قابل ذکر اینکه فقط این جرم انگاری یعنی ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی در بند (ج) ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است و اگر مبلغ پورسانت از یک میلیارد ریال بیشتر باشد انتشار حکم محکومیت قطعی الزامی است ولی ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات دولتی و داخلی در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا.پیش بینی نشده است.

این ماده دارای ۳ تبصره است که تبصره اول ان به موجب ماده ۱۲۲ قانون مجازات فسخ گردیده و طبق ماده مرقوم شروع به جرم تمامی جرائم طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا. تعیین میشود و تبصره سوم این ماده به این موضوع پرداخته که اگر شخص خارجی که طرف مقابل معامله است که میتواند هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی باشد پورسانتی بپردازد این موضوع به اطلاع مسئول دستگاه و سازمان مربوطه رسیده و وجه مزبور دریافت و به خزانه واریز میشود که در اینصورت اقدام کننده یعنی کسی که از طرف دولت طرف معامله است مشمول این ماده نخواهد بود.

## قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات دولتی

طبق ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی که بیان دارد: (هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه ها و ادارات و سازمان های مذکور در ماده (۵۹۸) که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده ها و مناقصه ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسسیون یا حق الزحمه و حق العمل یا پاداش برای خود یا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر

اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون ماموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تأدیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شده آن گردد به حبس از شش ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال نیز محکوم خواهد شد.

## فاعل این جرم

از آنجا که این جرم صور خاص جرم رشا و ارتشاء میباشد شباهت های فراوانی با آن دو جرم داراست. مرتکب این جرم باید کارمند دولت باشد و فرقی نمی‌کند که نوع قراردادش با دولت به چه صورت است (رسمی، پیمانی یا قراردادی) پس مرتکب این جرم برخلاف ماده واحده قبلی که در خصوص پورسانت در معاملات خارجی سخن میگفت و فرقی نمیکرد که مرتکب کارمند دولت باشد یا یک شخص، اما در این ماده مرتکب باید کارمند دولت باشد و محل کار او باید در سازمان هایی که به طور کلی در ماده ۵۹۸ ق.م.ا. تعزیرات به آن اشاره شده است باشد.

در این ماده قانونگذار از واژه «بالمباشره و یا به واسطه» استفاده نموده است و فرقی نمیکند که مرتکب خود فعل موضوع این جرم را انجام دهد یا به واسطه باشد در هر دو حالت مرتکب این جرم شده است.

## فعل مجرمانه این جرم

عنصر مادی این جرم «بخرد» و «بسازد» و «نفعی منظور دارد» میباشد که همگی فعل مثبت هستند و با ترک فعل این جرم اتفاق نمیافتد پس مرتکب که کارمند دولت است باید فعل های بالا را یا بالمباشره (توسط خودش) و یا به واسطه انجام دهد.

کارمند دولت باید نفعی را در معاملات، مناقصات، مزایده ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، برای خود یا دیگری و فرقی هم ندارد که در داخل یا در خارج از کشور این نفع را برساند یا منظور دارد همچنین فرقی ندارد در چه غالبی و تحت چه عنوانی باشد که هم میتواند تحت عنوان کمیسیون یا حق الزحمه و حق العمل یا پاداش قرار گیرد و این نفع میتواند از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص

یا سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب برای آنها در نظر گرفته شود و همچنین در قسمت بعدی ماده به آن اشاره شده مرتکب این نفع را هم زمانی میتواند برای خود و یا دیگری منظور دارد که بر حسب وظیفه باید وجوهی که بر عهده ی او بوده پرداخت کند یا بر حسب وظیفه تفریح حسابی بعمل آید اگر نفعی برای خود یا دیگری در نظر بگیرد مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. برای درک بهتر این موضوع ملزم به ارائه مثال هایی هستیم؛ بطور مثال سرپرست وزارتخانه ای به دلیل اینکه با یک ارگان و نهاد دولتی و یا خصوصی دیگری معامله ای انجام داده برای خودش و یا یکی از کارمندان نفعی را در غالب پاداش که با توافق با طرف مقابل انجام شده در نظر بگیرد مرتکب این جرم شده است. مثالی دیگر اینکه کارمند دولت در هنگام معامله، وجوهی که بر عهده ی او بوده پرداخت کند نفعی را برای خود در نظر بگیرد که مثال شایع اش فاکتور سازی مسئولان خرید ارگان های دولتی است که هنگام خرید مبلغی را با توافق طرف مقابل به عنوان پورسانت یا کمیسیون برای خود در نظر میگیرند.

صورت دیگری که این جرم می تواند انجام شود این است که کارمند دولت بدون اینکه ماموریت خرید چیزی را از سازمان مربوطه داشته باشد و یا اینکه ماموریت ساخت چیزی را داشته باشد این کارها را انجام دهد مرتکب این جرم شده است. همانطور که قبل تر بیان شد در ماده ۵۹۸ ق.م.ا اگر کارمند دولت وجوهی که در دست او به امانت است و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد مرتکب جرم موضوع ماده ۵۹۸ ق.م.ا شده است که شباهت زیادی با این قسمت ماده ۶۰۳ ق.م.ا دارد با این تفاوت که در ماده ۵۹۸ حتما وجوه باید به کارمند دولت به امانت داده شود یا مصرف معین آن تعیین شده باشد که اگر خلاف آن عمل کند مرتکب جرم شده است ولی در ماده ۶۰۳ قانونگذار اشاره ای به اینکه وجوه در دست کارمند دولت به امانت باشد یا خیر نکرده است پس در این ماده ۶۰۳ نیاز نیست که وجوه به امانت سپرده باشند همین که کارمند دولت بدون داشتن ماموریت از طرف سازمان مربوطه خود چیزی بخرد یا بسازد مرتکب این جرم ماده ۶۰۳ ق.م.ا شده است.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم در زمره جرایم مطلق می باشد و نیازمند حصول نتیجه ی خاصی نیست. پس بنا به عدم اشاره قانونگذار به حصول نتیجه خاصی نیازمند این نیست که بررسی کنیم آیا نفعی که منظور شده به نتیجه رسیده است یا خیر یا اینکه مرتکب از آن نفع برده است یا خیر همین که فعل مورد نظر واقع شود جرم مورد نظر نیز انجام شده است.

در ادامه این مبحث ماده دیگری در قانون پیش بینی شده است که مربوط به این فصل می باشد و گفتن آن خالی از لطف نیست. طبق ماده ۱۰۹ قانون مجازات نیروهای مسلح که بیان دارد: (قبول هرگونه هدیه یا امتیاز یا درصدا نه از قبیل وجه مال سند پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با معاملات و قراردادهای خارجی و داخلی توسط نظامیان ممنوع است. مرتکب مذکور علاوه بر رد هدیه یا امتیاز یا درصدا نه یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از دو تا ده سال و جزای نقدی برابر هدیه یا امتیاز یا درصدا نه محکوم می گردد.

تبصره ۱ - مجازات شروع به این جرم حداقل مجازات حبس مقرر در این ماده است.

تبصره ۲ - در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی خارجی طرف معامله درصدا نه می پردازد موضوع قبلا به اطلاع مسئول مربوط رسانیده می شود و وجوه مزبور دریافت و تماما به حساب خزانه واریز می گردد. در این صورت اقدام کننده مشمول این ماده نخواهد بود.

ماده ۱۰۹ ق.م.ن.م تکرار ماده واحده قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی است با این تفاوت که این ماده مخصوص افراد نظامی است و بر خلاف ماده واحده که فقط در مورد معاملات خارجی سخن گفته، این ماده علاوه بر معاملات خارجی معاملات داخلی را نیز شامل میشود و همچنین به جای استفاده واژه خارجی پورسانت از واژه فارسی درصدا نه استفاده شده است.

# قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی

در این فصل با موضوع ممنوعیت تبانی در معاملات دولتی سر کار داریم. قانونگذار تلاش کرده است که با پرداختن به جرم تبانی در معاملات دولتی به طور جداگانه آن را در دسته جرایم اقتصادی مهم قرار دهد و از این رو این قانون را در مورخه ۱۳۴۸.۳.۱۹ در یک ماده واحده به تصویب رسانیده است. ابتدا خود ماده را توضیح داده و سپس در حد امکان مثال هایی خواهیم زد.

طبق ماده واحده قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی که بیان دارد: (اشخاصی که در معاملات یا مناقصه ها و مزایده های دولتی یا شرکتها و مؤسسات وابسته به دولت یا مأمور به خدمات عمومی و یا شهرداریها با یکدیگر تبانی کنند و در نتیجه ضرری متوجه دولت و یا شرکتها و مؤسسات مذکور بشود به حبس تأدیبی از یک تا سه سال و جزای نقدی به میزان آن چه من غیر حق تحصیل کرده اند محکوم می شوند.

هر گاه مستخدمین دولت یا شرکتها و یا مؤسسات مزبور یا شهرداریها و همچنین کسانی که به نحوی از انحاء از طرف دولت یا شرکتها و یا مؤسسات فوق در انجام معامله یا مناقصه یا مزایده دخالت داشته باشند و با علم و یا اطلاع از تبانی معامله را انجام دهند یا به نحوی در تبانی شرکت یا معاونت کنند به حداکثر مجازات حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی و شرکتها و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداریها محکوم خواهند شد. در کلیه موارد مذکور در صورتی که عمل مطابق قانون مستوجب کیفر شدیدتری باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.)

## فاعل این جرم

طبق تصریح قانونگذار به واژه (اشخاص) به این معنی است هم اشخاص حقیقی میتوانند مرتکب جرم موضوع این ماده شوند و هم اشخاص حقوقی. البته باید در نظر داشت برای اینکه بتوانیم شخص حقوقی را مرتکب این جرم دانست باید شروط ماده ۱۴۳ ق.م.ا را لحاظ کرد که بیان دارد: (... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی

مرتکب جرم نیست.) البته باید توجه داشت که طبق قسمت آخر این ماده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع از مسئول دانستن اشخاص حقیقی نمی‌شود یعنی اینکه افراد نمیتوانند با تمسک به این ماده از مسئولیت کیفری بگریزند چرا که پشت پرده اقدامات اشخاص حقوقی، اشخاص حقیقی هستند و افراد هستند که تصمیمات شرکت‌ها را میگیرند و همچنین باید در نظر داشت طبق تصریح تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا: (مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت میکنند، اعمال نمی‌شود.) یعنی اینکه اشخاص حقوقی دولتی را نمیتوان مجازات کرد برای مثال اگر شهرداری منطقه‌ای در تهران مرتکب موضوع این جرم شود نمیتوان شهرداری همان منطقه را منحل کرد. (انحلال یکی از مجازات‌هایی است که برای اشخاص حقوقی طی شرایطی در نظر گرفته شده است) پس باید برای مجازات اشخاص حقوقی دولتی، فردی که تصمیم‌گیرنده بوده یا مسئولیت نظارت با او بوده است بنا به تصریح قسمت پایانی ماده ۱۴۳ ق.م.ا عمل کرد.

برای تحقق تبانی لزومی ندارد که شخص تبانی‌کننده کارمند دولت باشد بلکه کافی است که چند نفر غیر کارمند دولت در معامله‌ای یا مناقصه‌ای با دولت با یکدیگر به ضرر دولت توافق کنند. شخص غیر کارمند دولت ضرورتی ندارد که حتماً طرف قرارداد دولت باشد بلکه کافی است که به نحوی از انحا از طرف دولت در انجام معامله یا مناقصه یا مزایده دخالت داشته باشد و با علم و اطلاع از تبانی، معامله را انجام دهد یا به نحوی در تبانی مشارکت یا معاونت کند.

منظور از مامورین به خدمات عمومی یا سازمان که به خدمات عمومی مشغول است که در فصل‌های قبلی و بعدی در بعضی بخش‌ها آمده است باید این توضیح را داد که منظور قانونگذار طبق طرح استفساریه جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخه ۱۴۰۰/۰۶/۲۴ و رای وحدت رویه شماره ۷۹۸ - ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

(منظور از مامورین به خدمات عمومی، کلیه کارکنان موسسات، نهادها، بنگاه‌ها و شرکت‌های غیر دولتی و یا خصوصی و همچنین کلیه سازمان‌های حرفه‌ای و صنفی که به موجب قانون ایجاد شده‌اند که نسبت به ارائه خدماتی که جنبه عمومی دارد اقدام می‌نمایند از قبیل بانک‌ها، موسسات اعتباری، شرکت‌های بیمه، نمایندگی‌ها و کارگزاری‌های بیمه، سازمان بورس و اوراق بهادار، کارگزاری‌های بورس، شرکت سهام عدالت، صندوق‌های بازنشستگی لشکری و کشوری، شرکت‌های آب و فاضلاب، توزیع برق، مدیریت تولید برق، مخابرات و کلیه شرکت‌های سرمایه‌گذاری موارد فوق‌الاشاره و شرکت‌های زیرمجموعه آن، سازمان نظام مهندسی، نظام پزشکی، کانون وکلاء، مرکز وکلاء و کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه، کانون کارشناسان رسمی دادگستری، دفاتر پیشخوان دولت، دفاتر خدمات قضائی، پلیس +۱۰ و کلیه



شرکت های که تمام یا بخشی از سهام آن متعلق به موارد فوق الاشاره می باشد.) و (مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مأمورین به خدمات عمومی همانند کارکنان دولت مشمول حکم مقرر در خصوص تصرف غیرقانونی نسبت به وجوه یا سایر اموال سپرده شده به آنها برحسب وظیفه هستند. کارکنان بانک های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می شوند و مشمول مجازات مقرر در ماده فوق الذکر هستند....)

## موضوع این جرم

این ماده در خصوص معاملات، منقصات و مزایده ها سخن گفته پس این موارد حصری بوده و منظور از معاملات در این ماده معنی عام آن را میدهد و شامل کلیه عقود از جمله عقد بیع و اجاره و ... و کلیه قراردادهای مربوط به دولت را نیز شامل میشود.

نکته دیگر اینکه این معاملات و منقصات و مزایده ها باید دولتی باشند که شامل این ماده بشود پس اگر شخصی در یک مناقصه در شرکت خصوصی تبانی کنید مرتکب جرم موضوع این ماده نشده است بطور مثال یک شرکت خصوصی تبلیغاتی برای به کرایه گذاشتن استند های تبلیغاتی خود مزایده ای برگزار میکند حال شخص حقیقی با برگزار کننده این مزایده تبانی کرد در اینجا جرم موضوع این ماده رخ نداده است چراکه مزایده دولتی نیست حال اگر شهرداری یک منطقه ای در تهران مزایده ای برای واگذاری زمینی برگزار کند و شخصی در آن با برگزار کننده این مزایده تبانی کند مرتکب جرم موضوع این ماده شده است.

## فعل مجرمانه این جرم

فعل موضوع این جرم (تبانی کردن) میباشد. جرم تبانی که می توان گفت ناشی از توافق بین دو یا چند نفر برای انجام جرم بوده، اغلب به صورت سری و مخفیانه صورت می پذیرد که همین امر اثبات آنها را با مشکل جدی مواجه می کند. از این رو طبق اصول حاکم بر نظام کیفری کشور و سایر کشور ها که قصد مجرمانه تا زمانی که بروز خارجی نداشته باشد جرم نیست و طبق ماده ۲ ق.م.ا که جرم را به فعل و ترک فعل هایی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است میداند و صرف قصد مجرمانه را جرم نمیداند پس در جرم تبانی که افراد قصد فعل مجرمانه میکنند و بروز خارجی ندارد مجرم دانستن آنها را با مشکل

مواجهه میکند ولی قانونگذار در مواردی به صورت استثنایی به جرم انگاری این موضوع به دلیل اهمیت بالای آن پرداخته است در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا در دو مورد و در این ماده واحده به این موضوع (تبانی) را جرم انگاری نموده است. در ماده ۶۱۰ ق.م.ا به دلیل حساسیت و اهمیت بالای آن به جرم تبانی در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را جرم انگاری نموده است و در ماده ۶۱۱ ق.م.ا به جرم تبانی در علیه اعراض و نفوس یا اموال مردم طی شرایطی جرم انگاری کرده است و در این ماده واحده که موضوع بحث ما نیز هست به جرم تبانی در معاملات و مناقصات و مزایده های دولتی جرم انگاری نموده است. یکی از سختی ها و مشکل های این موضوع بار اثباتی این جرم است چراکه از یک سو طبق اصول حاکم بر نظام کیفری کشور جرم دانستن قصد مجرمانه که هنوز بروز خارجی نداشته با مشکل مواجه است و از یک طرف برای مجرم دانستن مرتکب به شروع جرم حداقل باید شروع به عملیات کرده باشد و از انجایی که این جرم (تبانی) بروز خارجی نداشته اثبات آن، مشکل است ولی از انجایی که قانونگذار این موضوع (یعنی جرم انگاری قصد مجرمانه) را در مواردی خاص جرم انگاری کرده است مشکل را تا حدودی برطرف کرده است ولی بار اثباتی این موضوع باز با سختی مواجه است. یکی دیگر از عواملی که باعث شده در دید برخی این جرم انگاری با مشکل مواجه شود تشابه رکن مادی و معنوی این جرم است، یعنی رکن معنوی جرائم که قصد مجرمانه آن جرم است حال در این جرم قصد مجرمانه که تبانی است رکن مادی است و از این رو باعث مشکل شده است؛ در توضیح باید گفت که رکن مادی این جرم که تبانی است زمانی اتفاق می افتد که این توافق بین طرفین حاصل شده و قصد مجرمانه بروز خارجی نموده و تبانی صورت گرفته یعنی یک شخص با برگزار کننده مزایده دولتی بر سر موضوعی توافق کنند (در مثال بهتر توضیح خواهیم داد) و رکن معنوی این جرم، قصد داشتن و عمد داشتن در این توافق است یعنی شخصی از روی قصد و عمد این توافق را انجام دهد. برای درک بهتر، یک مثال خواهیم زد: آقای سعیدی مسئول برگزار کننده یک مناقصه با موضوع رنگ نگاری بلوارها شهر تهران، در شهرداری تهران است حال آقای مجیدی یک شرکت با این موضوع دارد آقای سعیدی با آقای سعیدی با یکدیگر تبانی کرده و آقای سعیدی به آقای مجیدی میگوید که شرکت شما فقط در این مناقصه شرکت کند هر مبلغی که وارد کردید من شما را برنده اعلام میکنم و شرکت هایی که از شرکت شما مبلغ پایین تری زده باشند برگه شرکت آنها را پاره خواهم کرد یا صحنه سازی خواهم کرد طوری که شرکت شما پایین ترین مبلغ را در این مناقصه زده باشد در اینجا هر دو مرتکب جرم موضوع این ماده شده اند و رکن معنوی این مثال زمانی است که هر دو شخص با عمد و آگاهی نسبت به این توافق اقدام میکنند و رکن مادی این مثال جایی است که این توافق بین این دو شخص صورت میگیرد حال اگر بخواهیم شروع به جرم این ماده را در این مثال بررسی کنیم شاید بتوان گفت زمانی که در حال مذاکره برای انجام این توافق و تبانی هستن را به عنوان شروع به جرم این مثال در نظر گرفت. بار اثباتی این جرم بسیار دشوار است از انجایی که این توافق معمولاً به صورت پنهانی و مخفیانه صورت میگیرد و ردی برای این جرم باقی نمی ماند به دشوار این جرائم اثبات میشوند بهتر است

قانونگذار راه حلی برای این موضوع پیدا کند یا نوع برگزاری این نوع مزایده ها و مناقصات و معاملات را به صورتی برگزار کند که فساد کمتری داشته باشد.

## عنصر معنوی جرم

نکته دیگر در خصوص این ماده، اینکه با توجه به نص صریح قانونگذار که بیان دارد: (...در نتیجه ضرری متوجه دولت و یا شرکتهای و مؤسسات مذکور بشود...) پس به این معنی که فقط توافق بین طرفین کافی نبوده و باید ضرری به دولت و شرکت های دولتی و مؤسسات دولتی که در ماده ذکر شده است زده باشد.

## قسمت دوم ماده

در قسمت دوم این ماده بیان می دارد: (مستخدمین دولت یا شرکتهای و یا مؤسسات مزبور یا شهرداریها و همچنین کسانی که به نحوی از انحاء از طرف دولت یا شرکتهای و یا مؤسسات فوق) این قسمت در خصوص مرتکبین دولتی و کارمندان دولت یا وابسته به دولتی سخن میگوید که این اشخاص در دو صورت مرتکب این جرم میشوند و فعل جرم موضوع این ماده برای مستخدمین دولتی متفاوت است و طبق تصریح قانونگذار (... دخالت داشته باشند و با علم و یا اطلاع از تبانی معامله را انجام دهند یا به نحوی در تبانی شرکت یا معاونت کنند) پس هر گاه مستخدمین دولتی و ... در معاملات، مناقصات و مزایده ها دخالت کنند (به این معنی که از روند طبیعی این معاملات و مناقصات و مزایده ها را خارج سازد و تبانی در آن صورت بگیرد) و یا با علم به اینکه در این معاملات و مناقصات و مزایده ها تبانی صورت گرفته آن معامله و ... را انجام دهد و یا اینکه به هر نحو در آن توافق و تبانی شرکت کند و یا معاونت کند. شرکت به این معنی که خود (مستخدم دولت و...) در آن تبانی و توافق حضور یابد و یک طرف خود آن شخص باشد ولی برای درک معاونت باید به سه بند ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مراجعه نمود.

همچنین در مجازات مرتکبین این جرم که مستخدم دولت هستند مجازات شدیدتری قانونگذار در نظر گرفته است که در قسمت دوم این ماده به صراحت بیان شده است.

در خصوص قسمت پایانی این ماده که بیان دارد: (در کلیه موارد مذکور در صورتی که عمل مطابق قانون مستوجب کیفر شدیدتری باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.) مفهوم این قسمت به معنی تعدد جرم است و تعدد جرم به تعدد مادی و تعدد معنوی تقسیم میشود. منظور قانونگذار در قسمت آخر این ماده تعدد معنوی میباشد به این معنی که یک فعلی که یک مرتکب انجام میدهد ممکن است دارای چند عنوان باشد به طور مثال شخصی در یک اتوبوس بمب قرار میدهد و با ترکیدن آن جان چند نفر را می‌گیرد در اینجا یک فعل بمبگذاری صورت گرفته که چند عنوان مختلف که قانونگذار آن را جرم انگاری کرده صورت گرفته در این مثال یک فعل انجام شده ولی همان یک فعل چند عنوان دارد از جمله قتل، بمبگذاری، تخریب اموال دولتی، جرایم علیه امنیت ملی، ایراد ضرب و جرح عمدی و ممکن است چند عنوان دیگر هم داشته باشد که در این مثال طبق تصریح قانونگذار در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی که بیان دارد: (در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود.) به این معنی که در مثالی که ذکر شد هر عنوان که بیان شد یک مجازات دارد مثلاً قتل مجازات خودش را دارد تخریب اموال دولتی مجازات خودش را دارد جرائم علیه امنیت ملی نیز مجازات خودش را دارد که همگی در قانون ذکر شده ولی از نظر قانونگذار مجازاتی که از همه شدیدتر است فقط آن اجرا میشود با این شرط که تمامی جرائم و عناوین آن از جنس تعزیر (مجازات ها ۴ نوع هستند: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) باشند. حال منظور قانونگذار در قسمت آخر، این است که شدیدترین و اشدترین مجازات از بین عناوینی که ممکن است مرتکب انجام داده باشد به آن مجازات محکوم می‌شود. مثال مرتبط با موضوع این ماده این است که: ممکن است شخصی با مستخدم دولت که برگزار کننده مزایده است تبانی کند که در این تبانی امتیازی یا پولی جابجا شود که ممکن است آن فعل چند عنوان داشته باشد از جمله رشوه (راشی یا مرتشی) و همچنین جرم موضوع این ماده و اعمال نفوذ بر خلاف حق و قانون، حال طبق قسمت آخر این ماده هر کدام از این عناوین که مجازات شدیدتری دارد فقط به آن مجازات محکوم میشود نه به جمع مجازات آنها.



# تدلیس در معاملات دولتی

در این مبحث به موضوع تدلیس در معاملات دولتی می پردازیم که در ابتدا خود تدلیس توضیح داده و منظور از تدلیس در این فصل چه می باشد و بعد از آن معاملات دولتی را توضیح داده که چه معاملاتی مشمول این قانون میشود و ماده هایی که در قانون مجازات در این خصوص اختصاص یافته است را توضیح خواهیم داد.

## تدلیس به چه معناست؟

تدلیس در لغت به معنی نیرنگ زدن، عیب پوشی، پنهان کردن عیب موجود در کالا و بیان نکردن آن، بیان شده است و تدلیس در اصطلاح فقهی این گونه بیان شده است که سکوت در برابر عیب خارجی از خلقت متعلق عقد در حالی که به آن عیب علم دارد و یا ادعا صفت کمالی در متعلق عقد در حالی که چنین صفتی در آن وجود ندارد. (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۳۹۶) اما در قانون این چنین تعریف شده است که طبق ماده ۴۳۸ قانون مدنی (تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود) و طبق همان قانون موجبی است برای فسخ معامله صورت گرفته. پس به بیان ساده تر تدلیس به این معنی که یک طرف معامله، با حیله و تقلب عیب موجود در کالا را بیان نکند و یا صفتی را که در کالا وجود ندارد عنوان کند که موجود است و طرف دیگر معامله با توجه به آن صفت آن کالا را خریداری کند.

برای تحقق تدلیس، باید به دو نکته توجه کرد: ۱- اینکه حیله و تقلب در معامله صورت گرفته باشد یعنی عیب موجود در کالا را بپوشاند و یا اینکه صفتی مثبتی را به کالا نسبت دهد که در آن موجود نیست. ۲- اینکه معامله با توجه به آن وصف انجام شده باشد مثل اینکه فروشنده بگوید این کالا اورجینال است در صورتی که تقلبی است و این حیله و تقلب باید قبل از معامله انجام شود یعنی عملیات تقلب و فریب باید قبل از معامله رخ داده باشد و اقدامات بعد از معامله ملاک نیست.

حال تدلیس در معاملاتی که یک طرف آن دولت می باشد موجب می شود که قانونگذار در ماده ۵۹۹ قانون مجازات در بخش تعزیرات تدلیس در معاملات دولتی را جرم انگاری نماید.

## عنصر قانونی این جرم

ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات بیان دارد: (هر شخصی عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمانها و

مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

با توجه به ماده فوق، مطالب ذیل چنین بیان می شود:

## فاعل این جرم چه کسانی هستند؟

با توجه به نص صریح قانون در صدر ماده و استفاده از واژه «هر شخصی» و با توجه به اینکه این ماده در فصل تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت در بخش تعزیرات آمده است چنین می توان برداشت کرد که فاعل این جرم اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی و همچنین تفاوتی ندارد ان شخص کارمند دولت و یا دولتی باشد یا خیر پس بنابراین هر شخصی می تواند مرتکب این جرم شود و دولتی بودن ان شرط نیست به عنوان مثال امکان دارد دستگاه دولتی قرارداد ساخت چیزی را با پیمانکار منعقد می کند و قانون اجازه خرید اجناس را به پیمانکار را داده باش و پیمانکار در خرید اجناس تدلیس نماید در این صورت مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. گاهی نیز کارمند دولت میتواند مرتکب جرم موضوع این ماده شود به عنوان مثال خود کارمند دستگاه دولتی در خرید اجناس تدلیس کند و باعث تضییع بیت المال شود و در این حالت کارمندی دولتی که عهده دار انجام معامله است مسئول است و مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. پس بنابراین کارمند دولت بودن شرط نیست و هر شخصی می تواند مرتکب جرم موضوع این ماده باشد. همانطور که در ماده بیان شده ممکن است هر شخصی که «عهده دار انجام معامله» یا «عهده دار ساختن چیزی» یا «عهده دار نظارت در ساختن یا امر به ساختن» باشد میتواند مرتکب جرم موضوع این ماده شود. در این ماده واژه معامله به صورت عام بیان شده و شامل کلیه عقود معین (یعنی عقودی که در قانون مدنی بیان شده و مقررات خاص آنها تنظیم گردیده است) و عقود ماده ۱۰ قانون مدنی می شود.

طرف مقابل معامله که در ماده مشخص شده «برای هر یک از ادارات و سازمانها ومؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸)» بیان شده که با توجه به نص ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات (ادارات و سازمانها یا شوراه و یا شهرداریها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یانهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی) می باشد

و منظور قانونگذار به طور کلی، دولت به معنای عام می باشد چرا که هدف مقنن از تصویب این ماده حفظ بیت المال و منافع دولت است و شامل کلیه دستگاه ها فوق الذکر می شود.

## فعل مجرمانه جرم ماده ۵۹۹ ق.م.ا.

فعل مجرمانه این ماده که مرتکب باید انجام دهد تا مشمول این ماده شود «تدلیس در معامله» می باشد. به اعتقاد برخی این جرم یکی از صور خاص کلاهبرداری می باشد و عنصر مادی این دو جرم شباهت هایی دارد چرا که در کلاهبرداری فعل مجرمانه اش مرتکب است و مقدمه ان توسل به ابزار متقلبانه می باشد و در این ماده نیز تدلیس به معنی حيله تقلب در معامله می باشد و همچنین بردن منفعت در هر دو جرم وجود دارد و ضرر به دیگری نیز باید وجود داشته باشد از این رو شباهت هایی با کلاهبرداری دارد. پس تدلیس در معاملات به این معنی توسل به حيله و تقلب در معامله که باید در فعل مجرمانه (عنصر مادی جرم) وجود داشته باشد و از شرایط اساسی جرم می باشد. این تدلیس با توجه به نص صریح قانونگذار می تواند در جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت باشد، به این معنی که تدلیس در مقدار یعنی شخصی که عهده دار معامله است ۱۰ تن سیمان را ۱۵ تن اعلام کند و در ان حيله و تقلب کند (فاکتور سازی کند). تدلیس در صفت به معنی که شخصی که عهده دار خرید اجناس برای سازمان های مورد اشاره است، اجناس تقلبی را با حيله و تقلب به عنوان اجناس اصلی خریداری کند و به این سازمان ها واگذار کند. تدلیس در قیمت هم به این که معنی شخصی که عهده دار معامله می باشد با حيله و تقلب در فاکتور ها قیمت اجناس را بالاتر از قیمت واقعی اعلام کند به گونه ای که اختلاف قیمت اشکار و فاحش باشد. همچنین اشخاصی که عهده دار ساختن چیزی برای دستگاه های مورد اشاره می باشند اگر در ساخت ان چیز تقلب کنند به عنوان مثال در ساخت از مصالح کمتری استفاده کنند ولی ان را با حيله و تقلب این مقدار را بیشتر اعلام کنند و یا با حيله و تقلب اجناس تقلبی در ان به کار ببرد و یا قیمت اجناس به کار برده شده در ان چیز را بیشتر اعلام کند. تفاوت این مورد با مورد های قبل این است که در مورد های قبلی موضوع قرارداد و معامله بود که اشخاص عهده دار، در ان حيله و تقلب می کنند، به همان کیفیتی که توضیح داده شد ولی در مورد اخر، موضوع ساختن چیزی است و اشخاص عهده دار ساختن چیزی، با حيله و تقلب به همان کیفیاتی که توضیح داده شد تقلب کنند با ذکر یک مثال این موضوع را بهتر درک خواهید کرد. به عنوان مثال در مورد اول یک دستگاه دولتی که می خواهد پل بسازد برای خرید اجناس این پل با یک شرکت حقوقی قرارداد می بندد و این شرکت را عهده دار خرید این اجناس می کند نه ساختن، (فقط مسئول خرید می باشد نه ساختن پل) حال اگر این شرکت در خرید این اجناس حيله و تقلب کند (مقدار اجناس را بیشتر اعلام کند یا قیمت بیشتر اعلام کند و یا اجناس تقلبی را به



عنوان اجناس اصل ارائه دهد) مرتکب جرم موضوع این ماده خواهد شد در مورد دوم اینگونه است که همان دستگاه دولتی که می‌خواهد پل بسازد با یک شرکت حقوقی قرارداد ببندد و این شرکت را عهده دار ساخت این پل می‌کند حال اگر این شرکت در ساخت حيله و تقلب کند (اجناس تقلبی را به عنوان جنس اصل بکار ببرد و یا مقدار اجناس بکار برده را بیشتر اعلام کند و یا قیمت اجناس بکار برده را بیشتر فاکتور سازی کند) مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. پس در هر حالت باید حيله و تقلب در فعل موجود باشد.

شرط دوم برای تحقق این جرم «منفعت بردن» است. به این معنی منفعت بردن باید احراز شود یعنی حيله و تقلب به گونه ای باید باشد که در آن منفعت وجود داشته باشد حال یا برای خود و یا برای دیگری فرقی ندارد همین که در اثر حيله و تقلب منفعتی حاصل و به نفع شخصی چه مرتکب و چه ثالث، باعث می‌شود که جرم موضوع این ماده اتفاق بیافتد. به عنوان مثال آن شخصی که عهده دار معامله می‌باشد اجناسی را که با حيله و تقلب به قیمت بالاتر از واقعیت آن فاکتور سازی می‌کند در اثر همین موضوع قیمت مازاد منفعتی می‌باشد که در اثر تدلیس حاصل شده است حال اگر این منفعت برای خود آن شخص باشد و یا برای شخص ثالث فرقی ندارد جرم موضوع این ماده واقع شده است. موضوع مهم اینکه این منفعت حاصله باید به نفع شخص رسیده باشد به عنوان مثال شخصی که عهده دار معامله است در قیمت اجناس تدلیس انجام داده است حال قبل از وصول مطالبات خود از دولت دستگیر می‌شود از آنجا که منفعت حاصل نشده شاید بتوان آن شخص را به جرم شروع به جرم موضوع این ماده محکوم کرد.

شرط سوم برای این جرم «وجود ضرر» می‌باشد. به این معنی که ضرر به دولت نیز باید احراز گردد هرچند در ماده به طور صریح قید نشده است ولی یکی از شرایط این ماده وجود ضرر است و از آنجایی که شخص مرتکب منفعتی را برای خود کسب می‌کند این امر متضمن وجود ضرر به دولت است. پس همانطور که هدف قانونگذار از تصویب چنین مفادی جلوگیری از تضییع بیت المال است در تدلیس نیز ضرر وجود دارد و از این رو ضرر در فعل مرتکب باید احراز گردد.

علاوه بر سه شرط فوق مرتکب نیز باید در فعل انجام شده (یعنی تدلیس در معامله یا ساختن چیزی) سوءنیت داشته باشد یعنی با اراده و عمد این تدلیس را انجام داده باشد پس اگر کارمند دولتی و یا شخصی در محاسبات اشتباه کرده باشد و یا اینکه بدون داشتن سوءنیت اشتباهی در فاکتورها رخ داده باشد نمی‌توان همان فرد را به جرم موضوع این ماده محکوم نمود چراکه ارکان تشکیل دهنده جرم که یکی از آنها داشتن عمد و سوءنیت در فعل می‌باشد وجود ندارد و جرم کامل نیست و مرتکب قصد ارتکاب چنین جرمی را نداشته است پس برای انتساب بزه به متهم، حتما باید قصد و عمد او در فعل احراز گردد.

## مجازات این جرم ماده ۵۹۹ ق.م.ا.

طبق نص صریح قانونگذار در قسمت پایانی این ماده: « علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد» می باشد. مرتکب باید میزان تدلیس که انجام داده و میزان ضرر وارده به دولت را جبران کند و مقدار مالی را که در این جرم به دست آورده را مسترد کند. علاوه بر این نیز باید به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۵ سال محکوم شود که این جرم، جرم تعزیری درجه ۵ محسوب می شود و با توجه به تبصره الحاقی ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹، قضات باید به حداقل مجازات مورد اشاره در قانون، حکم کنند مگر اینکه موجبی برای حبس بیش از حداقل، وجود داشته باشد (مثل تعدد و تکرار جرم که وارد این بحث نمی شویم) پس اگر کسی مرتکب این جرم شود محاکم باید به حبس شش ماه حکم کنند و اگر بخواهند بیشتر از شش ماه حکم کنند باید معاذیر تشدید کننده مجازات موجود باشد.

# قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری

در این فصل ما به بحث ممنوعیت مداخله مستخدمین دولتی در معاملات یا داوری و یا دعاوی می پردازیم. قانونگذار این ممنوعیت را برای جلوگیری از تعارض منافع ای که ممکن است به وجود بیاید به تصویب رسانیده، این قانون در ۴ ماده و ۵ تبصره در تاریخ دوم دی ماه سال ۱۳۳۷ به تصویب مجلس وقت رسید که ما در این فصل به آن پرداختیم. ابتدا ماده ها را توضیح داده سپس حداقلامکان مثال هایی و نکته هایی در این خصوص ارائه خواهیم داد.

ماده اول: از تاریخ تصویب این قانون اشخاص زیر:

- ۱ - نخست وزیر، وزیران، معاونین و نمایندگان مجلسین.
- ۲ - سفراء، استانداران، فرمانداران کل، شهرداران و نمایندگان انجمن شهر.
- ۳ - کارمندان و صاحب منصبان کشوری و لشگری و شهرداریها و دستگاههای وابسته به آنها.
- ۴ - کارکنان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر مؤسسه دیگر که اکثریت سهام یا اکثریت منافع یا مدیریت یا اداره کردن یا نظارت آن متعلق به دولت و یا شهرداریها و یا دستگاههای وابسته به آنها باشد.
- ۵ - اشخاصی که به نحوی از انحاء از خزانه دولت یا مجلسین یا مؤسسات مذکور در بالا حقوق یا مقرری یا حق الزحمه یا پاداش و یا امثال آن به طور مستمر (به استثناء حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری قانونی) دریافت می دارند.
- ۶ - مدیران و کارکنان بنگاههای خیریه ای که از دولت یا از شهرداریها کمک مستمر دریافت می دارند.

۷ - شرکتهای و مؤسساتی که پنج درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به یک نفر از اشخاص مذکور در فوق و یا بیست درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به چند نفر از اشخاص مذکور در فوق باشد و یا این که نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی مؤسسات مذکور با آنها باشد (به استثناء شرکتهای و مؤسساتی که تعداد صاحبان سهام آن یکصد و پنجاه نفر و یا بیشتر باشد مشروط بر این که هیچ یک از اشخاص مذکور در فوق بیش از پنج درصد از کل سهام آن را نداشته و نظارت یا مدیریت یا اداره و یا بازرسی آن به اشخاص مذکور در فوق نباشد).

۸ - شرکتهایی که اکثریت سهام یا سرمایه یا منافع آنها متعلق به شرکتهای مندرج در بند ۷ باشد نمی تواند (اعم از این که در مقابل خدمتی که انجام می دهند حقوق یا مالی دریافت دارند یا آن که خدمت را به طور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداریها یا دستگاههای وابسته به آنها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت نمایند اعم از این که دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد (به استثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون قرارداد آن منعقد شده باشد).

تبصره ۱ - پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و اولاد بلافصل و عروس و داماد اشخاص مندرج در این قانون و همچنین شرکتهای و مؤسساتی که اقرباء فوق الذکر به نحو مندرج در بند ۷ و ۸ در آن سهیم یا دارای سمت باشند نمی توانند با وزارتخانه ها و یا بانکها و یا شهرداریها و سازمانها و یا سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت دارند وارد معامله یا داوری شوند.

تبصره ۲ - شرکتهای تعاونی کارمندان مؤسسات مذکور در این ماده در امور مربوط به تعاون از مقررات این قانون مستثنی خواهند بود.

تبصره ۳ - منظور از معاملات مندرج در این ماده عبارت است از:

۱ - مقاطعه کاری (به استثنای معاملات محصولات کشاورزی ولو این که از طریق مقاطعه انجام شود).

۲ - حق العمل کاری.

۳ - اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری (به استثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون معادن و همچنین نمک طعام که معادن مذکور در ملک شخصی آنها واقع است).

۴ - قرارداد نقشه‌برداری و قرارداد نقشه‌کشی و نظارت در اجرای آن.

۵ - قرارداد مطالعات و مشاورات فنی و مالی و حقوقی.

۶ - شرکت در مزایده و مناقصه.

۷ - خرید و فروش‌هایی که باید طبق قانون محاسبات عمومی با مناقصه و یا مزایده انجام شود هر چند به موجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده استثناء شده باشد.

تبصره ۴ - معاملات اجناس و کالاهای انحصاری دولت و امور مطبوعاتی دولت و شهرداریها موضوع این قانون مستثنی است.

این ماده در ۸ بند و ۴ تبصره تنظیم گردیده که در بندهای آن قانونگذار افراد و اشخاصی را که این ممنوعیت را برای آن‌ها لحاظ نموده معرفی میکند و به بیانی دیگر مرتکبین موضوع جرم این ماده را بیان میکند.

در بند اول از نخست وزیر، وزراء، معاونینش و نمایندگان مجلس سخن گفته که چون زمان تصویب این قانون قبل از انقلاب بوده پس منظور از نخست وزیر، رئیس جمهور حاضر می‌باشد و ستیر اشخاص بند اول مشخص هستند.

بند دوم از سفراء، استانداران، فرمانداران کل، شهرداران و نمایندگان انجمن شهر سخن به میان آورده که کلیه سمت‌ها مشخص هستند و منظور از نمایندگان انجمن شهر، شورای شهر اسلامی در حال حاضر می‌باشد.

بند سوم نیز از کارمندان و صاحب منصبان کشوری که منظور از کشوری به طور کلی مستخدمین قوای سه‌گانه مد نظر است و لشکری نیز قوای نظامی و انتظامی و کارمندان و صاحب منصبان شهرداری‌ها و دستگاه‌های وابسته به آنها.

در بند چهارم از کارمندان سازمان‌ها و شرکت‌ها و... سخن گفته که یکی از چهار شرطی که در همان بند آمده را داشته باشد افراد آن شامل این قانون میشوند اول اینکه آن سازمان یا شرکت یا بانک و... ۵۱ درصد سهام آن برای دولت یا شهرداری یا دستگاه‌های وابسته به آنها باشد و یا اینکه ۵۱ درصد درآمد و

منفعت آن برای دولت و شهرداری و دستگاه های وابسته به آن باشند و سوم و چهارم اینکه اداره و مدیریت آن و یا نظارت آن بر عهده دولت یا شهرداری ها و دستگاه های وابسته به آن باشد.

در بند پنجم نیز قانونگذار از واژه «اشخاص» استفاده کرده که بیان کننده این است هم اشخاص حقیقی (افراد) و هم اشخاص حقوقی (شرکت ها) نیز شامل میشود که از خزانه دولت و یا مجلس و یا موسساتی که در بند های قبلی اشاره شد حقوق یا مقرری یا حق الزحمه یا پاداش و یا امثال آن دریافت کند و با توجه به واژه «یا امثال آن» این موارد تمثیلی هستند به این معنی که هر گونه دریافتی را شامل میشود و فرقی نمی کند در چه قالبی این پول دریافت شود به هر نحوی از انحاء را شامل میشود با وجود یک شرط که باید این دریافتی ها به صورت مستمر باشند پس اگر به دفعات و یا یک مرتبه دریافت کند شامل این بند نمیشود چرا که قانونگذار در این بند شرط مستمر بودن را قرار داده است و همچنین یک گروه را خود قانونگذار از این بند استثناء قرار داده که شامل افراد که حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری قانونی دریافت میکنند نمیشود.

بند ششم شامل مدیران و کارکنان موسسه های خیریه هست که از دولت و یا شهرداری ها به طور مستمر کمک دریافت میکنند که در توضیح این بند ابتدا باید موسسه خیریه را تعریف کرد که شامل چه نوع موسسه هایی میشود. موسسه های خیریه به طور کلی نوعی شرکت غیر تجاری است که معمولاً نهادی مردمی می باشد و به طور غیر انتفاعی در جهت رسیدگی به مشکلات مختلف فعالیت می نماید. به طور کلی این نوع از شرکت های غیر تجاری (موسسه های خیریه) که ممکن است به شکل دولتی و یا خصوصی فعالیت نماید، که باید از دولت و شهرداری ها کمک دریافت کند و در این بند واژه کمک به صورت عام بیان شده پس شامل هر گونه کمک میشود و همانند بند قبلی یک شرط دارد که باید این کمک به طور مستمر دریافت شود پس به دفعات و یا یک مرتبه کمک دریافت کردن را شامل نمیشود.

در بند هفتم قانونگذار به شرکت ها و موسساتی اشاره می کند که در بخش خصوصی فعالیت میکند با این شرط که پنج درصد و یا بیشتر، (پس خود پنج درصد را نیز شامل میشود) سهامشان (در شرکت های سهامی) یا سرمایشان (در سایر شرکت ها غیر سهامی که آورده و سرمایه اولیه دارند) و یا منافعشان (شرکت های تجاری و غیر تجاری از جمله موسسات آموزشی) متعلق به اشخاصی که در بند های قبلی ذکر شد باشد و یا بیست درصد و بیشتر، (پس خود بیست درصد را نیز شامل میشود) برای چند نفر از اشخاص فوق الذکر باشد پس در صورت انفرادی پنج درصد و بیشتر و در صورت اجتماع بیست درصد و بیشتر (این بیست درصد در صورتی است که سهام و سرمایه و منفعت هر یک از افراد فوق الذکر کمتر از پنج درصد باشد که در این صورت تجمیع آنها بشود بیست درصد، شامل این بند میشود) ان سهام و سرمایه و منافع متعلق به اشخاصی که ذکر شد باشد و یا اینکه اداره کردن و یا مدیریت آن و یا نظارت و بازرسی آن با این اشخاص باشد شامل این بند میشود. قانونگذار خود یک استثناء برای این بند قرار داده

است که بیان دارد: شرکت‌ها و موسساتی که تعداد صاحبان سهام آن ۱۵۰ نفر و یا بیشتر باشد و افراد فوق‌الذکر در بندهای قبلی تعداد سهامشان بیشتر از پنج درصد نباشد (توجه فرمایید که بیست درصد در صورت اجماع را قانونگذار اشاره نکرده) و مدیریت و اداره و نظارت و بازرسی نیز با هیچ‌یک از افراد فوق‌نشان از این بند استثناء هستند.

بند هشتم در تکمیل بند‌های قبلی آمده و در مورد شرکت‌هایی سخن گفته که اکثریت سهامشان یا سرمایه‌شان یا منافعشان متعلق به شرکت‌های در بند هفت نمیتواند در معاملات و داوری در دعاوی (چه در مقابل خدمتی یعنی داوری که انجام می‌دهند اجرت گرفته باشند یا بصورت رایگان آن را انجام دهند) با دولت و مجلسین و شهرداری‌ها و دستگاه‌های وابسته به آنها و موسسات در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت کنند و فرقی نمیکند در دعاوی که داوری میکنند آن دعوی در مرجع صالح نیز مطرح شده باشد. منظور از معاملات در تبصره ۳ این ماده توضیح داده شده است و منظور از داوری به این معنی که دو شرکت (فرقی نمیکند دولتی باشد یا خصوصی) قراردادی یا معامله‌ای با یکدیگر انجام میدهند و در آن شرط میکنند در صورت بروز اختلاف فلان شرکت و یا فلان افراد بین ما داوری کند و اختلاف را حل کند و رای خود را اعلام کند و در این بند بیان دارد فرقی ندارد که این اختلاف در مرجع صالح نیز مطرح شده باشد یا خیر، پس شرکت‌ها مورد اشاره در بند هشت نمی‌توانند معامله و داوری در دعاوی دولت و مجلسین و شهرداری‌ها و دستگاه‌های وابسته به آن و موسسات بند ۴ و ۶ انجام بدهند به طور مثال شرکت الف هفت درصد سهام آن متعلق به یکی از وزرا میباشد که این شرکت الف دارای ۵۵ درصد از سهام شرکت ب میباشد در این صورت شرکت ب نمیتواند در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت و مجلس و شهرداری و دستگاه‌های وابسته به آن شرکت نماید چرا که بحث تعارض منافع پیش می‌آید و ممکن است در داوری به نادرستی رای دهد و یا در معاملات نفع شخصی باعث فساد در معاملات دولتی شود پس قانونگذار برای جلوگیری از این موضوع این قانون را تصویب نموده است.

در تبصره اول این ماده در خصوص پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و اولاد بلافصل (یعنی اولاد بدون فاصله و فرزند مستقیم را شامل میشود) و عروس و داماد اشخاص فوق‌الذکر حکم ماده را نیز جاری دانسته و همچنین این افراد اگر در شرکت و یا موسساتی طبق شرایط بند ۷ و ۸ این ماده دارای سهم و یا سمت باشند (به این معنی که مدیریت و ریاست یا نظارت و بازرسی با این افراد باشد) نمیتوانند در معاملات و داوری و وزارتخانه‌ها، بانک‌ها و یا شهرداریها و سازمانها و یا سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت دارند (این سمت‌ها حصری بوده و سایر سمت‌ها را شامل نمی‌شود) شرکت نمایند پس فقط این اقرباء با دستگاه‌هایی که اشخاص مذکور دارای سمت مورد اشاره باشند نمیتوانند وارد معامله و یا داوری در دعاوی شوند. به طور مثال آقای سعیدی وزیر مسکن میباشد حال دختر ایشان دارای ۱۸ درصد از یک شرکت مسکن سازی می‌باشد حال هم خود دختر وزیر

و هم این شرکت که دخترشان دارای سهم است و یا اینکه دخترشان دارای سمت مدیریت یا نظارت و بازرسی داشته باشد نمیتواند با وزارت مسکن وارد معامله شود و یا در دعاوی که وزارت مسکن با سایر شرکت ها دارد داوری نماید، حال این ممنوعیت در مثال این تبصره فقط برای وزارت مسکن است پس دختر ایشان و یا شرکتی که ۱۸ درصد سهام آن متعلق به دخترشان است میتواند با شهرداری یا وزارتخانه دیگری که آقای سعیدی در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت نداشته باشد وارد معامله و یا داوری در دعاوی آن را انجام دهد.

در تبصره دوم این ماده در خصوص شرکتهای تعاونی (شرکت تعاونی یکی از شرکت های تجاری مورد اشاره در ماده ۲۰ قانون تجارت است و تعریف آن در ماده ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون تجارت آمده است) کارمندان موسسات مذکور اشاره دارد به این معنی که یک موسسه را در نظر بگیرید حال کارمندان آن موسسه برای مسکن خود یک تعاونی تشکیل دهند این تبصره امور مربوط به تعاونی آنها را از این قانون مستثناء می داند. به طور مثال موسسه ای را در نظر بگیرید که اداره آن با شهرداری است (طبق بند ۴ این ماده مشمول این قانون می شود) حال کارمندان آن موسسه دور هم جمع میشوند و یک تعاونی برای مسکن خود تاسیس میکنند که در این صورت این تعاونی و امور مربوط به آن از این قانون مستثناء میباشد.

در تبصره سوم این ماده در خصوص معاملات مدنظر قانونگذار در این قانون سخن به میان آورده که اقسام آن را در هفت بند مورد اشاره قرار میدهد که به طور مختصر به آن می پردازیم.

قانونگذار در بند اول به مقاطعه کاری اشاره کرده است، مقاطعه کاری نوعی قرارداد است که به موجب آن طرف اول (یعنی مقاطعه دهنده یا کارفرما) انجام عملی را با شرایط معین و در برابر وجه معین، در مدت مشخص را به شخص حقیقی یا حقوقی دیگر که طرف دوم است (یعنی مقاطعه کار یا پیمانکار) واگذار می کند. امروزه در عموم مردم به مقاطعه کاری، پیمانکاری نیز گفته میشود و منظور از مقاطعه کاری همان پیمانکاری است. به طور کلی در ماده ۱۱ قانون مالیات بر درآمد مصوب سال ۱۳۳۵ مقاطعه کاری را تعریف نموده و آن را به سه دسته تقسیم میکند که عبارتند از:

مقاطععه کاری ساختمان، پل و راه سازی و تأسیسات دیگر.

مقاطععه کاری حمل و نقل مانند: نفرات یا محمولات نفتی.

مقاطععه کاری فروش یا تهیه و تدارک کالا.

در این بند یک استثناء قرار داده شده است و آن هم محصولات کشاورزی میباشد که به دلیل اهمیت بالای آن به این دلیل که امنیت غذایی را رفع می کند و با سفره مردم به صورت مستقیم ارتباط دارد و سایر دلایل این استثناء را قانونگذار قرار داده است.



بند دوم حق العمل کاری، می‌باشد. حق العمل کاری در بند ۳ ماده ۲ قانون تجارت بعنوان یک عمل تجاری تعیین شده است و در ماده ۳۵۷ قانون تجارت نیز تعریف آن این چنین ارائه شده که بیان دارد: **(حق العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق العملی دریافت می‌دارد.)** پس حق العمل کاری یعنی فردی از طرف شخص دیگر (ولی با نام خود) مامور به انجام معامله ای شود و در قبال آن همان شخص حق العمل و کمیسیون وی را بپردازد که البته با دلالتی تفاوت دارد. (دلال به نام و حساب دیگری مامور به انعقاد معامله ای است)

بند سوم نیز در مورد اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری سخن گفته که مشخص هستند و این بند نیز دو استثناء دارد اول اینکه معادن، که طبق ماده ۱ قانون معادن، معدن‌ها به سه طبقه تقسیم می‌شوند و این استثناء فقط شامل طبقه اول می‌شوند که عبارتند از: مواد معدنی که معمولاً به مصرف ساختمانی و صنایع مربوطه می‌رسد مانند: سنگ گچ، سنگ آهک، سنگهای ساختمانی، سنگ مرمر، سنگ تراورس، خاک رس و ماسه گرانیت و ایسیدیان و کوارتزیت و امثال آن و استثناء دوم معادن نمک هستند که در ملک شخصی افراد مذکور در این قانون باشند از این قانون استثناء هستند.

بند چهارم و پنج به وضوح بیان شده اند و نیاز به توضیح بیشتر نمی‌باشد.

بند ششم، شرکت در مزایده و مناقصه را مورد اشاره قرار نموده است. مزایده برای مشارکت یا برای فروش و یا برای خرید انجام می‌شود و برگزار کننده مزایده به افراد برای این مشارکت یا خرید و یا فروش پیشنهاد می‌دهد و کسی که بالاترین قیمت و بها را پیشنهاد بدهد برنده محسوب می‌شود و آن قرارداد با آن شخص بسته می‌شود و مناقصه نیز هر کس که کمترین قیمت را وارد کند برنده می‌شود. در خصوص برگزاری مزایده و مناقصه آیین‌نامه‌هایی مانند آیین‌نامه مالی و معاملاتی موضوع مزایده و مناقصه به تصویب رسیده است.

بند هفتم این تبصره خرید و فروش‌هایی که باید طبق قانون محاسبات عمومی با مناقصه و یا مزایده انجام شود هر چند به موجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده استثناء شده باشد. در خصوص مواردی صحبت می‌کند که باید طبق قانون محاسبات عمومی حتماً به صورت مناقصه و یا مزایده انجام بشود. بطور مثال در مواردی که بحث خصوصی سازی می‌باشد قانون واگذاری اموال دولتی را از طریق مزایده و یا مناقصه محقق می‌داند که طبق آیین‌نامه خاص خود برگزار می‌شود. حال قانونگذار در بند هفت مواردی را که طبق قانون باید به صورت مزایده و مناقصه برگزار شود را مشمول معاملات موضوع این قانون می‌داند. حتی قانونگذار فراتر رفته و در مواردی را نیز که طبق قانون دیگر موارد قبلی (یعنی مواردی که باید به صورت مناقصه و مزایده برگزار شود) را نیز مشمول این معاملات دانسته است.

تبصره چهارم نیز خود یک استثناء به این قانون اضافه میکند و این استثناء در خصوص معاملات مربوط اجناس و کالاهای انحصاری دولتی و امور مطبوعاتی دولتی و شهرداری میباشد.

ماده دوم - اشخاصی که بر خلاف مقررات ماده فوق شخصاً و یا به نام و یا واسطه اشخاص دیگر مبادرت به انجام معامله نمایند و یا به عنوان داوری در دعاوی فوق‌الاشعار شرکت کنند و همچنین هر یک از مستخدمین دولتی (اعم از کشوری و لشگری) و سایر اشخاص مذکور در ماده فوق در هر رتبه و درجه و مقامی که باشند هر گاه برخلاف مقررات این قانون عمل نمایند به حبس مجرد از دو تا چهار سال محکوم خواهند شد و همین مجازات برای مسئولین شرکتهای و مؤسسات مذکور در بند ۷ و ۸ ماده اول که با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکاء را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نمایند نیز مقرر است و معاملات مزبور باطل بوده و متخلف شخصاً و در صورت تعدد متضامناً مسئول پرداخت خسارات ناشی از آن معامله یادآوری و ابطال آن می‌باشند.

تبصره - کارمندان مشمول ماده اول که بر اثر اجرای این قانون مایل به ادامه خدمت دولتی نباشند بازنشسته محسوب و در صورتی که مشمول مقررات بازنشستگی نباشند کسور بازنشستگی پرداختی دفعتهاً واحده به آنان پرداخت می‌شود.

## فاعل این جرم (ماده ۲)

قانونگذار در ابتدا ماده دوم از واژه «اشخاص» استفاده نموده و منظور، کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی میباشد که در بند های ماده ۱ به آن اشاره شد و همچنین در این ماده به کلیه مستخدمین دولتی اشاره نموده و فرقی نمی‌کند چه کشوری (سه قوه) باشد و چه لشکری (کلیه قوای نظامی) و فرقی هم نمیکند که در چه پایه و مقامی باشند در هر صورت اگر خلاف این قانون عمل نمایند مجرم تلقی میشوند. پس مرتکبین جرم موضوع این قانون اشخاص ماده ۱ و کلیه مستخدمین دولتی و مسئولین شرکت ها و موسسات خصوصی که در بند ۷ و ۸ اشاره شد می‌باشند. پس این قانون فقط مختص اشخاص دولتی نمی‌باشد و در حالتی افراد و اشخاص بخش خصوصی را نیز در بر میگیرد.

## فعل این جرم (ماده ۲)

فعل مجرمانه این قانون به دو صورت جرم انگاری شده است و اول اینکه «معامله کردن» که منظور از معامله را در تبصره سوم توضیح داده شد و دوم اینکه «داوری کردن» در دعاوی که در ماده یک مورد اشاره شد میباشد. پس به طور کلی معامله کردن و داوری کردن فعل مجرمانه این قانون می باشد که در این ماده به سه حالت امکان پذیر است که چه شخصا انجام دهد و یا به نام و یا به واسطه، فرقی نمی کند در هر سه حالت مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. علاوه بر این، یک حالت مضاعف نیز برای مسئولین شرکت ها و موسسات خصوصی مورد اشاره در بند ۷ و ۸ نیز جرم انگاری شده که آن هم «اظهار نکردن» می باشد. اینکه مسئول (منظور از مسئول شرکت، کسانی هستند که حق امضا و تصمیم گیری در امور شرکت را طبق اساسنامه شرکت دارند) شرکت یا موسسه ای رابطه خود یا شرکاء خود را در هنگام تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نکنند مرتکب جرم موضوع این قانون شده است. به طور مثال یکی از شرکای یک شرکت که دارای ۱۰ درصد از سرمایه شرکت می باشد فرزند شهردار تهران است حال رئیس هیئت مدیره (یا هر کس دیگری که حق انعقاد قرارداد یا حق امضا دارد و طرف معامله باشد را شامل می شود) آن شرکت در هنگام انعقاد قرارداد با شهرداری این رابطه را اظهار نکند مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. یک شرط برای مسئولین شرکت ها و موسسات بند ۷ و ۸ وجود دارد و آن هم اینکه با علم و اطلاع از آن رابطه، آن را اظهار نکند.

تمام معاملاتی که به شکل مورد اشاره در این قانون ذکر شده، انجام شود آن معامله باطل می باشد و اثر آن این است اگر پولی رد و بدل شده باشد باید بازگردد و خساراتی که از این معامله به دولت وارد شود اگر مسئول امضا شرکت یک نفر باشد کل خسارت با او است اما اگر چند نفر باشند بصورت متضامنا (یعنی به هر کدام از آن افراد می توان برای خسارت رجوع کرد و هر کدام مقابل دولت مسئول هستند نه به تساوی بلکه تماما اما در بین خود کسی که خسارت را پرداخت کرده است میتواند به سایر مسئولین رجوع کند) مسئول پرداخت خسارت هستند.

بهتر بود این جبران خسارت که اشخاص بخش خصوصی در صورت تخلف از این قانون ملزم به پرداخت هستند نیز برای اشخاص و مستخدمین دولتی که خلاف این قانون عمل می کنند نیز در نظر گرفته می شد چرا که این افراد اگر بر خلاف مقررات این قانون با شرکت های بند ۷ و ۸ وارد معامله شوند نیز به دولت و کشور ضرر وارد میکنند و اینکه اجتناب از پذیرفتن این معاملات را برای اشخاص بخش خصوصی قرار دهیم کاری پسندیده ای نیست پس چرا این جبران ضرر فقط باید از طرف آن شرکت و موسسه خصوصی باشد و همچنین نفع شخصی بیشتر به این افراد و اشخاص دولتی می رسد تا اشخاص بخش خصوصی که چندین نفر دیگر و شرکای دیگر در آن وجود دارد ولی برای اشخاص دولتی فقط مجازات

حبس قرارداده است و حتی انفصال از خدمات دولتی نیز در نظر نگرفته شده است هر چند که به عنوان مجازات تکمیلی میتوان برای این افراد انفصال از خدمات دولتی حکم داد اما بهتر بود مجازاتی در نظر گرفته می شد که برای مستخدمین دولتی بیشتر جنبه پیشگیری داشت تا جنبه مجازات.

ایراد دیگر اینکه مجازات این جرم حبس است هر چند در برخی از بند ها، به واژه اشخاص اشاره کرده است که شرکت ها و اشخاص حقوقی را نیز در بر میگیرد اما این مجازات مخصوص افراد و اشخاص حقیقی هستند و نمیتوان یک شرکت را زندانی کرد پس مجازات با مرتکبین این جرم همخوانی ندارد و بهتر است اصلاحاتی در این قانون انجام شود.

**ماده سوم - از تاریخ تصویب این قانون هیچ یک از نمایندگان مجلسین در دوره نمایندگی حق قبول وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند ولی دعاوی و وکالتهایی که قبل از تصویب این قانون قبول کرده اند به قوت خود باقی است.**

در ماده سوم این قانون در خصوص نمایندگان مجلس می باشد که طبق این قانون از وکالت در دعاوی در محاکم و مراجع دادگستری ممنوع شده اند که این امر بی دلیل نمی باشد. از آنجا که نمایندگان مجلس در راس قانونگذاری قرار دارند و به اعتبار جایگاهی که دارند می توانند در امور قضایی تاثیر بگذارند هر چند که قضاوت عادل هستند و باید در بی طرفی کامل قضاوت خود را انجام دهند ولی این امر مانع ممنوعیت قرار دادن قانونگذار نیست و همچنین قانونگذار از تعارض احتمالی که ممکن است بعضی از نمایندگان در پرونده های جاریشان داشته باشند و باعث شوند که آن قانون به نفع خود اصلاح شوند نیز در این قانونگذاری تاثیر پذیر بوده است.

به این لحاظ در این ماده قانونگذار در دو حوزه باعث جلوگیری از فساد شده است. در حله اول اینکه باعث می شود از زد و بند در دعاوی های دادگستری کاسته شود و جلوی بروز فساد احتمالی را داده و گرفته است. در حله دوم نیز باعث شده است که نمایندگان مجلس هر کجا که به مشکلی در پرونده ای بخورند و یا اینکه در آینده به مشکل بخورند و باعث شود که نمایندگان به تصویب قوانین ناکارآمد بر بیابند. حال قانونگذار با تصویب این ماده و احتمال فساد بسیار زیاد در این حوزه از این امر جلوگیری نموده است.

البته نه تنها نمایندگان مجلس می توانند در پرونده های حقوقی و کیفری تعارض منافع داشته باشند بلکه سایر سمت ها و مسئولیت های بالاتر نیز می توانند تعارض منافع داشته باشند. ولی قانونگذار در این ماده فقط به نمایندگان مجلس اشاره نموده است.

یکی دیگر از تعارض منافی که در این حوزه می تواند واقع می شود صدور پروانه وکالت به قضات بازنشسته دادگستری می باشد. همانطور که می دانید یک قاضی بعد از سی سال خدمت در دستگاه قضا با کلیه افراد در آن حوزه قضایی همکار و ارتباط می گیرد و این امر باعث می شود بعد از بازنشستگی در تعارض منافع احتمالی از این ارتباط و نفوذ استفاده کند. این امر باعث بروز فساد می باشد که باید بیشتر مورد توجه قانونگذار قرار بگیرد. در ادامه این بحث قانونگذار در آیین نامه اعطا پروانه وکالت به قضات بازنشسته عنوان نموده است که قضات بعد از بازنشستگی نمی توانند در حوزه پنج سال آخر خدمت خود مشغول به امر وکالت شوند. این امر قدمی بسیار مهم در جهت جلوگیری از فساد در این حوزه است.

#### **ماده چهارم - دولت مأمور اجرای این قانون می باشد.**

ماده سوم و چهارم کاملا واضح هستند و نیاز به توضیح مضاعف ندارد.

# قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث به قانون، رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران و به طور مختصر به آیین نامه اجرایی آن می پردازیم. این قانون ابتدا در مورخه ۱۳۹۱/۰۲/۱۷ در چهارده ماده و بیست و دو بند و یک تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید ولی طی ایراداتی که گرفته شد سرانجام در مورخه ۱۳۹۴/۰۸/۰۹، این قانون با اصلاحات کلی در شش ماده و بیست و نه بند و سه تبصره، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و در مورخه ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ آیین نامه اجرایی این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. قانونگذار یک قدم مهمی را در بحث شفافیت با تصویب این قانون برداشته است که در این فصل به آن پرداختیم.

ماده ۱- مقامات تعیین شده در اصل یکصد و چهل و دوم (۱۴۲) قانون اساسی، فهرست دارایی های خود، همسر و فرزندان را مطابق آیین نامه ای که توسط قوه قضائیه ذیل این قانون تهیه و ابلاغ می شود، در ابتداء و انتهای دوره مسئولیت به رئیس قوه قضائیه گزارش می دهند و قوه قضائیه نسبت به رسیدگی به اموال آنان از جهت بررسی عدم افزایش من غیر حق اقدام می نماید.

اصل ۱۴۲ قانون اساسی عنوان دارد: (دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد). مقامات در این اصل باید طبق ماده ۱ این قانون، به روشی که در آیین نامه مربوطه ذکر شده است عمل نمایند. این آیین نامه در مورخه ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ در ۲۱ ماده و ۸ تبصره در اجرای این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

منظور از «فهرست دارایی های خود» در صدر این ماده، دارایی هایی است که در ماده ۱۲ آیین نامه مربوطه ذکر شده است که عنوان دارد: (ماده ۱۲- فهرست دارایی مقامات مسئول اعم از داخل یا خارج کشور باید شامل موارد ذیل باشد: ۱- کلیه اموال غیر منقول، با ذکر مشخصات پلاک ثبتی و یا با هر شناسه

دیگر و در صورتی که ثبت نشده باشد با هر مشخصه‌ای که به سهولت قابل شناسایی است ۲۰- حقوق دارای ارزش مالی از قبیل امتیاز مالی، حق انتفاع، بهره‌برداری و نظایر آن؛ ۳- مطالبات و دیون اعم از حال یا وعده دار؛ ۴- سرمایه‌گذاری؛ ۵- اوراق بهادار از قبیل اوراق مشارکت و سهام اعم از بی نام یا با نام، با قید نوع، میزان و مرجع صدور؛ ۶- موجودی حسابهای بانکی، مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق‌ها اعم از دولتی یا غیر دولتی و یا قرض‌الحسنه و نظایر آن با ذکر شماره حساب؛ ۷- هرگونه منابع درآمدی مستمر. تبصره - چنانچه دارایی مقامات مسئول در خارج از کشور باشد، مشخصات کشور و منطقه مربوط و قید سایر مشخصات دارایی به نحوی که به سهولت قابل شناسایی باشد.)

همچنین منظور از فرزندان، شامل کلیه فرزندان میشود اعم از اینکه ازدواج کرده باشند یا خیر و یا اعم از اینکه تحت تکفل باشند یا خیر و شامل کلیه همسران می‌شود اعم از همسر دائم یا همسر موقت. این مقامات باید فهرست دارایی خود را بعد از ثبت نام در سامانه ثنا، فرم‌های مورد نظر را در قسمت مورد اشاره که در این سامانه تعیین شده است، این فهرست را اظهار نمایند.

ماده ۲- به منظور افزایش اعتماد عمومی مردم به مسئولان جمهوری اسلامی ایران و ارتقای سلامت اداری از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، یکی از شرایط تصدی سمتهای موضوع این قانون، تعهد به ارائه فهرست دارایی‌های خود، همسر و فرزندان تحت تکفل، در قالب خود اظهاری به قوه قضائیه است.

قانونگذار در این ماده یکی از شرایط حفظ سمت را اعلام فهرست دارایی از سوی مقامات مزبور در سامانه و تعهد به ارائه این فهرست دانسته است. همچنین طبق تبصره ماده ۴ آیین نامه مزبور این خود اظهاری و تکمیل فهرست و فرم‌های مورد اشاره بر عهده خود مسئولین و مقامات هستند. اعلام دارایی در ابتدا و انتهای مسئولیت باید صورت بگیرد و باید حداکثر تا یک ماه بعد از مسئولین دارایی خود را ارائه دهند.

ماده ۳- مقامات و مسئولان زیر موظفند در اجرای این قانون، صورت دارایی خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را قبل و بعد از هر دوره خدمتی به رئیس قوه قضائیه اعلام نمایند:

۱- نمایندگان مجلس خبرگان رهبری

۲- اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳- مقامات منصوب از سوی رهبری

۴- اعضای شورای نگهبان

- ۵- نمایندگان مجلس شورای اسلامی و معاونان رئیس مجلس و مدیران کل مجلس
- ۶- معاونان رئیس قوه قضائیه و رؤسای سازمان ها و دستگاه های وابسته به این قوه و معاونان و مدیران کل آنان
- ۷- دادستان کل کشور، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس دیوان عدالت اداری و رؤسای کل دادگستری استان ها و معاونان همه آنها و سایر دارندگان پایه قضائی
- ۸- مشاوران سران سه قوه
- ۹- رؤسای دفاتر سران سه قوه، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری
- ۱۰- دستیار ارشد رئیس جمهور، معاونان وزرا، مدیران کل و همتران آنها
- ۱۱- دبیران شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیأت دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی
- ۱۲- رئیس و دادستان دیوان محاسبات کشور، معاونان آنان و اعضای هیأت مستشاری
- ۱۳- رئیس، قائم مقام، معاونان و دبیر کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۴- رؤسا و معاونان سازمان ها و مؤسسات دولتی، نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و مدیران کل آنها
- ۱۵- فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح از درجه سرتیپ تمام و بالاتر و همتران آنها و رؤسای کلانتری ها
- ۱۶- مدیران عامل، اعضای هیأت مدیره بیمه ها، بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و شرکت ها و مؤسسات وابسته به آنها، رؤسای مناطق و رؤسای شعب ارزی و ویژه و سرپرست های مناطق
- ۱۷- رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار و معاونان وی، رؤسای بورس های تخصصی، مناطق و فرابورس
- ۱۸- رئیس و اعضای هیأت عامل صندوق توسعه ملی



۱۹- استانداران و معاونان آنان، فرمانداران، شهرداران و اعضای شورای شهر تمام شهرها و شهرداران مناطق کلان شهرها و معاونان آنها

۲۰- سفرا و کارداران، سرکنسول ها و مسئولان حفاظت منافع و رؤسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور

۲۱- نمایندگان دولت در مجامع عمومی، هیأت مدیره، هیأت امناء و مدیرعامل شرکت ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی

۲۲- اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل و بازرسان مناطق ویژه و مناطق آزاد تجاری و معاونان آنان

۲۳- رئیس کل گمرک و معاونان وی و مدیران کل گمرک و رؤسای گمرکات کشور

۲۴- رئیس سازمان امور مالیاتی کشور، معاونان، مدیران کل و سرممیزین

تبصره ۱- رئیس قوه قضائیه موظف است دارایی خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را قبل و بعد از خدمت به مرجعی که رهبری تعیین می کند، اعلام نماید.

تبصره ۲- قائم مقام مقاماتی که طبق مقررات دارای قائم مقام هستند، مشمول این قانون می باشند.

در این ماده، علاوه بر مقامات مورد اشاره در ماده ۱ این قانون، سایر مقامات مشمول این قانون که موظف به ارائه فهرست دارایی هستند ذکر شده اند با این تفاوت که در ماده ۱ این قانون مقامات باید فهرست دارایی خود و همسران اعم از دائم و موقت و کلیه فرزندان را ارائه دهند ولی در این ماده این مقامات موظف به ارائه فهرست دارایی خود و همسر اعم از دائم و موقت و فرزندان تحت تکفل می باشند و این فرزندان تحت تکفل در بند «ح» ماده ۱ آیین نامه مربوطه این چنین عنوان شده است: (دخترانی که ازدواج نکرده و شاغل نباشند و پسرانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال بوده، مگر اینکه ازدواج کرده یا شاغل باشند). بهتر بود قانونگذار فرقی بین فرزندان مقامات ماده ۱ با ماده ۳ در خصوص فهرست دارایی شان قائل نمی شد چرا که راه گریزی برای مسئولینی که مرتکب جرم می شوند، می باشد و دلیلی ندارد که این قانون فقط مشمول فرزندان تحت تکفل گردد، این مهم که امکان انتقال دادن اموال نامشروع، به فرزندان غیر تحت تکفل وجود دارد باعث می شود این افراد بتوانند از دست قانون بگریزند. همچنین بهتر بود قانونگذار در خصوص اقوام درجه ۱ که پدر و مادر هم شامل ان می شد، این افراد را مشمول این قانون قرار می داد چرا که امکان انتقال اموال نامشروع به این افراد (پدر و مادر) نیز وجود دارد.

تبصره ۱ در خصوص مسئولینی که در این قانون باید فهرست دارایی شان را به رئیس قوه قضاییه اظهار کنند، خود رئیس قوه قضاییه باید این فهرست را به مرجعی که شخص رهبری تعیین میکند ارائه دهد و تبصره ۲ نیز قائم مقام مقامات ماده ۱ و ۳ را در صورتی که این افراد دارای قائم مقام هستند را مشمول این قانون دانسته است.

ماده ۴- صورت دارایی افراد مشمول این قانون شامل موارد زیر است:

۱- کلیه اموال غیر منقول و حقوق دارای ارزش مالی

۲- مطالبات و دیون

۳- سرمایه گذاری و اوراق بهادار

۴- موجودی حسابهای مختلف در بانکها، مؤسسات مالی و اعتباری و نظایر آنها

۵- هر گونه منبع درآمدی مستمر

تبصره - کلیه اموال و دارایی های در تصرف افراد مشمول قانون که به اقتضای جایگاه و مسئولیت شغلی در

اختیار آنها قرار داشته و صرفاً در مصارف سازمانی و شغلی (غیر شخصی) قابل بهره برداری می باشند، مشمول مراتب تعیین شده در این قانون نمی باشد.

در این ماده اموالی که مسئولین باید فهرست ان را اظهار کنند مشخص شده است. اموال غیر منقول همانگونه که در قانون مدنی تعریف شده است اموالی هستند که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود مثل خانه یا زمین زراعی و منظور قانونگذار از «حقوق دارای ارزش مالی» این است که اشخاص نسبت به اموالشان حقوقی دارند که در ماده ۲۹ قانون مدنی ذکر شده است و اگر این حقوق دارای ارزش مالی باشد که بتوان ان را سنجید مشمول این قانون خواهد شد مثل داشتن حق انتفاع نسبت به ملکی.

کلیه این موارد در ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی مربوطه به طور گسترده تر ذکر شده است و همچنین در خصوص اموال مسئولین که در خارج از کشور می باشند در تبصره ماده اشاره شده تعیین تکلیف گردیده است.

در خصوص تبصره قانونگذار اموال سازمانی که در اختیار این اشخاص قرار داده شده است را استثنا قرار داده است مثل خانه های سازمانی که ممکن است مدتی در اختیار این مسئولین قرار داده شود.

بهتر بود قانونگذار اموال منقول را نیز مشمول این قانون می دانست چرا که اموال منقولی وجود دارد که ارزش مالی خیلی زیادی دارد مانند ماشین های لوکس و یا اینکه تعداد زیاد این گونه اموال می تواند ارزش مالی زیادی داشته باشد و این امر باعث میشود که این افراد بتوانند فساد مالیشان را در غالب اموال منقول انجام دهند و از دست دستگاه های نظارتی بگریزن.

ماده ۵- فهرست دارایی های افراد مشمول و نیز اسناد و اطلاعات مربوط به آن به جز در مواردی که در این قانون و آیین نامه ذیل آن تعیین شده است، محرمانه بوده و هر یک از مسئولان و کارکنان که حسب وظیفه مأمور تهیه، ثبت، ضبط و حفظ فهرست داراییهای افراد مشمول یا اسناد و اطلاعات مرتبط با آن، موضوع این قانون باشند و یا بر حسب وظیفه اسناد مذکور در اختیار آنان قرار گیرد، اگر عالماً عامداً مرتکب افشاء یا انتشار مندرجات این اسناد شوند و یا خارج از حدود وظایف اداری در اختیار دیگران قرار دهند یا به هر نحوی دیگران را از مفاد آنها مطلع سازند، به یکی از مجازات های درجه شش مقرر در ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محکوم خواهند شد. همین مجازات در مورد کسانی نیز مقرر است که با علم و اطلاع مبادرت به افشاء، چاپ و یا انتشار اطلاعات مزبور نموده و یا موجبات افشاء، چاپ یا انتشار آنها را فراهم نمایند.

چنانچه افشای اطلاعات بر اثر عدم رعایت نظامات اداری غیر عمد باشد، مرتکب و یا مرتکبان به یکی از مجازات های از درجه هشت مقرر در ماده (۱۹) قانون فوق الذکر محکوم خواهند شد.

در صدر این ماده، فهرست دارایی مقامات و اسناد مربوط به آن محرمانه تعیین شده است و با توجه به قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب سال ۱۳۵۳ و آیین نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی مصوب سال ۱۳۵۴، منظور از اسناد محرمانه و انواع آن و طبقه بندی آن را مشخص نموده است. حال موضوعی که ممکن مطرح شود این است که چرا قانونگذار این اطلاعات و اسناد را در ردیف اسناد محرمانه قرار داده است؟ همانطور که در ماده ۲ این قانون بیان شده است «به منظور افزایش اعتماد عمومی مردم به مسئولان جمهوری اسلامی ایران و ارتقای سلامت اداری» این قانون تصویب و اجرا شده است حال این نکته که اگر برای افزایش اعتماد عمومی است چرا این اسناد محرمانه هستند؟ چگونه مردم با اسنادی که نمی توانند ببینند و یا از آن اطلاع داشته باشند اعتمادشان را به مسئولین نظام افزایش دهند؟ بهتر بود قانونگذار تدبیری را می اندیشید که این اطلاع رسانی تا حدودی به اطلاع مردم برسد تا هم در جهت شفافیت دارایی مسئولین قدم برداشته باشد و هم اعتماد مردم را به خود بیشتر جلب کند.

در این ماده دو جرم انگاری صورت گرفته است که به بیان کلی، افشاء اطلاعات به صورت عمدی و به صورت غیر عمدی می باشد. در این جرم انگاری باید این چنین گفت که فاعل این جرم هر یک از کارکنان و مسئولان که بر حسب وظیفه مأمور «تهیه» یا «ثبت» یا «ضبط» یا «حفظ» و یا بر حسب وظیفه این اطلاعات در اختیارشان قرار بگیرد می باشند.

فعل مرتکب در این ماده «افشاء یا انتشار» یا خارج از حدود اختیارشان این اطلاعات را «در اختیار دیگران قرار دهند» (پس در مواردی که ملزم به ارائه باشند یا در حدودی که قانون تعیین کرده است در اختیار دیگران قرار دهند، مرتکب این جرم نمی شود) یا به هر نحوی دیگران را «مطلع سازند»، (شامل هرگونه روش چه از طریق شفاهی یا چه از طریق کتبی و یا هر روشی که بشود دیگران را از مندرجات این اسناد و اطلاعات مطلع کرد را شامل میشود) مرتکب جرم موضوع این ماده شده است با این شرط که این جرم عمدی است و مرتکب باید عالماً و عامداً این فعل ها را انجام دهد و قصد و علم به رفتار و فعل مجرمانه باید احراز شود. مجازاتی که برای افشاء اطلاعات به صورت عمدی تعیین شده است یکی از مجازات های درجه ۶ در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی است که به شرح: (حبس بیش از شش ماه تا دو سال - جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال - شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال - انتشار حکم قطعی در رسانه ها - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال - ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا پنج سال) می باشد. باید به این نکته توجه کرد با توجه به نص صریح قانونگذار در این ماده، مرتکب فقط به یکی از این مجازات ها محکوم می شود و نه به همه ی آنها.

دیگر جرم انگاری صورت گرفته در این خصوص، در قسمت بعدی ماده، در مورد افراد عادی و یا غیر کارمندان دولتی است.

چرا قانونگذار از واژه «کسانی» استفاده نموده و منظور افراد غیر از کارمندان دولت هستند که به هر طریقی این اطلاعات و اسناد در اختیارشان قرار میگیرد بنابراین مرتکب جرم این قسمت هر فردی می تواند باشد. نکته بعدی اینکه فعل های این جرم عبارتند از: اطلاعات و اسناد مربوطه موضوع این جرم را «افشاء» کند «چاپ» کند و یا «انتشار» دهد و یا اینکه «موجبات» این افعال را فراهم کند. همچنین باید این افعال را با علم به مجرمانه بودن و آگاهی نسبت به ان افشاء، انتشار و یا چاپ کند پس اگر در موضوع جرم که این اطلاعات و اسناد (فهرست دارایی مقامات) می باشد جهل داشته باشد و اینکه نداد که این اطلاعات مجرمانه است و یا به تفکر اینکه این اسناد مجرمانه نیستند، آنها را افشاء نماید از حالت عمد و علم به موضوع خارج می شود و با جرم انگاری این قسمت ماده هم خوانی ندارد و مرتکب این جرم نشده است

بلکه با وجود سایر شرایط به قسمت پایانی این ماده که به صورت غیر عمد می باشد نزدیک تر است. منظور قانونگذار از واژه «موجبات» در عبارت، (موجبات افشاء، چاپ یا انتشار آنها را فراهم نمایند.) یعنی اینکه وقوع جرم را تسهیل کند که با توجه به بند «پ» ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، فراهم کردن موجبات وقوع جرم، یکی از حالت های تسهیل کردن جرم است که در این حالت معاونت محسوب می شود و چون این جرم از جرائم علیه امنیت ملی به حساب می آید از اهمیت بالایی برخوردار است، از این رو قانونگذار برای فاعل و معاون جرم یک مجازات تعیین کرده است و معاون جرم را هم ردیف فاعل جرم قرار داده است. (اصولا مجازات معاون جرم کم تر از فاعل اصلی جرم است)

قسمت پایانی ماده در خصوص افشاء اطلاعات به صورت غیر عمد می باشد، فاعل این جرم کلیه افراد می باشند و هم شامل کارمندان دولتی می شود و هم شامل سایر افراد. منظور قانونگذار از عبارت (بر اثر عدم رعایت نظامات اداری) این است با توجه به تصویب آیین نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی مصوب سال ۱۳۵۴ که نحوه نگه داری این اطلاعات در این آیین نامه ذکر شده است، حال اگر فردی در اثر رعایت نکردن این مقرره ها در این آیین نامه و یا بدون داشتن قصد و عمد افشاء این اطلاعات افشاء شود، مرتکب جرم قسمت اخر این ماده شده است و مجازات ان خفیف تر از جرم افشاء اطلاعات به صورت عمد است و با توجه به نص صریح قانون به یکی از مجازات های تعزیری درجه ۸ که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است به شرح آتی محکوم می شود. مجازات های تعزیری درجه ۸ عبارتند از: (حبس تا سه ماه - جزای نقدی تا ده میلیون ریال - شلاق تا ده ضربه). نکته مهم در خصوص قسمت پایانی این ماده اینکه قانونگذار فقط «افشاء» اطلاعات را به صورت غیر عمد پذیرفته است و برای آن جرم انگاری کرده است به این معنی فقط افشاء اطلاعات است که هم می تواند به صورت عمد و غیر عمد به وقوع بپیوندد و در خصوص سایر افعال مورد اشاره در این ماده که فقط به صورت عمد امکان پذیر هستند به این معنی که کسی نمیتواند بگوید اطلاعات را به صورت غیر عمد چاپ کرده است و یا به صورت غیر عمد این اطلاعات را منتشر کرده است چرا که این افعال فقط به صورت عمد امکان پذیر هستند و کسی نمیتواند با تمسک به به غیر عمد بودن این افعال از محکومیت ان بگریزد. البته با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ مرتکب در صورت محکومیت به حبس، به مجازات جایگزین حبس محکوم می شود.

این ماده تکرار ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی می باشد با این تفاوت که مجازات این جرم در این قانون (قانون رسیدگی به داریی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران) کمتر می باشد و در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در خصوص مأمورین دولتی که مسوول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه بندی شده میباشند و به آنها آموزش لازم داده شده است

در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شوند.

همچنین در خصوص مسئول دانستن فرد در صورت قصور باید طبق آیین نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی مورد بررسی قرار داده شود چرا که در این آیین نامه نحوه نگهداری این گونه اسناد و اطلاعات بیان شده است.

**ماده ۶- قوه قضائیه موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، آیین نامه اجرائی قانون را تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه ابلاغ نماید.**

همانطور که در توضیحات ماده ۱ این قانون بیان شد این آیین نامه در مورخه ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ در ۲۱ ماده و ۸ تبصره در اجرای این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

# قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل دولتی

در این مبحث می‌خواهیم به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل دولتی بپردازیم که قانون مزبور مشتمل بر یک ماده واحد و ۹ تبصره در مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۱۱ به تصویب مجلس و در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۴ تأیید شورای نگهبان رسید و در مورخه ۱۳۸۸/۰۴/۲۰ با الحاق یک تبصره به ماده واحد فوق، این ماده واحد دارای ۱۰ تبصره می‌باشد که تبصره الحاقی با تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق مصلحت نظام تشخیص داده شد.

ماده واحد قانون فوق‌الذکر چنین عنوان دارد: (با توجه به اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر شخص می‌تواند تنها یک شغل دولتی را عهده دار شود.

تبصره ۱ - سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از این حکم مستثنی می‌باشند.

تبصره ۲ - منظور از شغل عبارت است از وظایف مستمر مربوط به پست ثابت سازمانی، یا شغل و یا پستی که بطور تمام وقت انجام می‌شود.

تبصره ۳ - شرکت و عضویت در شوراهای عالی، مجامع عمومی، هیأت‌های مدیره و شوراهای مؤسسات و شرکتهای دولتی که بعنوان نمایندگان قانونی سهام دولت و به موجب قانون و یا در ارتباط با وظایف و مسوولیت‌های پست و یا شغل سازمانی صورت می‌گیرد شغل دیگر محسوب نمی‌گردد لکن پرداخت یا دریافت حقوق بابت شرکت و یا عضویت در موارد فوق ممنوع خواهد بود.

تبصره ۴ - تصدی هر نوع شغل دولتی دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت و یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، وکالت دادگستری، مشاوره حقوقی و ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع شرکتهای خصوصی جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای کارکنان دولت ممنوع است.

تبصره ۵ - متخلف از این قانون به انفصال خدمت موقت از ۶ ماه تا یکسال محکوم می گردد و وجوه دریافتی از مشاغلی که در یک زمان تصدی آن را داشته است به جز حقوق و مزایای شغل اصلی وی مسترد می گردد. در صورت تکرار در مرتبه دوم، علاوه بر استرداد وجوه موضوع این تبصره به انفصال دائم از مشاغل محکوم می گردد.

تبصره ۶ - آمر و صادرکننده احکام در صورت اطلاع به نصف مجازات مذکور در صدر تبصره ۵ محکوم می گردند.

تبصره ۷ - مسوولین ذیحسابی و واحدهای مالی دستگاههای دولتی در صورت پرداخت حقوق و مزایا بابت شغل دیگر، در صورت مطلع بودن از شغل دوم به انفصال خدمت موقت بین ۳ تا ۶ ماه محکوم خواهند گردید.

تبصره ۸ - افرادی که مستقیماً از سوی مقام معظم رهبری به سمت هائی در دستگاههای مختلف منصوب می گردند از شمول مفاد این قانون مستثنی خواهند بود.

تبصره ۹ - کلیه سازمانها، نهادها و ارگانهای که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می نمایند و شرکتهای و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است مشمول این قانون می باشند.

تبصره ۱۰ (الحاقی ۰۶، ۰۵، ۱۳۸۷) - عضویت همزمان کلیه اشخاص شاغل در هر یک از قوای سه گانه و مؤسسات و سازمان های تابعه آنها و شرکتهای و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام بوده و به هر مقدار از بودجه کل کشور استفاده می نمایند، در شورای نگهبان به جز مشاغل آموزشی موضوع تبصره (۱) و افراد موضوع تبصره (۸) قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ به عنوان حقوقدان ممنوع است و این ممنوعیت شامل اعضاء کنونی شورای نگهبان که قبل از این قانون انتخاب شده اند نیز می شود و چنانچه ظرف دو ماه پس از تصویب این قانون استعفاء ندهند از عضویت در شورای نگهبان مستعفی شناخته می شوند.

با توجه به متن ماده واحده که به اصل ۱۴۱ قانون اساسی اشاره دارد و شاید بتوان گفت این قانون در تفسیر و گسترش دامنه استثنائات اصل ۱۴۱ قانون اساسی آمده است، ابتدا باید به اصل ۱۴۱ اشاره کرد سپس به تبصره های این ماده خواهیم پرداخت.



اصل ۱۴۱ قانون اساسی: (رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی از این، حکم مستثنی است.)

افراد مشمول این اصل عبارتند از: رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت می‌باشند و از انجایی که این اصل در فصل قوه مجریه در قانون اساسی پیش بینی شده است منظور از کارمندان دولت به معنای اخص آن می‌باشد

یعنی قوه مجریه می‌باشد. پس بطور کلی شامل کارمندان کلیه دستگاه‌های دولتی اعم از وزارت خانه‌ها، استانداری، فرمانداری‌ها، سازمان تعزیرات حکومتی و سایر نهادهایی که زیر نظر دولت فعالیت دارند. حال یک محدودیت برای این افراد در این اصل و قانون فوق الذکر پیش بینی شده است و آن هم اینکه این افراد نمی‌توانند به بیش از یک سمت و شغل دولتی به صورت همزمان داشته باشند.

از آنجا که قانون فوق الذکر به طور گسترده تر بیان شده به توضیح آن می‌پردازیم. در تبصره ۱ این ماده چنین عنوان شده که (سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از این حکم مستثنی می‌باشند) و منظور از این تبصره عنوانینی همچون استاد دانشگاه، هیئت علمی، پژوهشگر و سایر عنوانین آموزشی می‌باشد که از حکم این ماده مستثنی هستند ولی عناوینی همچون رئیس دانشکده و یا رئیس دانشگاه مشمول این تبصره نمی‌باشد و شغل حساب شده و نیازمند استعفا در صورت مشغول شده به هر دو شغل دارد.

تعریف شغل را در تبصره دوم ماده واحده چنین بیان شده که (عبارت است از وظایف مستمر مربوط به پست ثابت سازمانی، یا شغل و یا پستی که بطور تمام وقت انجام می‌شود). پس همانطور که بیان شد شغل باید چند شرط داشته باشد اول اینکه پست ثابت سازمانی که به طور مستمر باشد و نه به صورت پروژه ای و موقت و یا اینکه به طور تمام وقت باشد به گونه ای که نیازمند حضور و فعالیت در هر دو شغل باشد و همانطور که در تبصره قبلی عنوان شد استاد دانشگاه مستثنا می‌باشد شاید یکی از دلایل این باشد که استاد دانشگاهی نیازمند حضور به صورت تمام وقت ندارد و به صورت پاره وقت می‌باشد.

استثنایی دیگر در تبصره سوم تعیین شده است که این چنین عنوان دارد سمت هایی همچون شرکت و عضویت در شوراهای عالی، مجامع عمومی، هیأت‌های مدیره و شوراهای مؤسسات و شرکتهای دولتی از حکم این ماده مستثنا هستند با این شرط که این سمت ها که در شرکت ها و مؤسسات دولتی (تعریف شرکت های دولتی در قانون محاسبات عمومی از شرکت دولتی این چنین عنوان شده است که: شرکت دولتی، یک واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شده و تمام یا دست کم بیش از ۵۰٪ از سرمایه آن متعلق به دولت باشد، اعم از اینکه ابتدا دولت آن را تشکیل داده باشد یا بر اثر ملی شدن، تمام سهام آن به دولت انتقال داده شده باشد (مثل شرکت ملی نفت ایران)) می باشد پس به طور کلی سمت های عضویت و شرکت در شوراهای عالی و یا عضویت هیئت های مدیره و یا شوراهای مؤسسات و شرکت های دولتی از این حکم مستثنی هستند که این سمت ها باید به شروطی که به عنوان نماینده دولت از مقدار سهامی که در شرکت دولتی دارد بعنوان مثال شخصی در هیئت مدیره یک شرکت دولتی به عنوان نماینده دولت نسبت به آن سهمش عضو باشد و دومین شرط اینکه به موجب قانون باشد یعنی قانون تعیین کرده باشد که در فلان شرکت دولتی، یک شخص به عنوان نماینده از طرف دولت حضور داشته باشد و سومین شرط اینکه در ارتباط با وظایف و مسوولیت‌های پست و یا شغل سازمانی صورت گرفته باشد یعنی به واسطه آن سمتی که آن شخص در آن شرکت دولتی دارد باعث شود که عضویت در هیئت مدیره آن شرکت دولتی قرار گیرد. پس این سمت ها که مورد اشاره قرار گرفت شغل محسوب نشده و این افراد نباید بابت این سمت ها و عضویت ها حقوق یا پرداختی دریافت کنند.

در تبصره چهارم این محدودیت که برای اشخاص مورد اشاره در اصل ۱۴۱ قانون اساسی (رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت) تعیین شده است در این تبصره این ماده این چنین مطرح شده است که این افراد نمی توانند همزمان به سمت های (تصدی هر نوع شغل دولتی دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت و یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، وکالت دادگستری، مشاوره حقوقی و ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع شرکتهای خصوصی جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای کارکنان دولت ممنوع است.) مشغول باشند. در خصوص این تبصره چند نکته حائز اهمیت است. اول اینکه عضویت در هیات مدیره انواع شرکت های خصوصی ممنوع شده است ولی سهامدار بودن ممنوع نشده است پس سهامدار بودن را با عضویت در هیئت مدیره انواع شرکت های خصوصی را اشتباه نگیرید. نکته بعدی اینکه عضویت در هیئت مدیره شرکت های تعاونی استثنا شده است با این شرط که این شرکت تعاونی برای ادارات و مؤسسات دولتی باشد حال برای درک این مطلب باید شرکت تعاونی را به طور مختصر توضیح داده و مثالی در این خصوص ارائه داد. شرکت تعاونی در ماده ۲ قانون شرکت تعاونی این چنین بیان شده است: (این شرکت متشکل از اشخاص حقیقی یا حقوقی است که با هدف رفع نیازمندی‌های مشترک و بهبود اقتصادی و اجتماعی از طریق خودیاری متقابل و همکاری طبق اصول مطرح شده در قانون تعاون، تشکیل

می‌شود.) یعنی اینکه عده ای برای رفع نیازمندی های خود با هدف مشترک دست به تشکیل این شرکت می نمایند و هدف از تشکیل این تعاونی ها رفع نیازهای مشترک اعضا است. در قانون شرکت های تعاونی مصوب ۱۶ خرداد سال ۱۳۵۰، ۹ نوع شرکت تعاونی پیش بینی شده اند.

۱- شرکت های تعاونی کشاورزی روستایی

۲- شرکت های تعاونی صیادان

۳- شرکت های تعاونی مصرف کنندگان

۴- شرکت های تعاونی مسکن

۵- شرکت های تعاونی اعتبار

۶- شرکت های تعاونی آموزشگاه ها

۷- شرکت تعاونی کار

۸- شرکت های تعاونی صاحبان حرفه ها و صنایع دستی

۹- شرکت های تعاونی صنایع کوچک و تهیه و توزیع و صاحبان مشاغل آزاد.

شرکت های عنوان شده در بالا، «شرکت های تعاونی متعارف» نامیده می شوند. علاوه بر شرکت های تعاونی متعارف، دو نوع شرکت تعاونی سهامی عام و شرکت تعاونی فراگیر ملی نیز تعریف شده اند و همچنین شرکت های تعاونی بر اساس عضویت به دو نوع شرکت تعاونی عام و شرکت تعاونی خاص و بر اساس نوع فعالیت به شرکت تعاونی تولید و شرکت تعاونی توزیع تقسیم پذیر می شوند که وارد بحث ان نخواهیم شد. حال به این مثال توجه کنید تا مطالب بالا را درک کنید. معلمان یک شهرستان در جهت رفع نیاز خود به مسکن دور هم جمع می شوند و برای اینکه خانه بسازند اما حرفه ساخت خانه و یا زمان انجام این کار را ندارند پس به میزان ساخت خانه سرمایه هایشان را جمع اوری می کنند و یک شرکت تعاونی مسکن شهرستان فلان را تاسیس می کنند (باید حتما اسم کامل و نوع شرکت تعیین شود) تا این شرکت به عنوان نماینده از معلمان همان شهرستان با یک شرکت مسکن سازی قرارداد ببندد و مسکن های مورد نیاز این معلمان را برطرف کند حال اگر رئیس آموزش و پرورش همان شهرستانی در هیئت مدیره این شرکت باشد مشکلی ندارد و تخلفی را انجام نداده چرا که این شرکت ها مستثنی شده اند و این شرکت در جهت رفع نیازمندی به مسکن تاسیس شده نه کسب سود.

ضمانت اجرای تخلف از این قانون در تبصره پنجم این قانون بیان شده است و این تبصره به این ترتیب عنوان شده است که متخلف از این قانون به انفصال خدمت موقت از ۶ ماه تا یکسال محکوم می گردد و وجوه دریافتی از مشاغلی که در یک زمان تصدی آن را داشته است به جز حقوق و مزایای شغل اصلی وی مسترد می گردد. انفصال خدمت به دو صورت اتفاق می افتد اول به صورت موقت و دوم به صورت دائم می باشد و در این مدت عنوان مستخدم دولت و کارمند دولت بر شخص منفصل صدق نمی کند و کارمند دولت از کار معلق می شود و بابت این ایام حقوق و دستمزد دریافت نمی کند. در قسمت پایانی این تبصره ضمانت اجرایی شدیدتری تعیین شده و این ضمانت اجرا برای کسانی اعمال می شود که برای بار دوم مرتکب این تخلف شوند که این ضمانت اجرا، انفصال از خدمت به صورت دائم می باشد. حال برای اینکه بتوانیم کارمند دولت را به انفصال دائم محکوم کرد باید سابقه محکومیت به انفصال موقت را برای بار اول داشته باشد پس اگر کارمندی دوبار مرتکب این تخلف شود یعنی یک بار دو شغل داشته باشد و از دومی استعفا دهد و بعد از مدتی دوباره به یک شغل دولتی دیگری مشغول شود اما به ضمانت اجرا این تبصره محکوم نشده باشد نمی توان در بار اول به انفصال دائم او را محکوم کرد هرچند دو بار مرتکب این تخلف شده باشد. پس برای محکوم شدن به انفصال دائم نیازمند سابقه محکومیت به انفصال موقت می باشد. همچنین انفصال از خدمت به صورت دائم، به طور کلی از مشاغل دولتی می باشد نه تنها آن شغل اصلی که کارمند دولت دارا بوده است.

تبصره ششم این ماده واحده در خصوص آمر (دستور دهنده) و صادر کننده احکام (حکم مسئولیت) در صورت مطلع بودن از اینکه آن شخص مستخدم دولت است و با وجود آن دستور به مشغول کردن همان شخص در یک سمت دولتی دیگر داده اند، می باشد و در این خصوص ضمانت اجرایی تعیین نموده است که نسبت به ضمانت اجرایی مرتکب، خفیف تر است

و آن هم اینکه به نصف انفصال قبلی محکوم می شود یعنی از سه ماه تا شش ماه به انفصال از خدمت محوم می شود.

تبصره هفتم نیز در خصوص واحد های مالی و امور مالی دستگاه های دولتی و ذیحساب ها می باشد که با اطلاع از اینکه همان فرد در جایی دیگر و سمت دیگر در حال دریافت حقوق و دستمزد می باشد و برای سمت دوم نیز برای او حقوق و دستمزد واریز می کنند تعیین شده است که این ضمانت اجرا نیز از سه ماه تا شش ماه انفصال موقت از خدمت می باشد که به آن محکوم می شوند.

تبصره هشتم یک استثنای دیگر به این قانون اضافه کرده است و آن هم اینکه کسانی که از سوی مقام معظم رهبری به سمتی در جایگاه های مختلف تعیین می شوند از این حکم این ماده مستثنی می باشند.

تبصره نهم در مورد جایگاه ها و دستگاه های دولتی سخن می گوید که این افراد در آن مشغول به کار می شوند با یک شرط که این سازمان ها و دستگاه ها به هر نحوی از بودجه عمومی استفاده می نمایند پس با این فاکتور می توان گفت شهرداری ها نیز مشمول این قانون می شوند و همچنین شرکت ها و موسساتی که مستلزم ذکر نام هستند به این معنی که مستلزم ذکر نام دولت در نامشان هستند نیز مشمول این قانون می شوند. (به طور کلی یعنی آن شرکت و موسسه دولتی باشد با توجه به تعریفی که در تبصره سوم ارائه شد.)

تبصره دهم که به این ماده واحده الحاق شده است و در مورخه ۱۳۸۸/۰۴/۲۰ با تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است در خصوص اعضای شورای نگهبان سخن گفته است و ممنوعیتی را برای افراد حقوقدان این شورا در نظر گرفته است. این محدودیت شامل محدودیت بیان شده در این قانون می باشد یعنی افراد حقوقدان شورای نگهبان نمیتوانند همزمان به سمتی دیگر در هر یک از دستگاه ها و سازمان ها و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین شرکت ها و موسسات دولتی که مستلزم ذکر نام هستند و از محل بودجه عمومی استفاده می نمایند، مشغول باشند به غیر استثنای تبصره اول و هشتم این قانون.

# قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان

در این مبحث به قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان می پردازیم. این قانون در مورخه ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ در یک ماده واحده و پنج تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۹ به تایید شورای نگهبان رسید. ابتدا ماده واحده و تبصره های آن را ذکر کرده سپس به توضیح آن خواهیم پرداخت.

ماده واحده قانون منع به کارگیری بازنشستگان این چنین عنوان دارد: (ماده واحده - از تاریخ ابلاغ این قانون، به کارگیری افرادی که در اجرای قوانین و مقررات مربوطه بازنشسته یا بازخرید شده یا بشوند، در دستگاههای اجرائی موضوع ماده(۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و کلیه دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی کل کشور استفاده می کنند، ممنوع می باشد.

تبصره ۱- مقامات مذکور در ماده(۷۱) قانون مدیریت خدمات کشوری و همتران آنها و اینترگران، فرزندان شهدا و جانبازان هفتاد درصد (۷۰٪) و بالاتر، نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و دارندگان اجازات خاصه مقام معظم رهبری از شمول این قانون مستثنی می باشند.

تبصره ۲- دستگاههای موضوع این قانون در صورت لزوم می توانند از خدمات بازنشستگان متخصص با مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر به صورت پاره وقت و ساعتی استفاده کنند. حداکثر ساعات مجاز برای استفاده از بازنشستگان، یک سوم ساعات اداری کارمندان رسمی است و حق الزحمه این افراد متناسب با ساعات کاری آنها حداکثر معادل یک سوم کارمندان رسمی همان شغل تعیین و پرداخت می شود.

تبصره ۳- دستگاههای مشمول مکلفند ظرف مدت شصت روز از تاریخ ابلاغ این قانون آن دسته از افرادی را که برخلاف مفاد این قانون به کارگرفته شده اند، از خدمت منتزع و با آنان تسویه حساب کنند. افراد مذکور نیز باید ظرف مهلت قانونی مقرر سمت و پست خود را ترک کنند.

پرداخت هرگونه وجهی پس از این مهلت از هر محل و تحت هر عنوان در حکم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی است.

تبصره ۴- کارکنان و اعضای هیأت مدیره مناطق آزاد تجاری - صنعتی نیز مشمول این قانون می باشند.

تبصره ۵ - از تاریخ ابلاغ این قانون، ماده (۴۱) قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۴/۸/۱۵، ماده (۹۱) قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱، ماده (۹۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و بند (ب) ماده (۶۵) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ نسخ می شود.

در این ماده واحده به صراحت ذکر شده که بکارگیری افراد بازنشسته و حتی بازخرید شده در دستگاه های اجرای موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری ممنوع می باشد. ماده ۵ قانون فوق الاشاره دستگاه های اجرایی را تعریف نموده و چنین عنوان دارد که: (دستگاه اجرایی: کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت های دولتی و کلیه دستگاه هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک ها و بیمه های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می شوند.) پس افراد بعد از بازنشستگی نمیتوانند در دستگاه های اجرایی همچنین کلیه دستگاه هایی که به هر نحوی از بودجه عمومی کشور استفاده می کنند بکار گرفته شوند.

در تبصره ۱ این ماده اول استثنائات را مشخص کرده و چنین عنوان دارد که افراد ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری که عبارتند از: (ماده ۷۱- سمت های ذیل مدیریت سیاسی محسوب شده و به عنوان مقام شناخته می شوند و امتیاز شغلی مقامات مذکور در این ماده به شرح زیر تعیین می گردد:

الف - رؤسای سه قوه (۱۸۰۰۰) امتیاز.

ب - معاون اول رئیس جمهور، نواب رئیس مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای نگهبان (۱۷۰۰۰) امتیاز.

ج - وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و معاونین رئیس جمهور (۱۶۰۰۰) امتیاز.

د- استانداران و سفرا (۱۵۰۰۰) امتیاز.

## هـ- معاونین وزرا (۱۴۰۰۰ امتیاز).

و همترازان آنها مانند شهردار تهران که همتراز وزیر می باشد و یا رئیس سازمان استاندارد نیز که او هم همتراز استانداران و سفرا می باشد.

علاوه بر افراد بالا، ایثارگران، فرزندان شهدا و جانبازان ۷۰ درصد و بالاتر نیز این قانون مستثنی هستند. در قانون خدمات رسانی به ایثارگران و در ماده ۱ این قانون ایثارگر این چنین تعریف شده است که: (ایثارگر در این قانون به کسی اطلاق می گردد که برای استقرار و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و دفاع از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران و استقلال و تمامیت ارضی کشور، مقابله با تهدیدات و تجاوزات دشمنان داخلی و خارجی انجام وظیفه نموده و شهید، مفقودالثر، جانباز، اسیر، آزاده و رزمنده شناخته شود.

تبصره - احراز مصادیق ایثارگری و تشخیص از کارافتادگی مشمولان این قانون در چهارچوب قوانین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران براساس آیین نامه ای خواهد بود (این آیین نامه در سال ۱۳۹۳/۰۲/۲۴ به پیشنهاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و همکاری بنیاد شهید و امور ایثارگران و ستاد کل نیروهای مسلح به تصویب هیئت وزیران رسید). که توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با همکاری بنیاد و ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد). با توجه به تعریف فوق جانبازان نیز خود ایثارگر تلقی می شوند ولی از انجایی که قانونگذار قصد تخصیص این افراد را داشته فقط جانبازان ۷۰ درصد و بالاتر شامل این تبصره می شوند.

همچنین نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و دارندگان اجازات خاصه مقام معظم رهبری نیز از حکم این قانون مستثنی هستند. منظور از نیروهای مسلح و وزارت اطاعات، شامل کلیه نیروهای ان نمی شود بلکه با توجه به اشاره قانونگذار در صدر تبصره و استفاده از واژه «مقامات» فقط شامل مقامات مزکور در این دو نهاد می شود نه همه ی کارکنان ان.

تبصره دوم در خصوص بکارگیری بازنشستگان سخن گفته البته با وجود دو شرط که باید این دو شرط به صورت همزمان وجود داشته باشد. اول اینکه در صورت لزوم دستگاه های مشمول این قانون می توانند از بازنشستگان استفاده کنند به این معنی که نیروی متخصص ان کار را نداشته باشند و یا اینکه جایگزینی برای ان شخص ندارد و در هر صورت باید نیاز داشته باشند و در صورت نیاز باز این امر تکلیف نیست بلکه قانونگذار اختیار داده است که این نهاد ها و دستگاه های مشمول این قانون «می توانند» از این نیروها استفاده کنند. شرط دوم اینکه ان نیرو باید متخصص باشد و قانونگذار به ان اشاره کرده است «از بازنشستگان متخصص» که مدرک او باید از کارشناسی و بالاتر باشد. پس این دو شرط باید به صورت همزمان وجود داشته باشد یعنی هم نیرو متخصص باشد و هم ان دستگاه نیاز داشته باشد که از تخصص



ان فرد استفاده کند. در ادامه تبصره نیز به این اشاره شده است که در صورت بکارگیری بازنشستگان متخصص، ساعات مجازی که می توانند در آن دستگاه بکار مشغول شوند یک سوم کارمند رسمی است و به تبع آن میزان دستمزدی که دریافت می کنند به همان مقدار یعنی یک سوم کارمند رسمی همان شغل می باشد پس این افراد نمی توانند به سمت های مدیریتی بکارگرفته شوند چراکه این سمت ها مستلزم حضور آن فرد به صورت تمام وقت و کامل می باشد.

در تبصره سوم قسمت اول آن به این دستگاه ها الزام نموده که با این افراد مشمول این قانون تسویه فرمایند. در قسمت دوم تبصره در خصوص این افراد یعنی بازنشستگان، تکلیف قرار داده است که باید پست های خود را ترک کنند و در صورت عدم ترک این پست ها و دریافت حق الزحمه بابت این امر، قانونگذار ضمانت اجرا برای آن قرار داده است و آن هم اینکه در صورت دریافت هرگونه مبلغ به هر طریق با هر عنوان بعد از مهلت قانونی که در صدر تبصره اشاره شد در حکم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی (ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی که در فصل مربوطه، به آن پرداختیم) می باشد و به مجازات آن محکوم می شود.

نکته بسیار مهم اینکه قانونگذار برای این قانون ضمانت اجرایی مشخص ننموده است و ضمانت اجرایی که در تبصره سوم مشخص شده است فقط شامل همان افرادی می باشد که سمت خود را ترک نکرده و دستمزد بابت آن دریافت کرده اند و شامل بقیه این قانون نمی باشد. پس مادامی که قانونگذار برای ضمانت اجرا این قانون سکوت نموده است نمی توان آن فرد متخلف را به مجازاتی محکوم نمود ولی شاید بتوان متخلف از این قانون را با توجه به قانون رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات های مشخص در آن قانون محکوم نمود.

تبصره چهارم دامنه شمول این قانون را بیشتر نموده و افراد بیشتری را مشمول این قانون قرار می دهد. این تبصره عنوان دارد که کارکنان و اعضای هیأت مدیره مناطق آزاد تجاری - صنعتی نیز مشمول این قانون می باشند. در کشور ما ۸ منطقه آزاد

تجاری - صنعتی وجود دارد که کارکنان و اعضای هیأت مدیره این مناطق مشمول این قانون می شوند. تبصره پنجم نیز چندین ماده را نسخ می نماید و طبق رویه حقوقی که عنوان دارد، به موجب قانون لاحق، قانون سابق نسخ می شود و از انجایی که این ماده ها نسخ گردیده است دیگر به آنان نمی پردازیم و به همین میزان بسنده می نماییم.



# قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان

در این مبحث به موضوع احتکار و گرانفروشی و قانون تشدید مجازات ان می پردازیم. این قانون فوق مشتمل بر ۷ ماده و در ۲ تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه بیست و سوم فروردین ماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۷/۰۲/۰۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

## ماده ۱ - تعاریف

الف - احتکار - عبارت است از جمع و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم (گندم، جو، کشمش، خرما، روغن حیوانی و نباتی) به قصد افزایش قیمت.

ب - گرانفروشی - عبارت است از عرضه کالا به بیش از نرخ متعارف، و در مورد کالاهایی که به دست دولت توزیع می‌شود به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت.

ماده ۱ این قانون به تعریف دو واژه موضوع این قانون یعنی احتکار و گرانفروشی پرداخته است. موارد گفته شده در بند «الف» یعنی (گندم، جو، کشمش، خرما، روغن حیوانی و نباتی) به صورت حصری بیان شده اند و غیر از این موارد شامل سایر اقلام نمی باشد. نکته قابل توجه اینکه مرتکب احتکار باید به قصد افزایش قیمت این کالاها را جمع و نگهداری کند هرگاه اگر به دلیل غیر از افزایش قیمت، به طور مثال عدم فروش به دلیل نبود مشتری و یا به هر دلیل دیگری غیر به قصد افزایش قیمت این کالاها را نگهدار کند مشمول این بند نمی باشد.

در بند «ب» نیز گرانفروشی به دو صورت ممکن است اول اینکه کالاهایی که به دست دولت توزیع می شوند را به نرخ بالاتر عرضه کند و در سایر موارد که دولت ان کالاها را توزیع نمی کند اگر بیش از نرخ متعارف (منظور از نرخ متعارف همان قیمت کالا بر روی اجناس و یا قیمت عرفی ان کالا در ان سال می باشد) عرضه کند عنوان گرانفروشی را میتوان بر ان فرد قرار داد.

ماده ۲ - هر کس مواد غذایی موضوع الف ماده ۱ را احتکار نماید محسوب شده و با رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب به مجازاتی از دو برابر تا ده برابر قیمت کالای احتکار شده و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد.

ماده ۲ این قانون به جرم انگاری جرم احتکار پرداخته است و عنوان دارد، «هر کس» که نشان دهنده فاعل جرم است. قانونگذار از واژه «هر کس» استفاده نموده است پس این جرم شامل اشخاص حقوقی نمی باشد چراکه قانونگذار از واژه «هر شخص» یا «اشخاص»، که بیانگر شمول اشخاص حقیقی و حقوقی است استفاده نموده پس شامل اشخاص حقوقی نمی باشد.

فعل این جرم که به صراحت بیان شده است احتکار می باشد که در بند «الف» ماده ۱ این قانون تعریف شده است. هر کس به قصد افزایش قیمت کالاهای مورد اشاره در بند «الف» ماده ۱ جمع و نگهداری کند محکوم محسوب می شود. این فعل به صورت فعل مثبت اتفاق می افتد. دادگاه باید مواردی که در ماده ۲ بیان شده را در نظر بگیرد این موارد شامل (رعایت امکانات و شرایط خاصی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیبه) می باشد و دادگاه باید با توجه به این موارد برای مرتکب احتکار مجازات تعیین کند.

این جرم به صورت مطلق است و نیازی به احراز سوءنیت خاص ندارد به محض اینکه فرد این کالاها را احتکار کند محکوم محسوب شده و نیازی نیست که احراز شود که مرتکب قصد افزایش قیمت داشته یا خیر، به محض احتکار این کالاها مشمول جرم موضوع این ماده شده است.

برای مجازات این جرم دو مجازات در نظر گرفته شده است. اول جزای نقدی نسبی و دوم شلاق می باشد. همانطور که بیان شده است جزای نقدی تعیین شده برای این جرم از دو برابر که حداقل جزای نقدی این جرم محسوب می شود و تا ده برابر که حداکثر جزای نقدی این جرم است، می باشد که دادگاه با توجه به موارد اشاره شده در ماده باید بین دو برابر تا ده برابر جزای نقدی را تعیین نماید. مجازات دوم این جرم شلاق به میزان تا ۷۴ ضربه می باشد که با توجه به طبقه بندی مجازات ها در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این مجازات شلاق درجه ۶ محسوب می شود و دادگاه همیشه موظف است در کنار جزای نقدی نسبی، شلاق را هم حکم کند. بطور مثال کسی که به احتکار محکوم شده است ارزش کالاها را احتکار کرده به میزان ۱۰۰ میلیون تومان است دادگاه باید علاوه بر شلاق تا ۷۴ ضربه، جزای نقدی از ۲۰۰ میلیون تومان تا ۱ میلیارد تومان به اختیار و با توجه به شرایط گفته شده در ماده و احراز آن توسط دادگاه به این مجازات ها حکم کند.

ماده ۳ - هر کس کالاهای زیاده بر مصرف سالانه خود را که مورد احتیاج ضروری عامه است به قصد افزایش قیمت یا امتناع از فروش به مردم و یا خودداری از فروش به دولت پس از اعلام نیاز دولت حبس و امساک نماید در حکم محکوم است و مجازات محکوم را خواهد داشت. مدت اجراء این ماده از تاریخ لازم الاجرا بودن ۵ سال است.

تبصره ۱ - علاوه بر مجازاتهای مندرج در مواد ۲ و ۳ دادگاه صاحب کالاهای موضوع این مواد را الزام به فروش به قیمت عادلانه می‌نماید و در صورت امتناع، محکمه قیمت کالا را معین نموده و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد.

تبصره ۲ - تولیدکنندگان محصولات کشاورزی که طبق سنت و روال محلی بخشی از تولیدات خود را به منظور عرضه تدریجی یا تأمین بذور سال بعد نگهداری می‌نمایند مشمول این ماده نمی‌باشد.

ماده ۳ این قانون جرم در حکم احتکار را بیان نموده است. این ماده نیز مانند ماده قبلی از واژه «هر کس» استفاده نموده که بیانگر این می‌باشد که فاعل این جرم اشخاص حقیقی هستند و شامل اشخاص حقوقی نمی‌باشد.

موضوع جرم این ماده بر خلاف ماده قبلی که کالاها حصری بودند و در بند «الف» ماده ۱ بیان شده است این ماده سایر کالاها را شامل می‌شود ولی با این قید که مورد احتیاج ضروری عامه باشند و این قید از موارد عرفی محسوب شده و در دادگاه باید احراز گردد و بسته به نظر دادگاه می‌باشد. همچنین قید دیگری که قانونگذار برای مرتکب جرم موضوع این قرار داده این است که مرتکب باید کالاهای ضروری عامه را بیش از مصرف سالانه خود نگهداری کند یعنی اینکه فروشگاه‌هایی که یک کالایی را در طول سال به میزان ۱۰ تن مصرف دارد اگر به میزان ۱۵ تن خریداری کند و ۵ تن آن را نگهداری کند و قصد افزایش قیمت را داشته باشد در حکم محکوم می‌باشد.

فعل موضوع این ماده، حبس و امساک می‌باشد به این معنی که اگر فردی کالاهای مورد نیاز مردم را (نه کالاهای بند «الف» ماده ۱ این قانون) حبس کند و از فروش آن خودداری کند در صورتی که این کالاها بیش از مصرف سالانه همان فرد باشد در حکم محکوم می‌باشد. فرق این ماده با ماده قبل این است که مرتکب باید کالاها را بیش از مصرف سالانه خود تهیه کند و این اضافه کالا را به مردم عرضه نکند ولی در ماده قبلی نیازی نیست که این کالاهای احتکار شده را حتماً بیش از مصرف سالانه تهیه کرده باشد و از فروش آن امساک کند به محض اینکه کالاهای مورد اشاره را احتکار کند مرتکب جرم موضوع ماده قبل خواهد شد. البته ناگفته نباید که قصد مرتکب باید احراز گردد که در پارگراف بعدی به آن خواهیم پرداخت.

جرم موضوع این ماده به صورت مقید می‌باشد. یعنی برای مشمول شده به این جرم حتماً باید سوءنیت خاص آن در دادگاه احراز گردد. سوءنیت خاص این جرم طبق تصریح قانونگذار در ماده شامل (به قصد افزایش قیمت یا امتناع از فروش به مردم و یا خودداری از فروش به دولت پس از اعلام نیاز دولت) می‌باشد. یعنی این کالاها را باید یا به قصد افزایش قیمت حبس یا امساک کند و یا امتناع از

فروش به مردم و یا خودداری از فروش به دولت پس از اعلام نیاز دولت باشد در غیر این صورت مشمول جرم موضوع این ماده نمی باشد.

مجازات این جرم همانطور که تصریح شده است مجازات محترمی باشد که در ماده قبلی بیان شده است. علاوه بر مجازات که عنوان شد در تبصره ۱ نیز دادگاه مرتکب را ملزم به فروش کالاها به قیمت عادلانه میکند و در صورت امتناع از فروش، خود دادگاه قیمت را تعیین و کارشناسی کرده و در اختیار مصرف کننده قرار می دهد.

تبصره ۲ این ماده یک استثنا تعیین کرده است که عنوان دارد کشاورزانی که مقداری از محصول تولید شده همان سال خود را برای بذر سال آینده خود نگهداری و حبس می کنند و یا طبق روال سنتی و محلی به منظور عرضه تدریجی بخشی از تولیدات (نه کل تولیدات) خود را حبس کند مشمول این ماده و جرم احتکار نمی باشند.

**ماده ۴ - معاون و شریک در جرائم فوق مجازات محترمی را خواهد داشت و در صورتی که این اشخاص کارمند دولت و یا شرکتهای دولتی باشند به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.**

این ماده در خصوص شریک جرم و معاون جرم، جرم احتکار سخن گفته است. در خصوص معاون جرم، این جرم طبق ماده ۱۵ قانون کاهش حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ مجازات مصادیق خاص قانونی که در آنها برای معاونت در جرم تعیین شده است نسخ گردیده است و طبق ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی حکم به مجازات معاون جرم احتکار خواهند داد. در خصوص شریک جرم نیز طبق ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات شریک جرم، همان مجازات فاعل مستقل آن جرم می باشد. بنابراین مجازات شریک جرم همان مجازات فاعل جرم (یعنی محترمی) می باشد. در صورتی که مرتکب از کارکنان دولت باشد و یا شرکت های دولتی باشد علاوه بر مجازات های مذکور مرتکب به انفصال دائم از خدمات دولتی نیز محکوم می شود.

**ماده ۵ - هر کسی که مرتکب هر یک از اعمال مشروحه زیر شود با رعایت امکانات و شرایط خاصی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیبات برای مرتبه اول به جزای نقدی از ۲ تا ۵ برابر و برای مرتبه دوم از ۵ تا ۱۰ برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در این ماده و برای مرتبه سوم برای افراد غیرصنعتی از ۱۰ تا ۲۰ برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در ماده و در مورد افراد صنعتی علاوه بر مجازات مرتبه دوم به لغو پروانه محکوم خواهند شد.**

**۱ - فروش مصنوعات یا فرآوردههای گرانتر از نرخ مقرر.**

۲ - دریافت اجرت یا دستمزد خدمات، زاید بر میزان مقرر.

۳ - معامله صوری به نرخ مقرر و به کار بردن تمهیداتی که عملاً موجب دریافت وجه بیشتر از نرخ مقرر بشود.

۴ - استفاده از مواد نامرغوب که در نتیجه کیفیت کالا یا مصنوعات یا فرآورده‌ها یا ارزش خدمات را بدون تنزل قیمت پائین می‌آورد.

۵ - عرضه نان معمولی با پخت نامرغوب.

۶ - تحویل کالا کمتر از وزن یا مقدار به مشتری.

۷ - انتقال غیر مجاز کالاهایی که از طرف دولت به یک شهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته است به شهر و منطقه دیگر و یا فروش آن به اشخاص دیگر.

۸ - خودداری فرد صنفی از عرضه و فروش کالا یا مصنوعات و یا فرآورده‌ها یا خدمات بر خلاف مقررات صنفی.

۹ - امتناع فرد صنفی از دادن فاکتور به قیمت رسمی و یا صدور فاکتور خلاف واقع.

قانونگذار در این ماده در خصوص گرانفروشی جرم انگاری نموده است. از واژه «هر کس» چنین می‌توان نتیجه گرفت که مرتکبین این جرم نیز اشخاص حقیقی هستند و شامل اشخاص حقوقی نمی‌باشد. همچنین فرقی ندارد که مرتکب این جرم افراد عادی باشد یا کارمند دولت. با توجه به اطلاق واژه هر کس شامل کلیه افراد میشود.

فعل موضوع این جرم در بند های ۱ الی ۹ این ماده بیان شده است که هر کدام مصادیقی از جرم گرانفروشی محسوب می‌شود و این مصادیق به صورت حصری بیان شده اند و فقط این موارد مشمول این ماده خواهد شد و در حالت های غیر از این موارد مشمول جرم موضوع این ماده نخواهد شد. در هفت بند اول این مصادیق این جرم به صورت فعل مثبت واقع می‌شوند و در بند هشتم به صورت ترک فعل و در بند آخر هم به صورت ترک فعل و هم به صورت فعل مثبت جرم موضوع این ماده واقع خواهد شد.

در این ماده نیز همانند ماده ۲ این قانون، باید در دادگاه مواردی همچون (رعایت امکانات و شرایط خا طی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب) بررسی گردد و طبق این موارد مرتکب را به مجازات محکوم کرد. در این ماده مجازات مرتکب را در صورت تکرار این جرم را مشخص کرده است. مجازات این جرم جزای نقدی می‌باشد که این جزای نقدی از نوع جزای نقدی نسبی می‌باشد یعنی اینکه مبلغ

مشخصی توسط قانونگذار تعیین نشده که در صورت تخلف، مرتکب را به آن محکوم نمود بلکه به صورت نسبی، بستگی به ارزش موضوع جرم دارد و نسبت به آن مجازات جزای نقدی تعیین می شود. حال مرتکب در مرتبه اول از ۲ برابر تا ۵ برابر ارزش موضوع جرم که می تواند یا کالا باشد و یا خدمات، محکوم می شود. بطور مثال فردی که فرآورده هایی را که ارزش آنها به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان می باشد را گرانتر از نرخ مقرر بفروشد دادگاه در صورت محکومیت وی، باید بین ۲۰۰ میلیون تومان تا ۵۰۰ میلیون تومان او را به جزای نقدی محکوم کند. حال اینکه چگونه و در چه صورتی دادگاه می تواند به بیش از ۲۰۰ میلیون تومان حکم کند در صدر ماده بیان شده است دادگاه با توجه به (رعایت امکانات و شرایط خاصی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب) می تواند به بیش از ۲۰۰ میلیون تومان حکم کند. در صورت تکرار، در مرتبه دوم مجازات مرتکب شدیدتر شده و از ۵ برابر تا ۱۰ برابر ارزش موضوع جرم که می تواند کالا باشد یا خدمات، محکوم می شود. در مرتبه دوم، حداقل مجازاتی که برای مرتکب تعیین می شود ۵ برابر است و دادگاه با توجه به مواردی که در صدر ماده بیان شده است در صورت احراز، میتواند به بیش از ۵ برابر حکم نماید.

در مرتبه سوم قانونگذار بین افراد صنفی و غیر صنفی تفاوت قائل شده است. فرد صنفی در ماده ۲ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ و اصلاح آن مصوب ۱۳۹۲ این چنین تعریف شده است (فرد صنفی: هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید، فروش، توزیع، خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری کند و به‌عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم آورد و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم و به صورت کلی یا جزئی به مصرف کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته می‌شود.

تبصره - صنوفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنی هستند. قانون خاص قانونی است که بر اساس آن نحوه صدور مجوز فعالیت، تنظیم و تنسيق امور واحدهای ذی ربط، نظارت، بازرسی و رسیدگی به تخلفات افراد و واحدهای تحت پوشش آن به صراحت در متن قانون مربوطه معین می شود.) در سایر موارد که فرد شامل تعریف ماده ۲ قانون نظام صنفی کشور نمی باشد جز افراد غیر صنفی محسوب می شوند. قانونگذار برای این دو دسته از افراد مجازات جداگانه ای مشخص کرده است که به آن می پردازیم. توجه داشته باشید این تفاوت مجازات فقط در مرتبه سوم تعیین شده است و در مرتبه اول و دوم مجازات یکسان است. حال در مرتبه سوم افراد غیر صنفی در صورت مرتکب شدن به جرم موضوع این ماده، به مجازات ۱۰ برابر تا ۲۰ برابر جزای نقدی، معادل ارزش موضوع جرم که یا کالا و یا خدمات است محکوم می شود. افراد صنفی نیز در صورت مرتکب شدن به جرم موضوع این



ماده به ۵ برابر تا ۱۰ برابر جزای نقدی، معادل ارزش موضوع جرم که یا کالا و یا خدمات است و همچنین به لغو پروانه کسب و کار، محکوم می شوند.

کلیه جرائم در این ماده و کلیه مصادیقی که در این ماده مشخص شده است به صورت مطلق می باشد و نیاز به حصول نتیجه خاصی نمی باشد و به محض انجام این افعال جرم موضوع این ماده واقع شده است. یعنی نیاز نیست که در صورت مرتکب شدن این جرم به شخصی ضرری وارد و یا نتیجه خاصی از آن حاصل شود به محض انجام جرم مورد نظر واقع شده است.

**ماده ۶ - چنانچه اعمال فوق به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد به مجازات آن محکوم می شود.**

در این ماده قانونگذار قیدی را برای سوءنیت مرتکب قرار داده است که اگر ان قید وجود داشته باشد مجازات و عنوان جرم تغییر یافته و مرتکب به مجازاتی دیگر که شدید تر است محکوم می شود. چنانچه مرتکب اعمال فوق را به عنوان مقابله با نظام یا حکومت انجام دهد و شرایط جرم محاربه بر او صدق کند محارب شناخته شده و به مجازات محاربه محکوم می شود. تعریف محاربه و جرم انگاری صورت گرفته در این خصوص در کتاب دوم قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۷۹ بیان شده است. از این حیث که اگر این جرم موضوع این ماده در راستای مقابله با نظام موجب ناامنی محیط گردد و اخلال در نظم جامعه ایجاد کند و مصداق محاربه پیدا کند در حکم محارب است و به مجازات محارب محکوم می شود. مجازات محاربه در ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مشخص شده است که عبارتند از: (اعدام - صلب - قطع دست راست و پای چپ - نفی بلد (تبعید)) می باشند. البته مرتکب فقط به یکی از این مجازات ها محکوم می شود که بسته به نظر دادگاه دارد.

**ماده ۷ - چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد فوق شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم، تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد با اعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.**

این ماده در خصوص معاذیر تخفیف دهنده در مورد این جرم می باشد و این چنین است که اگر متهم در بار اول مرتکب این اعمال گردد و به تشخیص دادستان این اعمال را غیر مهم قلمداد پندارد می تواند پرونده را با یکی از اعمال که در ماده بیان شده است بایگانی نماید. این اعمال شامل وعظ که به معنی نصیحت و تذکر می باشد و یا با توبیخ و تهدید به اعمال مجازات و یا اخذ تعهد تأدیب، می باشد که دادستان می تواند در هر مورد که شرایط این ماده را دارا باشد اعمال تخفیف کند و پرونده را بایگانی

نماید. همچنین در مواردی که در قانون مشخص است و پرونده به صورت مستقیم در دادگاه مطرح می شود دادرس دادگاه رأساً میتواند مقررات این ماده را در صورت احراز شرایط نسبت به متهم اعمال کند.

در آخر لازم به ذکر است که این موارد ممکن است در قوانین جدید با تعاریف متفاوت و یا مجازات های جدید وضع شده باشد که در این صورت طبق قوانین جدید عمل خواهد شد. در تایید این مطلب در ماده ۹۶ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ عنوان دارد (..... نیز سایر قوانین مغایر لغو و بلااثر می گردد.) پس اگر قوانینی در این قانون با قانون نظام صنفی کشور مغایر باشد، قانون نظام صنفی کشور اعتبار دارد و طبق آن عمل خواهد شد. همچنین ماده ۵۸ قانون اصلاح نظام صنفی کشور که عنوان دارد: (یک ماده به شرح زیر به عنوان ماده ( ۹۵ مکرر ۲) به قانون الحاق می شود :

**ماده ۹۵ مکرر ۲- رسیدگی به تخلفات صنفی کلیه افراد صنفی به موجب احکام این قانون خواهد بود و کلیه قوانین عام و خاص مغایر، لغو می شود.)**

همچنین در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ و اصلاحات بعدی مصوب سال ۱۳۹۰ نیز در ماده ۵۶ این قانون این چنین عنوان شده است که: (کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون با رعایت ماده ۵۲ از تاریخ اجرا متوقف می گردد.)

# تقصیرات مقامات و مامورین دولتی

در این مبحث به موضوع تقصیرات مقامات و مامورین دولتی می پردازیم. قانونگذار این موضوع را در فصل دهم قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان تقصیرات مقامات و مامورین دولتی تدوین نموده است. قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده مشتمل بر دویست و سی و سه ماده و چهل و چهار تبصره در ۲۹ فصل در جلسه روز چهارشنبه دوم خرداد ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۵/۰۳/۰۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است. همچنین در الحاقات بعدی قانون جرائم رایانه ای مشتمل بر ۵۶ ماده و ۲۵ تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پنجم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۰ به تأیید شورای نگهبان رسید که با عنوان جرائم رایانه ای در فصل سی ام به قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده اضافه شد.

فصل دهم با عنوان تقصیرات مقامات و مامورین دولتی از ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شروع شده و تا ماده ۵۸۷ این قانون ادامه دارد. نکته مهم اینکه در این فصل ما به کلیه مواد اشاره شده نمی پردازیم بلکه فقط به ماده هایی که در خصوص موضوع کتاب است مورد بررسی قرار می گیرد و در سایر موارد صرفاً خود ماده را اشاره خواهیم نمود.

## ماده ۵۷۰

[اصلاحی ۱۳۸۱/۱۰/۱۱] هر یک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاههای حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

## فاعل این جرم

فاعل این جرم همانطور که در فصل مخصوص خود بیان شده شامل مقامات و مامورین دولتی می باشد که در صدر ماده نیز بیان شده است. هر یک از مقامات و مامورین وابسته به نهاد و دستگاه های حکومتی مشمول این جرم می باشند. نوع رابطه مرتکب با دولت فرقی ندارد به صورت رسمی باشد و یا قراردادی و یا پیمانی، در صورت ارتکاب از سوی این اشخاص مشمول این ماده خواهند شد.

## فعل این جرم

فعل های موضوع این ماده، به دو صورت امکان پذیر است. اعمال این ماده به صورت مثبت واقع می شوند. اولین فعل مورد بحث در این ماده «سلب کردن» می باشد. هر گاه هر یک از مقامات و مامورین، آزادی شخصی افراد جامعه را سلب کند مشمول این جرم شده است حال این سلب نمودن آزادی فقط شامل اینکه فرد مجنی علیه را در یک اتاق قرار داده و اجازه خروج به او ندهد نمی شود بلکه شامل کلیه سلب آزادی، یعنی به محض اینکه هر یک از مامورین و مقامات اجازه رفت و آمد ملت جامعه را سلب نماید مشمول جرم موضوع این ماده خواهند شد و نیازی به اینکه افراد جامعه را حبس کند نمی باشد. نکته ای که بسیار مهم است این است که این سلب آزادی باید بر خلاف قانون باشد تا مرتکب مشمول این ماده بشود اگر مامور دولت بر حسب وظیفه ماموریت سلب آزادی فردی را داشته باشد مشمول جرم موضوع این ماده نخواهد شد. همچنین در ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی این چنین عنوان دارد: (مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.) این ماده مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری را در حال انجام وظیفه را ممنوع و دفاع محسوب نمیداند هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه (یعنی ماموریتی که به آنان سپرده اند در حدود ان موظف به انجام ماموریت می باشند) خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس و یا مال گردد دفاع محسوب می شود. نکته ای که در اینجا مطرح می شود این است حتی در صورت خروج مامور و ضابط دادگستری از حدود اختیارش افراد نمی توانند در برابر آنها برای آزادی تن خود مقاومت کنند چرا که در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی که در مبحث دفاع مشروع آمده است و آزادی تن نیز جزء مواردی محسوب می شود که افراد می توانند برای آزادی تن خود در مقابل مهاجم دفاع کنند اما در ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی این قید «آزادی تن» بیان نشده است پس افراد نمی توانند در برابر قوای انتظامی و سایر ضابطین دادگستری حتی در صورت خروج از حدود اختیاراتشان مقاومت کنند و در صورت اینکه مشخص شود سلب آزادی شخصی فردی بر خلاف قانون بوده است مرتکب مشمول جرم موضوع این ماده خواهد بود.

فعل دوم جرم موضوع این ماده، شامل «محروم کردن» می باشد که این فعل نیز به صورت مثبت و با فعل صورت می گیرد. یعنی برای ارتکاب این جرم باید اقدامی صورت بگیرد که «سلب کردن» و «محروم کردن» می باشد که همان می شود فعل مثبت. محروم کردن، اعم از هر گونه اقدامی که موجب محرومیت

شود را شامل می شود یعنی جلوگیری از اجرای قانون در حق شخصی و یا اجرا نکردن و یا هر اقدامی که صدق محرومیت کند.

## موضوع این جرم

موضوع جرم این ماده دو مورد می باشد «آزادی شخصی ملت» و «حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در خصوص آزادی شخصی ملت همانطور که گفته شد فقط شامل اینکه فرد را در جایی حبس نمایید نمی باشد بلکه شامل کلیه حقوق رفت و آمد و هر گونه رفتاری که مصداق آزادی داشته باشد می باشد یعنی حتی توقف غیر قانونی اشخاص را نیز شامل می شود تا چه رسد به حبس آنها. همچنین در خصوص مورد دوم که عنوان شد شامل کلیه حقوقی که در قانون اساسی بیان شده است می باشد. در فصل سوم قانون اساسی با عنوان حقوق ملت از اصل ۱۹ تا اصل ۴۲ به این موضوع پرداخته است که علاوه بر این در سایر اصول اگر حقی برای ملت در نظر گرفته شده باشد شامل آنها نیز می باشد.

## مجازات این جرم

مجازات تعیین شده در این ماده علاوه بر انفصال خدمت و محرومیت از مشاغل دولتی (بنا به نظریه مشورتی شماره ۶۷۴/۷ - ۳۱/۲/۱۳۶۸ مفهوم انفصال از شغل یا انفصال از خدمت دولتی متفاوت می باشد مراد از انفصال از شغل ممنوعیت از انجام خدمت در سازمان یا وزارتخانه مربوط می باشد و منظور از انفصال از خدمات دولتی ممنوعیت از اشتغال در کلیه سازمانها و موسسات دولتی است. بنابراین در هر مورد باید به مفهوم صریح مواد قانونی عمل شود.) به مجازات حبس از دو ماه تا سه سال محکوم می شود. حبس تعیین شده در این ماده طبق درجه بندی در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مشمول حبس تعزیری درجه ۵ می باشد.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم از زمره جرائم مطلق بوده و نیازمند سوءنیت خاص و حصول نتیجه خاصی نمی باشد به این معنی، مرتکب به محض قصد و اراده داشتن در فعل مجرمانه مشمول این ماده می باشد و نیاز نیست که

اضرار به غیر و یا هر گونه نتیجه خاصی مد نظر وی بوده باشد و یا اینکه این نتیجه خاص در دادگاه احراز گردد.

#### ماده ۵۷۱

هر گاه اقداماتی که بر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد بر حسب امضای ساختگی وزیر یا مامورین دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عالماً آن را بکار برده باشند به حبس از سه ماه تا ده سال محکوم خواهند شد.

#### ماده ۵۷۲

هر گاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مامورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

#### ماده ۵۷۳

اگر مسوولین و مامورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها بدون اخذ برگ بازداشت صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار شخصی را به نام زندانی بپذیرند به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهند شد.

#### ماده ۵۷۴

اگر مسوولین و مامورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضائی یا از ارائه دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر این که ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مامور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.

## ماده ۵۷۵

هر گاه مقامات قضائی یا دیگر مامورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

## ماده ۵۷۶

چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

این ماده در خصوص امتناع از انجام وظایف و ترک فعل مسئولین می باشد که بیشتر محکومیت های ترک فعل مستند این ماده می باشد.

## فاعل این جرم

فاعل این جرم، همانطور که در صدر ماده بیان شده است کلیه صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهرداری ها می باشد و فرقی ندارد که در چه مقامی باشد آمر باشد و یا مامور. همچنین نوع رابطه استخدامی این افراد با دولت مهم نیست و فرقی ندارد که این افراد بطور رسمی باشند و یا قراردادی و یا پیمانی، در صورتی که مرتکب فعل جرم موضوع این ماده شوند مشمول این ماده خواهند شد.

## فعل این جرم

فعل موضوع این ماده «جلوگیری از اجرا» می باشد که لازمه اینکه بتوان از اجرای حکمی جلوگیری نمود این است که از مقام خود سوءاستفاده نمود پس فعل این ماده سوءاستفاده کردن از پست و مقام خود نیست بلکه اجرا نکردن مواردی است که در این ماده ذکر شده است مانند احکام و اوامر قضائی. بنابراین لازمه جلوگیری از اجرا، سوءاستفاده نمودن مرتکب از پست و مقام خود می باشد. جلوگیری از

اجرا به صورت مختلفی واقع می شوند و تفاوتی بین این مصادیق مختلف آن وجود ندارد یعنی فرقی نمی کند که مرتکب از حکمی که در حال اجرا است و از ادامه یافتن اجرا جلوگیری کند و یا اینکه آن حکم از ابتدا شروع به اجرا در نیامده و از به اجرا درآمدن آن جلوگیری کند در هر دو حالت و حالتی غیر از آن که صدق جلوگیری کند مشمول این ماده خواهد شد. البته باید توجه داشت بعضی از این موارد (احکام و اوامر) نیازمند طی یکسری سلسله مراتب و تشریفات خاص است که اگر این موارد رعایت نگردد قابلیت اجرا ندارد حال اگر ماموری به دلیل رعایت نشدن این سلسله مراتب و تشریفات خاص این احکام و اوامر را اجرا نکند مشمول جرم موضوع این ماده نخواهد شد چرا که به دلیل قانونی از حکم و امری جلوگیری و یا اجرا ننموده است.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم (موضوع جرم یعنی آن چیزی که جرم بر روی آن اتفاق می افتد مثل مال در جرائم علیه اموال) در ماده بیان شده است که شامل «**اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد**» می شود که با توجه به واژه «**هر گونه امری**» بیانگر این نکته است که موضوع این ماده تمثیلی می باشد نه حصری یعنی علاوه بر این موارد شامل هر گونه امر و احکام صادره از مقام ذی صلاح می باشد. اوامر کتبی دولتی شامل بخشنامه ها و ابیین نامه می باشد. قوانین مملکتی شامل کلیه قوانینی که در قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی) به تصویب و به تایید شورای نگهبان برسد و لازم الاجرا شود می باشد. احکام و اوامر مقامات قضائی شامل کلیه دادنامه ها و اجراییه و سایر دستورات این مقامات می باشد.

حال اینکه این اوامر و احکام و موارد مورد اشاره باید یکسری ویژگی داشته باشند که مشمول این ماده قرار بگیرند: **۱. از سوی مقام ذی صلاح صادر شده باشد:** این اوامر و احکام از مقام ذی صلاح صادر شده باشد یعنی برای اینکه بتوان کسی که از اوامر دولتی جلوگیری می کند را مجازات نمود باید ابتدا به این موضوع که صادر کننده این اوامر ذی صلاح بوده است یا خیر پرداخت. ذی صلاح به این معنی که آن مقام صلاحیت صدور چنین دستوری را داشته باشد. بطور مثال شهردار شهرستانی نمیتواند دستور جلب شخصی را صادر کند حال اگر صادر نمود و ضابطین دادگستری از اجرای آن جلوگیری کنند و یا آن را اجرا نکنند مشمول این ماده نخواهند شد چرا که از مقام ذی صلاح صادر نشده است. همچنین آن مقام ذی صلاح در حدود و اختیارات خود باید احکام و اوامر را صادر نماید. در خصوص قوانین چون مرجع صادر کننده آن قوه مقننه است و ذی صلاح است پس در هر حالت مشمول این ماده خواهد شد.



**۲. مخالف شرع و قوانین نباشد:** دومین مورد در خصوص اوامر و احکام این است که این موارد مشروع و قانونی باشند. به این معنی که این موارد خلاف شرع و مخالف احکام و مواردی که شرع مقدس ممنوع کرده است نباشند به این معنی، اگر احکامی از سوی هر مقام و مستخدم دولتی بر خلاف شرع صادر شده باشد قابلیت اجرا ندارد و اگر مامور و مقامی از احکام جلوگیری کند و یا آن را اجرا نکند مشمول این ماده نخواهد شد. بطور مثال قاضی اجرای احکامی که برای امحای مشروبات الکلی دستور به نوشیدن آن کند این دستور غیر شرعی می باشد و اگر مستخدم دولتی این حکم را اجرا نکند مشمول این ماده نخواهد شد. همچنین مخالف با قوانین مملکت و قوانین آمره نیز نباشد اگر احکام و اوامری بر خلاف قوانین کشور باشد نمی توان به آن عمل نمود و مستخدمین و مقامات دولتی که این موارد را اجرا نمی کنند را نمی توان مشمول این ماده دانست. قوانینی که از سوی قوه مقننه تصویب می شوند از انجایی که از فیلتر شورای نگهبان عبور می کنند و در شورای نگهبان قوانین را از جهت مخالف بودن با شرع و قوانین کشور بررسی می کنند و بعد به تصویب می رسانند پس قوانین تصویب شده از سوی مجلس شورای اسلامی شرعی و قانونی می باشند.

**۳. قابلیت اجرا داشته باشد:** به این معنی که این اوامر و احکام قابلیت به اجرا در آمدن داشته باشند و غیر مقدور و غیر ممکن نباشند بطور مثال اگر استناداری دستوری دهد که دریاچه ای خالی از آب شود و یا اینکه برای رفت و آمد بهتر هوا کوهی توسط چند نفر کارگر شکافته شود این اوامر قابلیت اجرا ندارند پس اگر مامور و مستخدمین دولتی این اوامر و احکام را اجرا نکنند مشمول جرم موضوع این ماده نخواهند شد. همچنین اگر قوانینی تصویب شوند و زیرساخت آن وجود نداشته باشند مستخدمین و مقامات دولتی و شهرداری ها نمی توانند با تمسک به اینکه زیرساخت این قانون وجود ندارد قابلیت اجرا نخواهد داشت و از اجرای آن شانه خالی کنند بلکه قوانینی که تصویب می شوند این موارد لحاظ می شود و حتی اگر زیرساخت آن وجود نداشته باشد باید برای ایجاد زیرساخت آن تلاش بنمایند.

**۴. صادر شده باشد:** برای اینکه این اوامر و احکام به اجرا در بیایند باید از مرجع آنها صادر شده باشند در مواردی که هنوز دستور و امری و یا حکمی صادر نشده باشد نمیتوان مستخدم و مامور دولتی را مورد مؤاخذه قرار داد. در خصوص دستور جلساتی که به تصویب نرسیده اند را نمیتوان جز بخشنامه و یا آیین نامه تصویب شده قرار داد و مستخدم و مامور و مقامات دولتی را بابت عدم اجرای آن مورد مؤاخذه قرار داد. در خصوص قوانین تصویب شده از سوی مجلس نیز که تشریفات خاص خود را دارد و این قوانین زمانی لازم الاجرا می شوند که بعد از ۱۵ روز از انتشار آن قانون در روزنامه های رسمی کثیرالانتشار بگذرد پس قبل از لازم الاجرا شدن قوانین، نمی توان مقام و مستخدم دولت را مجازات نمود.

۵. مامور نیز صلاحیت اجرا را داشته باشد: به این معنی که مامور نیز وظیفه انجام آن حکم و اوامر را داشته باشد. بطور مثال تخلیه ید از ملکی وظیفه ضابطین دادگستری زیر نظر مرجع اجرای احکام دادگستری می باشد حال مامورین شهرداری و یا کارمندان اداری دادگستری چنین وظیفه ای ندارند و این احکام و اوامر در صورت ارجاع به آنان و عدم اجرا این موارد از سوی این افراد را نمی تواند مورد مجازات جرم موضوع این ماده قرار داد و یا اینکه بازپرسی نمی تواند دستور جلب شخصی را به کارمندان شهرداری ارجاع دهد چونکه اساسا این مامورین وظیفه انجام این چنین اوامر و احکام را ندارند.

حال اگر به امر غیر قانونی یکی از مستخدمین و مقامات دولتی جرمی واقع شود طبق ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی عمل خواهد شد که چنین اشعار دارد: (هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مامور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند لکن ماموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.) پس مامور تنها در صورتی می تواند از مجازات این جرم رها شود که بتواند اثبات کند اوامری که از سوی مقامات و مسئولین به او ارجاع شده است به تصور اینکه قانونی بوده است و با این تصور این اوامر را اجرا کرده است که این اشتباه قابل قبول باید در دادگاه ثابت شود و امریست موضوعی که بسته به نظر دادگاه دارد.

همچنین گاه مامورین که وظیفه اجرا اوامر را دارند به دلیل اکراه بسیار شدید ملزم به اجرای اوامر غیر قانونی می شوند که قسمت پایانی ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) این چنین عنوان دارد: (هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.)

قانونگذار از مامورین و مقامات دولتی نیز که اوامر و احکام قانونی را اجرا می کنند حمایت خود را نموده است به شرط آنکه امر و حکم قانونی باشد و مامور نیز طبق قانون و امر عمل کرده باشد حال مرتکب صدمه بدنی و جانی شود طبق ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی عمل خواهد شد که عنوان دارد: (هرگاه ماموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت

یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت المال است.) در این مورد مسئولیت مدنی مامور نیز مرتفع می شود.

## مجازات این جرم

مجازات این جرم نیز همانطور که در قسمت پایانی این ماده عنوان شده است (انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.) منظور از انفصال از خدمات دولتی ممنوعیت از اشتغال در کلیه سازمانها و موسسات دولتی است.

## عنصر معنوی این جرم

جرم موضوع ماده ۵۷۶ قانون مجازات که مورد بحث ما هست به صورت مطلق بیان شده یعنی نیازمند حصول نتیجه خاصی نیست به محض اجرا نکردن قانون و احکام و ... جرم مورد نظر محقق می شود.

### ماده ۵۷۷

چنانچه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضائی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضائی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

این ماده در خصوص اعمال نفوذ و دخالت مامورین و مستخدمین دولتی در اموری که در صلاحیت مراجع قضائی است می باشد که به شرح آن می پردازیم.

## فاعل این جرم

فاعل این جرم همانطور که در صدر ماده عنوان شد مستخدمین و مامورین دولتی و مامورین انتظامی می باشد و مواردی که به صورت موردی عنوان شد این ماده را از حالت تمثیلی به حصری تبدیل نمی کند به این معنی که استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها به عنوان مصداق در این ماده بیان شده

است نه اینکه این ماده فقط شامل این افراد می باشد همانطور که واژه های «مستخدمین و مامورین» به طور مطلق بیان شده اند به این معنی می باشد که شامل کلیه مستخدمین و مامورین دولتی می باشد و همچنین مامورین انتظامی اعم از فرماندهان و افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، نیز مشمول این ماده هستند. نوع رابطه این افراد با دولت مهم نیست و فرقی ندارد که این افراد رسمی باشند و یا قراردادی و یا پیمانی در مدتی که در خدمت دولت می باشند و یا اینکه امور دولتی به آنان محول شده باشد این افراد مشمول این ماده خواهند شد.

## فعل این جرم

فعل موضوع این جرم به صورت مثبت واقع می شود و فعل مورد نظر «دخالت نمودن» می باشد. ولی نکته ای که مهم است این می باشد که صرف دخالت نمودن مشمول عنوان این جرم نمی باشد بلکه استمرار آن شرط شده است و همچنین باید از سوی متداعیین (طرفین دعوی، مدعی و مدعی علیه) و یا یکی از آنان (هر دو طرف شرط نیست که اعتراض نمایند بلکه یکی از آنان اعتراض کند کافی است و همچنین نیاز نیست فقط از سوی طرفین اعتراض شده باشد بلکه وکلای طرفین نیز حق چنین اعتراضی از جانب موکل خود را دارند.) و یا مقامات صلاحیتدار قضایی (توجه داشته باشید از آنجا که این جرم نسبت به مراجع قضایی واقع می شود پس فقط مقامات این مراجع صلاحیتدار اعتراض می باشند.) مورد اعتراض واقع شده باشد، در این صورت اگر مستخدم و مامور دولتی دخالت خود را ادامه دهد مشمول این ماده خواهد شد. همچنین فقط مقامی صالح است که این امر به او ارجاع شده است و یا طبق قانون حق اظهارنظر دارد پس زمانی که پرونده در یک شعبه است مقام قضایی شعبه دیگر مقام صالح برای اعتراض نیست و اگر اعتراض نماید مشمول این ماده نخواهد شد بطور مثال پرونده ای در شعبه ۱۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران می باشد حال فرماندار تهران در این پرونده دخالت می نماید و دخالت خود را ادامه می دهد فقط رئیس شعبه ۱۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران مقام صالح برای اعتراض می باشد مگر اینکه به حکم قانون به مقام دیگری صلاحیت اظهارنظر در این خصوص را داده باشد پس اگر رئیس شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی در این خصوص اعتراض نماید مشمول اعتراض مرود نظر در این ماده نمی باشد. دخالت نمودن مصادیق بسیاری دارد، اعمال نفوذ می تواند یکی از این موارد باشد که خود آن فعل، جرم انگاری شده است ولی استمرار آن مشمول این ماده می باشد. بنابراین تشخیص مصادیق دخالت نمودن امریست که باید در دادگاه ثابت شود و تشخیص آن بر عهده دادگاه می باشد. در آخر زمانی این جرم محقق می شود که مرتکب این جرم با وجود اعتراض متداعیین و یا مقامات صلاحیتدار قضایی رفع دخالت ننماید در این صورت مشمول جرم موضوع این ماده خواهد شد.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم اموری (منظور از امور که در صلاحیت مراجع قضایی است این می باشد که اموری هستند که برای حل آن به این مراجع، مراجعه می نماییم) می باشد که در صلاحیت مراجع قضایی است. مراجع به دو دسته: الف) مراجع قضایی ب) مراجع غیر قضایی، تقسیم می شوند. گاهی اختلاف و دعوا بین مردم نیست بلکه یک طرف دعوا دولت و طرف دیگر مردم می باشند که در این حالت مراجع غیر قضایی بنا شده اند تا شهروندان در این مراجع تظلم خواهی نمایند. مراجع غیر قضایی زیر نظر قوه قضاییه نمی باشند و تحت نظر قوه مجریه هستند و متصدیان آن نیز قاضی نیستند که اصول دادرسی آنها متفاوت می باشد. حال موضوع این جرم اموری که در صلاحیت مراجع قضایی هستند می باشد. این موارد شامل کلیه مراجعی که زیر نظر قوه قضاییه است می باشد که این مراجع قضایی خود دسته بندی هایی دارد که از مبحث موضوع این کتاب خارج است و برای آشنایی بهتر باید به قوانین آیین دادرسی مدنی یا کیفری مراجعه نمود. بنابراین بطور کلی این جرم شامل اموری می باشد که در مراجعی که زیر نظر قوه قضاییه و تحت نظر این قوه فعالیت می کنند می باشد.

باید به این نکته دقت شود که مرتکبین این جرم، باید بر خلاف حکمیت در این امور دخالت نمایند یعنی اگر در مواردی که همکاری و دخالت هر کدام نیاز باشد مشمول جرم موضوع این ماده نخواهند شد به عنوان مثال در پرونده ای که در صلاحیت مراجع قضایی است اگر فرماندار شهرستانی بخواهد در آن پرونده دخالت کند به نحوی که رای را بخواهد به نفع یک طرف و بر علیه طرف دیگر صادر شود و یا هر گونه اقدامی که صدق دخالت نماید مشمول جرم موضوع این ماده خواهد شد.

## مجازات این جرم

مجازات این جرم، حبس تعزیری از دو ماه تا سه سال می باشد که با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی این مجازات، حبس تعزیری درجه ۶ محسوب می شود. این جرم جنبه عمومی دارد و غیر قابل گذشت است به این معنی که با گذشت شاکی، در روند پرونده تاثیری ندارد و رسیدگی ادامه یافته و مرتکب مجازات می شود. در صورت گذشت می تواند از موارد جهات تخفیف برای مرتکب باشد.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم به صورت مطلق می باشد و نیازمند احراز نتیجه خاصی نیست به این معنی که در نتیجه دخالت مرتکبین این جرم نیاز نیست که به طرفی از طرفین دعوا ضرری اعم از مادی و معنوی وارد شده باشد، به محض دخالت و عدم رفع آن این جرم محقق شده است و در دادگاه نیاز نیست که نتیجه خاصی برای این جرم احراز گردد.

### ماده ۵۷۸

هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میگردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

### ماده ۵۷۹

چنانچه هر یک از مامورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم میگردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.

### ماده ۵۸۰

هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز

باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

#### ماده ۵۸۱

[جزای نقدی اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۰۸]- هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی که با سوء استفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به دیگری کند علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق، به مجازات حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می‌گردد.

#### ماده ۵۸۲

[جزای نقدی اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۰۸]- هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

#### ماده ۵۸۳

[جزای نقدی اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۰۸]- هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفا در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

#### ماده ۵۸۴

[منسوخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۳]- کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مذکور در ماده فوق مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ نسخ گردیده است.

#### ماده ۵۸۵

اگر مرتکب یا معاون قبل از آن که تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود.

#### ماده ۵۸۶

هر گاه مرتکب برای ارتکاب جرایم مذکور در ماده (۵۸۳) اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مامورین دولت یا لباس منتسب به آنان رابه تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد، علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل یا تزویر محکوم خواهد شد.

#### ماده ۵۸۷

چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.



# تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت

در این مبحث به موضوع تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت می پردازیم. قانونگذار این موضوع را در فصل دوازدهم قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت تدوین نموده است. قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده مشتمل بر دویست و سی و سه ماده و چهل و چهار تبصره در ۲۹ فصل در جلسه روز چهارشنبه دوم خرداد ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۵/۰۳/۰۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است. همچنین در الحاقات بعدی قانون جرائم رایانه ای مشتمل بر ۵۶ ماده و ۲۵ تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پنجم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۰ به تأیید شورای نگهبان رسید که با عنوان جرائم رایانه ای در فصل سی ام به قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده اضافه شد.

فصل دوازدهم با عنوان تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت از ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شروع شده و تا ماده ۶۰۶ این قانون ادامه دارد. در این فصل بعضی از مواد را قبلاً در فصل خاص آنها به موضوعشان پرداختیم و در این فصل از تکرار آن خودداری می نماییم و موادی که مربوط به موضوع کتاب است به آنها خواهیم پرداخت.

## ماده ۵۹۸

هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها و یا شهرداریها و موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یانهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی و جوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات فوق الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد بدون آن که قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع

اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد.

این ماده مربوط به موضوع «تصرف غیر قانونی در اموال دولتی» می باشد که در فصل مخصوص خود به این موضوع پرداختیم و جهت مطالعه به فصل مربوطه مراجعه نمایید.

#### ماده ۵۹۹

هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

این ماده نیز مربوط به مبحث «تدلیس در معاملات دولتی» می باشد که در فصل مربوطه خود به این موضوع پرداختیم و جهت مطالعه به فصل مربوطه رجوع فرمایید.

#### ماده ۶۰۰

هر یک از مسئولین دولتی و مستخدمین و مامورینی که مامور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد مسوولین و مامورین شهرداری نیز مجری است و در هر حال آنچه بر خلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذیحق مسترد می‌گردد.

## فاعل این جرم

فاعل این جرم همانطور که در صدر ماده بیان شده است شامل مسئولین دولتی و مستخدمین و مامورین دولتی و مسئولین و مامورین شهرداری ها می باشد. البته شامل کلیه این موارد نمی باشد بلکه فقط شامل مسئول و مامورینی که مامور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است (مواردی که در بخش خصوصی چنین مامورینی وجود دارد مشمول این ماده نخواهند شد چرا که قیدی که ماده آورده فقط مامورینی را شامل می شود که به نفع دولت این موارد را انجام می دهند مشمول ماده

خواهند شد) می باشد. پس مامورینی که وظیفه انجام این امور را دارند اگر فعل مورد نظر در این ماده را انجام دهند مرتکب جرم موضوع این ماده شده اند. نوع رابطه فرد با دولت موثر در مقام نیست بنابراین فرقی ندارد که این مامورین و مسئولین چه بصورت رسمی یا قراردادی و یا پیمانی باشند در هر صورت که مرتکب فعل موضوع این ماده شوند مشمول جرم این ماده خواهند شد.

## فعل این جرم

فعل موضوع این جرم در دو صورت امکانپذیر می باشد و هر دو به صورت مثبت واقع می شوند. اینکه مامور و مسئول دولتی و شهرداری وجه یا مالی را «**اخذ کند**» یا «**امر به اخذ آن نماید**»، مرتکب جرم موضوع این ماده شده است ولی با این قید که بر خلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام نماید. بر خلاف قانون یعنی ماموری که وظیفه محاسبه مبلغی را داشته و در محاسبه باید مقرراتی را رعایت می نموده است ولی بر خلاف قانون یا بیشتر محاسبه کند و یا کمتر محاسبه کند مشمول این ماده خواهد شد. یا اینکه زیاده بر مقررات قانونی اقدام کند به این معنی که مامور دریافت یا وصول مطالبات دولتی زیاده بر مقررات مبلغی را اخذ نماید و یا اینکه امر به اخذ آن نماید مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. بنابراین افعال این جرم یعنی اخذ نمودن و امر نمودن به اخذ باید بر خلاف قانون و مقررات کشور باشد. اگر ماموری اقدامش قانونی باشد و بیشتر از آنچه که تعیین شده است اخذ نماید مشمول این ماده نخواهد شد چرا که طبق قانون این اقدام را انجام داده است.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم، مال یا وجه می باشد. مال اعم از منقول و غیر منقول و اعم از مادی و غیر مادی و هر گونه شی که ارزش مادی داشته و بین مردم داد و ستد می شود و یا به گونه ای که منفعت عقلایی داشته باشد را می توان مال تلقی نمود. علاوه بر این موارد مال باید مشروع باشد یعنی هم در قانون و هم در شرع مقدس از آن حمایت شده باشد به طور مثال مشروبات الکلی در شرع ممنوع شده است و قانون نیز آن را جرم انگاری نموده است پس مشروبات الکلی مشمول عنوان مال نمی باشد (البته این موضوع مشروبات الکلی فقط در بین مسلمانان مطرح است در مورد سایر مذاهب و یا قشر های اقلیت کشور که در شرع خاص خودشان مشروبات الکلی مجاز است مورد حمایت قانون قرار گرفته است) چراکه هم قانون و هم شرع از آن حمایت ننموده است. اگر ماموری که عنوان شد از فردی به جای مال یا وجه طلب مشروبات الکلی نماید مشمول جرم موضوع این ماده نخواهد شد بلکه از مصادیق سایر جرائم جرم انگاری

شده در قانون مجازات خواهد بود. در خصوص وجه نیز فقط شامل وجه کشور نمی باشد بلکه شامل هر گونه وجه رایج داخلی و خارجی می باشد چراکه قانونگذار به صورت مطلق بیان نموده است پس همه موارد را در برمی گیرد.

## مجازات این جرم

مجازات این جرم حبس تعزیری از دو ماه تا یک سال می باشد که طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی این مجازات حبس تعزیری درجه ۶ محسوب می شود. همچنین هر آنچه که از زیاده یا بر خلاف قانون اخذ نموده است به ذیحق آن مسترد می شود.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم به صورت مطلق واقع می شود چرا که نتیجه خاصی در ماده برای این جرم در نظر گرفته نشده است و احراز ضرر از شرایط تحقق این جرم نمی باشد و نیاز نیست در صورت مرتکب شدن این جرم از سوی مامورین دولتی به شخصی ضرری وارد شود بلکه همین که مامور مورد اشاره در این ماده اقدام به اخذ و یا امر نمودن به اخذ نموده باشند مرتکب جرم موضوع این ماده خواهند شد و نیاز به احراز وارد شدن ضرر به شخصی نیست هر چند ممکن است در این خصوص ضرری به شخصی وارد شود ولی برای مجرم دانستن مرتکب این جرم احراز ضرر لازم نیست.

### ماده ۶۰۱

هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که بر حسب ماموریت خود اشخاص را اجیر یا استخدام کرده یا مباشرت حمل و نقل اشیائی را نموده باشد و تمام یا قسمتی از اجرت اشخاص یا اجرت حمل و نقل را که توسط آنان به عمل آمده است به حساب دولت آورده ولی نپرداخته باشد به انفسال موقت از سه ماه تا سه سال محکوم میشود و همین مجازات مقرر است درباره مستخدمینی که اشخاص را به بیگاری گرفته و اجرت آنها را خود برداشته و به حساب دولت منظور نموده است و در هر صورت باید اجرت ماخوذه را به ذیحق مسترد نماید.

## فاعل این جرم

فاعل این ماده نیز همانطور که در صدر ماده بیان شده است مستخدمین و مامورین دولتی می باشد که حسب مورد ماموریت در استخدام یا اجیر نمودن افراد هستند می باشد پس برای مشمول شدن این ماده باید حسب مورد به آن مامور و مستخدم دولت ماموریت استخدام و اجیر کردن افراد محول شده باشد. نوع رابطه این افراد موثر در مقام نیست به این معنی که فرقی ندارد مامور و مستخدم دولتی چه به صورت رسمی باشد چه به صورت قراردادی یا پیمانی اگر فعل موضوع این ماده را انجام دهد مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. افراد عادی و یا بخش خصوصی از شمول این ماده خارج می باشند.

## فعل این جرم

فعل موضوع این ماده هم به صورت فعل مثبت و هم به صورت ترک فعل واقع می شود. در قسمت اول ماده که پرداخت نکردن می باشد به صورت ترک فعل و در قسمت دوم ماده که برداشت کردن اجرت می باشد به صورت فعل مثبت واقع می شود. فعل های موضوع این ماده «پرداخت نکردن اجرت» و «برداشت اجرت به نفع خود» می باشد که این موارد به همراه قید هایی می باشد که آن ها را بررسی خواهیم نمود. قسمت اول ماده به این صورت می باشد که مامور یا مستخدم دولت افرادی را اجیر یا استخدام می نماید و یا خود آن مامور و مستخدم در امور حمل و نقل اشیاء مباشرت می نماید حال این موضوع موثر در مقام نیست تا زمانی که مستخدم یا مامور دولتی تمام یا قسمتی از اجرت این اشخاص که استخدام نموده و یا اجرت اشخاصی که حمل و نقل اشیاء توسط آنان بعمل آمده است را به حساب دولت بیاورد ولی پرداخت نکند مرتکب جرم موضوع این ماده شده است پس صرف استخدام نمودن مرتکب جرم نشده بلکه زمانی که اجرت این افراد را نپردازد مرتکب این جرم شده است. این نپرداختن در قسمت اول ماده به این معنی نیست که مستخدم و مامور دولت این اجرت را به نفع خود و یا فرد دیگری برداشت کند بلکه همینکه اجرت افراد را نپردازد مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. ولی در قسمت دوم این ماده این چنین بیان شده است که مستخدم دولتی اشخاص را به بیگاری گرفته باشد و علم این اشخاصی به بیگاری گرفته شدن خود موثر در مقام نیست بلکه همینکه مستخدم و مامور دولت اجرت این افراد را به حساب خود بردارد و اجرت این اشخاص را به حساب دولت بیاورد مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. بهتر بود در قسمت دوم قانونگذار علاوه بر شخص مستخدم یا مامور دولت، اشخاص ثالث که ممکن بود مستخدم یا مامور دولت اجرت این افراد را به حساب آن واریز کند نیز مشمول این ماده قرار می داد یعنی اینگونه بیان می نمود که (مستخدمینی که اشخاص را به بیگاری گرفته و اجرت آن ها

**را خود یا به نفع دیگری برداشته و به حساب دولت منظور نموده است).** موضوع مهم اینکه در هر دو قسمت ماده مستخدم و مامور دولتی باید این اجرت را به حساب دولت بیاورد حال یا آن اجرت را نمی پردازد یا این اجرت را به نفع خود برداشت می کند که در هر دو حالت مرتکب جرم موضوع این ماده شده است.

منظور از حمل و نقل شامل کلیه مواردی که صدق جابه جایی کند می شود یعنی اعم از حمل و نقل زمینی، دریایی و یا هوایی علاوه بر این حتی جابه جایی اشیایی از ساختمانی به ساختمان دیگر نیز مشمول این ماده خواهد شد.

نکته دیگر اینکه با توجه به تصریح قانونگذار در ماده که بیان داشته «از اجرت اشخاص» یا «اشخاص را به بیگاری گرفته» این مهم برداشت می شود که هم اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی مشمول این ماده خواهند شد به این معنی که فرقی ندارد که مستخدم یا مامور دولت شخص حقیقی (افراد) را استخدام کند یا شخص حقوقی (شرکت ها) را اجیر یا استخدام نموده باشد. در هر دو حالت اگر فعل موضوع این ماده را انجام دهند مشمول این ماده خواهند شد.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم دستمزد و یا اجرت می باشد که این اجرت بسته به توافق طرفین می باشد و الزاما وجه نقد نیست بلکه ممکن مال دیگری باشد، به هر حال فرقی ندارد که طرفین چه چیزی را توافق کرده باشند مهم این است که مستخدم و مامور دولت اجرت مورد نظر را نپردازد یا آن را برداشت نماید. این اجرت حتما باید به حساب دولت آورده باشد. اگر کارمند دولت در کار شخصی خود چنین رفتاری انجام دهد یعنی اجرت افرادی را که در کار شخصی خود اجیر نموده نپردازد مشمول این ماده نخواهد شد.

## مجازات این جرم

مجازات این جرم همانطور که در ماده بیان شده است «به انفصال موقت از سه ماه تا سه سال محکوم میشود» (بنا به نظریه مشورتی شماره ۶۷۴/۷ - ۳۱/۲/۱۳۶۸ مفهوم انفصال از شغل یا انفصال از خدمت دولتی متفاوت می باشد مراد از انفصال از شغل ممنوعیت از انجام خدمت در سازمان یا وزارتخانه مربوط می باشد و منظور از انفصال از خدمات دولتی ممنوعیت از اشتغال در کلیه سازمانها و موسسات دولتی

است. بنابراین در هر مورد باید به مفهوم صریح مواد قانونی عمل شود.) همچنین اجرت مورد نظر در صورت نپرداختن به شخص مورد نظر پرداخته میشود و در صورتی که مستخدم و مامور آن را برداشت نموده باشد باید به ذیحق آن اجرت مورد نظر را مسترد کند.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم به صورت مطلق عنوان شده است به این معنی که جهت واقع شدن جرم نیاز به حصول نتیجه خاصی نیست. به این معنی که ضرر وارد شدن به اشخاص مورد اشاره در این ماده شرط نیست به محض اینکه مستخدم و مامور دولت اجرت مورد نظر را نپردازد جرم واقع شده است و نیاز به احراز ضرر به افرادی که اجیر یا استخدام شده اند نیست.

### ماده ۶۰۲

هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که بر حسب ماموریت خود حق داشته است اشخاصی را استخدام و اجیر کند و بیش از عده‌ای که اجیر یا استخدام کرده است به حساب دولت منظور نماید یا خدمه شخصی خود را جزو خدمه دولت محسوب نماید و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد به شلاق تا (۷۴) ضربه و تادیبه مبلغی که به ترتیب فوق به حساب دولت منظور داشته است محکوم خواهد گردید.

این ماده در تکمیل ماده قبل بیان شده که دو مورد دیگر را برای مستخدمین و مامورین دولتی جرم انگاری نموده است که به آن خواهیم پرداخت.

## فاعل این جرم

فاعل این جرم همانطور که قبلاً بیان شده و همچنین از انجایی که در فصل تعدیات مامورین دولت نسبت به دولت در کتاب پنجم قانون مجازات، این ماده بیان شده است شامل کلیه مستخدمین و مامورین دولتی می باشد با این قید که باید حسب ماموریتی که به آنها داده شده است حق اجیر و استخدام اشخاص برای دولت یا موارد موردی داشته باشند پس در مواردی که مامور و مستخدم دولت بدون داشتن چنین حق و ماموریتی اقدام به اجیر و استخدام نمودن اشخاص نماید مشمول جرم این ماده نخواهد شد بلکه ممکن مشمول عنوان جرم دیگری در سایر مواد قانون شود. البته در قسمت دوم ماده که در خصوص خدمه

شخصی سخن گفته شامل کلیه مستخدمین و مامورین دولتی خواهد شد چرا که هیچ مامور و مستخدم دولت حق به حساب زدن حقوق خدمه شخصی خود به حساب دولت را نخواهد داشت پس هر گاه هر کدام از مامورین و مستخدمین دولتی حقوق خدمه شخصی خود را به حساب دولت بیاورند مشمول این ماده خواهند شد. قید بر حسب ماموریت داشتن صرفاً در قسمت اول ماده بیان شده آن هم در مواردی که مامور و مستخدم دولت حق استخدام و اجیر نمودن افراد را داشته باشد ولی در قسمت دوم ماده که در مورد به حساب آوردن حقوق خدمه شخصی به حساب دولت است شامل کلیه مامورین و مستخدمین دولتی می شود نه فقط بعضی از مامورین و مستخدمین دولت. بنابراین نکته ای که در این ماده مهم است این ماده شامل افراد عادی و بخش خصوصی نخواهد شد. همچنین نوع رابطه مستخدم و مامور دولتی با دولت موثر در مقام نیست یعنی فرقی ندارد چه نیروی رسمی باشد چه قراردادی و چه پیمانی.

## فعل این جرم

فعل مورد نظر در این ماده به صورت مثبت و به صورت فعل واقع می شود. افعال مورد نظر شامل «منظور نمودن بیش از عده مورد نظر» و «به حساب دولت آوردن حقوق خدمه شخصی» می باشد. در مورد اول، منظور نمودن بیش از عده ای که مستخدم و مامور دولت استخدام نموده است و حقوق آنان را به حساب دولت بیاورد مشمول این ماده خواهد شد بطور مثال مامور دولتی که حسب ماموریتی که به او ارجاع شده است تعداد ده نفر را استخدام نموده است و برای پرداخت حقوق این افراد به امور مالی آن سازمان تعداد بیست نفر را منظور نماید در این صورت مشمول جرم موضوع این ماده خواهد شد. همچنین اگر مامور یا مستخدم دولت خدمه شخصی خود را جز خدمه دولتی منظور نماید و حقوق خدمه شخصی خودش را به حساب دولت بیاورد مشمول این جرم خواهد شد به عنوان مثال مامور دولتی که حق داشتن راننده شخصی ندارد بدون داشتن مجوز برای خود راننده استخدام کند و حقوق راننده خویش را بر عهده دولت قرار دهد مرتکب جرم موضوع این ماده شده است. البته توجه داشته باشید در این مثال انتخاب راننده برای مامورینی که حق استخدام راننده برای خود دارند مشمول این ماده نخواهد شد یعنی ماموری که حق داشتن راننده دارد و راننده خود از میان چند راننده انتخاب می نماید مشمول این ماده نخواهد شد.



## موضوع این جرم

موضوع این جرم، حقوق یا دستمزد اشخاصی است که به صورت غیر قانونی به حساب دولت آورده شده است که یا به صورت اضافه و غیر قانونی ده نفر را بیست نفر اعلام نماید و یا اینکه حقوق یا دستمزد خدمه شخصی را به حساب دولت آورده باشد. موضوع این جرم همان حقوق و دستمزد می باشد که به صورت مالی برای دولت هزینه دارد و باعث تضییع بیت المال می باشد. این جرم مشمول عنوان اختلاس نمی باشد چرا که این پول و یا اموال دولتی به مستخدم و مامور دولت به امانت سپرده نشده است که بخواهد مشمول عنوان اختلاس شود پس ارکان تشکیل دهنده این دو جرم با یکدیگر متفاوت است.

## مجازات این جرم

مجازات این جرم بنا به تصریح قانونگذار در ماده فوق تا ۷۴ ضربه شلاق می باشد که با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی این مجازات، شلاق تعزیری درجه ۶ محسوب می شود. همچنین مرتکب به تادیه مبلغی که به حساب دولت منظور نموده است محکوم خواهد شد.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم مطلق می باشد و نیازمند حصول نتیجه خاصی برای وقوع جرم نمی باشد بنابراین برای واقع شده این جرم نیاز نیست مرتکب آن حتما مبالغی دریافت کرده باشد و یا نفعی از قضیه برده باشد و یا ضرری به دولت وارد کرده باشد به محض اینکه فعل مورد نظر این جرم را انجام دهد این جرم واقع می شود.

### ماده ۶۰۳

[جزای نقدی اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۰۸] - هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه ها و ادارات و سازمان های مذکور در ماده (۵۹۸) که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده ها و مناقصه ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق الزحمه و حق العمل یا پاداش برای خود یا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون ماموریت از طرف دستگاه متبوعه بر

عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تأدیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شده آن گردد به حبس از شش ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال نیز محکوم خواهد شد.

موضوع این ماده در مبحث ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات دولتی توضیح داده شد. جهت مطالعه می‌توانید به مبحث مورد نظر مراجعه فرمایید.

#### ماده ۶۰۴

هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری نوشته‌ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

### فاعل این جرم

فاعل این جرم همانطور که در صدر ماده بیان شده است شامل کلیه مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری می‌باشد و فرقی بین نوع رابطه آنها با دولت وجود ندارد یعنی فرقی نمی‌کند چه رسمی باشند چه قراردادی و یا پیمانی. این ماده شامل افراد عادی جامعه نمی‌باشد بلکه فقط مشمول مستخدمین دولتی که به آن اشاره شد میشود.

### فعل این جرم

فعل های این جرم به سه صورت واقع می‌شود که در ماده بیان شده اند. «معدوم نمودن» و «مخفی نمودن» و «دادن به افراد بی صلاحیت» معدوم نمودن به معنی از بین بردن، نابود کردن و تخریب نموده و هر فعلی که صدق معدوم نمودن کند مشمول این ماده خواهد شد. مخفی نمودن نیز به معنی اینکه از منظر سایرین مخفی و پنهان کند به گونه ای که سایرین و افراد با صلاحیت به آن دسترسی نداشته باشند. دادن به افراد بی صلاحیت به این معنی افرادی که به لحاظ قانونی صلاحیت (صلاحیت

مشاهده و بررسی این موارد را قانون تعیین می کند و منظور از قانون شامل کلیه مواردی که قوه مقننه به تصویب رسانیده و تایید شورای نگهبان رسیده و همچنین آیین نامه ها و بخشنامه های اداری و داخلی و یا مصوب شده توسط هیأت دولت می باشد) مشاهده نمودن و یا بررسی نمودن اسناد و اوراق و نوشته ای را نداشته اند حال این موارد توسط مستخدمین دولتی در اختیار آنها قرار گرفته باشد مرتکب جرم موضوع این ماده شده اند. نکته ای که باید در نظر گرفت این می باشد که نوشته ها و اوراق و اسناد باید به مستخدم دولت بر حسب وظیفه سپرده شده باشد و یا برای انجام وظایفشان به آنان داده باشند که مشمول این ماده شوند. در صورتی که مستخدمین دولتی خود اسنادی را به دست بیاورند و آنان را در اختیار فردی که صلاحیت نداشته قرار دهند مرتکب جرم موضوع این ماده نشده ولی می توان طبق قوانین دیگر از جمله قانون «مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی» و آیین نامه های اداری که وجود دارد می توان مرتکب را به مجازات خاص آن محکوم نمود.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم، «نوشته»، «اوراق» و «اسناد» می باشد. نوشته شامل کلیه مواردی می شود که بر روی کاغذ آورده می شود و شامل نقاشی و نقشه و سایر مواردی مثل نقشه های هوایی و یا نقشه های معماری نمی شود بلکه فقط شامل نوشته ها می شود و فرقی ندارد دستنویس باشد و یا به صورت چاپی و یا حتی بصورت خط بریل در هر مورد مشمول این ماده خواهد شد. اوراق نیز به معنی برگ و ورق می باشد که شامل کیله اوراق از جمله اوراق بهادر، اوراق قرضه و سایر موارد این شکلی می شود. منظور از اسناد، طبق تعریف ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی که عنوان دارد: **سند عبارت است از هر نوشته ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.** اسناد حسب ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی به دو دسته رسمی و سند عادی تقسیم می شوند. اسناد رسمی طبق ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آن ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است. سند عادی نیز در ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی این چنین تعریف شده است که، غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

## مجازات این جرم

مجازات این جرم، حبس از سه ماه تا یک سال می باشد که طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی این مجازات حبس تعزیری درجه ۶ محسوب می شود. علاوه بر این مجازات، مرتکب باید هر گونه خسارتی که از فعل او به وجود آمده است را جبران کند.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم به صورت عمدی واقع می شود. همچنین طبق سایر مواد این قانون یا سایر قوانین دیگر طی شرایطی قانونگذار جرم موضوع این ماده را بصورت غیر عمد پیش بینی نموده است. این جرم بصورت مطلق می باشد و نیاز حصول نتیجه خاصی نیست و منظور از قانونگذار از قید جبران خسارت وارده به این معنی نیست که برای وقوع این جرم حتما باید خسارت به کسی وارد شده باشد بلکه به محض واقع شدن فعل های مورد نظر از سوی مرتکب جرم موضوع این ماده واقع شده است.

### ماده ۶۰۵

[جزای نقدی اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۰۸]- هر یک از مامورین ادارات و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از روی غرض و بر خلاف حق درباره یکی از طرفین اظهارنظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد.

## فاعل این جرم

فاعل این جرم همانطور که در صدر ماده بیان شده شامل کلیه مامورین که در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) بیان شده است می باشد. دایره مرتکبین این ماده نسبت به ماده های قبل بیشتر است چراکه طبق ماده ۵۹۸ ق.م.ا شامل شهرداری ها، مامورین خدمات عمومی و شرکت های دولتی و سایر مواردی که در این ماده بیان شده و در مبحث خاص ماده ۵۹۸ ق.م.ا مورد بحث قرار گرفت می باشد.

## فعل این جرم

فعل مربوط به این ماده به صورت مثبت و فعل واقع می شود. فعل های مورد نظر این جرم «**اظهار نظر نمودن**» و «**اقدام نمودن**» می باشد. اظهار نظر نمودن به معنی بیان نمودن نظر و عقیده خود می باشد که بر حسب مورد بر خلاف حق علیه یکی از طرفین (منظور طرفین در مواردی می باشد که بین دو طرف اختلافی وجود داشته باشد). اقدام نمودن به این معنی که عیله یکی از طرفین موضوع این جرم، عملی را بر خلاف حق انجام دهد حال این عمل می تواند هر چیزی باشد چراکه قانونگذار به صورت عام بیان کرده است و شامل کلیه مواردی که بتوان گفت بر خلاف حق علیه طرفی اقدام نموده باشد می شود مانند آنکه مدیر شعبه دادگاه از روی غرض لایحه یکی از طرفین را ثبت نکند. نکته ای که باید توجه شود اینکه این دو فعل خود مصادیق فراوانی دارند که تشخیص این امر که آیا فعلی خاصی مشمول اظهار نظر نمودن و یا اقدام نمودن می شود یا خیر امریست که تشخیص آن بر عهده دادگاه می باشد. البته باید در نظر داشت گاهی ممکن است این اظهار نظر عنوان مجرمانه دیگری داشته باشد مثل افترا که در این صورت مشمول تعدد معنوی می باشد و باید طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی که اشعار دارد: **(در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می شود)**. عمل شود. به این معنی که مجازات های هر جرم شدید نمی شود بلکه هرکدام اشدتر و یا شدید تر بود آن مورد حکم قرار می گیرد.

## موضوع این جرم

موضوع این جرم حق و حقوق افراد می باشد که فعل مرتکبین باعث از بین رفتن و یا تضییع آن حق و حقوق می گردد. این موضوع به صراحت در ماده بیان نشده بلکه آن چیزی که در ماده عنوان شده «**درباره یکی از طرفین**» می باشد. مقصود از درباره طرفین، درباره حقوق آنان می باشد که باید حق و حقوق را در تقدیر این جمله در نظر گرفت. بنابراین علاوه بر این که ممکن است جرم بر روی خود افراد واقع شود بر حق و حقوق آنان نیز واقع می شود.

## مجازات این جرم

برای مجازات این جرم، دو مجازات در نظر گرفته شده است که دادگاه اختیار دارد مرتکب را به یکی از آن مجازات ها محکوم نماید. هر دو این مجازات ها طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات تعزیری درجه ۸ محسوب می شود. مجازات های این جرم «حبس تا ۳ ماه» و جزای نقدی تا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد. جزای نقدی مندرج در این ماده به موجب تصویب نامه در خصوص تعدیل میزان مبالغ مجازات نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۰۸ هیات وزیران، اصلاح شده است. دادگاه اگر بخواهد مجازات حبس را اعمال نماید طبق تبصره الحاقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ که عنوان دارد: (چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می شود.) و همچنین ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی که اشعار دارد: (مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.) حال دادگاه در مواردی که بخواهد مجازات حبس را اعمال کند باید طبق مقررات مجازات جایگزین های حبس، عمل کند که در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی و ماده های بعد آن بیان شده است.

## عنصر معنوی این جرم

این جرم به صورت مطلق می باشد و نیاز به حصول نتیجه خاصی نیست. بنابراین برای واقع شدن این جرم نیازمند اینکه به شخصی ضرری وارد شده باشد یا هر گونه نتیجه خاص دیگری نیست. منظور قانونگذار از عبارت «**جبران خسارات وارده**» به این معنی نیست که برای وقوع این جرم ضرر وارد شدن به شخصی شرط تحقق آن است بلکه این عبارت در جهت خسارات احتمالی که ممکن است از این جرم حاصل شود بیان شده و به عنوان مجازات بر مرتکب بار خواهد شد.

همچنین منظور قانونگذار از واژه های «**از روی غرض و بر خلاف حق**» این می باشد که فعل های مورد نظر این جرم باید از روی غرض و بر خلاف حق انجام شده باشند به عبارتی دیگر این قید سوءنیت خاص این جرم است از آنجا که این جرم به صورت مطلق است و نیازمند حصول نتیجه خاصی نیست پس نیازمند سوءنیت خاص نیست ولی گاهی قانونگذار در مواردی برای جرائم مطلق سوءنیت خاص تعیین نموده است که باید در دادگاه احراز گردد. این جرم به صورت عمدی واقع می شود و سوءنیت عام آن عمد و آگاهی نسبت به فعل می باشد به این معنی که مرتکب با آگاهی و عمد در خصوص طرفین اظهار نظر کند مکره

و یا مضطر نبوده باشد. سوءنیت خاص این جرم این است که مرتکب باید از روی غرض و بر خلاف حق فعل های مورد نظر را انجام داده باشد بطور مثال مدیر دفتر شعبه دادگاه از روی غرض و دشمنی که با یکی از طرفین داشته عمداً لایحه دفاعیه او را ثبت نکرده است که این مورد باید در دادگاه احراز گردد. مامور دولتی و کسانی که مشمول عنوان فاعل این جرم می توانند باشند اگر بر حق در مورد طرفی اظهار نظر کند مرتکب جرم موضوع این ماده نشده است. همچنین اگر مامور دولتی حتی با کسی غرضی داشته ولی بر خلاف حق اظهار نظر یا اقدامی نکرده باشد نمی توان او را مشمول جرم این ماده دانست چرا که ب خلاف حق اقدام یا اظهارنظری ننموده است و حقی تضییع نشده است و از «و» بین عبارت «از روی غرض و بر خلاف حق» این چنین برداشت می شود که این دو شرط باید به صورت همزمان وجود داشته باشد همانطور که گفته شد اگر مامور دولتی که با یکی از طرفین غرض و دشمنی داشته ولی بر خلاف حق اظهار نظر و یا اقدام نکرده باشد مشمول جرم موضوع این ماده نمی شود.

#### ماده ۶۰۶

هر یک از روسا یا مدیران یا مسوولین سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام ننمایند علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

موضوع این ماده در مبحث، قانون ارتقای سلامت و مبارزه با فساد اداری (ماده ۱۳) مورد بحث قرار گرفت جهت مطالعه می توانید به این مبحث مراجعه فرمایید.





# قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور

در این مبحث به قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور می پردازیم. این قانون مشتمل بر دو ماده و هشت تبصره در مورخه ۱۳۶۹/۰۹/۱۹ به تصویب مجلس و در مورخه ۱۳۶۹/۰۹/۲۸ به تایید شورا نگهبان رسید. همچنین در مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ به موجب قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده یک قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره یک ماده ۲ آن، در مجلس مصوب گردید. توضیح هر ماده را در ذیل ان خواهیم داد.

**ماده ۱- ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می شود و مرتکب به مجازاتهای مقرر در این قانون محکوم می شود:**

قانونگذار در ماده ۱ این قانون، جرم انگاری های مربوط به موضوع این قانون را در چندین بند بیان نموده است که هر کدام از این موارد شامل جرم اخلاال در نظام اقتصادی کشور محسوب می شود.

**الف - اخلاال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن.**

اخلاال در نظام پولی و ارزی کشور در این بند به سه صورت واقع می شوند. ۱- از طریق قاچاق عمده ارز: قاچاق ارز در بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز این چنین بیان شده است: (هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد و بر اساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد، در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود). پس برای اینکه بتوان گفت قاچاق صورت گرفته است باید تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج ارز نقض گردد. این تشریفات در بند «ت» ماده ۱ قانون فوق الذکر این چنین عنوان شده است: (تشریفات قانونی: اقداماتی از قبیل تشریفات گمرکی و بانکی، اخذ مجوزهای لازم و ارائه به مراجع ذی ربط است که اشخاص موظفند طبق قوانین و مقررات به منظور وارد یا خارج کردن کالا یا ارز، انجام دهند). و منظور از ارز در بند «پ» این قانون این چنین عنوان شده: (ارز: پول رایج کشورهای خارجی، اعم از اسکناس، مسکوکات، حوالجات ارزی و سایر اسناد مکتوب یا الکترونیکی است که در مبادلات

**مالی کاربرد دارد.** حال علاوه بر تعاریف گفته شده باید به این نکته توجه نمود که این قاچاق ارز باید به صورت عمده واقع شود. قانونگذار از قاچاق به صورت عمده تعریف و ضابطه خاصی قرار نداده پس تشخیص مصداق این امر بر عهده دادگاه و قاضی رسیدگی کننده می باشد و دادگاه باید طبق تبصره این ماده عمل نماید.

**۲- ضرب سکه قلب:** قانونگذار ضرب سکه قلب را در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نموده است و این مواد به ترتیب این چنین عنوان شده اند: **(هر کس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه بهار آزادی، سکه های حکومت های قبلی ایران، لیره و نظایر آن را از پول ها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع میشود، بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکه قلب نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می شود.)** و همچنین **(هر کس به قصد تقلب به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً عمدتاً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود.)** منظور از ضرب سکه قلب همان ساختن سکه تقلبی می باشد. طبق ماده ۵ قانون مسکوک طلا مصوب ۱۳۳۷، ضرب سکه فقط می تواند به وسیله دولت و حکومت ساخته شود و عیار و وزن سکه نیز توسط دولت و حکومت تعیین می شود. حال طبق دو ماده فوق، ضرب سکه به چندین روش قابل انجام است که عبارتند از «**بسازد**» به این معنی فردی کلیه مقدمات ساختن سکه از جمله قالب های مخصوص، مقدار الیاژ و سایر موارد را تهیه و شروع به ساختن سکه نماید هر چند مقدار الیاژ و عیار و وزن هم همان باشد باز مرتکب جرم قلب سکه شده است و حتی اگر وزن سکه قلب از سکه واقعی مساوی و یا بیشتر باشد باز آن فرد مرتکب جرم قلب سکه شده است. چرا که این جرم از زمره جرائم علیه اموال نیست بلکه از زمره جرائم علیه آسایش عمومی می باشد. «**بکاهد**» کاهیدن به هر روش امکانپذیر است چرا که در ماده به صراحت بیان شده «**به هر نحو**» پس فقط شامل تراشیدن و بریدن نمی باشد. اما منظور از تراشیدن، بریدن یا به صورت کلی مخدوش کردن به این معنی که مقداری از طلای سکه را به هر وسیله ای کم نماید به طوری که شکل ظاهری خود را حفظ کند و همچنین می تواند بجای مقدار وزنی که از سکه کاسته شده است مقداری فلز دیگر جایگزین نماید پس در هر صورت مخدوش کردن سکه قلب محسوب می شود. علاوه بر عنوان بزه، قلب سکه می تواند مرتکب را به جرم کلاهبرداری در مواردی که ساختن سکه وزن کمتری دارد و یا در مخدوش کردن سکه به میزان وزن کاسته شده از سکه نیز مرتکب را به عنوان کلاهبردار مورد تعقیب قرار داد. همچنین علاوه بر ساختن و مخدوش کردن سکه، ترویج و ورود به کشور و مورد خرید و فروش قرار گرفتن نیز جرم انگاری شده است که طبق بند «الف» ماده ۱ این قانون فقط «وارد کردن» و «توزیع نمودن» آنها می تواند مشمول تعریف اخلاف در نظام پولی یا ارزی کشور

محسوب شوند. نکته دیگر که باید مورد توجه قرار بگیرد اینکه قلب سکه و ترویج نمودن سکه قلب و وارد کردن سکه قلب خود در قانون مجازات اسلامی مورد جرم انگاری قرار گرفته است و برای اینکه بتوان این جرائم را به صورت اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور محسوب نمود باید به صورت عمده واقع شوند. یعنی ضرب سکه قلب، ورود سکه قلب به کشور و توزیع آن باید به صورت عمده باشند تا بتوان گفت اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور در نظر گرفت. قانونگذار برای واقع شدن این افعال به صورت عمده معیار خاصی مشخص نموده است لذا تعیین این امر، امریست مصداقی و بسته به نظر دادگاه رسیدگی کننده دارد و دادگاه باید طبق تبصره این ماده عمل بنماید.

**۳- جعل اسکناس:** جعل اسکناس از موارد جعل محسوب می شود که در بند ۵ ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است که این چنین اشعار دارد: (هر کس یکی از اشیای ذیل را جعل کند یا به علم به جعل یا تزویر استعمال کند یا داخل کشور نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از یک تا ده سال محکوم خواهد شد: ... ۵- اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهدآور بانکی.) حال خود جعل در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) این چنین تعریف شده است: (جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.) جعل به هر طروقی که در ماده ۵۲۳ ق.م.ا بیان شده واقع می شود حال اگر فردی اسکناس را به هر کدام از طروق بیان شده در ماده اخیرالذکر جعل نماید به عنوان جعل اسکناس طبق بند ۵ ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) محکوم می گردد. برای اینکه بتوان گفت جعل اسکناس باعث اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور شده و مرتکب را به مجازات مقرر طبق تعریف بند الف ماده ۱ این قانون محکوم نمود باید افعال مورد نظر یعنی جعل اسکناس، ورود اسکناس جعلی به کشور و توزیع اسکناس جعلی به صورت عمده واقع شده باشند که بتوان گفت در نظام پولی یا ارزی کشور اخلال ایجاد شده و مرتکب را طبق این قانون مجازات نمود و همانطور که در مورد قاچاق ارز و قلب سکه بیان شد قانونگذار معیار خاصی را برای عمده بودن مشخص نموده است لذا این امر بسته به نظر دادگاه رسیدگی کننده می باشد و دادگاه باید طبق تبصره این ماده عمل بنماید.

در صورت غیر عمده بودن هر کدام از این سه مورد، مرتکب طبق قوانین خاص آن جرم، محکوم میگردد یعنی در صورت عمده نبودن قلب سکه طبق ماده ۵۱۸ و ۵۱۹ محکوم میگردد.

ب - اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندیهای عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندیهای مزبور و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها.

بند «ب» در خصوص اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی سخن گفته است که به چند طریق قابل واقع هستند که عبارتند از:

۱- گرانفروشی به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن.

۲- احتکار به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن.

۳- پیش خرید تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها.

هر کدام از این سه مورد را در مبحث مختص خود مورد بحث قرار گرفت جهت مطالعه می توانید به مبحث مورد نظر رجوع نمایید. تنها نکته قابل ذکر در این خصوص این می باشد که اخلال در امر توزیع و به تبع آن اخلال در نظام اقتصادی زمانی واقع می شود که هر کدام از این افعال «گرانفروشی» «احتکار» و «پیش خرید» با دو شرطی که بیان شده است همراه باشند یعنی اول اینکه همه ی آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن باشند و دوم اینکه گرانفروشی به صورت کلان، احتکار به صورت عمده و پیش خرید به صورت فراوان باشد که مشمول این ماده شوند. پس در صورتی که عمده، کلان و فراوان نباشند طبق این قانون محکوم نمی گردند و طبق قانون خاص خود که مورد اشاره قرار گرفت محکوم به مجازات می شوند.

ج - اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاستهای تولیدی کشور شود و امثال آنها.

بند «ج» در خصوص اخلال در نظام تولیدی کشور می باشد که قانونگذار این اخلال را از چند طریق قابل انجام می داند:

۱- سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن که موجب اختلال در سیاستهای تولیدی کشور و امثال آنها شود: همانطور که بیان شد یکی از مواردی که می تواند در امر تولید اخلال ایجاد نماید فروش غیر مجاز مواد

اولیه ای که باید در امر تولید بکار رود ولی آن شخص آن مواد را در بازار آزاد به فروش می رساند و باعث کمبود مواد اولیه در امر تولید می شود و در نتیجه در نظام تولیدی کشور اختلال ایجاد می شود می باشد که مرتکب این کار باید این فعل را به صورت عمده انجام دهد تا بتوان او را به عنوان اخلاکگر در نظام تولیدی کشور و در نتیجه اختلال در نظام اقتصادی کشور محکوم نمود. در صورت عمده نبودن این عمل، دیگر این عمل جرم نیست چراکه قانونگذار این عمل را به صورت محدود و واحد جرم انگاری ننموده است ولی طبق تبصره ۱ اصلاحی ماده ۲ این قانون فقط به مجازات این تبصره محکوم می گردد که در جای خود به این موضوع می پردازیم. تخلف از تعهدات مربوط به آن می تواند مشمول مواردی شود همچون فردی که تعهد به وارد نمودن مواد اولیه و خام به صورت عمده در حوزه تولید داشته ولی از این تعهد تخلف نماید. در مواردی که موجب اختلال در سیاست های تولیدی کشور و امثال آنها شود مشمول تعریف این بند از این ماده می باشد و طبق این قانون به مجازات محکوم می گردد. بنابراین سوءاستفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد نیز باید موجب اختلال در سیاست های تولیدی کشور و امثال آنها شود تا بتوان طبق این قانون مرتکب آن را به مجازات محکوم نمود.

**۲- رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاستهای تولیدی کشور و امثال آنها شود:** رشا (رشوه دادن) و ارتشا (رشوه گرفتن) که هر کدام در مبحث مورد نظر خود توضیح داده شده است و میتوانید برای درک بهتر به مبحث مورد نظر مراجعه نمایید. حال اگر رشا و ارتشا به صورت عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی باشد و با شرط اینکه موجب اختلال در سیاست های تولیدی کشور شود در این صورت مرتکب، طبق این بند باعث اختلال در نظام تولید و به تبع آن اختلال در نظام اقتصادی شده و طبق این قانون به مجازات محکوم می گردد. مرتکب رشا و ارتشا برای اینکه اخلاکگر در نظام تولیدی محسوب شود باید دو شرط داشته باشد **اول** اینکه به صورت عمده باشد یعنی کارمند دولت که وظیفه او صدور مجوز برای تولید است با گرفتن رشوه های مختلف از افراد مختلف باعث شود در امر مجوز های تولیدی اختلال ایجاد شود مانند اینکه مرتکب (کارمند دولت) برای صدور مجوزها برای تولید از افراد متقاضی درخواست رشوه نماید و یا برای کسانی که درخواست مجوز تولید دارند ایجاد مانع نماید و درخواست رشوه نماید و یا اینکه برای ادامه تولید درخواست رشوه نماید و از این قبیل موارد که باید شرط عمده بودن وجو داشته باشد یعنی مرتکب به صورت عمده به این کار مبادرت نماید (گرفتن رشوه به مبلغ زیاد از یک نفر مشمول تعریف این شرط عمده بودن نیست در این صورت مرتکب آن طبق ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۷۶/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام به مجازات محکوم می گردد.) همچنین برعکس این عمل یعنی رشوه دادن نیز به صورت عمده در صورت داشتن شرط دوم مشمول تعریف این بند خواهد شد

به عنوان مثال فرد مرتکب برای ایجاد امر تولید و یا اخذ مجوز تولید رشوه های مختلف به افراد مختلف دهد که در این صورت طبق همین تعریف به مجازات این قانون محکوم می گردد.

**دومین** شرط اینکه این رشا و ارتشا موجب اختلال در سیاست های تولیدی کشور و امثال آنها شود به این منظور که در برخی مناطق سیاست های تولید با سایر مناطق متفاوت است یعنی در یک منطقه امکان تولید یک کالا وجود دارد که در سایر مناطق امکان این امر نیست پس اگر کسی با رشوه دادن یا رشوه گرفتن در منطقه ای که سیاست تولید آن کالا وجود ندارد مجوز تولید دریافت کند و باعث شود در سیاست های تولید کشور اختلال به وجود بیاید مشمول تعریف این بند از این ماده شده است و طبق این قانون محاکمه خواهد شد. پس مرتکب حتما باید هر دو شرط را دارا باشد که طبق تعریف این بند به مجازات اخلاکگر در نظام اقتصادی محکوم گردد.

**د - هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروتهای ملی اگرچه به خارج کردن آن نیانجامد قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می گردد.**

این بند قاچاق اموال میراث فرهنگی یا ثروت های ملی را جرم انگاری نموده است که مشابه این بند را در ماده ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) می توان یافت. هر دو ماده یعنی هم ماده ۵۶۱ ق.م.ا (تعزیرات) و هم بند «د» ماده ۱ این قانون به قاچاق اموال فرهنگی یا ثروت های ملی و هر گونه اقدام در این خصوص را جرم انگاری نموده است که به آن می پردازیم.

قاچاق به صورت کلی به معنی جابه جایی هر گونه موضوع (کالا و ارز، مواد مخدر، انسان و...) از خارج کشور به داخل و یا بالعکس به صورت غیر قانونی و بدون تشریفات قانونی و بدون دریافت مجوز خاص آن در بعضی موارد را قاچاق گویند. حال طبق این تعریف که به صورت کلی قاچاق را تعریف نموده است باید آن موضوع که میتواند ارز یا کالا و یا اموال فرهنگی همچون عتیقه ها ملی باشد حتما باید از مرز عبور نمایند تا بتوان به آن قاچاق گفت ولی طبق جرم انگاری صورت گرفته در ماده ۵۶۱ ق.م.ا (تعزیرات) و بند «د» ماده ۱ قانون مجازات اخلاکگران در نظام اقتصادی کشور هر گونه اقدام نیز که به خروج این اموال (میراث فرهنگی یا ثروت های ملی) از کشور بیانجامد حتی باعث خروج آن اموال از مرزهای کشور نشود باز مرتکب جرم موضوع این قانون شده است. قانونگذار هر گونه اقدام در این خصوص را جرم می داند پس شروع به جرم این جرم نیز خود دارای مجازات اصلی جرم است به این معنی در سایر جرائم شروع به جرم آنها مجازاتی مستقل و خفیف تر از مجازات اصلی آن جرم دارد که طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی محکوم می گردند (شروع به جرم یعنی مجرم شروع به عملیات اجرایی جرم نموده است ولی از نتیجه مورد نظر در آن جرم بازمانده است مثل کسی که وارد منزل دیگری جهت سرقت اموال او شده است ولی

در حین خروج اموال از منزل دستگیر شود به مجازات شروع به جرم سرقت محکوم می‌گردد.) اما قانونگذار شروع به جرم موضوع این بند را همچون فاعل اصلی جرم می‌داند و برای آنها یک مجازات تعیین نموده است.

نکته ای که در خصوص این بند قابل ذکر است اینکه قانونگذار بر خلاف بند های قبلی سخنی از شرط عمده بودن جرم موضوع این بند نیاورده است یعنی برای اینکه بگوییم فرد مرتکب به جرم اخلاص در نظام اقتصادی کشور از طریق قاچاق میراث فرهنگی شده است حتما نیاز نیست که این قاچاق به صورت عمده باشد حتی به صورت محدود و واحد نیز این جرم واقع میشود و به مجازات این قانون محکوم می‌گردد.

در آخر باید گفت موضوع بند «د» قاچاق میراث فرهنگی یا ثروت های ملی می باشد و حتی اگر این کار واقع نشود یعنی این اموال از کشور خارج نشوند هر گونه اقدام به قصد خارج نمودن این اموال کافی است تا مرتکب را به مجازات جرم موضوع این قانون محکوم شود. حال اینکه مجرم جرم موضوع این بند طبق کدام قانون مجازات می شود یعنی طبق ماده ۵۶۱ ق.م.ا (تعزیرات) به مجازات محکوم می‌گردد یا طبق بند «د»، به مجازات ماده ۲ این قانون محکوم میگردد باید گفت از آنجایی که شرط عمده بودن در این بند وجود ندارد پس شرایط یکسانی بین این دو ماده وجود دارد، پس با توجه به تعدد معنوی باید طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی که عنوان دارد: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود.» عمل نمود و همچنین طبق تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که اشعار دارد: «در صورت تعدد مجازاتها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. ....» پس با توجه به ماده ۱۳۱ و تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا مجرم به مجازات اشد (مجازات شدیدتر) محکوم می‌گردد.

ه - وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلاص در نظام اقتصادی شود.

موضوع این بند در خصوص دریافت وجوه کلان توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن همچون وام مشارکت و غیره که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلاص در نظام اقتصادی شود. فعل مورد نظر گرفتن وجوه کلان می باشد. منظور از کلان در این بند همانطور که در مصوبه مورخه ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ شورای عالی پول و اعتبار تصویب گردیده است صد میلیارد تومان به بالا را جز وجوهات کلان محسوب می‌شود. حال جرم مورد نظر در این بند مقید به نتیجه است و نتیجه این جرم حیف و میل شدن اموال مردم یا اخلاص در نظام اقتصادی است یعنی تا زمانی که اشخاص حقیقی یا حقوقی که این وجوه را دریافت نموده اند باعث حیف و میل شدن اموال مردم یا اخلاص در نظام اقتصادی نشوند مرتکب جرم موضوع این بند نشده اند به بیانی دیگر خود دریافت وجوهات کلان جرم نیست بلکه حیف و

میل نمودن آن وجوهات جرم است و تا زمانی که در دادگاه احراز نگردد که این حیف و میل به صورت عمدی واقع شده است نمی توان آن شخص را به مجازات این قانون محکوم نمود. پس احراز عمد در حیف و میل نمودن اموال مردم از طریق وجوهات کلان الزامی است.

**و - اقدام بانندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت گذاری کالاهای صادراتی و...**

این بند در خصوص گروه مجرمانه که در جهت اخلال در نظام صادراتی کشور تشکیل شده باشد می باشد. اقدام بانندی و تشکیلاتی می تواند به هر صورت واقع شود چرا که این بند به صورت تمثیلی بیان شده است و سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت گذاری کالاهای صادراتی نیز از این قبیل هستند و سایر مواردی که باعث اخلال در نظام صادراتی نیز شود مشمول این بند خواهد شد. نکته دیگر که شرط این بند قرار گرفته است این است که اقدامات در این خصوص باید به صورت بانندی و تشکیلاتی باشد و گروه مجرمانه را در تبصره ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی تعریف شده است که اشعار دارد: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می گردد.» پس اخلال در نظام صادراتی کشور باید به صورت باند و تشکیلات واقع شود تا بتواند مشمول تعریف این بند دانست.

**ز - (الحاقی - مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴) تأسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضاء به نحوی که اعضاء جدید جهت کسب منفعت، افراد دیگری را جذب نموده و توسعه زنجیره یا شبکه انسانی تداوم یابد.**

این بند الحاقی که بعداً به این قانون اضافه گردید در خصوص شرکت ها هر می و عضو یاب می باشد که در چندین حالت و با چندین فعل که در بند مورد اشاره قرار گرفت قابل واقع می باشند. این افعال شامل: ۱- تأسیس، ۲- قبول نمایندگی و ۳- عضوگیری می باشد. همچنین قالب شخص حقوقی مؤثر در مقام نیست یعنی فرقی ندارد که شخصیت شخص حقوقی در قالب بنگاه باشد یا موسسه و یا به صورت شرکت، در هر صورت اگر افعال مورد نظر واقع شوند مشمول تعریف این بند خواهند شد با شرط اینکه این افعال، به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضاء به نحوی که اعضاء جدید جهت کسب منفعت، افراد دیگری را جذب نموده و توسعه زنجیره یا شبکه انسانی تداوم یابد. به این معنی که یک نفر فرد دیگری را جذب نماید و از این جذب نمودن افراد کسب درآمد و منفعت نماید که در این صورت مشمول تعریف این بند خواهد شد.



تبصره - قاضی ذیصلاح برای تشخیص عمده یا کلان و یا فراوان بودن موارد مذکور در هر یک از بندهای فوق‌الذکر علاوه بر ملحوظ نظر قرار دادن میزان خسارات وارده و مبالغ مورد سوء استفاده و آثار فساد دیگر مترتب بر آن می‌تواند حسب مورد، نظر مرجع ذیربط را نیز جلب نماید.

همانطور که جرائم مورد اشاره در هر بند اگر به صورت عمده باشند مشمول موضوع این خواهند شد میزان کلان بودن یا نبودن آنها را این تبصره مشخص نموده است و همانطور که در توضیح هر بند اشاره شد تشخیص این امر با قاضی رسیدگی کننده می‌باشد. قانونگذار ضابطه ای را که برای قاضی رسیدگی کننده در نظر گرفته است چند مورد می‌باشد که عبارتند از: ۱- در نظر گرفتن میزان خسارت وارده، ۲- در نظر گرفتن مبالغ مورد سوء استفاده و ۳- در نظر گرفتن آثار فساد دیگر مترتب بر آن.

تبصره - (الحاقی - مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴) پرونده‌هایی که قبل از تصویب این قانون تشکیل شده است برابر قوانین قبلی رسیدگی می‌شود.

ماده ۲ - هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید.

ماده ۲ این قانون مجازات های جرم انگاری صورت گرفته در بند های ماده ۱ این قانون را مشخص نموده است. ماده ۲ به دو صورت برای جرم های بند های ماده ۱، مجازات تعیین نموده است. حال این تفاوت مجازات به مرتکب آن جرم و سوءنیت عام و خاص بستگی دارد که بیان خواهیم نمود.

قانونگذار مجازات سنگین تر را برای مرتکبی در نظر گرفته که قصد مجرمانه (سوءنیت خاص جرم) آن نیز سنگین تر باشد به این معنی، اگر مرتکب جرم های بند های مزکور، دارای قصد های مورد اشاره در ماده ۲ باشند که عبارتند از: ۱- ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران ۲- قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران ۳- با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران، در این صورت به مجازات سنگین تر محکوم می گردند و همانطور که این ماده مشخص نموده است، در این صورت مفسد فی الارض محسوب شده و به مجازات اعدام محکوم می گردد. همچنین قانونگذار در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی که اشعار دارد: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی

افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.» اخلال در نظام اقتصادی را مشمول عنوان مفسد فی الارض محسوب نموده است پس با توجه به تعریف ماده اخیرالذکر هر کس به طور گسترده مرتکب اخلال در نظام اقتصادی کشور (بندهای ماده ۱ این قانون) شود مفسد فی الارض محسوب شده و به اعدام محکوم می‌گردد. پس برای مفسد شناخته شدن باید به دو نکته توجه نمود، اول اینکه به طور گسترده طبق تعریف ماده ۲۸۶ و به صورت عمده در بند های مورد اشاره در ماده ۱ این قانون فعل مورد نظر واقع شود. دوم اینکه سوءنیت خاص جرم باید ۱- ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران ۲- قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران ۳- با علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران، باشد تا بتوان مرتکب را طبق تعریف هر کدام از این مواد فوق الذکر به اعدام محکوم نمود.

حال اگر مرتکب قصد مجرمانه اش سه مورد اشاره شده در قسمت اول ماده، نبوده باشد قانونگذار مجازات سبکتری را برای او در نظر گرفته است. با توجه به عبارت «در غیر اینصورت» می‌توان به این نتیجه رسید. پس در صورت نداشتن سوءنیت های مورد اشاره مجازات مرتکب از اعدام به مجازات پنج سال تا بیست سال محکوم می‌گردد. این حبس طبق درجه بندی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی حبس تعزیری درجه ۲ محسوب می‌شود. اما با توجه به تبصره الحاقی (۱۳۹۹/۰۲/۲۳) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی که اشعار دارد: «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.» پس دادگاه ملزم است حداقل مجازات حبس را در نظر بگیرد که پنج سال حبس می‌باشد و برای بیشتر حکم دادن حبس مورد نظر باید علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر در قانونی را ذکر نماید.

همچنین قانونگذار علاوه بر مجازات های حبس یا اعدام که برای مرتکبین این جرم بسته به قصد آنها، تعیین نموده دو مجازات دیگر نیز برای مرتکبین این جرم در نظر گرفته است. در هر دو حالت یعنی فرقی ندارد مجازات مرتکب اعدام یا حبس باشد در هر دو حالت قانونگذار برای مرتکب این جرم مجازاتی به عنوان جزای مالی در نظر گرفته است و این جزای مالی ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به

دست آمده می باشد. این جزای مالی نسبی می باشد یعنی بسته به میزان مالی است که از این جرم حاصل شده است و ثابت نیست. دومین مجازاتی که قانونگذار برای مرتکبین این جرم در نظر گرفته است جلد یا همان شلاق می باشد. البته قانونگذار مجازات شلاق را فقط برای اشخاصی در نظر گرفته است که به حبس محکوم می گردند یعنی کسانی که به اعدام محکوم میگردند دیگر دادگاه نمی تواند برای آنها مجازات شلاق تعیین نماید. البته حکم این شلاق برای دادگاه اختیاری است. به این معنی که دادگاه می تواند علاوه بر مجازات های جزای نقدی و حبس هم به شلاق حکم کند و هم حکم به شلاق حکم نکند. بنابراین دادگاه در اعمال مجازات برای مرتکب این جرم دو حالت بسته به سوءنیت آن فرد دارد. اول اینکه اگر مجازات مرتکب طبق تعریف بیان شده اعدام باشد دادگاه آن شخص را به اعدام و جزای مالی نسبی که تعیین شده، محکوم می نماید. حال اگر طبق تعریف بیان شده مجازات مرتکب حبس باشد دادگاه علاوه بر حبس و جزای نقدی می تواند شلاق نیز برای مرتکب بین ۲۰ تا ۷۴ ضربه تعیین نماید.

**تبصره ۱- (اصلاحی - مصوب ۱۳۸۴) در مواردی که اخلاص موضوع هر یک از موارد مذکور در بندهای هفتگانه ماده (۱) عمده یا کلان یا فراوان نباشد، مرتکب حسب مورد علاوه بر رد مال به حبس از شش ماه تا سه سال و جزای نقدی معادل دو برابر اموالی که از طرق مذکور به دست آورده محکوم می شود.**

موضوع بحث این تبصره در خصوص این است که اگر فعل مرتکب به صورت عمده نبود ولی باعث اخلاص در نظام اقتصادی کشور شود آیا قابل مجازات است؟؟ در پاسخ باید عنوان داشت که اگر شخصی جرم های موضوع بند های ماده ۱ این قانون را انجام دهد و به صورت عمده نباشد ولی باعث اخلاص در نظام اقتصادی کشور شود طبق همین تبصره به مجازات محکوم می گردد و در صورتی که آن جرم به صورت واحد واقع شود و باعث اخلاصی در نظام اقتصادی کشور نشود طبق قانون مربوط به آن موضوع به مجازات محکوم می گردد. بطور مثال اگر قلب سکه به صورت واحد و یا چند مورد واقع شود مرتکب آن طبق ماده ۵۱۸ و ۵۱۹ به مجازات محکوم می گردد و اگر به صورت عمده واقع شود و باعث اخلاص در نظام اقتصادی کشور شود که طبق ماده ۲ این قانون به مجازات محکوم می گردد ولی اگر به صورت عمده نبوده ولی باعث اخلاص در نظام اقتصادی کشور شود طبق همین تبصره به مجازات محکوم می گردد.

**تبصره ۲ - در مواردی که اقدامات مذکور در بندهای ماده ۱ این قانون از طرف شخص یا اشخاص حقوقی اعم از خصوصی یا دولتی یا نهادها و یا تعاونیها و غیر آنها انجام گیرد فرد یا افرادی که در انجام این اقدامات عالماً و عامداً مباشرت و یا شرکت و یا به گونه ای دخالت داشته اند بر حسب این که اقدام آنها با قسمت اول یا دوم ماده ۲ این قانون منطبق باشد به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد و در این موارد، مدیر یا مدیران و بازرس یا بازرسان و به طور کلی**

مسئول یا مسئولین ذیربط که به گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع شوند مکلفند در زمینه جلوگیری از آن یا آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند اقدام فوری و مؤثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند معاون جرم محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند.

این تبصره در خصوص اشخاص حقیقی که مرتبط با اشخاص حقوقی مرتکب جرم موضوع این ماده هستند و سایر اشخاص مرتبط با این جرم می‌باشد. قسمت اول این تبصره، در واقع همانند ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی می‌باشد چراکه همانطور که در مباحث قبلی مورد اشاره شد این ماده اشعار دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» پس در نظام کیفری ایران اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است همانطور که در قسمت اول این تبصره نیز به آن اشاره شد. حال این افراد طبق ماده ۲ به مجازات محکوم می‌شوند که در جای خود به آن پرداختیم.

قسمت دوم تبصره نیز در خصوص افرادی است که از وقوع جرم مطلع هستند، می‌باشد. مواد مشابه با قسمت دوم این تبصره در سایر قوانین وجود دارد. مانند ماده ۱۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد و ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد که همانند قسمت دوم تبصره این ماده مسئولین مرتبط را موظف به گزارش و اطلاع رسانی مقامات مربوطه از وقوع جرم موضوع خود نموده است. حال عنوان و مجازاتی که قانونگذار برای این افراد در نظر گرفته است معاون جرم می‌باشد هر چند ممکن است که فعل مرتکب با فعل معاون تقدم یا اقتران زمانی نداشته است چراکه یکی از شرایط معاون جرم محسوب شدن این می‌باشد که عمل معاون با عمل فاعل اصلی جرم تقدم و یا اقتران زمانی داشته باشد ولی ممکن است در حالتی که این تبصره مشخص نموده است این اقتران زمانی وجود نداشته باشد. مثلاً مدیری که در بخش خود از وقوع جرم موضوع این قانون مطلع می‌گردد و موظف است به مقامات ذیربط اطلاع رسانی کند، حال این اطلاع رسانی بعد از وقوع جرم است که طبق تعریف تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی فعل معاون باید یا مقدم و یا اقتران زمانی داشته باشد. اما اگر خود قانونگذار موردی را به صورت معاونت تعیین نماید اگر شرایط تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی وجود نداشته باشد باز معاونت محسوب می‌شود چراکه قانونگذار به صورت مستقیم تصریح نموده است.

تبصره ۳ - مجازات شروع به جرم موضوع قسمت اول این ماده یک سال تا سه سال حبس و پانصد هزار تا پنج میلیون ریال جزای نقدی و مجازات شروع به جرم موضوع قسمت اخیر این ماده شش ماه تا دو سال حبس و دویست و پنجاه هزار ریال تا دو میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی و مجازات شروع به جرم موضوع تبصره ۱ این ماده شش ماه تا یک سال و نیم حبس و دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی است.

این تبصره طبق ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ نسخ گردیده است بنابراین جهت مجازات نمودن مصادیق شروع به جرم، جرم موضوع این قانون طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی عمل خواهد شد.

تبصره ۴ - مرتکبین جرائم موضوع این ماده و تبصره‌های ۱ تا ۳ آن و کلیه شرکاء و معاونین هر یک از جرائم مزبور علاوه بر مجازاتهای مقرر حسب مورد به محرومیت از هر گونه خدمات دولتی یا انفصال ابد از آنها محکوم خواهند شد.

این تبصره نیز در خصوص مجازات تبعی جرم موضوع این قانون می باشد که به صورت جداگانه از ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی است بیان دارد مرتکب جرم موضوع این قانون علاوه بر مجازات های فوق به محرومیت از هر گونه خدمات دولتی یا انفصال ابد از آنها محکوم خواهند شد. حکم این تبصره علاوه بر مرتکب جرم، شرکاء و معاونین جرم را نیز در بر می گیرد و آنان نیز از هر گونه خدمات دولتی یا انفصال ابد از آنها محکوم خواهند شد.

تبصره ۵ - هیچ یک از مجازاتهای مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی باشد.

تعلیق مجازات یکی از نهاد های ارفاقی در حق مجرمین می باشد که در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی و مواد بعد از آن بیان شده است. حال این تبصره مجازات های جرم موضوع این قانون را از تعلیق منع نموده است و هیچ کدام از این مجازات ها قابل تعلیق نمی باشد. علاوه بر تعلیق، کلیه مجازات های موضوع این قانون نیز قابل تخفیف یا تقلیل نمی باشد. همچنین در بند «ج» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی به این مورد اشاره شده است که جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال قابل تعلیق و تعویق نمی باشد. جرم موضوع این قانون هم از زمره جرائم اقتصادی می باشد بنابراین مشمول حکم ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز می شود.

تبصره ۶ - رسیدگی به کلیه جرائم مذکور در این قانون در صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی است و دادسراها و دادگاههای مزبور درمورد جرائم موضوع ماده ۱ این قانون مکلفند فوراً و خارج از نوبت رسیدگی نمایند.

اصل بر صلاحیت محاکم عمومی کیفری می باشد که به دادگاه کیفری ۱ و کیفری ۲ تقسیم می شوند و سایر محاکم دادگاه اختصاصی محسوب می شوند مانند دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی و... حال صلاحیت رسیدگی جرائم موضوع این قانون طبق این تبصره به دادگاه انقلاب سپرده شده است. صلاحیت دادگاه انقلاب در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است که بند «ت» این ماده سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد را پذیرفته است که این قانون از زمره قوانین خاص می باشد.

تبصره ۷ - از زمان لازم الاجرا شدن این قانون کلیه قوانین مغایر با آن به جز قوانینی که دارای مجازات شدیدتری از مجازاتهای مقرر در این قانون می باشند ملغی است.

حکم این تبصره نیز واضح است. قوانین مغایر با این قانون ملغی هستند الی مواردی که دارای مجازات شدیدتری از مجازات های مقرر در این قانون می باشند که به قوت خودت باقی هستند.

## فصل دوم

مجموعه قوانین مصوب شده  
برای حمایت از مطالبه‌گری در  
مبارزه با مفاسد اقتصادی و  
اداری

# قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات

در این مبحث به موضوع انتشار و دسترسی آزاد داشتن به اطلاعات می باشد که به آن می پردازیم. این قانون در جهت شفاف سازی اقدامات قوای سه گانه و آگاهی مردم در این خصوص تصویب شده است. قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۰۶ مشتمل بر بیست و سه ماده و هفت تبصره مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۳۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام با الحاق یک تبصره ذیل ماده (۱۰)، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. حال به شرح هر کدام از این مواد در ذیل آن می پردازیم.

## فصل اول - تعاریف و کلیات

### بند اول - تعاریف:

#### ماده ۱

در این قانون اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می رود:

الف - اطلاعات: هر نوع داده که در اسناد مندرج باشد یا به صورت نرم افزاری ذخیره گردیده و یا با هر وسیله دیگری ضبط شده باشد.

ب - اطلاعات شخصی: اطلاعات فردی نظیر نام و نام خانوادگی، نشانیهای محل سکونت و محل کار، وضعیت زندگی خانوادگی، عاداتهای فردی، ناراحتیهای جسمی، شماره حساب بانکی و رمز عبور است.

ج - اطلاعات عمومی: اطلاعات غیرشخصی نظیر ضوابط و آیین نامه ها، آمار و ارقام ملی و رسمی، اسناد و مکاتبات اداری که از مصادیق مستثنیات فصل چهارم این قانون نباشد.

د - موسسات عمومی: سازمانها و نهادهای وابسته به حکومت به معنای عام کلمه شامل تمام ارکان و اجزاء آن که در مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران آمده است.

ه - موسسات خصوصی: از نظر این قانون، موسسه خصوصی شامل هر موسسه انتفاعی و غیرانتفاعی به استثناء موسسات عمومی است.



## بند دوم - آزادی اطلاعات:

### ماده ۲

هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آن که قانون منع کرده باشد. استفاده از اطلاعات عمومی یا انتشار آنها تابع قوانین و مقررات مربوط خواهد بود.

باتوجه به واژه «شخص» در صدر ماده می توان چنین برداشت نمود که این ماده شامل هر شخص حقیقی و حقوقی ایرانی می باشد. یعنی فقط شامل افراد نمی باشد بلکه اشخاص حقوقی مانند موسسات و ... نیز شامل این قانون و این ماده می باشند.

اطلاعات عمومی، در ماده ۱ این قانون تعریف شده است و حقی که این ماده به کلیه اشخاص داده است، دسترسی داشتن عموم به اطلاعات عمومی می باشد مگر در مواردی که قانون منع نموده باشد که در فصل چهارم این قانون و یا به واسطه سایر قوانین خاص مانند «قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی» مشخص شده اند. در هر حال اصل بر دسترسی داشتن کلیه اشخاص است، در صورت منع دسترسی نیازمند تصریح قانونگذار می باشد یعنی از آنجا که دسترسی داشتن به عنوان اصل پذیرفته شده است خلاف آن یعنی منع دسترسی استثناء محسوب می شود و نیازمند تصریح قانونگذار است مثل فصل چهارم این قانون که به صراحت مواردی را از این امر استثناء نموده است.

### ماده ۳

هر شخصی حق دارد از انتشار یا پخش اطلاعاتی که به وسیله او تهیه شده ولی در جریان آماده سازی آن برای انتشار تغییر یافته است جلوگیری کند. مشروط به آن که اطلاعات مزبور به سفارش دیگری تهیه نشده باشد که در این صورت تابع قرارداد بین آنها خواهد بود.

باز در این ماده قانونگذار از واژه «هر شخصی» استفاده نموده است پس علاوه بر اشخاص حقیقی شامل اشخاص حقوقی نیز می باشد همانند خبرگزاری و موسسات و ... .

حقی که قانونگذار در این ماده به اشخاص اعطا نموده است این می باشد که اشخاص می توانند اطلاعاتی را که توسط آنها تهیه شده است انتشار یا پخش نمایند اما اگر در فرایند آماده سازی تغییری یافته باشد، می تواند از انتشار آن جلوگیری نماید و نیازمند تایید دیگری نیست. ولی در صورتی که به سفارش دیگری این گزارش را تهیه نموده باشد طبق قراردادی که فی ما بین آنها هست عمل خواهد شد بطور مثال کسی که اطلاعاتی را به دست خود تهیه و دسته بندی نموده است میتواند آن را انتشار و یا از انتشار آن

جلوگیری نماید ولی خبرنگاری و یا هر شخص دیگری که به واسطه قرارداد خود با خبرگزاری و یا سایر اشخاص بخواهد از انتشار آن اطلاعات جلوگیری نماید باید طبق قرارداد خود عمل نماید.

#### ماده ۴

اجبار تهیه کنندگان و اشاعه دهندگان اطلاعات به افشاء منابع اطلاعات خود ممنوع است مگر به حکم مقام صالح قضائی و البته این امر نافی مسوولیت تهیه کنندگان و اشاعه دهندگان اطلاعات نمی‌باشد.

اصل بر ممنوعیت اجبار تهیه کنندگان و اشاعه دهندگان (انتشار کنندگان) می‌باشد یعنی هیچ شخصی نمی‌تواند این اشخاص را به انتشار و انتشار آن اجبار نماید مگر به واسطه حکم مقام صالح قضائی که در این خصوص این امر استثناء شده است. باید توجه داشته باشد فقط به حکم مقام قضائی صالح امکان پذیر است نه هر مقام دیگر حتی اگر آن مقام هم قضائی باشد. همچنین استثناء دیگر در مواردی است که تهیه کنندگان و اشاعه کنندگان وظیفه و مسوولیت بر تهیه و انتشار داشته باشند دیگر اجبار کردن آنها ممنوع نمی‌باشد بلکه آنها باید به وظیفه شان که تهیه و انتشار بوده است حال چه طبق قانون و چه طبق قرارداد به آن عمل نموده و می‌توان الزام آنها از در این خصوص از مرجع صالح گرفت.

بند سوم - حق دسترسی به اطلاعات:

#### ماده ۵

موسسات عمومی مکلفند اطلاعات موضوع این قانون را در حداقل زمان ممکن و بدون تبعیض در دسترس مردم قرار دهند.

تبصره - اطلاعاتی که متضمن حق و تکلیف برای مردم است باید علاوه بر موارد قانونی موجود از طریق انتشار و اعلان عمومی و رسانه های همگانی به آگاهی مردم برسد.

موسسات عمومی طبق بند «د» ماده ۱ این قانون تعریف شده است. با توجه به این تعریف شامل کلیه ارکان و سازمان های وابسته به سه قوه و سایر نهاد ها وابسته می‌باشد پس این تکلیف روی عهده تمامی زیر مجموعه های موسسات عمومی که در ماده ۱ بیان شد می‌باشد.

منظور از اطلاعات، شامل اطلاعاتی می‌باشد که مجاز به انتشار و دسترسی عموم باشد و جز مستثنات این قانون نباشد. همچنین اطلاعات، شامل کلیه اقداماتی که انتشار آن مجاز باشد و در موسسات عمومی اتفاق می‌افتد می‌باشد. به طور مثال تصمیمی که در یک وزارت خانه گرفته می‌شود مسوولین مربوطه مکلف به انتشار این اطلاعات می‌باشد و باید در حداقل زمان ممکن در دسترسی عموم قرار بگیرد. قانونگذار،

این حداقل زمان ممکن را مشخص ننموده است. نکته دیگر در این خصوص اینکه قانونگذار برای عدم اعلان و در دسترس عموم قرار ندادن اطلاعات موضوع این قانون، ضمانت اجرا قرار نداده است و فقط این تکلیف را بر عهده موسسات عمومی قرار داده است و ضمانت اجرا موضوع بند «الف» ماده ۲۲ این قانون در خصوص ایجاد ممانعت است نه عدم اعلان. شاید بتوان در صورت عدم انجام و ترک فعل، مسئولین مورد نظر را طبق ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مجازات نمود.

در خصوص تبصره نیز قانونگذار تکلیف مضاعفی را بر عهده این موسسات قرار داده و آن اینکه اگر این اطلاعات متضمن حق و تکلیف باشد باید علاوه بر موارد فوق، از طریق انتشار و اعلان عمومی و رسانه های همگانی به آگاهی مردم برسد. مثل تصویب قانون از سوی مجلس که هم ایجاد حق برای ملت و هم ایجاد تکلیف برای آنها می نماید علاوه بر موارد فوق باید به انتشار روزنامه رسمی و رادیو مجلس و سایر موارد، به اطلاع عموم مردم برسد.

## فصل دوم - آیین دسترسی به اطلاعات

### بند اول - درخواست دسترسی به اطلاعات و مهلت پاسخگویی به آن

#### ماده ۶

درخواست دسترسی به اطلاعات شخصی تنها از اشخاص حقیقی که اطلاعات به آنها مربوط می گردد یا نماینده قانونی آنان پذیرفته می شود.

#### ماده ۷

موسسه عمومی نمی تواند از متقاضی دسترسی به اطلاعات هیچ گونه دلیل یا توجیهی جهت تقاضایش مطالبه کند.

#### ماده ۸

موسسه عمومی یا خصوصی باید به درخواست دسترسی به اطلاعات در سریعترین زمان ممکن پاسخ دهد و در هر صورت مدت زمان پاسخ نمی تواند حداکثر بیش از ده روز از زمان دریافت درخواست باشد. آیین نامه اجرائی این ماده ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون بنا به پیشنهاد کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، به تصویب هیأت وزیران می رسد.

در خصوص سه ماده فوق نکات قابل اشاره به قرار ذیل است:

- تعریف اطلاعات شخصی در بند «ب» ماده ۱ این قانون بیان شده است و در ماده ۶ این قانون دسترسی به اطلاعات شخصی را منوط به درخواست آنان به شرط اینکه شخص حقیقی باشد یعنی اشخاص حقوقی نمی توانند اطلاعات شخصی فردی را درخواست نمایند و حتما باید شخص حقیقی باشد و دومین شرط اینکه این اطلاعات باید مربوط به آنان باشد در این صورت حق دسترسی به به اطلاعات شخصی را دارند و با درخواست آنان و یا نماینده قانونی (سه نوع نمایندگی وجود دارد که عبارتند از: نماینده قهری یا نماینده قانونی، نماینده قضایی و نماینده قراردادی. نماینده قانونی یا قهری یعنی نماینده ای که به صورت غیر ارادی و به موجب قانون محقق می شود مانند ولی که نماینده قهری فرزند خود است.) آنان امکان پذیر است.
- در خصوص ماده ۶ این قانون استثنائی وجود دارد که گاهی اشخاص حقیقی نیز نمی توانند به اطلاعات شخصی دسترسی داشته باشند مانند تبصره ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۹۱ همان قانون که از دسترسی به اطلاعات اشخاص منع می شوند.
- بر خلاف ماده ۵، ماده ۸ این قانون حداکثر مدت پاسخگویی به درخواست دسترسی به اطلاعات را مشخص نموده است و این مدت شامل حداکثر ده روز می باشد. همچنین علاوه بر موسسات عمومی، موسسات خصوصی نیز که تعریف آن در بند «ه» ماده ۱ این قانون بیان شده است مکلف به رعایت این مدت پاسخگویی قانونی می باشند.
- آیین نامه مورد اشاره در ماده ۸ این قانون ابتدا در تاریخ ۱۳۹۴/۰۶/۲۲ در جلسه هیأت وزیران به پیشنهاد کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و به استناد ماده (۸) قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات-مصوب ۱۳۸۸-، آیین نامه اجرایی ماده یاد شده را در ۱۶ ماده و ۴ تبصره به تصویب رساند ولی در ادامه در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۲۳ در جلسه هیأت وزیران به پیشنهاد کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و به استناد ماده (۸) قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸ آیین نامه مزکور در ۲۰ ماده و ۲ تبصره اصلاح و تصویب گردیده است.

#### بند دوم - نحوه پاسخ به درخواستها:

#### ماده ۹

پاسخی که توسط موسسات خصوصی به درخواستهای دسترسی به اطلاعات داده می شود باید به صورت کتبی یا الکترونیکی باشد.

این ماده تکلیف موسسات خصوصی را در خصوص نحوه پاسخگویی به درخواست های دسترسی به اطلاعات را بیان می کند که عنوان شده باید به صورت کتبی و الکترونیکی باشد. این موارد به صورت حصری بیان

شده است و غیر از این موارد امکان پذیر نیست. در خصوص موسسات عمومی حداقل تکلیف در این خصوص را در ماده ۵ و ۱۰ این قانون مشخص نموده است و موسسات عمومی باید طبق ماده ۵ و ۱۰ این قانون عمل نمایند.

## فصل سوم - ترویج شفافیت

### بند اول - تکلیف به انتشار

#### ماده ۱۰

هر یک از موسسات عمومی باید جز در مواردی که اطلاعات دارای طبقه بندی می باشد، در راستای نفع عمومی و حقوق شهروندی دست کم به طور سالانه اطلاعات عمومی شامل عملکرد و ترازنامه (بیلان) خود را با استفاده از امکانات رایانه ای و حتی الامکان در یک کتاب راهنما که از جمله می تواند شامل موارد زیر باشد منتشر سازد و در صورت درخواست شهروند با اخذ هزینه تحویل دهد:

الف - اهداف، وظایف، سیاستها و خط مشی ها و ساختار.

ب - روشها و مراحل اتمام خدماتی که مستقیماً به اعضاء جامعه ارائه می دهد.

ج - ساز و کارهای شکایت شهروندان از تصمیمات یا اقدامات آن موسسه.

د - انواع و اشکال اطلاعاتی که در آن موسسه نگهداری می شود و آیین دسترسی به آنها.

ه - اختیارات و وظایف مأموران ارشد خود.

و - تمام ساز و کارها یا آیین هایی که به وسیله آنها اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمانهای غیردولتی می تواند در اجراء اختیارات آن واحد مشارکت داشته یا به نحو دیگری موثر واقع شوند.

تبصره - حکم این ماده در مورد دستگاههایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری است، منوط به عدم مخالفت معظم له می باشد.

همانطور که هدف تصویب این قانون در جهت شفافیت بوده است قانونگذار در ماده ۱۰ این قانون تکلیفی را بر عهده موسسات عمومی قرار داده است. در ادامه ماده ۵ این قانون که موسسات عمومی را مکلف به ارائه اطلاعات موضوع این قانون نموده بود در ماده ۱۰ نیز این موسسات را مکلف به ارائه این اطلاعات به

طور سالانه که شامل عملکرد و ترازنامه خود است که یا به طریق استفاده از امکانات رایانه ای و حتی الامکان در یک کتاب راهنما انتشار و یا در دسترس عموم قرار دهد همچنین شهروندی که درخواست چنین اطلاعاتی را نموده باشد موسسات می توانند با کسب هزینه از او این اطلاعات را در اختیار او قرار دهند. موضوعات این ترازنامه و عملکرد در ۶ بند در این ماده اشاره شده است. استثناء این ماده نیز اطلاعات طبقه بندی شده می باشد که موسسات تکلیف در خصوص این اطلاعات ندارند.

## ماده ۱۱

**مصوبه و تصمیمی که موجد حق یا تکلیف عمومی است قابل طبقه بندی به عنوان اسرار دولتی نمی باشد و انتشار آنها الزامی خواهد بود.**

منظور قانونگذار در این ماده این می باشد که مصوبات و تصمیماتی که برای مردم حقی ایجاد می کند (مثلا حق داشتن وکیل در دعاوی) یا تکلیف عمومی باشد (مثلا مردم مکلف به پرداخت مالیات هستند) نمی توانند پنهان بماند و یا به بهانه اطلاعات طبقه بندی شده و یا به عنوان اسرار دولتی مورد انتشار قرار نگیرند در هر صورت این مصوبات و تصمیمات باید انتشار پیدا کنند چرا که عموم مردم باید بدانند موسسات عمومی موضوع این قانون، که برای آنان تکلیفی قرار داده اند از آن تکلیف مطلع شوند تا بتوانند به آن عمل نمایند.

**بند دوم - گزارش واحد اطلاع رسانی به کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات**

## ماده ۱۲

**موسسات عمومی موظفند از طریق واحد اطلاع رسانی سالانه گزارشی درباره فعالیتهای آن موسسه در اجراء این قانون به کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ارائه دهند.**

کمیسیون موضوع این ماده، در ماده ۱۸ این قانون معرفی شده است که در جای خود به این کمیسیون می پردازیم. حال این تکلیف که به صورت سالانه گزارشی را به این کمیسیون دهند فقط به عهده موسسات عمومی قرار گرفته است.

## فصل چهارم - استثنائات دسترسی به اطلاعات

### بند اول - اسرار دولتی

#### ماده ۱۳

در صورتی که درخواست متقاضی به اسناد و اطلاعات طبقه بندی شده (اسرار دولتی) مربوط باشد موسسات عمومی باید از در اختیار قرار دادن آنها امتناع کنند. دسترسی به اطلاعات طبقه بندی شده تابع قوانین و مقررات خاص خود خواهد بود.

موسسات عمومی نباید اطلاعات طبقه بندی شده را در اختیار کسی قرار دهند و در غیر این صورت طبق «قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولت» و آیین نامه های خاص آن به مجازات محکوم می گردند.

### بند دوم - حمایت از حریم خصوصی:

#### ماده ۱۴

چنانچه اطلاعات درخواست شده مربوط به حریم خصوصی اشخاص باشد و یا در زمره اطلاعاتی باشد که با نقض احکام مربوط به حریم خصوصی تحصیل شده است، درخواست دسترسی باید رد شود.

حریم خصوصی با اطلاعات شخصی با یکدیگر تفاوت دارند هرچند رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است یعنی اطلاعات شخصی زیر مجموعه حریم خصوصی قرار میگیرد و حریم خصوصی اعم از اطلاعات شخصی می باشد. حال حریم خصوصی می تواند در مورد روند و نحوه زندگی کردن، عادت های روزانه و سایر موارد این شکلی را شامل شود. حال اگر درخواستی در خصوص حریم خصوصی اشخاص باشد و یا رسیدن به این اطلاعات متضمن نقض حریم خصوصی آنها باشد باید درخواست این چنینی رد شود.

#### ماده ۱۵

موسسات مشمول این قانون در صورتی که پذیرش درخواست متقاضی متضمن افشای غیرقانونی اطلاعات شخصی درباره یک شخص حقیقی ثالث باشد باید از در اختیار قرار دادن اطلاعات درخواست شده خودداری کنند، مگر آن که:

الف - شخص ثالث به نحو صریح و مکتوب به افشاء اطلاعات راجع به خود رضایت داده باشد.

ب - شخص متقاضی، ولی یا قیم یا وکیل شخص ثالث، در حدود اختیارات خود باشد.

ج - متقاضی یکی از موسسات عمومی باشد و اطلاعات درخواست شده در چهارچوب قانون مستقیماً به وظایف آن به عنوان یک موسسه عمومی مرتبط باشد.

حکم این ماده در خصوص افشای غیرقانونی اطلاعات شخصی اشخاص حقیقی ثالث می باشد که عنوان دارد موسسات موضوع این قانون (که هم شامل موسسات عمومی و هم موسسات خصوصی موضوع این قانون می باشد) نمیتوان این اطلاعات را که متضمن افشای غیرقانونی آن می باشد در اختیار غیر قرار دهند و با توجه به ماده ۶ این قانون که در خصوص اطلاعات شخصی که مربوط به اشخاص حقیقی سخن گفته بود و در جای خود مورد بحث قرار گرفت. (ماده ۶ در خصوص در اختیار قرار دادن اطلاعات شخصی اشخاص حقیقی را فقط به خود آنها و یا نماینده قانونی آنها مجاز دانسته و ماده ۱۵ این قانون نیز از در اختیار قرار دادن اطلاعات شخصی اشخاص حقیقی ثالث به ثالث که متضمن افشای این نوع اطلاعات می باشد را ممنوع دانسته است.) در این ماده در خصوص رد درخواستی که متضمن افشای غیرقانونی اطلاعات شخصی اشخاص حقیقی است سخن به میان آورده و این موسسات را مکلف نموده که این اطلاعات را در اختیار غیر یا همان ثالث قرار ندهند مگر در مورد استثنائات این ماده که در سه بند بیان شده است. بطور مثال شخص «الف» از موسسه عمومی موضوع این قانون درخواست اطلاعات شخصی آقای «ب» را می نماید موسسات موضوع این قانون در صورتی که این درخواست را متضمن افشای اطلاعات آقای «ب» بدانند باید در اختیار دادن این اطلاعات به آقای «الف» خودداری نمایند مگر استثنائاتی که در سه بند این ماده بیان شده است.

**بند سوم - حمایت از سلامتی و اطلاعات تجاری:**

**ماده ۱۶**

در صورتی که برای موسسات مشمول این قانون با مستندات قانونی محرز باشد که در اختیار قرار دادن اطلاعات درخواست شده، جان یا سلامت افراد را به مخاطره می اندازد یا متضمن ورود خسارت مالی یا تجاری برای آنها باشد، باید از در اختیار قرار دادن اطلاعات امتناع کنند.

علاوه بر افشای غیرقانونی اطلاعات شخصی اشخاص حقیقی، در صورتی که برای این موسسات (در این ماده نیز هم مشمول موسسات عمومی می شود و هم موسسات خصوصی) محرز گردد توجه داشته باشید که حتماً باید برای این موسسات طبق مستندات قانونی محرز گردد که در اختیار قرار دادن اطلاعات، جان یا سلامت افراد به خطر می افتد و یا ضرر یا خسارت مالی و تجاری برای آنها در پی خواهد داشت باید از در اختیار قرار دادن این اطلاعات به درخواست کننده اجتناب نمایند. قانونگذار نوع ضمانت اجرایی را برای



عدم رعایت مقررات این ماده پیش بینی ننموده است و در صورت عدم رعایت، شاید بتوان آن موسسه را به جبران خسارت ناشی از اقدامات او در خصوص مقررات این ماده محکوم نمود.

**بند چهارم - سایر موارد:**

**ماده ۱۷**

موسسات مشمول این قانون مکلفند در مواردی که ارائه اطلاعات درخواست شده به امور زیر لطمه وارد می نماید از دادن آنها خودداری کنند.

**الف - امنیت و آسایش عمومی.**

**ب - پیشگیری از جرائم یا کشف آنها، بازداشت یا تعقیب مجرمان.**

**ج - ممیزی مالیات یا عوارض قانونی یا وصول آنها.**

**د - اعمال نظارت بر مهاجرت به کشور.**

**تبصره ۱ - موضوع مواد (۱۳) الی (۱۷) شامل اطلاعات راجع به وجود یا بروز خطرات زیست محیطی و تهدید سلامت عمومی نمی گردد.**

**تبصره ۲ - موضوع مواد (۱۵) و (۱۶) شامل اطلاعاتی که موجب هتک عرض و حیثیت افراد یا مغایر عفت عمومی و یا اشاعه فحشاء می شود، نمی گردد.**

علاوه بر چهار ماده قبلی که موضوع آنها اطلاعات طبقه بندی شده، حریم خصوصی، افشای غیر قانونی اطلاعات شخصی و جان و سلامت افراد و خسارات مالی و تجاری به آنها، بود قانونگذار در این ماده در مواردی که در چهار بند مشخص گردیده است نیز در صورت لطمه وارد شدن به امور آنها، موسسات موضوع این قانون را از ارائه اطلاعات درخواست شده منع نموده است.

تبصره ۱ این ماده در خصوص استثنائی سخن به میان آورده که عنوان دارد اطلاعاتی که راجع به وجود یا بروز خطرات زیست محیطی و تهدید عمومی باشد موسسات نمیتوانند این اطلاعات را در اختیار عموم یا درخواست دهنده قرار ندهند پس در صورت درخواست چنین اطلاعاتی باید این اطلاعات را در اختیار درخواست دهنده قرار دهند مانند ماده ۱۴ و ۱۵ این قانون در خصوص اطلاعات مربوط به حریم خصوصی و ندادن اطلاعات به اشخاص ثالث می باشد حال طبق ماده واحده قانون راجع به "ثبت و گزارش اجباری بیماریهای سرطانی" یا ماده ۱۳ و ۱۹ قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و بیماریهای واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ماه ۱۳۲۰ که پزشکان را ملزم به افشای اسرار بعضی از بیماران خود نموده است.

تبصره دوم این ماده نیز در خصوص اطلاعاتی که شامل هتک عرض (یعنی از بین رفتن آبرو) و حیثیت افراد یا مغایر با عفت عمومی (جرائم منافی عفت در قانون مجازات اسلامی مشخص گردیده است) و یا اشاعه فحشا نماید مشمول اطلاعات ماده ۱۵ و ۱۶ این قانون که موضوع آنها که افشای غیر قانونی اطلاعات شخصی و سلامت افراد و خسارت مالی و تجاری است نمی باشد.

## فصل پنجم - کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات

### بند اول - تشکیل کمیسیون:

#### ماده ۱۸

به منظور حمایت از آزادی اطلاعات و دسترسی همگانی به اطلاعات موجود در موسسات عمومی و موسسات خصوصی که خدمات عمومی ارائه می دهند، تدوین برنامه های اجرائی لازم در عرصه اطلاع رسانی، نظارت کلی بر حسن اجراء، رفع اختلاف در چگونگی ارائه اطلاعات موضوع این قانون از طریق ایجاد وحدت رویه، فرهنگسازی، ارشاد و ارائه نظرات مشورتی، کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات به دستور رئیس جمهور با ترکیب زیر تشکیل می شود:

الف - وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (رئیس کمیسیون).

ب - وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات یا معاون ذی ربط.

ج - وزیر اطلاعات یا معاون ذی ربط.

د - وزیر دفاع و پیششیبانی نیروهای مسلح یا معاون ذی ربط.

ه - رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور یا معاون ذی ربط.

و - رئیس دیوان عدالت اداری.

ز - رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی.

ح - دبیر شورای عالی فناوری اطلاعات کشور.

تبصره ۱ - دبیرخانه کمیسیون یاد شده در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می گردد. نحوه تشکیل جلسات و اداره آن و وظایف دبیرخانه به پیشنهاد کمیسیون مذکور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲ - مصوبات کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات پس از تأیید رئیس جمهور لازم الاجراء خواهد بود.

ماده ۱۸ این قانون در خصوص کمیسیون مربوط به اجرای این قانون را مشخص می نماید که اعضای آن در ۸ بند در این ماده مقرر گردیده است. هدف از تشکیل این کمیسیون همانطور که در خود ماده بیان شده است نیاز به تکرار نمی باشد. همچنین نحوه تشکیل و اداره جلسات و تصمیم گیری و اجرای آن در دو تبصره ماده فوق الذکر بیان شده است.

ماده ۱۹

موسسات ذی ربط ملزم به همکاری با کمیسیون می باشند.

بند دوم - گزارش کمیسیون:

ماده ۲۰

کمیسیون باید هر ساله گزارشی درباره رعایت این قانون در موسسات مشمول این قانون و فعالیتهای خود را به مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور تقدیم کند.

فصل ششم - مسوولیتهای مدنی و کیفری

ماده ۲۱

هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی که در نتیجه انتشار اطلاعات غیرواقعی درباره او به منافع مادی و معنوی وی صدمه وارد شده است حق دارد تا اطلاعات مذکور را تکذیب کند یا توضیحاتی درباره آنها ارائه دهد و مطابق با قواعد عمومی مسوولیت مدنی جبران خسارت های وارد شده را مطالبه نماید.

تبصره - در صورت انتشار اطلاعات واقعی برخلاف مفاد این قانون، اشخاص حقیقی و حقوقی حق دارند که مطابق قواعد عمومی مسوولیتهای مدنی، جبران خسارتهای وارد شده را مطالبه نمایند.

قانونگذار در این ماده حق مطالبه خسارت را به اشخاصی اعم از حقیقی و حقوقی که اطلاعات غیر واقعی در خصوص آنها انتشار پیدا کرده است. توجه داشته باشد که این اطلاعات باید غیر واقعی باشند تا این اشخاص بتوانند مطالبه خسارت نمایند در صورتی که اطلاعات انتشار یافته حقیقت داشته باشند هر چند

به منافع مادی و معنوی این اشخاص لطمه وارد سازد نمی توان مطالبه چنین خسارتی نمایند ولی طبق حکم تبصره فقط زمانی می توانند در خصوص اطلاعات منتشر یافته واقعی مطالبه خسارت نمایند که طبق مقررات این قانون انتشار پیدا ننموده باشد یعنی بدون درخواست اطلاعاتی از موسسه ای و یا بدون طی نمودن روند دریافت اطلاعات مقرر شده در این قانون اطلاعاتی را دریافت نموده و آن را منتشر نموده باشد که در این صورت می توانند طبق حکم تبصره این ماده مطالبه خسارت نمایند. همچنین این اشخاص که اطلاعات غیر واقعی در مورد آنها انتشار پیدا نموده است می توانند در خصوص این اطلاعات توضیح دهند و این اطلاعات را تکذیب نمایند. البته جهت مطالبه خسارت اطلاعات غیر واقعی، اشخاص حقیقی و حقوقی باید ورود خسارت از بابت انتشار اطلاعات غیر واقعی را در دادگاه ثابت نمایند تا بتوانند خسارت دریافت نمایند. همچنین در خصوص تبصره این ماده این اشخاص باید انتشار اطلاعات به صورت غیر قانونی را اثبات نمایند تا بتوانند دریافت خسارت نمایند.

## ماده ۲۲

(اصلاحی ۱۳۹۹/۱۱/۰۸) - ارتکاب عمدی اعمال زیر جرم می باشد و مرتکب به پرداخت جزاء نقدی از ۲/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال با توجه به میزان تأثیر، دفعات ارتکاب جرم و وضعیت وی محکوم خواهد شد:

الف - ممانعت از دسترسی به اطلاعات برخلاف مقررات این قانون.

ب - هر فعل یا ترک فعلی که مانع انجام وظیفه کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات یا وظیفه اطلاع رسانی موسسات عمومی برخلاف مقررات این قانون شود.

ج - امحاء جزئی یا کلی اطلاعات بدون داشتن اختیار قانونی.

د - عدم رعایت مقررات این قانون در خصوص مهلت های مقرر.

چنانچه هر یک از جرائم یاد شده در قوانین دیگر مستلزم مجازات بیشتری باشد همان مجازات اعمال می شود.

قانونگذار در ماده ۲۲ این قانون دست به جرم انگاری خاص این قانون نموده است و در چهار بند آنها را بیان نموده است. مجازاتی که در این خصوص تعیین نموده است جزای نقدی نسبی می باشد و با توجه به میزان تأثیر، دفعات ارتکاب جرم و وضعیت مرتکب، وی را به مبلغی ما بین جزای نقدی که در ماده مشخص نموده است محکوم می نماید.

در بند «الف»، در صورتی که شخصی بر خلاف مقررات این قانون (یعنی در مواردی که قانون به اشخاص اجازه دسترسی داده است) از دسترسی به اطلاعات درخواست شده ممانعت نماید مرتکب جرم موضوع بند الف این ماده شده است.

قانونگذار در بند «ب» نیز جلوگیری از فعالیت و اقدامات کمیسیون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و وظیفه اطلاع رسانی موسسات عمومی به هر نحو را جرم انگاری نموده است یعنی به نحوی که باعث عدم انجام وظیفه از سوی موسسات عمومی (موسسات خصوصی مشمول جرم این بند نمی باشد) و یا جلوگیری از اقدامات کمیسیون مزکور شود مرتکب جرم موضوع بند ب این ماده شده است.

در بند «ج» منظور از امحا یعنی از بین بردن، محو نمودن یا نابود کردن می باشد حال اگر شخصی بدون مجوز قانونی بخش و یا کل اطلاعات موضوع این قانون را بر هر نحو، امحا نماید مشمول این بند خواهد شد و به مجازات مزکور محکوم میگردد.

در بند آخر، قانونگذار ضمانت اجرا عدم رعایت مهلت های مقرر که در برخی از مواد این قانون مانند ماده ۸ تعیین نموده است مشخص کرده که در صورت عبور از این مهلت ها و عدم رعایت آنها، شخص مرتکب را به جزای نقدی مورد اشاره محکوم نماید.

جمله آخر اینکه با توجه به قسمت پایانی این ماده که عنوان دارد در صورت هر یک از جرائم یاد شده در قوانین دیگر مستلزم مجازات بیشتری باشد همان مجازات اعمال می شود. اینکه چه نوع مجازات امکان دارد شدیدتر باشد یا خیر باید با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار بگیرد و در صورتی که از حیث درجه یکسان بودند به ترتیب مجازات حبس، شدیدتر و شلاق و بعد جزای نقدی می باشد.

## ماده ۲۳

آیین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب، توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری دستگاههای ذی ربط تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

این آیین نامه در جلسه هیأت وزیران در مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۱ به پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (با همکاری سایر دستگاه های ذی ربط) و به استناد ماده (۲۳) قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات - مصوب ۱۳۸۸-، آیین نامه اجرایی قانون یادشده در ۱۱ ماده و ۱ تبصره اصلاح و تصویب نمود.



# قانون حمایت از آمران از معروف و ناهیان

## از منکر

در این مبحث به موضوع حمایتی که قانونگذار در خصوص از آمران از معروف و ناهیان از منکر نموده است می پردازیم. این قانون مشتمل بر بیست و چهار ماده و نوزده تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و سوم فروردین ماه یکهزار و سیصد و نود و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲ به تأیید شورای نگهبان رسید. در این خصوص ما به کلیه مواد این قانون نمی پردازیم بلکه تا حدودی که مرتبط به موضوع کتاب می باشد خواهیم پرداخت.

اولین ماده ای که مربوط به موضوع این کتاب است ماده ۸ قانون فوق الاشاره می باشد. مواد قبلی این قانون در خصوص تعاریف بیان شده است که مطالعه کنندگان می توانند برای آگاهی بیشتر، خود به این قانون مراجعه نمایند. ولی به جهات ذکر چند نکته به برخی از آنان اشاره خواهیم نمود.

ماده ۱- در این قانون، معروف و منکر عبارتند از هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد.

تبصره- در احکام حکومتی، نظر مقام ولی فقیه ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۲- امر به معروف و نهی از منکر، دعوت و واداشتن دیگران به معروف و نهی و بازداشتن از منکر است.

ماده ۳- امر به معروف و نهی از منکر در این قانون ناظر به رفتاری است که علنی بوده و بدون تجسس مشخص باشد.

ماده ۴- مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده تنها وظیفه دولت است.

ماده ۵- در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

تبصره- اماکنی که بدون تجسس در معرض دید عموم قرار می‌گیرند، مانند قسمتهای مشترک آپارتمان‌ها، هتلها، بیمارستان‌ها و نیز وسایل نقلیه مشمول حریم خصوصی نیست.

ماده ۶- هیچ شخص یا گروهی حق ندارد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به اعمال مجرمانه از قبیل توهین، افتراء، ضرب، جرح و قتل مبادرت نماید. مرتکب طبق قانون مجازات اسلامی، مجازات می‌شود.

در خصوص ۶ ماده اول، نکات آن به شرح ذیل است:

- منظور از امر به معروف و ناهی از منکر این می‌باشد که به آنچه که امر شده و به آنچه که نهی شده در شرع مقدس (چه احکام اولیه و چه احکام ثانویه) و قوانین (شامل کلیه قوانینی می‌شود که طبق تشریفات به تصویب مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان و یا به تشخیص مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق مصلحت نظام، تشخیص داده شده است) می‌باشد و با توجه به واژه «قوانین» امر به معروف و نهی از منکر فقط مختص به واجبات و محرمات شرعی نمی‌شود بلکه افراد جامعه می‌توانند در خصوص فعل و ترک فعل‌هایی که در قانون تصویب شده و کلیه موارد قانونی افراد را امر به معروف و نهی از منکر ارشاد نمایند.
- ماده دوم این قانون امر به معروف و نهی از منکر را شرح می‌دهد که به چه صورت می‌باشد. امر به معروف به این معنی می‌باشد که افراد را به امر شرعی و قانونی واداری و نهی از منکر یعنی از محرمات شرعی و فعل‌ها و ترک فعل‌های غیر قانونی نهی نمایی.
- همانطور که در ماده سوم این قانون بیان شده است امر به معروف و نهی از منکر مختص مواردی است که به صورت علنی قابل مشهود می‌باشد و بدون تجسس در امور شخصی افراد بتوان آن را مشاهده نمود. پس در موارد شخصی و غیر علنی قابل اعمال نیست.
- ماده چهارم نحوه امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند که به چند روش قابل اعمال است که عنوان دارد به صورت «قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی» می‌باشد. منظور قانونگذار از نحوه قلبی مشخص نیست ولی شاید بتوان عنوان نمود که منظور این می‌باشد که امر به معروف و نهی از منکر از صمیم قلب انجام شود نه از روی کینه و عدوت با کسی بلکه به صورت دلی و قلبی برخورد شود. به صورت زبانی که مشخص است و نیاز به توضیح نیست. نوشتاری نیز شامل مواردی همچون نوشتن امری به معروف و نهی از منکر بر روی بیلبوردها و یا نامه به مسئولین کشور در خصوص امر به وظایف قانونی و یا ترک نمودن مواردی که باید از آن اجتناب نمایند. منظور قانونگذار به صورت عملی نیز مشخص نیست و مصداق‌های آن را مشخص ننموده است ولی می‌توان گفت که شامل مواردی می‌شود که خانم‌ها در بعضی اماکن باید با چادر وارد و یا تردد نماید و یا در خصوص مسئولین مواردی



همچون گشت امر به معروف و نهی از منکر مسئولین که در سازمان ها ورود نموده و در خصوص موارد قانونی به مسئولین متذکر می شوند. حال در بین موارد فوق قانونگذار روش زبانی و نوشتاری را وظیفه آحاد مردم و دولت دانسته ولی نحوه عملی را مختص به دولت. چراکه به صورت عملی نیازمند یکسری اقدامات و اعمال قدرت است که از حدود اختیارات آحاد مردم خارج است.

- نکته ای که بسیار مهم است در ماده ۵ این قانون ذکر شده است و آن هم اینکه آمران به معروف و ناهیان از منکر (فرقی ندارد آحاد مردم باشند و یا دولت) نمی توانند به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص تعرض نمایند. بلکه اگر باعث تعرض در مواردی که اشاره شد شوند خود مرتکب جرم شده اند که هر کدام در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین خاص جرم انگاری شده است. عبارت «مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» شامل مواردی همچون ماده ۱۳۷ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری می باشد.

- قانونگذار در تبصره، ماده ۵ این قانون حکمی را بیان نموده و آن اینکه اماکنی که بدون تجسس در معرض دید عموم قرار می گیرند شامل حریم خصوصی نمی باشد و در این تبصره مثال هایی را عنوان نموده مانند قسمت های مشترک آپارتمان ها، هتلها، بیمارستان ها و نیز وسایل نقلیه. مثال های این تبصره به صورت تمثیلی بیان شده اند یعنی فقط شامل این موارد نمی باشد بلکه همانند این موارد نیز مشمول حکم تبصره خواهند شد.

- در ادامه ماده ۵، قانونگذار در ماده ۶ بر حیثیت، عرض و جان افراد تاکید نموده است و عنوان دارد که افراد و یا هر شخصی به تنهایی نمی تواند به بهانه امر به معروف و نهی از منکر مرتکب جرائمی از قبیل توهین، افتراء، ضرب، جرح و قتل شوند. همچنین با توجه به واژه «از قبیل» این ماده تمثیلی عنوان شده است و فقط شامل این دسته از جرائمی که قانونگذار به عنوان نمونه بیان نموده است نمی باشد بلکه شامل سایر جرائم نیز می باشد. پس اگر فردی به بهانه اینکه بخواهد امر به معروف و نهی از منکر بنماید ولی منجر به توهین به همان شخص شود به مجازات توهین طبق قانون مجازات اسلامی محکوم می شود.

در انتها باید خاطر نشان کرد که این مواد از مقدمات امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود و هر شخصی که بخواهد مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر نماید باید از آن اطلاع داشته باشد تا حد و حدود خود را آگاه باشد و در این راستا مرتکب جرمی نشود.

ماده ۸ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر: «مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردارند و در چهارچوب شرع و قوانین میتوانند نسبت به مقامات، مسؤولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه گانه اعم از وزارتخانه ها، سازمانها، مؤسسات، شرکتهای دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، نهادهای

انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح و کلیه دستگاههایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

امر به معروف و نهی از منکر نه تنها برای افراد جامعه که قانون و شرع مقدس را که رعایت نمی کنند هست بلکه برای مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان حکومتی که قوانین و شرع مقدس را رعایت نمی کنند نیز می باشد. با توجه به واژه «مردم» که به صورت عام بیان شده است منظور کلیه آحاد مردم سرزمین ایران می باشد و فرقی بین آنها قرار نداده است. پس کلیه افراد جامعه این اختیار را دارند اما نکته ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که قانونگذار برای این امر چارچوبی تعیین نموده است و افراد باید طبق این چارچوب اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نمایند. این چارچوب همانطور که در ماده بیان شده است «شرع» و «قانون» می باشد. منظور از شرع، همانطور که در ماده ۱ این قانون بیان شده است شامل کلیه احکام اولی و یا ثانوی مورد امر قرار گرفته و یا منع شده در دین مبین اسلام می باشد. همچنین در خصوص قانون همانطور که پیش تر عنوان شد شامل کلیه قوانین و مقررات که طی تشریفات به تصویب مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان و یا به تشخیص مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق مصلحت نظام، تشخیص داده شده است و همچنین مصوبات هیئت وزیران و مصوبات داخلی قوه قضاییه می باشد. بطور کلی شامل هر مصوبه ای که جنبه قانون دارد می باشد.

حدود اختیاری که قانونگذار به آحاد مردم و نحوه امر به معروف و نهی از منکر در این خصوص داده است دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد می باشد. پس آحاد مردم فقط می توانند به طور زبانی و نوشتاری مسئولین و مقامات و اشخاص مورد اشاره در این ماده را به خیر، نصیحت و ارشاد وادارند و بیشتر از این دیگر بر عهده مردم نیست و اقدامات عملی در این خصوص از عهده مردم خارج است.

**حال آحاد مردم می توانند چه کسانی را دعوت به خیر، نصیحت و ارشاد نمایند؟ با توجه به نص صریح ماده، کلیه مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه گانه، نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح و کلیه دستگاههایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است مشمول این ماده شده و آحاد مردم می توانند نسبت به اقدامات آنها در چارچوب شرع و قوانین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند. نوع رابطه این افراد با دولت و یا سازمان مربوطه تفاوتی ایجاد نمیکند یعنی فرقی ندارد کارمند مورد نظر رسمی باشد یا قراردادی و یا پیمانی.**

## ماده ۹

اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. ایجاد هر نوع مانع و مزاحمت که به موجب قانون جرم شناخته شده است؛ علاوه بر مجازات

مقرر، موجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌گردد. در مورد اشخاص حقوقی، افرادی که با سوء استفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید، اخطار، توبیخ، کسر حقوق یا مزایا، انفصال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات، مانع اقامه امر به معروف و نهی از منکر شوند؛ علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، حسب مورد به مجازات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم میشوند.

تبصره - وجوه حاصل از اجرای این ماده پس از واریز به خزانه کل کشور با پیشبینی در بودجه سالانه صددرصد (۱۰۰٪) در اختیار ستاد قرار می‌گیرد.

در ادامه ماده قبلی قانونگذار در جهت حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، در ماده ۹ این قانون ضمانت اجرایی را برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی قرار داده است. مرتکبین این جرم می‌تواند هر شخص حقیقی و حقوقی باشد و قید خاصی قانونگذار برای این اشخاص قرار نداده است پس شامل کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشد. در قسمت دوم ماده در خصوص افرادی از اشخاص حقوقی سخن گفته که توانایی و قدرت اقداماتی همچون سوء استفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید و... را دارا هستند و از این طریق فعل مورد نظر را انجام می‌دهند.

فعل مورد نظر در این ماده، «مانع ایجاد کردن» یا «ایجاد هر نوع مانع و مزاحمت» می‌باشد. ایجاد مانع به هر طریقی که باعث جلوگیری از امر به معروف و نهی از منکر و یا مزاحمت برای آمران به معروف و ناهیان از منکر باشد مشمول این ماده خواهد شد. حال اگر برای همان ایجاد مانع و یا مزاحمت در سایر قوانین نیز مجازات تعیین شده باشد مرتکب علاوه بر آن، به مجازات این ماده نیز محکوم می‌گردد. در صورتی که در سایر قوانین چنین فعلی پیش بینی نشده بود مرتکب فقط به مجازات این ماده محکوم می‌گردد. در قسمت دوم این ماده که فقط برای اشخاص حقوقی می‌باشد قانونگذار مجازات خاصی نیز برای این اشخاص تعیین نموده است و در صورتی محکوم به این مجازات می‌شوند که طبق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی که این چنین اشعار دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» مسئول شناخته شود. بنابراین طبق ماده ۹ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر اشخاص حقوقی که افرادی در آن با سوء استفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید، اخطار، توبیخ، کسر حقوق یا مزایا، انفصال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات، مانع اقامه امر به معروف

و نهی از منکر شوند مشمول جرم موضوع این ماده خواهد شد و به مجازاتی که برای اشخاص حقوقی تعیین شده محکوم می گردد.

برای اینکه اشخاص حقیقی و حقوقی مشمول این جرم شوند باید عمدا این فعل ها را انجام داده باشند یعنی عمد و آگاهی در رفتار و قصد مجرمانه داشته باشند که سوءنیت عام، آن جرم می باشد و از آنجا که این جرم مقید می باشد و نیاز مند احراز قصد نتیجه هم هست باید عمد و آگاهی نسبت به نتیجه این جرم داشته باشد تا بتوان آن شخص را مرتکب این جرم تلقی نمود. نتیجه این جرم ایجاد مانع و مزاحمت برای آمران به معروف و ناهیان از منکر می باشد و تا زمانی که مانع ایجاد نشده باشد این جرم محقق نشده است. پس باید در دادگاه این موضوع یعنی مانع ایجاد کردن و یا مزاحمت ایجاد کردن احراز گردد و در صورتی که این امر در دادگاه احراز نگردد مرتکب مشمول جرم موضوع این ماده نشده است.

مجازات این جرم برای اشخاص حقیقی حبس و جزای نقدی درجه ۷ می باشد که طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی شامل حبس از نود و یک روز تا شش ماه جزای نقدی بیش از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال می باشد. البته اگر همان مزاحمت و ایجاد مانع در سایر قوانین جرم انگاری شده باشد به مجازات آن جرم نیز محکوم می شود مانند ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که اشعار دارد: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» همچنین در قسمت دوم این ماده، در خصوص اشخاص حقوقی مجازات تعیین نموده که در صورتی که اشخاص حقوقی مشمول جرم موضوع این ماده شوند به مجازات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم میشوند. بند (پ) ماده ۲۰: «ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال»

#### ماده ۱۴

سازمانهای مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده میتوانند مطابق ماده (۶۶) قانون آئین دادرسی کیفری و تبصره های آن اقدام کنند.

طبق این ماده سازمان های مردم نهادی (این سازمان ها باید مردم نهاد باشد و شامل دستگاه های دولتی و نیمه دولتی نمی باشد) که اساسنامه آنها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر می باشد و فرقی ندارد این امر به معروف و نهی از منکر در چه نوع موضوعاتی باشد یعنی چه در موضوعات شرعی و اخلاقی باشد و چه موضوعاتی همچون اقتصادی و غیره باشد فقط باید اساسنامه آنها در خصوص مواردی باشد که امر به معروف و نهی از منکر در آن موضوعات مورد اشاره در ماده ۱ این قانون (یعنی شرع و قوانین) شده

باشد در این صورت میتواند از مزایای ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری که در مبحث خاص خود به شرح آن پرداختیم بهره مند شوند.

# انتشار حکم محکومیت مجرمین اقتصادی (م ۳۶ ق.م.ا)

در این مبحث به موضوع انتشار حکم محکومیت، محکومین به برخی از جرائم بلاخص جرائم اقتصادی می باشد. انتشار حکم محکومیت برخی از جرائم در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین تبصره آن، بیان شده است که به آن پرداختیم. برای درک بهتر این موضوع، باید یکسری مطالب را به شرح ذیل توضیح داد.

قانونگذار سه نوع مجازات را برای هر جرمی البته با شرایطی در نظر گرفته است. ۱- مجازات اصلی. ۲- مجازات تکمیلی. ۳- مجازات تبعی.

۱- مجازات اصلی: مجازات اصلی به مجازاتی گفته می شود که برای هر جرم، در قانون در نظر گرفته شده است و قانونگذار در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مجازات های اصلی را بیان نموده است که اشعار دارد: (مجازاتهای مقرر در این قانون چهار قسم است: الف) حد، ب) قصاص، پ) دیه، ت) تعزیر. تعریف هر کدام در مواد بعدی آن بیان شده است. پس مجازات اصلی مجازاتی است که برای هر جرمی در قانون جرم انگاری صورت گرفته باشد مجازات خاصی نیز برای آن جرم در نظر گرفته شده است بطور مثال ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی که مجازات جرم محاربه را بیان می نماید: (حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است: الف- اعدام، ب- صلب، پ- قطع دست راست و پای چپ، ت- نفی بلد) این چهار بند که مجازات جرم محاربه می باشد دادگاه موظف است بین این چهار مجازات یکی را انتخاب کند و هر کدام را که انتخاب نمود، آن مجازات، مجازات اصلی جرم محاربه محسوب می شود.

۲- مجازات تکمیلی: مجازات تکمیلی، مجازاتی است که در کنار مجازات اصلی دادگاه میتواند مجرم را به یک یا چند مورد از این نوع مجازات، محکوم نماید. این مجازات در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است که اشعار دارد: (دادگاه می تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات های تکمیلی بندها و تبصره های این ماده محکوم نماید: الف- اقامت اجباری در محل معین.

ب- منع از اقامت در محل یا محلهای معین.

- پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین.
- ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی.
- ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری.
- ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي.
- چ- منع از حمل سلاح.
- ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور.
- خ- اخراج بیگانگان از کشور.
- د- الزام به خدمات عمومی.
- ذ- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دستجات سیاسی یا اجتماعی.
- ر- توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا موسسه دخیل در ارتکاب جرم.
- ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین.
- ژ- الزام به تحصیل.

س- انتشار حکم محکومیت قطعی) این نوع مجازات خود به تنهایی مورد حکم قرار نمی گیرد بلکه در کنار مجازات اصلی به عنوان تکمیل مجازات اصلی صادر می شوند که دادگاه باید مجازات های تکمیلی را متناسب با جرم واقع شده صادر نماید به این معنی، جرمی که از طریق وسایل نقلیه واقع می شود مجازات تکمیلی این جرم باید بند «ث» این ماده باشد، صدور بند «چ» این ماده یعنی منع از حمل سلاح برای جرمی که از طریق وسایل نقلیه واقع می شود کاری بیهوده و نامتناسب می باشد. پس دادگاه هنگام صدور مجازات تکمیلی باید تناسب این مجازاتها را با جرم ارتكابی را در نظر بگیرد. مجازات تکمیلی باید در دادنامه ذکر گردد. همچنین مجازات تکمیلی و مجازات اصلی نباید از نوع و یک جنس باشند در اینصورت فقط مجازات اصلی اجرا می شود. «انتشار حکم محکومیت» نیز در بند «س» این ماده به عنوان مجازات تکمیلی پیش بینی شده است. ماده ۲۳ ق.م.ا توسط ماده ۴ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ اصلاح گردید و این مجازات می تواند در حدود، قصاص و تعزیرات متناسب با جرم واقع شده صادر شود.

۳- مجازات تبعی: مجازات تبعی مجازاتی است که به تبع مجازات اصلی اجرا می شود و در ماده ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی این موضوع پیش بینی شده است که اشعار دارد: (محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند ...). بنابراین این مجازات به تبع جرمی که مرتکب انجام داده است او را برای مدتی (که در ادامه ماده ۲۵ بیان شده است) از حقوق اجتماعی محروم می کند. این حقوق اجتماعی در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی در دوازده بند بیان شده است. این مجازات تبعی در حکم دادگاه (دادنامه) نوشته نمی شود بلکه در گواهی های عدم سوء پیشینه عنوان می شوند.

حال به موضوع اصلی این مبحث می پردازیم که در خصوص ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی می باشد که اشعار دارد: «حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه های محلی در یک نوبت منتشر می شود.

تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر می شود:

الف- رشاء و ارتشاء

ب- اختلاس

پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

ث- تبانی در معاملات دولتی

ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی

چ- تعديت ماموران دولتی نسبت به دولت

ح- جرائم گمرکی

خ- قاچاق کالا و ارز



## د- جرائم مالیاتی

### ذ- پولشویی

### ر- اخلال در نظام اقتصادی کشور

### ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی»

موضوع اصلی ما در این مبحث این می باشد که آیا ماده ۳۶ و تبصره آن جز کدام یک از مجازات ها قرار می گیرد؟ و آثار هر کدام به چه صورت می باشد؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید خود ماده را توضیح داد و در انتها به این موضوع پرداخت.

قانونگذار در برخی از جرائم به دلیل اهمیت بالای آنها، جهت اطلاع سازی همگانی نسبت به آن مجرم و جلب اعتماد عموم نسبت به حفظ امنیت اجتماعی و اقتصادی، در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی دستور به انتشار حکم محکومیت این افراد در روزنامه نموده است. در این ماده عنوان شده است جرائم «حد محاربه» و «افساد فی الارض» و «جرائم تعزیری با مجازات تعزیری درجه ۴ به بالا» و «کلاهبرداری بیش از مبلغ یک میلیارد ریال» مشمول حکم این ماده قرار می گیرند.

جرم محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا و جرم افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ ق.م.ا جرم انگاری شده است. در خصوص جرائم با مجازات تعزیری درجه ۴ و بالاتر نیز، طبق ماده ۱۹ این قانون جرائم تعزیری درجه بندی شده اند که تعزیری درجه ۴ و بالاتر عبارتند از:

### درجه یک

- حبس بیش از بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از دو میلیارد و هشتصد میلیون (۲.۸۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

- مصادره کل اموال

- انحلال شخص حقوقی

### درجه دو

- حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون (۱.۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا دو میلیارد و هشتصد میلیون (۲.۸۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

## درجه سه

- حبس بیش از ده تا پانزده سال
- جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یک میلیارد و پانصد میلیون (۱.۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

## درجه چهار

- حبس بیش از پنج تا ده سال
- جزای نقدی بیش از پانصد میلیون (۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال
- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی.

همچنین جرم کلاهبرداری در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری نیز جرم انگاری شده، در صورتی که مبلغ موضوع این جرم از یک میلیارد ریال بیشتر باشد مشمول حکم این ماده خواهد شد. همه این موارد در صورتی مشمول حکم این ماده قرار می گیرند که شرط عنوان شده در ماده وجود نداشته باشند. همانطور که در ماده بیان شد است در صورتی مشمول حکم این ماده قرار میگیرند که «**موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد**» پس در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت کشور باشد مشمول حکم این ماده قرار نمی گیرد.

حکم ماده، انتشار حکم محکومیت در روزنامه های محلی در یک نوبت می باشد. نکته مهم اینکه حکم محکومیت باید قطعیت یافته باشد تا بتوان مشمول حکم این ماده شود. پس همانطور که در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است روند تحقیقات مقدماتی محرمانه می باشد پس انتشار این موارد مشمول این ماده نمی باشد بلکه جرم انگاری در این خصوص در انتهای ماده ۹۱ ق.آ.د.ک صورت گرفته که در صورت تخلف از این ماده به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای محکوم می شوند. در مرحله رسیدگی نیز در ماده ۳۵۳ ق.آ.د.ک این موضوع پیش بینی شده است که عنوان دارد: «**انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است.**» بنابراین انتشار جریان رسیدگی توسط رسانه ها در صورتی که معرف هویت متهم (مشخصات فردی اعم نام و نام خانوادگی) نباشد مجاز است و نیازمند تایید و مجوز خاصی نیست. اما در تبصره دوم این ماده به صورت استثنایی برخی موارد را از حکم این ماده مستثنی نموده و قانونگذار اجازه



به عنوان مجازات تکمیلی بیان شده است و برای دادگاه انتشار حکم محکومیت مجرمین، به صورت اختیاری می باشد و الزامی برای دادگاه ندارد در صورتی که ماده ۳۶ ق.م.ا برای دادگاه الزام آور می باشد. همچنین ماده ۲۳ ق.م.ا که به عنوان مجازات تکمیلی می باشد شامل همه جرائم اعم از حدود و قصاص و تعزیرات می باشد این در حالی است که ماده ۳۶ ق.م.ا شامل یه سری جرائم خاص یا با مجازات خاص و تبصره آن شامل جرائم اقتصادی می باشد. ماده ۲۳ ق.م.ا به عنوان مجازات تکمیلی ولی ماده ۳۶ ق.م.ا به عنوان مجازات اصلی می باشد. بنابراین از نظر آثار انتشار حکم محکومیت ماده ۲۳ ق.م.ا با ماده ۳۶ تفاوت دارد.

# حقوق سازمان های مردم نهاد در خصوص اعلام جرم (م ۶۶ ق.آ.د.ک)

در این مبحث، به حقوقی که سازمان های مردم نهاد در خصوص اعلام جرم دارند توضیح خواهیم داد. قانونگذار در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این موضوع را در یک ماده و ۴ تبصره پیش بینی نموده است. این موضوع در مبحث شروع به تعقیب مجرمین در فصل وظایف و اختیارات دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است. برای درک این موضوع نیاز به توضیح یک سری مطالب به شرح ذیل است.

جهات قانونی شروع به تعقیب کیفری در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است که این جهات عبارتند از: (جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف - شکایت شاکی یا مدعی خصوصی

ب - اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن

پ - وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

ت - اظهار و اقرار متهم

ث - اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر)

بند های این ماده مشخص می باشند. در خصوص بند «ب» این ماده به سه دسته تقسیم می شود: ۱- اعلام و اخبار از سوی ضابطین دادگستری، ۲- اعلام و اخبار از سوی مقامات رسمی، ۳- اعلام و اخبار اشخاص موثق و مطمئن.

۱- اعلام و اخبار جرم از سوی ضابطین دادگستری: ضابطین دادگستری در ماده ۲۹ ق.آ.د.ک تعریف شده است. اعلام جرم از سوی ضابطین یکی از جهات شروع به تعقیب می باشد. اما در ماده ۳۶ ق.آ.د.ک این چنین بیان شده: (گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.) پس برای شروع به

تعقیب از طریق اعلام جرم از سوی ظابطین دادگستری به دادستانی زمانی باعث شروع به تعقیب می شود که بر خلاف ماده ۳۶ ق.آ.د.ک نباشد.

**۲- اعلام و اخبار جرم از سوی مقامات رسمی:** اعلام جرم از سوی مقامات رسمی در چندین ماده پیش بینی شده است که در فصل های قبلی به آنها پرداختیم. طبق ماده ۷۲ ق.آ.د.ک که اشعار دارد: (هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیر قابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.) در این ماده قانونگذار اشخاص رسمی را مکلف به گزارش نموده است ولی برای ترک آن مجازاتی یا ضمانت اجرایی تعیین نموده است. ولی در ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی همچنین ماده ۱۳ قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مقابله با فساد این موضوع را جرم انگاری نموده است و برای ترک نمودن این موضوع مجازات قرار داده است. همچنین ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص افراد نظامی این موضوع را پیش بینی نموده است.

### **۳- اعلام و اخبار جرم از سوی اشخاص موثق و مطمئن:**

به موجب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.»

سازمان های مردم نهاد نیز می توانند اعلام جرم کنند. این سازمان ها که اساسنامه آنها در خصوص مباحثی که در خود ماده اشاره شده است که عبارتند از: «حمایت از اطفال و نوجوانان»، «زنان»، «اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی»، «محیط زیست»، «منابع طبیعی»، «میراث فرهنگی»، «بهداشت عمومی» و «حمایت از حقوق شهروندی» می توانند اعلام جرم کنند. باید توجه داشت که این سازمان ها فقط می توانند در زمینه های فعالیتی خود که اساسنامه ها مشخص نموده است اعلام جرم کنند و نمی توانند در سایر موضوعات هم اعلام جرم کنند. بطور مثال سازمان مردم نهادی که موضوع آن حمایت از اطفال و نوجوانان است نمی تواند در موضوع منابع طبیعی اعلام جرم کند. بنابراین هر کدام در موضوع خاص خود می توانند اعلام جرم نمایند اگر در خارج از موضوع اعلام جرم کنند مشمول این ماده نخواهند شد. همچنین باید توجه داشت این موضوعات در این ماده به صورت حصری هستند یعنی اینکه فقط سازمان های مردم نهاد که در این موضوعات مورد اشاره بیان شده مشمول این ماده قرار می گیرند، سایر سازمان های مردم نهاد که موضوعات آنها غیر از موضوعات فوق اشاره است مشمول این ماده قرار نمیگیرند.

اختیاراتی که این سازمان های مردم نهاد دارند این می باشد که علاوه بر اعلام جرم به مراجع قضایی، حق شرکت در جلسات رسیدگی (البته فقط در مرحله رسیدگی این حق را دارند یعنی در دادگاه میتوانند حضور پیدا کنند و در دادسرا به دلیل محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی حق حضور ندارند) و حق دریافت احضاریه دارند و همچنین حق معرفی نمایند و اظهار نظر نیز دارند.

**تبصره ۱-** در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تایید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.

این تبصره در خصوص موارد و پرونده هایی می باشد که دارای بزه دیده خاص باشند و کسب اجازه از آنان الزامی می باشد و چنانچه بزه دیده صغیر یا مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشند باید از ولی، قیم و یا سرپرست قانونی اجازه کسب نمود. در صورتی که خود این افراد مرتکب جرم شده باشد این سازمان های مردم نهاد می تواند با کسب اجازه رضایت قیم اتفاقی یا تایید دادستان اقدامات لازم را انجام دهند.

**تبصره ۲-** ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلفند بزه دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان های مردم نهاد مربوطه، آگاه کنند.

این اطلاع رسانی جهت آگاه سازی به بزه دیدگان پرونده ها با موضوعات فوق تکلیفی است که بر عهده این مسئولین قرار دارد و این افراد موظفند که این اطلاع رسانی را انجام دهند.

**تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۹۵/۱۱/۱۰)** - سازمان های مردم نهاد در صورتی می توانند از حق مذکور در ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴، استفاده کنند که از مراجع ذی صلاح قانونی ذی ربط مجوز اخذ کنند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم نهاد در محاکم صالحه به طور قطعی رد شود، برای یکسال از استفاده از حق مذکور در ماده (۶۶) قانون ذکر شده، محروم می شوند.

محرومیت این تبصره در صورتی اعمال می شود که سه بار به صورت متوالی اعلام جرم این سازمان ها رد بشود بنابراین اگر پس از دو بار رد شدن یک بار تایید بشود و بار دیگر دوباره رد بشود مشمول این ماده نخواهد شد. حتما باید به صورت متوالی آنهم سه مرتبه این اتفاق بیافتد.

تبصره ۴- اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

در خصوص جرائم منافی عفت (جرائم جنسی) استثنا وجود دارد و این سازمان‌های مردم‌نهاد نمی‌توانند در جلسات رسیدگی دادگاه شرکت کنند و فقط حق اعلام جرم و ارسال مدارک و دلایل خود به مراجع مربوطه را دارند.

همچنین در خصوص جرائم که در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد به موجب تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰ که اشعار دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط، در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیتشان، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده (۱۰) این قانون که متضمن تضييع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدیدنظرخواهی دارند.»

در مواردی که پرونده در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد این سازمان‌های مردم‌نهاد طبق قانون اصلاحی جدید فوق‌الذکر اختیارات بیشتری نسبت به سازمان‌های مردم‌نهاد ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری دارند که عبارتند از:

الف) این سازمان‌ها مردم‌نهاد موضوع تبصره ۲ ماده ۱۷ می‌توانند خود طرح شکایت کنند یعنی خود دادخواست بدهند این در صورتی است که ماده ۶۶ ق.آ.د.ک فقط به این سازمان‌ها اختیار اعلام جرم داده است.

ب) سازمان‌های موضوع تبصره ۲ ماده ۱۷ می‌توانند از آرای صادره تجدیدنظرخواهی نمایند این در صورتی است که ماده ۶۶ ق.آ.د.ک چنین اختیاری را به این سازمان‌ها نداده است.

ج) موضوع فعالیتی سازمان‌های تبصره ۲ ماده ۱۷ در زمینه‌های حمایت از حقوق عامه می‌باشد و با توجه به واژه «از قبیل» این امر به صورت تمثیلی بیان شده است و شامل کلیه سازمان‌های مردم‌نهادی می‌شود که موضوع فعالیت آنها در زمینه حمایت از حقوق عامه است این در حالی است که ماده ۶۶ ق.آ.د.ک موضوعات این سازمان‌ها مشخص شده است. از این رو است که سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع



ماده ۶۶ ق.آ.د.ک می تواند نسبت به جرائم ارتكابی در موضوعات خاص خود اعلام جرم کنند این در حال است که سازمان های موضوع تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری می توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیتشان، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده (۱۰) این قانون که متضمن تضييع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند.

ماده ۱۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر نیز این مورد را در خصوص سازمان های مردم نهاد با موضوع فعالیتی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر پیش بینی نموده است که اشعار دارد: « سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده می توانند مطابق ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره های آن اقدام کنند.»

## فصل سوم

# مراقبت های لازم برای مطالبه گری

# افترا

افترا به معنی بهتان، تهمت زدن و به دروغ کارهای ناروا را به کسی نسبت دادن می باشد<sup>۱</sup>. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی در فصل جرایم علیه اشخاص در مواد ۶۹۷ و ۶۹۹ به جرم افترا پرداخته و در دو ماده فوق الذکر به جرم انگاری این موضوع پرداخته است البته جرم افترا به دو نوع قابل تقسیم است که عبارتند از: ۱- افترای عملی ۲- افترای غیر عملی، که در قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است و در اینجا آن را بررسی خواهیم کرد.

ماده ۶۹۷ ق.م.ا. تعزیرات مقرر می دارد: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحا نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون ان امر جرم محسوب میشود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید، جز در مواردی که موجب حد است، به جزای نقدی درجه شش محکوم خواهد شد.

تبصره: در مواردی که نشر ان امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.»

با توجه به ماده ۶۹۷، برای محکوم شدن کسی به جرم افترا موضوع این ماده، وسیله اسناد جرم از اهمیت برخوردار نمی باشد. این موضوع با آوردن عبارت (یا به هر وسیله دیگر) در ماده ۶۹۷، تصریح شده است. بنابراین استفاده از هر وسیله ای، مثل چاپ نقاشی یا کاریکاتور (به شرط صراحت) استفاده از رایانه و اینترنت و ارسال پیام کوتاه از طریق تلفن همراه، میتواند موجب تحقق جرم افترا شود.<sup>۲</sup>

علی رغم به کاربردن واژه های جمع (اوراق) و (مجامع) در ماده، متعدد بودن اوراق منتشره یا مجامعی که مرتکب در آنها نطق کرده است شرط لازم برای تحقق جرم نمی باشد<sup>۳</sup>. منظور مقنن از به کاربردن واژهها به صورت جمع (اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید و یا نطق در مجامع) تاکید ضمنی بر ضرورت انتشار انتساب بوده است و لذا چنانچه بتوان با یک ورقه چاپی یا خطی به همین نتیجه رسید در تحقق جرم تردیدی باقی نمی ماند. مانند اینکه روی دیوار کنار یک بزرگراه به طور مکتوب ارتکاب جرمی به کسی نسبت داده شود یا ورقه ای متضمن انتساب جرمی در معابر عمومی نصب شود.<sup>۴</sup>

۱- لغت نامه دهخدا

۲- عباسزاده، فخرالدین، منتخب حقوق جزای اختصاصی، انتشارات دادستان، ۱۳۹۹ ص ۱۲۷

۳- میرمحمد صادقی، حسین، پیشین، ص ۵۱۷

۴- آقایی نیا، پیشین، ص ۸۶

در متداول ترین شیوه ارتکاب افترا یک نفر با تهیه متن و توزیع یا انتشار آن یا با نطق در مجمعی، مرتکب جرم میشود که در واقع مباشر جرم شناخته خواهد شد ولی گاهی ممکن است تهیه متن افترا امیز توسط یک نفر و انتشار آن به وسیله دیگری صورت پذیرد. در این وضعیت، (منتشر کننده) بنا بر نص صریح ماده که مقرر می دارد (یا انها را منتشر نماید) در صورتی که سایر شرایط ارتکاب باشد مفتری و (تهیه کننده متن) در صورتی که جز تهیه متن، اقدامی نکرده باشد به عنوان معاون تحت پیگرد قرار میگیرد و چنانچه تهیه کننده متن افترا امیز به پخش و توزیع نیز مبادرت کرده باشد، هر دو به عنوان مفتری مجازات خواهند شد. واژه (کسی) هر چند مفرد استعمال شده ولی چنانچه مخاطب افترا متعدد باشند با رعایت قواعد تعدد جرم، مشمول ماده خواهد بود. همچنین اگر شخصی، یک شخص حقوقی را متهم به ارتکاب جرم با شرایط ماده ۶۹۷ نماید مانند اینکه بگوید (در شهرداری منطقه فلان رشوه میگیرند) همه کارکنان آن منطقه میتوانند علیه مرتکب شکایت نمایند.<sup>۱</sup>

**در خصوص جرم موضوع این ماده نکاتی به شرح زیر لازم به ذکر می باشد:**

### **۱- انتساب جرم به دیگری**

آنچه وجه تمایز افترا با توهین است جرم بودن رفتار مورد انتساب در افترا می باشد. بنابراین اگر چیزی که نسبت داده میشود جرم باشد افترا و اگر جرم نباشد و در عین حال موهن باشد توهین خواهد بود. برای مثال اینکه فردی بگوید فلانی نادان است از مصادیق توهین است و اگر بگوید فلانی کلاهبردار است مرتکب افترا شده است.<sup>۲</sup>

متأسفانه عبارت (مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود) در ماده اخیر اطلاق داشته و به عقیده برخی حتی جرایم غیر عمدی را هم اگر به دیگری نسبت داده شود نیز در برمی گیرد.<sup>۳</sup> تردیدی وجود ندارد که فعل یا ترک فعل مورد انتساب باید طبق قوانین موجود در زمان اسناد جرم محسوب شود یعنی اینکه زمانی که جرمی را به کسی نسبت میدهیم در آن زمان آن جرم طبق قوانین جرم انگاری شده باشد و جرم زدایی یا جرم انگاری لاحق از اهمیت برخوردار نمیشود. برای مثال اگر امروز به شخصی بگوییم کلاهبردار باید امروز کلاهبرداری طبق قانون جرم باشد که بتواند نسبت دهنده را مفتری بدانند حال اگر چند روز بعد قانونگذار کلاهبرداری را جرم زدایی کند تاثیری در مجازات نسبت دهنده ندارد.

---

۱- آقایی نیا، پیشین، ص ۸۵

۲- عباسزاده، پیشین، ص ۱۲۸

۳- میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۵۱۸

به علاوه نسبت دادن اعمالی که جرم نبوده بلکه خلاف شان یا شرع یا حتی مستوجب تعقیب انتظامی یا اداری باشد، موجب محکوم شدن مرتکب به استناد ماده ۶۹۷ نمیشود مثل اینکه کسی دیگری را به دروغ گویی، روزه خواری، بی تقوایی، بی سوادی، بد اخلاقی، بی عدالتی، و نظایر آن متهم کند.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که از شرط (انتساب جرم به کسی) مستفاد میشود این است که **با توجه به استفاد از واژه (کسی) در ماده ۶۹۷، قربانی این جرم هم، مثل جرم توهین ساده تنها اشخاص حقیقی می باشند و نمیتوان اشخاص حقوق را قربانی و بزه دیده این جرم دانست.** دلیل دیگری که علاوه بر استفاده از واژه (کسی) در ماده ۶۹۷ این برداشت را تقویت میکند این است که در افترا ارتکاب (جرم) نسبت داده میشود و ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی پدیده ای نادر میباشد که در اکثر نظام های کیفری دنیا از جمله در حقوق ایران (به ویژه تا قبل از سال ۱۳۹۲) چندان شناخته شده نیست. بنا به همین دلایل مرتکب جرم افترا نیز فقط اشخاص حقیقی می باشند.<sup>۲</sup> (نکته: درست است چندی پیش مثالی زدیم که بیان داشت اگر کسی بگوید در شهرداری منطقه فلان رشوه می گیرند مرتکب جرم افترا شده است باید توجه داشت که نسبت جرم به شهرداری که شخص حقوقی است نیست بلکه به صورت جمع تمامی کارکنان شهرداری منطقه فلان را مورد خطاب قرار داده است پس مخاطب جرم افترا شخص حقیقی است.)

با توجه به لزوم انتساب (جرم) به شخص دیگر، در صورتی که ارتکاب جرم مورد استناد طبق قانون از سوی فرد مورد اتهام غیر ممکن باشد، مرتکب را حتی در صورت جهل به این موضوع نمی توان مغتری دانست. بنابراین کسی که نمی داند جرایم ارتشا و اختلاس تنها از سوی کارکنان دولت قابل ارتکاب هستند و یک کارمند بخش خصوصی را به ارتکاب یکی از این دو جرم متهم میکند یا کسی زنی را به ارتکاب هتک ناموس متهم می سازد، مرتکب جرم افترا نخواهد شد ولی ممکن است به جرم توهین محکوم شود.<sup>۳</sup>

## ۲- صراحت انتساب

برای تحقق جرم افترا نیز بنا به صراحت ماده ۶۹۷، صراحت انتساب شرط است. **یعنی مرتکب باید (امری را صریحا نسبت دهد ... که مطابق آن امر جرم محسوب می شود).** البته لازم نیست مرتکب مشخصات دقیق جرمی که ارتکاب آن را به دیگری نسبت میدهد تعیین کند بلکه همین که با صراحت اظهار دارد که وی، مثلا دزدی کرده یا ادم کشته یا اختلاس و یا خیانت در امانت مرتکب شده است و یا حتی بدون ذکر عنوان مجرمانه خاص، رفتاری را به دیگری نسبت دهد که جرم خاصی را به ذهن متبادر کند کافی است. در همین راستا عنوان شده است جرم انتسابی باید به گونه ای باشد که احتمال خلاف در

۱- میر محمد صادقی، پیشین، ص ۵۱۹

۲- همان. نظریه مخالف آن (آقایی نیا، پیشین، ص ۸۵)

۳- میر محمد صادقی، پیشین، ص ۵۲۰

ان و داشتن معانی مختلف منتفی و عنوان انتسابی همان عنوانی باشد که قانون ان را جرم می‌شناسد. استفاده از واژه های مترادف در صورتی که صریح باشند بلامانع است. به عنوان مثال واژه های (قاتل، آدمکش) و (سارق، دزد) مترادف، صریح و هریک از آنها کافی به مقصود است. اما استفاده از واژه های خونخوار، مال مردم خور، شاید، حقه باز، گردن کلفت و امثال آنها چون متضمن معانی متعدد و فاقد صراحت است از شمول افترا خارج اند و در عین موهن بودن آنها قابل بررسی است.<sup>۱</sup>

همچنین منظور از واژه «صریحا» ان است که مستفاد از ان تنها به کار بردن عناوین مجرمانه مندرج در قوانین و یا واژه های مترادف نیست. بلکه اگر کسی بدون به کارگیری چنین واژه هایی مبادرت به توضیح و یا نوشتن مطالبی کند که معنا و مفهوم جرمی را به طور روشن متبادر به ذهن کند و متضمن معانی محتمل دیگری نباشد، نباید در صریح بودن ان تردید کرد. مانند آنکه کسی نامه ای بنویسد و در متذکر گردد که فلان کارمند دولت که اموال اداره در اختیار اوست، دو دستگاه یخچال موجود در انبار را به طور پنهانی و بدون مجوز خارج و در بازار آزاد فروخته و پول ان را به نفع خود تصاحب کرده است آنچه از این متن استنباط می شود ارتکاب جرم اختلاس از سوی انباردار است. لذا تعقیب نسبت دهنده به دلیل صراحت در انتساب جرم با مانعی مواجه نیست. بنابراین منظور از صراحت مذکور در ماده ۶۹۷ ق.م.ا.عم است از صراحت منطوقی و مفهومی.<sup>۲</sup>

در جرم افترا نیز مثل توهین، ارتجالی و ابتدایی بودن انتساب جرم ضرورتی ندارد. بنابراین هرگاه دو نفر ارتکاب جرمی را به صراحت به یکدیگر نسبت دهند هر دو مفتری محسوب میشوند بدون توجه به اینکه شروع با کدام یک بوده است.<sup>۳</sup>

**نکته:** ملاک تعقیب نسبت دهنده در جرم افترا، جرم بودن عمل انتسابی در زمان انتساب است و نه زمان تعقیب و یا محاکمه.<sup>۴</sup>

### ۳- ناتوانی مفتری از اثبات صحت اسناد

شرط دیگری که قانونگذار تحقق افترا را موقوف به ان کرده است، ناتوانی مرتکب از اثبات صحت اسناد است. بنابراین بار اثبات صحت اسناد بر دوش مفتری است.<sup>۵</sup>

۱- آقای نی، پیشین، ص ۸۸.

۲- آقای نی، پیشین، ص ۸۸ و ۸۹.

۳- میر محمد صادقی، پیشین، ص ۵۲۱.

۴- آقای نی، پیشین، ص ۹۰.

۵- همان

واقعیت امر یعنی ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم از سوی منتسب الیه اهمیتی ندارد بلکه برائت نسبت دهنده از اتهام افترا، موکول به اثبات ارتکاب جرم است. بنابراین اگر به رغم ارتکاب جرم از سوی منتسب الیه، نسبت دهنده نتواند صحت اسناد را ثابت نماید مسئول خواهد بود. عدم توانایی مفتری از اثبات ادعا همه جا کاشف از مفتری بودن اوست ولی کاشف از کذب بودن مدعا نمیتواند باشد.<sup>۱</sup>

هر گاه مرتکب بتواند درستی نظر خود را در مورد ارتکاب جرم از سوی شخص مورد اتهام به اثبات برساند، وی به عنوان مفتری قابل مجازات نخواهد بود. در نتیجه حتی در مواردی که جرم مورد اتهام بنا به دلایلی مثل شمول مرور زمان یا عفو عمومی یا عدم شکایت مدعی خصوصی در یک جرم دارای ماهیت خصوصی و نظایر آنها، در محاکم قضایی غیر قابل رسیدگی و مجازات است، باز باید همان مرجع رسیدگی کننده به اتهام افترا، صرفاً از باب تعیین صحت و سقم انتساب مجرمانه و نه از باب تعیین مجازات برای قربانی افترا به موضوع رسیدگی نموده و بر اساس یافته های خود، نسبت به جرم افترا اعلام رای کند.<sup>۲</sup>

مجازات نکردن کسی که به اتهام زدن به دیگری و اثبات صحت آنها موجب خدشه دار شدن حیثیت وی میشود نادرست به نظر می رسد. چه بسا فردی سال ها پیش مرتکب جرمی شده و پس از تحمل مجازات زندگی شرافتمندانه ای را در پیش گرفته است. حال شخص دیگری از روی خصومت با وی این موضوع را علنی کرده و ابروی او را می ریزد. قانون مجازات با وضع تبصره ماده ۶۹۷ به پذیرش این دیدگاه نزدیک شده است. مطابق این تبصره: «در مواردی که نشر ان امر اشاعه فحشا محسوب گردد، هر چند بتواند صحت ان اسناد را ثابت نماید، مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.» از این رو از آنجا که کلمه (اشاعه فحشا) به صورت اطلاق بیان شده و منظور قانونگذار معلوم نیست. ممکن است از منظور قانونگذار برداشت های متفاوت شود. واژه (فحشا) هر چند از نظر لغوی به معنی (گناه بزرگ و کار بسیار زشت) به کار رفته است نوعاً به زنا و گناه به جرائم جنسی دیگر اطلاق می شود. بنابراین معلوم نیست که آیا حکم تبصره فقط شامل مواردی می شود که اتهام مطرح شده راجع به جرائم جنسی بوده است یا اینکه منظور مقنن از (فحشا) اشاره به هر گناه و منکری است که اشاعه ان در جامعه مطلوب نمی باشد. با توجه به این ابهام، مقنن باید تبصره را به طور واضح تر نوشته و یا از ضابطه ای مثل ضابطه (نفع اجتماعی) استفاده میکرد. عقیده برخی ان است که در راستای جلوگیری از خدشه وارد شدن به حیثیت افراد باید واژه (فحشا) مذکور در تبصره ماده ۶۹۷ را شامل کلیه منکرات و گناهان بزرگ که نباید با اشاعه آنها قبح آنها در جامعه و اذهان مردم ریخته شود، دانست.<sup>۳</sup>

۱- آقایی نیا، پیشین، ص ۸۹.

۲- عباسزاده، پیشین، ص ۱۳۱.

۳- عباسزاده، پیشین، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

در این خصوص نظری دیگری عنوان می نماید در تبصره اخیر، منظور از فحشا امری است که از نظر عرف بسیار قبیح باشد و اشاعه آن به هنجارهای جامعه صدمه شدید وارد نماید. بنابراین برای احراز فحشا بودن نسبتی که داده شده باید به شخصیت منتسب الیه، عنوان انتسابی، زمان و مکان انتشار و تعارض آن با هنجارها به گونه ای که مصداق فحشا قرار گیرد توجه شود. به عنوان مثال، انتشار عکس هایی که نمایانگر ارتباط زنا زن و مرد است از مصادیق بارز فحشا است. با این وجود (بیان حال از سوی مجنی علیه با ستمدیده در مرجع قضائی صالح ربطی به اشاعه فحشا ندارد) (نظریه ۱۳۸۷/۳/۵ /۷/۳۰۴ ا.ح.ق) بنابراین اعلام جرم در مرجع قضائی حتی در مصادیق فحشا محض، از شمول تبصره خارج است.<sup>۱</sup>

#### ۴- وجود عنصر معنوی لازم

مفتری باید یقین به کذب بودن انتساب داشته باشد. بنابراین چنانچه نسبت دهنده در این مورد مشکوک یا مظنون بوده یعنی ارتکاب جرم از سوی منتسب الیه شک و ظن داشته باشد و بر این اساس ارتکاب جرم را به او نسبت دهد و فقدان علم او ثابت شود از اتهام افترا مبری خواهد بود. به طریق اولی اگر یقین به ارتکاب عمل داشته ولی مبتنی بر اشتباه باشد از شمول ماده ۶۹۷ خارج است. در هیچ یک از این مصادیق نسبت دهنده قادر به اثبات صحت اسناد نیست ولی چون علم به عدم ارتکاب جرم از سوی منتسب الیه وجود ندارد عمد نیز منتفی است. فرض کنید کسی در نیمه شب مشاهده کند همسایه اش دو قبضه تفنگ جنگی از اتومبیلش خارج و به منزل خود منتقل کند و بلافاصله مراتب را به پلیس اطلاع داده و به ارتکاب جرم حمل سلاح غیر مجاز تصریح نماید. همسایه پس از تعقیب از اتهام وارده به دلیل نظامی بودن و اینکه سلاح ها تحویل وی بوده و سپس مسترد نموده است مبری و قرار منع پیگرد در مورد او صادر می گردد و به استناد این قرار، علیه نسبت دهنده به اتهام ارتکاب جرم افترا شکایت نماید در این مورد هر چند نسبت دهنده قادر به اثبات صحت اسناد نیست و در واقع با صدور قرار مذکور کذب بودن جرم انتسابی محرز است ولی چون یقین او به ارتکاب جرم حمل سلاح غیر مجاز مبتنی بر واقعیات عینی بوده، این به معنای فقدان علم وی به کذب بودن انتساب است و در نتیجه از اتهام افترا مبری خواهد بود.<sup>۲</sup>

جرم افترا از زمره جرایم مادی صرف و یا جرایم غیر عمدی نمی باشد و وجود سوءنیت برای محکوم کردن مرتکب لازم است یعنی مفتری باید (عمد در انتساب نادرست عمل مجرمانه) به طرف مقابل داشته باشد. به عبارت دیگر مفتری باید **اولاً**، عمل نسبت دادن را عمدا انجام دهد، نه اینکه مثلاً در حال مستی، هیپنوتیزم، خواب یا بیهوشی کلمات افترا آمیزی را بر زبان آورده باشد. **ثانیاً**، به جرم بودن نسبتی که به

۱- آقایی نیا، پیشین، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲- عباسزاده، پیشین، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.



قربانی می دهد آگاه باشد. بنابراین اگر کسی که از جرم بودن ترک انفاق ناآگاه است، دیگری را به نفقه ندادن به افراد واجب النفقه متهم کند، مرتکب جرم افترا نمی شود. ثالثاً، مرتکب باید از دروغ بودن نسبتی که به دیگری می دهد آگاه باشد. پس هر گاه وی به اشتباه تصور کند که دیگری مرتکب جرم شده و در نتیجه به وی نسبت دروغ بدهد مغفرتی محسوب نخواهد شد. بدین ترتیب تصور صادقانه نسبت دهنده در مورد ارتکاب جرم از سوی طرف مقابل، موجب عدم محکومیت وی به افترا خواهد شد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، وجود سوءنیت خاص در مرتکب، مثلاً قصد بی ابرو کردن و هتک حیثیت طرف مقابل، ضروری نیست و با وجود سه شرط پیش گفته جرم افترا محقق می شود.<sup>۲</sup>

باید توجه داشت که علم به جرم بودن افترا مقوله ای جداگانه از علم به جرم بودن عمل انتسابی به طرف است. علم جرم بودن افترا (علم به حکم) برابر قواعد کلی مفروض است و اثبات خلاف آن موثر در وقوع جرم نیست.<sup>۳</sup>

مرور زمان در جرم افترا به موجب رای وحدت رویه شماره ۲۲۸-۱۳۴۹/۸/۲۰: (... بنابراین شروع مرور زمان جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه...) مرور زمان در مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی اشاره شده است. حال طبق این رای وحدت رویه زمان شروع به مرور زمان در جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه.

و در انتها باید به این نکته اشاره نمود که جرم افترا به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، جزء جرایم قابل گذشت است.

## ۵- افترا در قوانین خاص

ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افترا است.»

در خصوص این ماده نیز نکاتی به شرح زیر لازم به ذکر می باشد:

۱- میر محمد صادقی، پیشین، ص ۵۲۳ و ۵۲۴.

۲- عباسزاده، پیشین، ص ۱۳۴.

۳- آقایی نیا، پیشین، ص ۹۲.

**نخست**، این ممنوعیت فقط منحصر به رسانه هاست، اعم از صوتی مانند رادیو، تصویری مانند تلویزیون و یا نوشتاری مانند روزنامه ها، مجله ها و امثال آنها. به این ترتیب جرم موضوع ماده مذکور از طریق کتاب، نطق در مجامع، توزیع اطلاعیه، نوشتن روی دیوار ها، ارسال پیامک و امثال آنها قابل تحقق نخواهد بود.<sup>۱</sup>

**دوم**، ممنوعیت رسانه ها نیز محدود به آن بخش از جریان رسیدگی است که شامل مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان باشد و در غیر آنها، رسانه ها نیز مجاز به انتشار هستند. به عنوان مثال، نوشتن یا گفتن حروف اول نام و نام خانوادگی شاکی و متهم در رسانه مجاز است.<sup>۲</sup>

**سوم**، بیان مفاد حکم قطعی نیز چنانچه متضمن مشخصات محکوم علیه باشد ممنوع است مگر در موارد مقرر در قانون. این موارد و شرایط آن به موجب ماده ۳۶ ق.م.ا مقرر شده است. طبق تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی که بیان دارد انتشار حکم محکومیت در رسانه ملی یا در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار در مورد جرایم خاصی که عمدتاً اقتصادی هستند، به شرط آنکه ارزش مال موضوع جرم یک میلیارد ریال یا بالاتر باشد تصریح کرده است.<sup>۳</sup>

تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا: انتشار حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر می شود:

الف) رشا و ارتشا

ب) اختلاس

پ) اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

ت) مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

ث) تبانی در معاملات دولتی

ج) اخذ پورسانت در معاملات خارجی

چ) تعدیات ماموران دولتی نسبت به دولت

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۳۶.

۲- همان.

۳- همان.

ح) جرایم گمرکی

خ) قاچاق کالا و ارز

د) جرایم مالیاتی

ذ) پولشویی

ر) اخلال در نظام اقتصادی کشور

ز) تصرف غیر قانونی در اموال عمومی و دولتی

چهارم، این جرم از جرایم مادی صرف است و به مجرد انتشار در رسانه، باید جرم را محقق دانست. اصطلاح (در حکم افترا) به این معناست که نیازی به احراز ارکان جرم افترا موضوع ماده ۶۹۷ ق.م.ا. نیست و تنها مجازات افترا اعمال خواهد شد. سرانجام باید خاطر نشان کرد که جرم مذکور از مصادیق جرایم (غیر قابل گذشت) محسوب شده که بدون شکایت شاکی، از سوی دادستان قابل پیگرد است.<sup>۱</sup>

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۳۶.

# نشر اکاذیب

در این مبحث به موضوع نشر اکاذیب می پردازیم. از خود عبارت نشر اکاذیب همانطور که پیداست به معنی گسترش دادن کذب و دروغ. حال قانونگذار در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به جرم انگاری این موضوع پرداخته است که هر جرم شرایط خاص خود را دارد که به آن پرداختیم.

ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات مقرر میدارد: (هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت راسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریح یا تلویحا نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس یک ماه تا یک سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.)

## در خصوص جرم مذکور نکاتی به شرح زیر لازم به ذکر می باشد:

**اول؛** در جرم نشر اکاذیب، لزوما توهین یا افترا بی نسبت به دیگری انجام نمی شود. برای مثال کسی که به قصد بدبین کردن مردم نسبت به دیگری یا برای تحریک کردن آنها به رای ندادن به وی در انتخابات، او را دارای تابعیت مضاعف با همسر دوم اعلام می کند و یا قصد گسیل شدن ماموران مالیاتی به تجارتخانه وی و ایجاد مزاحم برایش وی را برخوردار از درآمد های نجومی قلمداد می نماید، یا به قصد معامله نکردن سایر تجار با وی او را ورشکسته معرفی می کند، در صورت صحت نداشتن این گونه شایعات مرتکب جرم نشر اکاذیب خواهد شد، در حالی که این اعمال توهین یا افترا محسوب نمی شوند. همین طور، این جرم با توجه به عبارت «به قصد اضرار به غیر» در صدر ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات و تصریح مذکور در ذیل ماده برخلاف توهین و افترا علیه اشخاص حقوقی نیز قابل ارتکاب می باشد.<sup>۱</sup>

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۴۷.

**دوم؛** قانونگذار با تصریح به واژه «اکاذیب» عنوان شرط لازم برای تحقق جرم، به طور ضمنی بر این معنا تاکید دارد که اشاعه حقایق، هر چند موجب تشویش اذهان عمومی یا مقامات یا ضرر غیر شود، جرم به حساب نمی آید.<sup>۱</sup>

**سوم؛** با وجود استفاده قانونگذار از واژه اکاذیب به صورت جمع، اظهار یک کذب هم کافی به مقصود است. همسو با این نظر عنوان گردیده است استفاده قانونگذار از بعضی واژه های به صورت جمع مانند مراسلات، عرایض یا اوراق چاپی یا خطی را نباید به همه وسایل تعمیم داد بلکه اظهار اکاذیب با یک مراسله، عریضه یا ورقه چاپی یا خطی نیز متصور است. مانند آنکه ورقه متضمن شکایت را به مقام قضایی تسلیم کند.<sup>۲</sup>

**چهارم؛** از اصطلاح «هر گونه اوراق چاپی یا خطی» این نتیجه نیز حاصل می شود که اظهار اکاذیب از طریق نقاشی، کاریکاتور و یا به طور کلی با ترسیم تصویر یا عکس های مونتاژ شده نیز قابل تحقق است.<sup>۳</sup>

**پنجم؛** صرف کذب بودن اظهار حتی اگر به قصد اضرار باشد کافی نیست بلکه اگر کسی برخلاف اکاذیب اظهار شده باید قابلیت اضرار یا تشویش اذهان را داشته باشند. به عنوان مثال، برخلاف حقیقت شایع کند که در یکی از ادارات هفته ای یک بار شیر رایگان میان کارمندان توزیع می شود یا سواد دانشجویان فلان دانشگاه از دانشگاه بهمان بالاتر است، اکاذیبی هستند که معمولاً اضرار و تشویش اذهان را ندارند. در حالی که اگر «به دروغ شایع سازد که در فلان محل سیل آمده یا فلان خزانه دولتی یا بانک مرکزی مورد دستبرد واقع شده یا ورشکسته شده و یا در فلان شهرستان عده ای طغیان کرده و جنگ داخلی راه انداخته اند» از مصادیق اکاذیبی است که قابلیت اضرار و تشویش را دارند.<sup>۴</sup>

**ششم؛** اثبات کذب بودن اظهارات بر عهده مدعی است چنانچه مرتکب در مقام دفاع بتواند صحت اظهارات را ثابت نماید تبرئه خواهد شد. بر خلاف افترا که موضوع صلاحیت دادگاه در خصوص اثبات صحت جرم متناسبه متنازع فیه است، در این مورد، همان دادگاهی که به اصل جرم رسیدگی می کند، صالح به احراز صحت یا سقم اظهارات نیز خواهد بود.<sup>۵</sup>

**هفتم،** در جرم اظهار اکاذیب طرف می تواند «غیر، عموم یا مقامات رسمی» باشد. مفهوم غیر و مقامات رسمی روشن است اما در تبیین عموم، نباید به عدد اکتفا کرد. به عنوان مثال، اگر در اثر اظهار اکاذیبی، عده ای واکنش نشان داده و با تظاهراتی طراحی شده، مدعی تشویش اذهان شوند، به خودی خود به

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۴۷.

۲- عباسزاده، پیشین، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

معنای تشویش ذهن عمومی نیست، بلکه دادگاه باید با توجه به مفهوم «عموم» به چنین نتیجه ای برسد حتی اگر هیچ واکنشی از سوی کسی بروز نکند و اذهانی نیز مشوش نشده باشد. آنچه در مورد آخر لازم است قابلیت تشویش یا ضرر است نه تحقق آنها.<sup>۱</sup>

**هشتم**، برای تحقق جرم اظهار یا نشر اکاذیب، علاوه بر لزوم دروغ بودن مطالب مطرح شده، باید این کار به وسیله نامه، شکوائیه، مراسله، عریضه (که معمولا مردم در مقام مراجعه به مسئولین مملکتی می نویسد) گزارش ( که مشتمل بر شرح وقایع و امور است) یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا یا به عنوان نقل و قول صریح یا ضمنی از شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی صورت گیرد. از مصادیق مذکور در ماده میتوان استنباط کرد که اظهارات شفاهی از شمول ماده خارج است. هر گاه نامه و شکوائیه، به جای مکتوب شدن بر روی یک برگه کاغذ، از طریق پست الکترونیکی ارسال یا گزارش در یک «وب سایت» گنجانیده شود، مورد مشمول ماده ۷۴۶ ق.م.ا.ت.ج. تعزیرات قرار خواهد گرفت که راجع به نشر اکاذیب به وسیله سامانه رایانه ای و مخابراتی است و مجازات از نود یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از ۵ میلیون تا ۴۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات را برای مرتکب تعیین کرده است.<sup>۲</sup>

**نهم**، ظاهر یا علنی شدن کذب ضروری است. بنابراین، اگر کسی اکاذیبی را در یکی از وسایل موردنظر قانونگذار مکتوب نماید ولی به جز او هیچ کس از مفاد آن با خبر نشود، نمی توان «اظهار نمودن» را محقق دانست.<sup>۳</sup>

**دهم**، این جرم با توجه به عبارت «اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه» در ذیل ماده ۶۹۸ (و مشابه آن که در ذیل ماده ۷۴۶ آمده است) جرمی مطلق می باشد که تحقق ضرر برای شمول آن لازم نیست. لیکن به نظر برخی، برخلاف آنچه که برخی از نویسندگان گفته اند، هر چند که سوءنیت خاص معمولا معادل «قصد نتیجه» است، نمیتوان، به استناد مطلق بودن یک جرم، وجود سوءنیت خاص را در آن لزوما منتفی دانست؛ زیرا این دو مقوله از یکدیگر مجزا می باشند.<sup>۴</sup>

تحقق نتیجه به عنصر مادی جرم مربوط می شود، در حالی که سوءنیت خاص بخشی از عنصر روانی جرم است. در جرم نشر اکاذیب، بنا به تصریح ماده، تحقق نتیجه خاصی در خارج شرط نیست و باز بنا به تصریح ماده، احراز «قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی» به عنوان سوءنیت

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- عباسزاده، پیشین، ص ۱۴۹.

۳- همان.

۴- همان.

خاص، برای تحقق این جرم ضروری است و این دو مطلب قابل جمع می‌باشند. بدین ترتیب و با توجه به لزوم وجود قصد اضرار در مرتکب، هر گاه قصد کسی از اینکه به دروغ شایعه ورشکسته شدن تاجری را پخش می‌کند ضرر زدن به وی (مثلا از طریق بازداشتن سایر تجار از معامله کردن با او) نبوده، بلکه وی این کار را با هدف جمع‌آوری اعانه برای آن تاجر انجام داده باشد، نمی‌توان مرتکب را به ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۹۸ یا ماده ۷۴۶ محکوم کرد.<sup>۱</sup>

**یازدهم**، گاهی حتی آگاهی مرتکب از کذب بودن آنچه می‌نویسد و منتشر می‌کند موجبی برای انتساب جرم نشر اکاذیب بر وی نخواهد بود. به عنوان مثال، اگر مدیر مسئول روزنامه‌ای با علم به خلاف واقع بودن آمار تلفات سیل که از سوی سخنگوی دولت به اشتباه اعلام شده آنرا در روزنامه خود درج نماید، نمی‌توان او را به اتهام اشاعه اکاذیب محکوم نمود، زیرا اجازه او برابر قانون مطبوعات به اطلاع‌رسانی و نیز مشخص و رسمی بودن گوینده خبر، اقدام او را توجیه می‌کند، هر چند که از نظر اخلاقی اقدامی ناموجه است.<sup>۲</sup>

**دوازدهم**، لازم به ذکر است که در جرم نشر اکاذیب، بر خلاف افترا و توهین، بنا به تصریح ماده ۶۹۸ ق.م.ا.ت.ع، نسبت دادن تلویحی نیز برای مسئول شناختن مرتکب کفایت می‌کند.<sup>۳</sup>

در حال حاضر نیز بر اساس ماده ۱۰۴ ق.م.ا.ت.ع این جرم در زمره جرایم «قابل گذشت» و دارای ماهیت خصوصی دانسته است.

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۵۰.

۲- همان.

۳- همان.

# نشر اکاذیب رایانه ای

نشر اکاذیب رایانه ای نوعی از نشر اکاذیب می باشد که در آن نوع وسیله شرط تحقق این جرم است و نوع وسیله با نشر اکاذیب ساده متفاوت است که در این مبحث به آن می پردازیم.

نوع دیگری از نشر اکاذیب، نشر اکاذیب رایانه ای است که در ماده ۷۴۶ ق.م.ا تعزیرات پیش بینی شده است. به موجب این ماده «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت، راسا یا به عنوان نقل و قول به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یاد شده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از نود و یک تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

در خصوص این ماده نکاتی به شرح زیر قابل ذکر می باشد:

**اول**، نشر اکاذیب یا انتساب اعمال خلاف واقع باید تنها به وسیله سامانه های رایانه ای یا مخابراتی محقق گردد. در غیر این صورت موضوع مشمول ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.<sup>۱</sup>

**دوم**، جرم موضوع این ماده از نظر مبانی مشابه ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات است با این تفاوت که بر خلاف ماده پیش گفته، نشر اکاذیب رایانه ای جرم «غیر قابل گذشت» می باشد.<sup>۲</sup>

**نکته:** نشر اکاذیب خود جرم قابل گذشت است و با گذشت شاکی مجازات متوقف می شود اما جرم نشر اکاذیب رایانه ای جرم «غیر قابل گذشت» می باشد.

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۵۱.

۲- همان.





# توهین (مشده) به کارکنان دولتی ایرانی

توهین جرمیست از زمره جرائم علیه اشخاص که قانونگذار در دو ماده ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به جرم انگاری این موضوع پرداخته است. توهین به دو صورت می باشد اول توهین ساده که موضوع ماده ۶۰۸ می باشد و دوم توهین مشده که موضوع ماده ۶۰۹ و موضوع این مبحث می باشد. علاوه بر موارد فوق، توهین به مقام رهبری و بنیاد گذار جمهوری اسلامی و همچنین توهین به مقام سیاسی و خارجی نیز جرم انگاری شده است که موضوع بحث ما در این مبحث نمی باشد.

ماده ۶۰۹ ق.م.ا. تعزیرات مقرر می دارد: «هر کس با توجه به سمت، یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه ها و موسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به به چهل و پنج روز تا سه ماه و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا تا دو میلیون تا بیست و پنج میلیون ریال جزای نقدی محکوم میشود.»

اشخاص مورد حمایت در این ماده کارکنان دولت میباشند و نه سایر اشخاص. هر چند که نوع رابطه استخدامی آن ها با دولت (رسمی، پیمانی و غیره) مهم نیست. ماده مرقوم در خصوص شرط اعمال حاکمیت ساکت است و لذا می توان چنین نتیجه گیری کرد که ماده بدون استثنا بر کلیه اشخاص که به اعمال حاکمیت یا تصدی مشغول هستند شمول دارد.<sup>۱</sup>

اشخاص مورد حمایت در این ماده به قید حصر معین شده اند. بنابراین، نمی توان اشخاص دیگری چون اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای امنیت ملی یا دیگر نهادهایی را که از جمله «وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکت های دولتی و شهرداری ها» یا سایر نهادهای مذکور در قانون نباشد، تحت شمول ماده قرار داد.<sup>۲</sup>

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۱۱.

۲- همان.

## برای تحقق توهین موضوع این ماده وجود شرایطی ضروری ضرورت دارد؛

**اول؛** این که توهین، «با او توجه به سمت» شخص مورد توهین انجام گیرد، یعنی این که توهین کننده به مقام طرف آگاه باشد. «سمت» در این ماده اعم است از شغل یا سمت در مفهوم خاص. اشتباه یا جهل به شغل طرف موجب خروج از شمول ماده خواهد بود ولی چنانچه مرتکب بداند که طرف از کارکنان یا اعضای سازمان‌ها یا مؤسسات حکومتی است ولی سمت او را نداند و یا در سمت او مرتکب اشتباه شود، همچنان در شمول ماده باقی خواهد ماند. بنابراین، اگر رئیس اداره را با معاون یا با یکی از کارکنان آن اداره اشتباه بگیرد، تأثیری در تحقق جرم موضوع ماده ۶۰۹ نخواهد داشت ولی اگر به ارباب رجوعی و به تصور این که از کارکنان اداره است توهین نماید مشمول این ماده نخواهد بود، به همین ترتیب خواهد بود اگر به یکی از کارکنان به تصور آنکه از ارباب رجوع است توهین کند.<sup>۱</sup>

**دوم؛** توهین بایستی «در حال انجام وظیفه یا به سبب آن» باشد. تحقق یکی از ۲ شرط اخیرالذکر کفایت می کند. بنابراین، توهین به دادرس دادگاه در هنگامی که وی پشت میز کار خود مشغول کار است، حتی اگر به دلیل وجود یک اختلاف شخصی بین او و توهین کننده و بی ارتباطی با سمت دادرس صورت گرفته باشد، شمول ماده ۶۰۹ خواهد شد. همین طور، توهین به قاضی یا ممیز مالیاتی در هنگام شب در مقابل منزل آن‌ها، هر گاه به دلیل ناراضیاتی توهین کننده از رأیی که علیه وی صادر کرده یا مالیاتی که برای او تعیین نموده اند باشد، باز مشمول ماده ۶۰۹ خواهد بود.<sup>۲</sup>

**سوم،** تحقق شرط «در حال انجام وظیفه» مقید به مکان خاصی نیست و حسب مورد، هر محلی می تواند معد برای انجام وظیفه باشد. بنابراین، توهین به بازرس در محل دادسرا و در ساعات اداری همانند توهین به او در زمان غیراداری و در فاصله چند کیلومتری از محل دادسرا خواهد بود که در راستای انجام وظیفه تحقیقات محلی حضور دارد. حمایت قانونی از کارکنان موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت.ع، تعزیرات، موقوف به انجام وظایف قانونی است و لذا خروج آنان از محدوده این وظایف به معنای اسقاط حمایت قانونی خواهد بود. پس اگر کارمندی در زمان مقرر قانونی و در محل خدمت از حدود وظایف خود خارج و نسبت ارباب رجوع توهین و یا او را کتک کاری نماید، واکنش ارباب رجوع در توهین به او از شمول ماده اخیر خارج است.<sup>۳</sup>

سوالی که در مورد قید «در حال انجام وظیفه» پیش می آید این است که هرگاه مامور دولت در ساعات اداری در محل کار خود حاضر ولی بیکار نشسته یا مشغول انجام امور شخصی (مثلاً تلفن کردن به همسر، جدول حل کردن، بافتنی بافتن، صحبت کردن دوستانه با همکاران، خوردن مواد خوراکی و نظایر آن‌ها) باشد، آیا می توان وی را در حال انجام وظیفه دانست؟ به نظر برخی، از لحاظ مقررات راجعه به توهین پاسخ

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۱۲.

۲- همان.

۳- همان.

این سوال مثبت است، زیرا وی در هر حال در محل کارش حاضر و مهیای انجام امور راجعه به وظایف دولتی خود بوده است.<sup>۱</sup>

اداره حقوقی در نظریه ۷/۱۱۱۶ مورخ ۱۳۷۱ عنوان داشته است: «از لحظه‌ای که کارمند در محل خدمت حضور به هم می‌رساند تا لحظه‌ی ترک محل پیوسته در حین انجام وظیفه بوده و در صورتی که مورد اهانت واقع شود از مصادیق جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات می‌باشد.» البته اطلاق این نظریه هم از منظر زمان و هم از منظر مکان نمی‌تواند قابل قبول باشد. به عنوان مثال، اگر کارمندان یک اداره بعد از وقت اداری در محل اداره به انجام امور مانند ورزش و یا مطالعات تحصیلی شخصی بپردازند، از شمول شرط «در حال انجام وظیفه» خارج خواهند بود.<sup>۲</sup>

**چهارم**، به عقیده برخی، در این مورد این که تحقق یکی از دو شرط «علنی» یا «حضور» بودن کفایت می‌کند، یعنی به مأمور چه به‌طور علنی (بدون حضور خودش مثلاً در برابر همکارانی که در اتاق او حاضرند) و چه در حضور او (بدون حضور دیگران) توهین شود، مورد مشمول ماده خواهد بود. اما برخی دیگر قائل به تفکیک شده‌اند. با این توضیح که تحقق توهین در حال انجام وظیفه، مستلزم حضور کارمند و مخاطب قرار گرفتن او به‌طور مستقیم است و لذا در این مورد، توهین غیابی متصور نیست ولی شکل تخاطب اعم از مواجهه، مکتوب، تلفنی و غیره آن‌هاست. برای تحقق توهین در حال انجام وظیفه لزومی به ارتباط توهین با وظیفه کارمند نیست و صرف صدق در حال انجام وظیفه، کافی است. برای مثال، اگر موجر به محل خدمت مستاجر (کارمند) دولت مراجعه و در رابطه با عدم پرداخت اجاره‌بها به او توهین کند، مشمول ماده مزبور خواهد بود. بنابراین، توهین در «حین انجام وظیفه» همیشه حضوری است و لذا باید در محدوده زمانی انجام وظیفه او نسبت به کارمند محقق گردد. اما کتبی یا شفاهی یا غیر آن تفاوتی ندارد. این شرط در مورد «به سبب انجام وظیفه» مصداق نخواهد داشت. بنابراین، اگر کسی نامه توهین آمیزی را به نشانی محل کار کارمندی پوست نماید و نامه در وقت اداری تحویل وی گردد از شمول اصطلاح «در حین انجام وظیفه» خارج است. همچنین لزومی به اثبات رابطه میان توهین و وظیفه مستخدم نیست و لذا اگر مجری به کارمندی که مستاجر اوست، در محل اداره مربوطه به دلیل تاخیر وی در پرداخت مال الاجاره توهین نماید مرتکب جرم موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات گردیده است. علنی بودن توهین در هیچ یک از موارد «در حین انجام وظیفه یا به سبب آن» شرط نیست و توهین غیرعلنی نیز کافی به مقصود خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۱۳.

۲- همان.

۳- همان.

**پنجم،** توهین تلفنی یا از طریق پست الکترونیک و امثال آن‌ها در صورتی که در انجام وظیفه در زمان انجام وظیفه یا به مناسبت آن باشد می‌تواند شمول ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) قرار گیرد هر چند مرجع صالح برای رسیدگی، محل خدمت کارمند نباشد.<sup>۱</sup>

**ششم،** برخورداری مامور دولت از حمایت مذکور در ماده ۶۰۹ منوط به آنست که وی از حدود وظایف خود خارج نشده باشد. در غیر این صورت، مقاومت در برابر وی را نمی‌توان توهین و تجری در مقابل مامور دولت حین انجام وظیفه دانست.<sup>۲</sup>

**هفتم،** نکته قابل ذکر در مورد توهین به کارکنان دولت آن است که به نظر برخی در این‌جا نیز مثل توهین ساده موضوع ماده ۶۰۸ «قانون تعزیرات» نیاز به فعل مثبت وجود دارد.<sup>۳</sup>

**هشتم،** باتوجه به تبصره ۱ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی «تعدد نتیجه» در جرم توهین حسب مورد مشمول یکی از مصادیق ذیل است: نخست، آنکه مرتکب با اهانت به اشخاص متعدد (که همگی موضوع توهین ساده یا همگی موضوع توهین مشدد) با یک لفظ یا رفتار مشمول ماده ۱۳۴ قانون مذکور خواهد بود و مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد. چنانچه اشخاصی که با فعل واحد مورد توهین قرار گرفته‌اند متفاوت بوده و در شمول مواد مختلف باشند، مرتکب به حداکثر مجازات اشد محکوم می‌گردد. برای مثال فردی که با یک لفظ به یک کارمند دولت در حین انجام وظیفه و یک فرد عادی توهین می‌کند، در این فرض، چون توهین به کارمند دولت در مقایسه با توهین ساده واجد مجازات شدیدتری است، مرتکب به حداکثر مجازات هر دو جرم محکوم و مجازات توهین مشدد (توهین به کارمند) اجرا می‌گردد.<sup>۴</sup>

**نهم،** جرم موضوع این ماده برخلاف جرم توهین ساده (ماده ۶۰۸ ق.م.ا. تعزیرات) غیر قابل گذشت بود که با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مورخ ۱۳۹۹، ماده ۱۰۴ ق.م.ا. اصلاح و وفق مقررات فعلی قابل گذشت گردید.<sup>۵</sup>

---

۱- عباسزاده، پیشین، ص ۱۱۴.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

## منابع

- عباسزاده، فخرالدین، منتخب حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دادستان، ۱۳۹۹.
- آقانی، حسین، هادی، رستمی، جرائم علیه اموال، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۹.
- گلدوزیان، ایرج، محشا قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۲.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- لغت نامه دهخدا.